



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
ناظر محتوا: نادر دقیقی
دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده
امور فنی: پرستو سلیمانی
طراح و صفحه آرا: سارا حسین زاده
مجری: داده پردازان آل طه
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر



نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی - کوچه غفارزاده - جنب ساختمان
جهاد کشاورزی - طبقه ششم - اداره کل اسناد و انتشارات
صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱
امور مشترکین: زهرا خسروی
تلفن: ۸۳۲۳۲۶۵۰

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
WWW.NAVIDESHAHED.IR



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست.

❖ سخن سردبیر / ۲

❖ بخشی از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در دیدار با خلبانان حاضر در عملیات غرور آفرین حمله به «اچ ۳» در هجدهم فروردین ماه ۱۳۶۰/۳

❖ بخشی از بیانات مقام معظم رهبری / ۴

❖ پیام امیرسرتیپ خلبان مهدی هادیان، جانشین فرمانده نیروی هوایی ارتش به شاهد یاران در وصف دلاوری های سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری / ۵

❖ نابغه نبردهای هوایی و دریایی / زندگی سرلشکر خلبان شهید، حسین خلعتبری در یک نگاه / ۶

❖ حسین خلعتبری در عملیات مروارید تاثیر گذار بود و همانند مروارید درخشید / سرتیپ خلبان سیاوش مشیری / ۱۲

❖ شهید خلعتبری، نابغه نبردهای هوایی بود / سرتیپ خلبان قاسم محمدامینی / ۱۸

❖ شهید خلعتبری، سردار ملی است / سرتیپ خلبان، حسین چیت فروش / ۲۴

❖ شجاعت و مهارت را با ایمان و عشق به میهن درآمیخته بود / سرتیپ محمد رضا فولادی / ۲۵

❖ شهید خلعتبری از قهرمانان جنگ های هوایی بود / سرتیپ خلبان، محمود انصاری / ۲۹

❖ حسین از برترین خلبان های «اف ۴» در جهان بود / امیرسرتیپ خلبان، خسرو غفاری / ۳۴

❖ با آغاز دفاع مقدس او مسیر شهادت را در پیش گرفت / سرتیپ خلبان، رضا رضانی / ۳۷

❖ شهید حسین خلعتبری از خلبانان تاثیر گذار در عملیات های هوایی بود / سرتیپ خلبان، فرج الله برات پور / ۴۲

❖ نقش او در نبردهای هوایی درخشان بود / دکتر عیسی محمدزاده / ۴۷

❖ شهید خلعتبری با تقوا بود / دکتر حمیدرضا سهیلی / ۵۲

❖ حسین خود را وقف جنگ کرده بود / شهلا دولتشاهی / ۵۶

❖ او برای کشور افتخار آفرین بود / شاهرخ خلعتبری / ۶۰

❖ او سرباز دلاوری برای وطن بود / منظر خلعتبری / ۶۷

❖ حسین خلعتبری، جنگجوی بی هیاهو بود / سیف الدین خلعتبری / ۷۲

❖ پدرم؛ اسطوره های ملی بود / آیدا خلعتبری / ۷۶

❖ حس وطن دوستی و نوع دوستی در وجود پدرم موج می زد / آرش خلعتبری / ۷۷

❖ او از شاخص ترین خلبان نیروی هوایی ارتش بود / امیرسرتیپ آزاده، حسین یاسینی / ۷۸

❖ حسین خلعتبری شکارچی ناوچه های دشمن بود / شهید علیرضا یاسینی / ۸۰

❖ شهید خلعتبری نابود کننده نیروی دریایی عراق در ایام جنگ بود / مرحوم ناصر گودرزی / ۸۱

❖ شهید حسین خلعتبری در لحظه تحویل سال نو، پاسدار آسمان ایران بود / سرهنگ هادی فرخی / ۸۲

❖ سیره حسین خلعتبری عشق به میهن بود / سرتیپ خلبان، مسعود اقدام / ۸۳

❖ حسین خلعتبری؛ نابغه جنگ های دریایی بود / بررسی نقش نیروی هوایی و شهید حسین خلعتبری در «عملیات مروارید» / ۸۴

❖ شهدای خلبان در آسمان ایثار درخشیدند و ماندگار شدند / گفت و گو با رحیم مخدومی، نویسنده کتاب «آسمان دریا را بلعید» / ۸۹

❖ درود بر ملت قهرمان ایران / حسین به روایت حسین / ۹۰

❖ روزنوشت هایی در وصف دلاوران آسمانی / ۹۲

❖ فرازی از سخنان ناب سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری / ۹۵

❖ کتاب شناسی / کتاب های منتشر شده در خصوص رشادت های شهید حسین خلعتبری / ۹۶

نابخه نبردهای هوایی و دریایی

با پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعث عراق با حمایت و تجهیز از سوی کشورهای استعمارگر به خاک میهنمان یورش برد. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری و تلاش کم نظیر خلبانان دلاور با به پرواز درآوردن عقابان آهنین، بال خود را در آغازین روزهای جنگ در دفاع از کشور گشودند و با حملات سهمگین و صاعقه‌وار، بذر شکست خصم را در سرزمین‌های داغ خوزستان و کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان افشاندند تا دشمن هرگز داعیه فتح هفت روزه ایران اسلامی را در سرنپروراند. خلبانان توانستند در سریع‌ترین زمان ممکن، خود را به اهداف حیاتی در عمق خاک دشمن رسانده و پاسخ کوبنده‌ای به تجاوز آنها دهند. در یکم مهرماه ۱۳۵۹ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ۱۴۰ فروند هواپیما، فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی عراق را در هم کوبید. انجام عملیات‌های پیچیده هوایی که در نتیجه آن ضربات سنگین بر دشمن بعثی وارد گردید نشان از تلاش خلبانان کشورمان دارد. سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری که نام او رعشه بر اندام دشمن وارد می‌آورد از نوابغ نبردهای هوایی بوده است. وی توانست با رشادت در عملیات‌های پیچیده بسیاری حضور یافته و ضربات مهلک بر اندام دشمن بعثی وارد آورد. رشادت و نبوغ ایشان در انهدام نیروی دریایی بعثی‌ها در عملیات "مروارید" درخشان بوده است. شهید خلعتبری با حضور در عملیات‌های هوایی متعدد، توانست دشمن را به زانو درآورده و نام خود را به‌عنوان قهرمان در تاریخ دفاع مقدس ثبت نماید. ایشان جزو قهرمانانی بود که مسئولیت پشتیبانی و صیانت از دریا و برقراری امنیت در خلیج فارس و پایگاه بوشهر را برعهده داشت و یکی از خلبانان و ستارگان ویژه در پایگاه هوایی بوشهر بود. او که از محبین حضرت امام حسین^(ع) بود، آرزو داشت تا همانند مولایش به شهادت برسد. شهید خلعتبری در لحظه تحویل سال نو، سوار بر هواپیمای خود با رمز "سلیمان ۳۱" به تعقیب هواپیماهای متجاوز دشمن در حریم هوایی کشورمان پرداخت و همانند مولایش حضرت امام حسین^(ع) به شهادت رسید و سر از پیکرش جدا شد. پیکر مطهرش در میان اندوه بسیاری از مردم منطقه، تشییع و در رامسر به خاک سپرده شد. مجموعه‌ای که فراروی شماست، تلاش کرده است تا زوایای مختلف زندگی این شهید را برپایه مستندات و شواهد مورد واکاوی و بررسی قرار دهد.

سردبیر

بخشی از بیانات حضرت امام خمینی^(ع) در دیدار با خلبانان حاضر در عملیات غرور آفرین حمله به "اچ ۳" در هجدهم فروردین ماه ۱۳۶۰

از بزرگی این عملیات که آقایان (خلبانان) طرح ریزی و انجام داده‌اند، هر چه بیشتر صحبت می‌شود، بیشتر به عمق مطلب پی بردم. این مسأله ثابت کرد که الحمدلله، جوانان عزیز ما با اتکا به ایمان، کارها را طوری انجام می‌دهند که نظیر اعجاز بود و اگر از دعا چیزی بالاتر می‌دانستم آن را به آقایان هدیه می‌کردم. دعایی که در جهت پیروزی شما انجام می‌دهم از هدیه‌ها بالاتر است. از خداوند می‌خواهم که شما در همه مراحل موفق باشید و کشور خودتان و اسلام عزیز را حفظ کنید. من از همه ارتش، چه نیروی هوایی، چه نیروی زمینی و چه نیروهای دیگر و از همه قوای مسلح پشتیبانی می‌کنم.

منبع: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی^(ع)





مقام معظم رهبری:

شجاعت و رشادت‌های بی‌نظیر نیروی هوایی و هوانیروز و خلبانان دلاور در نفوذ به اعماق خاک دشمن و رویارویی با مدرن‌ترین امکانات اهدایی استکبار به صدام و دفاع از حریم هوایی کشور نشانه تعهد، عشق و ایمان آنان به خدا، اسلام و میهن اسلامی است. اگر نیروی هوایی، هوانیروز، دفاع زمین به هوای معجزه آسا و بی‌سابقه که شاید در طول جنگ‌های دنیا بی‌سابقه باشد که طی ۲۰ روز ۷۰ هواپیما را سرنگون کرده باشند، نبود، این حوادث شکوهمند نمی‌توانست تحقق پیدا کند و یا در صورت تحقق، استمرار یابد و این‌ها از نشانه‌های ایمان پاک، سرشار و به هیجان درآمده ارتش مخلص است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران



**پیام امیرسرتیپ خلبان مهدی هادیان، جانشین فرمانده نیروی هوایی ارتش
به شاهد یاران در وصف دلآوری های سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری**

فرهنگ دفاع مقدس باعث شد تا اسطوره های ماندگاری همچون شهید خلعتبری پدیدار شود



داشت. خانواده شهید خلعتبری، علی رغم همه تهدیدات، حاضر نشده بودند تا پایگاه را ترک کنند. در ایامی که او به عنوان نماینده نظامی ایران در دیوان کیفری بین المللی در لاهه برای مأموریت دوماهه اعزام شده بود، ظرف کمتر از دو هفته به کشور باز می گشت و ادامه امور را به کارکنان وزارت امور خارجه می سپارد. وقتی علت را جویا می شوند، ایشان می گوید: «نمی توانم شب ها و روزها را در خارج از کشور با آرامش طی کنم در حالی که جنگنده های دشمن، آرامش را از هموطنانم گرفته اند». فرهنگ دفاع مقدس باعث شد تا اسطوره های ماندگاری همچون شهید خلعتبری پدیدار شود. افراد شجاعی همچون شهید خلعتبری، امروز نه تنها شناسنامه نیروی هوایی، بلکه شناسنامه افتخار برای ایران اسلامی هستند. اکنون، خلبانان جوان نیروی هوایی افرادی همچون شهید خلعتبری، شهید دوران، شهید بابایی و... را الگوی خود قرار داده اند و در این مسیر نیز بسیار موفق عمل می کنند. مسئولیت همه بخش های فرهنگی در کشور برای معرفی این اسطوره های بی بدیل، سنگین است.

شهید یاسینی، شهید دوران و... به عنوان «قهرمانان جنگ دریایی» لقب گرفته است. ایام جنگ تحمیلی؛ به ویژه ماه های ابتدایی آن، اوج میدان داری و رشادت خلعتبری بوده است. حضور مقتدرانه او در عملیات های «انتقام» و «کمان ۹۹» در کنار سایر خلبانان پایگاه شکاری بوشهر، برگزینی از شجاعت اوست. یکی دیگر از شاهکارهای حضور شهید خلعتبری در جنگ تحمیلی، حضور در «عملیات مروارید» بود. او به واسطه تبحر و تخصصی که در شلیک موشک «ماوریک» داشت، به همراه همزمانش در هفتم آذرماه ۱۳۵۹ در پشتیبانی از نیروی دریایی ایران و در انهدام ناوچه های «اوزا»، نقشی بی بدیل ایفا کرد و از آن پس در بین خلبانان به «حسین ماوریک» و «شکارچی اوزا» معروف شد. در مسیر موفقیت خلبانان، نباید از نقش خانواده و همراهی آنان غافل شد. در شرایط حساس و خطرناک جنگ تحمیلی، بسیاری از خانواده های خلبانان، حاضر به ترک پایگاه نشده بودند و در کنار همسرانشان زندگی خود را ادامه می دادند که همین ایستادگی و حمایت آنان، نقش مهمی در حفظ روحیه خلبانان در طول جنگ

سال های پرفراز و نشیب دفاع مقدس از زوایای مختلف قابل بررسی است. مرور زندگی سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری نمونه کاملی از؛ ایثار، وطن دوستی، اخلاص، شجاعت و فداکاری در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی است. با مرور زندگی شهید حسین خلعتبری، درس های عبرت آموزی نصیب مان می شود. طبق فرموده مقام معظم رهبری؛ باید درس های دفاع مقدس و شهیدان والا مقام با زبان هنر و با جذابیت اثربخش در جامعه بیان شود و هر کس بخواهد در راه اعتلای وطن، نامش جاودانه بماند، باید همان مسیر پرافتخار را طی کند. شهید خلعتبری به واسطه علاقه به میهن و دفاع از سرزمین، تصمیم گرفت تا به عنوان خلبان، این رشادت را انجام دهد و در این مسیر نیز موفق بود. وی به واسطه دانش و شجاعت خود، در بین خلبانان از شهرت و آوازه برخوردار بود. ایشان، دوره های تخصصی نحوه شلیک موشک «ماوریک» را در آمریکا گذراند و به واسطه تبحر و دانشی که در این زمینه کسب کرد، توانست نقش اثرگذاری در انهدام ناوچه های دشمن بعضی داشته باشد. نام او در کنار سایر خلبانان از جمله؛

زندگی سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری در يك نگاه

نابغه نبردهای هوایی و دریایی

درآمد

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیرویی است که در دوران دفاع مقدس حماسه‌های پرافتخاری را آفرید و در این راه، شهدای زیادی تقدیم انقلاب کرده است. سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری یکی از خلبانان کشورمان در ایام دفاع مقدس بوده است که حماسه‌های بسیاری از ایشان به نمایش گذاشته شده است. او متولد ۱۳۲۸ در رامسر است. در سال ۱۳۵۱ وارد نیروی هوایی شده و پس از گذراندن دوره‌های خلبانی در ایران و آمریکا، به عنوان خلبان «اف ۴» مشغول به فعالیت شده است. با آغاز جنگ تحمیلی در عملیات هوایی متعدد حضور داشته و توانسته دشمن بعثی را در عملیات‌ها مورد حمله قرار دهد. در ادامه برگ‌هایی از زندگی شهید حسین خلعتبری که به عنوان نابغه جنگ‌های هوایی و دریایی شناخته شده است را مرور خواهیم کرد.

❖ تولد در خانواده‌ای مبارز

سرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری در دوازدهم مهرماه ۱۳۲۸ در روستای «بصل کوه» رامسر در یک خانواده کشاورز، مومن و نسبتاً مرفه چشم به جهان گشود. پدر بزرگ مادری‌اش، سیف‌اله خان حیاتی و از مبارزان و شهدای جنگل و از هم‌زمان میرزا کوچک خان بود. حسین بارها از مادرش داستان دل‌ورمردی‌های پدر بزرگش را شنیده بود و به آن افتخار می‌کرد. بعد از حسین، چهار فرزند دیگر به فرزندان میرزا بابا خلعتبری اضافه شدند.

❖ گام در مسیر کسب علم

حسین تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش گذراند و سپس به تهران عزیمت کرد و تحصیلات را با دریافت دیپلم ادبی در خرداد ۱۳۴۹ به پایان رساند.

❖ دوران سربازی و نمایان شدن علاقه

حسین به خلبانی

پس از اتمام دوران تحصیل و اخذ مدرک دیپلم، به خدمت سربازی رفت و دو سال خدمت زیر پرچم را در کرج و اهواز سپری کرد و در این دوران علاقه‌مند به حرفه خلبانی شد. با قبولی در آزمون‌های پزشکی و دروس عمومی و هوش، در یکم شهریور ۱۳۵۱ به جمع دانشجویان خلبانی پیوست و درس زبان و دروس آکادمیک همراه با پروازهای مقدماتی را پشت سر گذاشت.

❖ اعزام به آمریکا جهت آموزش دوره خلبانی

با قبولی در آزمون جامع زبان انگلیسی، در ۲۴ شهریور ۱۳۵۳ به پایگاه هوایی «کلند» در تگزاس آمریکا اعزام و پس از فراگیری زبان پیشرفته و تخصصی، به پایگاه «مدینا» منتقل شد و از آنجا با رفت‌وآمد روزمره به

فرودگاه «هوندو»، پرواز مقدماتی با هواپیمای سبک «تی ۴۱» را با موفقیت به پایان رساند و از چهارم اردیبهشت ۱۳۵۴ برای فراگیری آموزش پرواز با جت دو موتوره «تی ۳۷» به پایگاه هوایی «شیپارد» در نزدیکی شهر «ویجتافالز» عزیمت کرد و با پایان دوره در سوم بهمن مفتخر به دریافت نشان خلبانی و درجه ستوان دومی گردید.

❖ بازگشت به ایران و پاسداری از حریم هوایی کشور

ستوان دوم خلعتبری برای طی دوره پیشرفته خلبانی و پرواز با جت مافوق صوت «تی ۳۸» به پایگاه هوایی «لافلین» اعزام شد و پس از طی موفقیت‌آمیز دوره، در یکم مهر ۱۳۵۵ به ایران مراجعت نمود و برای گذراندن دوره کابین عقب هواپیمای «اف ۴» به پایگاه هوایی



نیروهای دشمن را بمباران نمود. در ۲۴ مهر، در کابین عقب سروان علیرضا یاسینی، اجرای مأموریت کرد. در ۲۵ مهر، دو پراشه پرواز جهت انهدام نیروهای زمینی دشمن در شمال غرب خرمشهر در حدود شلمچه انجام گرفت که نتیجه موفقیت آمیز بود. در ۲۶ مهر، با موشک های هوا به سطح «ماوریک» و گلوله های ۲۰ میلی متری در دو نوبت، در کابین عقب سرگرد منوچهر محقق اجرای مأموریت کرد و محل استقرار نیروهای دشمن و جاده خرمشهر - بصره را منهدم کرد. در نوبت سوم، در کابین عقب سروان دوران با دو فروند «اف ۴» مجهز به موشک های هوا به سطح «ماوریک»، ناوچه های دشمن و تأسیسات پایانه نفتی «البکر» را منهدم کرد. در ۲۷ مهر، به همراه سروان علیرضا یاسینی جهت انهدام نیروهای دشمن پرواز کرد. در ۲۹ مهر، به همراه سرگرد محمود ضرابی جهت انهدام بندر و تأسیسات «فاو» اعزام شد و در سی ام مهر، جهت انهدام توپ های خمسه دشمن به پرواز درآمد.

❖ **حسین خلعتبری، نابود کننده ناوچه های «اوزا»**
در یکم آبان ۱۳۵۹ در موج اول، یک پراشه جهت انهدام دو ناوچه «اوزا» بین دو اسکله به خلبانی عباس دوران و حسین خلعتبری انجام گرفت که منجر به غرق دو ناوچه مذکور گردید. همچنین در موج دوم حملات در همان روز، سه پراشه جهت انهدام یک کشتی و ناوچه دشمن در اطراف اسکله «البکر» به خلبانی، علیرضا یاسینی، حسین خلعتبری، عباس دوران، داوود اکرادی، محمود ضرابی و محمد اسماعیل پیروان انجام گرفت که منجر به غرق یک فروند ناوچه «اوزا» و یک فروند ناوچه «پی ۶» شد. در دوم آبان، همراه یک دسته چهار فروندی در انهدام بندر، تأسیسات و ناوهای مستقر در «ام القصر» شرکت داشت که پس از انهدام هدف، هواپیمای شماره چهار، دسته پروازی مورد اصابت پدافند قرار گرفت و خلبانان آن؛ سروان ابوالفضل مهدی یار و محمود شادمان یخت به شهادت رسیدند. در چهارم و پنجم آبان، جهت انهدام نیروهای دشمن در ده مایلی شمال غرب آبادان اعزام شد. در یازدهم، دوازدهم و سیزدهم آبان، بار دیگر جهت انهدام تأسیسات بندری، اسکله دریایی و رادار فاو و نیز نیروهای دشمن در محور جنوب شرقی بصره به فاو محل استقرار آنها اعزام شد و در پانزدهم و بیستم آبان به نیروهای دشمن و پایگاه هوایی «صفوان» و رادار آن تک نمود.

❖ **«حسین ماوریک»**
ستوان یکم حسین خلعتبری با انجام چنین مأموریت های خطیری، خیلی زود به عنوان یکی از بهترین و باسوادترین خلبان های کابین عقب و مسلط



دوم مهر، به بمباران مراکز تولید انرژی عراق اختصاص یافت و پایگاه یکم شکاری مهرآباد با ۹ پراشه، عملیات برون مرزی گشت و مراقبت مسلحانه را انجام داد. در سوم مهر در نوبت اول، با چهار فروند هواپیمای «اف ۴» جهت انجام عملیات برون مرزی اعزام شد و در نوبت دوم در پروازهای گشت و مراقبت مسلحانه هوایی شرکت نمود. در چهارم مهر بار دیگر اهداف نظامی و اقتصادی شهر بغداد را در قالب یک دسته چهار فروندی «اف ۴» بمباران کرد.

❖ **بازگشت به پایگاه هوایی بوشهر و مهرماه پرمشغله**

او در پنجم مهر به بوشهر بازگشت و در همین روز با دسته دو فروندی «اف ۴» جهت انهدام سکوها نفتی «البکر» و «الامیه» به پرواز درآمد و پایانه نفتی و پایگاه جاسوسی ارتش عراق، مستقر در این سکوها را منهدم کرد. در ششم مهر، برای انجام عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی و جداسازی نیروهای دشمن (قطع خطوط مواصلاتی) به میدان های نبرد در غرب اهواز اعزام شد و همراه با یک دسته سه فروندی، به نیروهای لشکر سوم زرهی دشمن تک نمود.

در هفتم مهر همراه با یک دسته سه فروندی، پالایشگاه «بصره» را بمباران کرد. در هشتم مهر، مبادرت به انهدام عقبه دشمن در محور «پل نو» واقع در غرب خرمشهر کرد. در نهم مهر، همراه با یک دسته دو فروندی نیروهای دشمن در غرب اهواز تک نمود. در دوازدهم مهر، همراه با شش فروند هواپیمای «اف ۴» به نیروهای دشمن در منطقه جنوب غرب و سهرای سایت «دهلران» تک نمود. در هفدهم و نوزدهم مهر در مأموریت های برون مرزی و پشتیبانی نزدیک هوایی مشارکت داشت و

در موج دوم حملات در همان روز، سه پراشه جهت انهدام یک کشتی و ناوچه دشمن در اطراف اسکله «البکر» به خلبانی، علیرضا یاسینی، حسین خلعتبری، عباس دوران، داوود اکرادی، محمود ضرابی و محمد اسماعیل پیروان انجام گرفت که منجر به غرق یک فروند ناوچه «اوزا» و یک فروند ناوچه «پی ۶» شد.

مهرآباد منتقل و پس از اتمام این دوره، به پایگاه هوایی ششم شکاری بوشهر اعزام شد. حسین خلعتبری در این یگان به کسب تجربه و تمرینات در کابین عقب ادامه داد تا اینکه از پنجم شهریور ۱۳۵۷ برای دوره کابین جلو «اف ۴» بار دیگر به مهرآباد عزیمت کرد. با اوج گیری انقلاب اسلامی با انجام چهار پراشه یا سورتی، پروازهای آموزشی متوقف شد.

❖ **ازدواج**

حسین خلعتبری فرصت یافت در آبان ۱۳۵۷ با خانم شهلا دولتشاهی که آموزگار بود ازدواج کند که ثمره این ازدواج، یک پسر و یک دختر است.

❖ **حسین خلعتبری پس از پیروزی انقلاب و گام در مسیر دلاوری**

ستوان یکم خلعتبری پس از پیروزی انقلاب اسلامی با انجام حداقل پراشه های پرواز در حفظ توانایی خود می کوشید و با شروع تحرکات نیروهای عراقی در مرزهای کشور، در پروازهای شناسایی رزمی متعددی شرکت داشت و با آغاز جنگ تحمیلی، پا در عرصه نبرد گذاشت و تا هنگام شهادت، در مأموریت های خطیر بسیاری مشارکت نمود.

❖ **حضور در عملیات غرور آفرین «کمان ۹۹» و**

آغاز برگی دیگر از دلاوری حسین خلعتبری
در یکم مهر ۱۳۵۹ در عملیات «کمان ۹۹» در قالب یک دسته دوازده فروندی جنگنده «اف ۴»، به عنوان خلبان کابین عقب از پایگاه مهرآباد برخاست و پس از سوخت گیری هوایی، در بمباران پایگاه هوایی «حبانیه» در غرب بغداد حضور پیدا کرد. مأموریت های پروازی در

به استفاده از موشک‌های «ماوریک» شناخته شد و لقب «حسین ماوریک» به او اطلاق شد و به همین خاطر در ۲۶ آبان، طی مراسمی، یکی از خیابان‌های شهر تنکابن به نام این خلبان شجاع نامگذاری گردید. اتفاقی که کمتر روی داده و بدین‌سان از اسطوره‌ای زنده در آن ایام تجلیل شد.

❖ ستاره درخشان در عملیات مروارید

در روزهای ابتدایی آذرماه ۱۳۵۹ طبق هماهنگی‌های به‌عمل آمده از سوی نیروهای هوایی و دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مقرر شد در روز هفتم آذرماه، نیروی دریای و هوایی به دو اسکله «البکر» و «الامیه» حمله کنند. روز عملیات فرا می‌رسد و حسین این دلاورمازی، سوار بر اسب آهنین خود شده و به همراه تعدادی دیگر از خلبانان شجاع نیروی هوایی همچون؛ شهیدسرلشکر خلبان عباس دوران و شهیدسرلشکر خلبان سیدعلیرضا یاسینی در دل آسمان جای می‌گیرند. آن روز، حسین کاری می‌کند که تا مدت‌ها حتی بعد از شهادتش، افسران نیروی هوایی و دریایی عراق از شنیدن نام او لرزه به اندام‌شان می‌افتاد. پرواز آغاز شده و حسین با مانورهای دیدنی، خود را در بهترین موقعیت‌ها قرار می‌دهد و یکی پس از دیگری ناوچه‌های عراقی را غرق می‌کند. حسین خلعتبری به دلیل مهارت در شلیک موشک «ماوریک» از سوی خلبانان به «حسین ماوریک» معروف می‌شود.

❖ حضور در عملیات‌های «نصر» و «توکل»

حسین در عملیات «نصر» و «توکل» نیز حضوری فعال داشت و در شانزدهم، هجدهم و بیستم‌دی ۱۳۵۹ به درخواست قرارگاه «اروند» در ماهشهر، به مواضع تیپ ۴۴ مکانیزه ارتش عراق در «دارخوین - مارد» و نیروهای دشمن محل استقرار نیروهای دشمن در مختصات ۳۰۲۷ شمالی - ۴۸۲۰ شرقی تک نمود. وی در ۲۲ دی با توجه به مأموریت‌های جنگی درخشانی که انجام داده بود، از طرف فرمانده پایگاه ششم شکاری به‌عنوان آموزگار برتر سامانه و موشک «ماوریک» برگزیده شد.

❖ تجلیل از حسین خلعتبری

او از نادر خلبانانی بود که در ماه‌های اول جنگ تحمیلی بیشترین مأموریت جنگی را انجام داد؛ به‌گونه‌ای که فرماندهی پایگاه طی گزارشی به ستاد نیرو یادآور شد که او تا آن زمان ۴۴ مأموریت ویژه از جمله؛ انهدام یک نفتکش، انهدام ناو جنگی، هفت ناوچه جنگی «اوزا»، چهار ناوچه «پی ۶» و یک کشتی نفربر هزار تنی، یک پل بر فراز رود کارون و دو پست فرماندهی صحرایی

سروان خلعتبری در ۲۲ اسفند ۱۳۶۰ و در آستانه اجرای عملیات «فتح‌المبین» هم‌زمان با اجرای آتش سنگین توپخانه خودی در دشت عباس، نیروهای دشمن در منطقه را از ارتفاع بالا بمباران کرد. در یازدهم‌فروردین ۱۳۶۱ نیز جهت جلوگیری از نفوذ دشمن، نیروهای عراقی در منطقه «چنانه» را همراه با سروان اکبر توانگریان بمباران نمود.



در «العماره» عراق به اضافه یک انبار مهمات زیرزمینی دشمن را از بین برده است و از سوی مسئولین بلندمرتبه جمهوری اسلامی ایران مورد تجلیل قرار گرفت.

❖ مشارکت در پروژه نصب موشک «ماوریک» روی بالگرد «کبرا» و آموزش به‌کارگیری آن به خلبانان هوانیروز

از دیگر فعالیت‌های این افسر کم‌نظیر، مشارکت در پروژه نصب موشک «ماوریک» روی بالگرد کبرا و آموزش به‌کارگیری آن به خلبانان هوانیروز بر مبنای دستور فرمانده وقت نه‌اجا بود. او در یکم‌تیر ۱۳۶۰ با دریافت یک سال ارشدیت، به درجه سروانی ارتقا یافت و با از سرگیری آموزش‌های رزمی در سیزدهم تیر ۱۳۶۰ برای بار دوم جهت طی دوره کابین جلوبی «اف ۴» به مهرآباد

اعزام شد و پس از طی دوره، در نهم‌شهریور ۱۳۶۰ به پایگاه سوم شکاری همدان منتقل و در ۲۴ شهریور ۱۳۶۰ به علت جدیت و تلاش بیش از حد در امور عملیاتی و جنگی به دریافت پانزده‌ماه ارشدیت نائل آمد و در ۲۵ آذر ۱۳۶۰ در گردان ۳۱ شکاری مشغول به پرواز شد.

❖ حضور در عملیات فتح‌المبین

سروان خلعتبری در ۲۲ اسفند ۱۳۶۰ و در آستانه اجرای عملیات «فتح‌المبین» هم‌زمان با اجرای آتش سنگین توپخانه خودی در دشت عباس، نیروهای دشمن در منطقه را از ارتفاع بالا بمباران کرد. در یازدهم‌فروردین ۱۳۶۱ نیز جهت جلوگیری از نفوذ دشمن، نیروهای عراقی در منطقه «چنانه» را همراه با سروان اکبر توانگریان بمباران نمود.

❖ پرواز در اوج با «سلیمان ۳۱»

حسین خلعتبری به‌عنوان خلبان کابین جلو همچنان در مأموریت‌های مختلف جنگی، اعم از گشت رزمی، پوشش هوایی، اسکرامل، پشتیبانی نزدیک از نیروهای سطحی و بمباران اهداف در خاک عراق شرکت داشت. وی به علت رشادت جنگی، از هشتم بهمن ۱۳۶۳ به دریافت دومه دیگر ارشدیت در ترفیع نائل آمد. سرانجام صبح روز یکم نوروز ۱۳۶۴ در حالی که بیش از بیست مهمان از شهرستان زادگاهش در منزلش حضور داشتند، در پاسخ به حمله بمب‌افکن‌های عراقی، سوار بر یک فروند هواپیمای «اف ۴» با رمز «سلیمان ۳۱» شد و برای مقابله با هواپیماهای دشمن به پرواز درآمد. در منطقه «سنقر» کرمانشاه، با دو فروند «میگ ۲۳» و یک فروند «میگ ۲۵» دشمن درگیر شد. یکی از «میگ‌های ۲۳» را مورد هدف قرار داد که پس از برخورد موشک، میگ منهدم شد، اما در همین حین از ایستگاه‌های رادار زمینی مرزی به اطلاع «خلعتبری» رساندند که یک فروند «میگ ۲۵» دشمن، در تعقیب آن‌هاست. لذا در این نبرد که حتی تعقیب و گریز آن نابرابر است، «میگ ۲۵» اقدام به شلیک موشک کرده و به هواپیمای «فانتوم» اصابت کرد و محمدزاده موفق به خروج اضطراری با صندلی‌پران شد و از ناحیه دست، کتف و پا به سختی مجروح گردید. ولی خلبان «حسین خلعتبری» فرصت خروج اضطراری پیدا نکرد و بدین‌شکل، قهرمان جنگ‌های هوایی و دریایی که سیره‌اش حسینی بود، روح بلندش به عرش برین پرواز کرد و بیکر بدون سرش را همچون مقتدایش حسین بن علی^(ع) به‌عنوان سنداقتخاری تقدیم ملت همیشه بیدار و امام شهیدان کرد. پیکر پاک این شهید بعد از تشییع باشکوه، در گلزار چهل شهیدان رامسر آرام گرفت.

آرامگاه دوم شهید

یک هفته پس از خاکسپاری پیکر مطهر شهید خلعتبری، کلاه خلبانی به همراه سر مطهر جدا شده از بدن این شهید که درون آن قرار داشت، دورتر از منطقه سقوط هواپیما در «سنقر کلیایی» واقع در کرمانشاه یافت شد. از بیت حضرت امام خمینی (ره) کسب تکلیف می‌شود که آیا سر به پیکر ایشان در رامسر ملحق شود که فرمودند: «صلاح نیست که نیش قبر کنید، سر مطهر شهید را در همان محل دفن کنید.» این گونه شد که سر مطهر شهید «خلعتبری» در همان مکان دفن گردید و این شهید بزرگوار دارای دو آرامگاه است.

خلبانی که قلب رئوفی داشت

حسین با آن که نظامی بود اما دارای قلب بسیار رئوف و مهربانی بود. در یکی از خاطرات خود در عملیات منهدم کردن پل العماره اینگونه روایت می‌کند: «در یکی از عملیات‌ها، هدفمان منهدم کردن پل بود تا ارتباط دشمن با عقبه خود قطع گردد. زمانی که به پرواز درآمده و به روی پل رسیدم، آماده شلیک بودم، حملات ضدهوایی جهت هدف قراردادن هواپیمای من از سوی دشمن به اوج خود رسیده بود. پل در تیررس من بود و آماده شلیک شدم. در همان لحظه چشمم به چند خودروی شخصی افتاد که در حال عبور از روی پل بودند! لحظه‌ای به یاد فرزندان خودم افتادم و احتمال دادم شاید مردم بی‌گناه داخل خودروها باشند، با قبول خطرهای موجود، این خطر را به جان خریدم و تصمیم گرفتم دور زده و اجازه دهم تا خودروها کاملاً از روی پل عبور کرده و سپس اقدام به انهدام پل کردم.»

شهید خلعتبری در بخشی دیگر از مصاحبه خود به

خبرنگاران می‌گوید: «یادم نمی‌رود که در دزفول بودم، زنی بچه سوخته‌اش را در آغوش من قرار داد. یک لحظه احساس کردم که بچه خودم است. ما می‌جنگیم برای بقای فرزندانمان نه برای بقای شخص خودمان، ما یک کشور هستیم که در حال جنگ با تمام دنیا هستیم. خواستم با آن مادر داغ‌دیده صحبت کنم و این مطالب را بگویم اما او عصبانی بود و هیچ نگفتم. من خطر موشک‌های زمین به هوا را به جان خریدم و دو بار بر روی پل‌العماره دور زدم تا کودک یکساله را مورد هدف قرار ندهم، اما دشمن به زنان و کودکان ما رحم نکرد. من شاهد این صحنه‌ها بودم، مردم خرمشهر را می‌دیدم که با پای برهنه در بیابان‌ها سرگردان شده بودند تا از تیررس دشمن دور شوند. مردم با دیدن هواپیمای ما در آسمان، گمان می‌کردند هواپیمای دشمن است و از

در یکی از عملیات‌های برون مرزی از وی نقل شده است که: «وقتی پایگاه‌های «الرشید» و «المثنی» را در قلب بغداد را درهم کوبیدم، متوجه گنبد طلایی شدم! از مرکز فرماندهی سوال کردم که گنبد آهنی طلایی را می‌بینم! فرمانده عملیات در جوابم گفت: «زیارتان قبول، آنجا حرم مطهر امام موسی کاظم (ع) است.»

روی ترس، خودشان را روی خاک‌ها پرتاب می‌کردند. من این را می‌گویم که تاریخ بنویسد و آیندگان ما بدانند که ما در اوج مظلومیت می‌جنگیم و هیچ باکی نداریم اگر یک‌میلیون نفر از ما نیز شهید شود پاهایمان سست نخواهد شد و! در این لحظه شهید خلعتبری با بغض و گریه سخن می‌گوید! تسلیم نمی‌شویم تا تمام کشورهای جهان بدانند که فرد ایرانی، هرگز در برابر هیچ تجاوزی سکوت نمی‌کند و تا نابودی متجاوز دست از کار نمی‌کشد. با اینکه بیش از هفتاد مرتبه به خاک عراق حمله کرده‌ام ولی باز هم قانع نیستیم، من باید بجنگم و مرگ برای من افتخار است.»

زیارت بارگاه مطهر ائمه در زمان پرواز

در کنار روحیه شجاعت و ایثار؛ دوستدار ائمه اطهار بود و این یکی از ویژگی‌های بارز حسین بود. در یکی از عملیات‌های برون مرزی از وی نقل شده است که: «وقتی پایگاه‌های «الرشید» و «المثنی» در قلب بغداد را درهم کوبیدم، متوجه گنبد طلایی شدم! از مرکز فرماندهی سوال کردم که گنبد آهنی طلایی را می‌بینم! فرمانده عملیات در جوابم گفت: «زیارتان قبول، آنجا حرم مطهر امام موسی کاظم (ع) است و ناگاه اشک در چشمانم سرازیر شد و به ایشان سلام کردم.»

یکی از هم‌زمان شهید در توصیف روحیات معنوی شهید خلعتبری این چنین روایت می‌کند: «در ایام جنگ برای تقویت روحیه معنوی خلبانان، به همراه تعدادی از آنهایی که با قرآن مأنوس بودند، اقدام به برگزاری جلسات قرائت قرآن به صورت هفتگی کرده بودیم. خاطر من است در ایام دفاع مقدس بود که از ایشان خواستم تا در جلسات شرکت کنند، جلسه بعدی قرائت قرآن در منزل ایشان برگزار شد. حسین با صوت بسیار زیبا، اقدام به قرائت قرآن کرد و صدای دلنشینی داشت. آن جلسه جزو شلوغ‌ترین جلساتی بود که باشکوه برگزار شد.»

آرزوی شهادت

یکی از هم‌زمان ایشان، آرزوی او برای شهادت را این چنین روایت می‌کند: «یکی از آرزوهای حسین، شهادت همچون حضرت امام حسین (ع) بود. همسر یکی از شهدا در خواب می‌بیند که تعدادی از پیکر شهدا در محلی قرار دارد، کفن را کنار می‌زند و با چهره حسین خلعتبری مواجه می‌شود! در آن ایام، حسین در قید حیات بوده است. یکی از دیگر دوستان ایشان مجدداً در خواب می‌بیند که حسین شهید شده است. خود حسین بعد از گذشت چند ماه از این خواب‌ها، خود در خواب می‌بیند که سه نفر سواره در حال عبور از مسیری هستند که او را در آغوش می‌گیرند، حسین



شهید حسین خلعتبری (ایستاده از سمت راست - نفر چهارم) در ایام خدمت سربازی

متوجه می‌شود که آن سواره‌ها از ائمه اطهار هستند. خواب ایشان را با یکی از علما در میان گذاشتیم و تعبیرش این بود که حسین شهید خواهد شد. حسین خلعتبری، اطمینان داشت که شهید خواهد شد، سقف آسمان برایش کوتاه شده بود. او بال پرواز یافته بود و قرار ماندن نداشت. اعتقاد دارم که انسانیت، شعور و درک حسین بی‌انتهای بود.»

❖ نقش ممتاز در پایگاه هوایی همدان

فرج‌الله برات‌پور که در پایگاه هوایی همدان از فرماندهان شهید حسین خلعتبری بوده است، نقش او در پایگاه را چنین توصیف می‌کند: «حسین خلعتبری جزو خلبانان شجاع و باتجربه بود. حضور ایشان در پایگاه همدان توانست روحیه خلبانان دیگر را مضاعف کند. هر خلبانی که در کنار ایشان به مأموریت اعزام می‌شد، با اطمینان کامل به پرواز درمی‌آمد. موفقیت عملیات‌ها با حضور ایشان دوچندان شد. بیشتر عملیات‌هایی که در غرب کشور انجام می‌شد، توسط پایگاه همدان عملیاتی می‌گردید، حضور خلعتبری سبب شده بود تا فرماندهان از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت‌ها آسوده خاطر باشند.

❖ حضور در دادگاه لاهه

او در نهم شهریور ۱۳۶۳ به کشور هلند اعزام و در دادگاه لاهه حضور یافت تا به‌عنوان کارشناس امور هوایی در دعوی ایران و آمریکا بر سر بلوکه کردن اقلام نظامی و پول‌های پرداختی در برابر دولتمردان غربی و عربی، از حقوق کشور عزیزمان دفاع کند. او این امر خطیر را با ابتکار عملی که در آنجا بروز داد، حقانیت ایران در جنگ را ثابت کرد. با وجود این که مدت مأموریت او در دادگاه لاهه دو ماه بود، به همه وعده‌ها و وسوسه‌های سران کشورهای آمریکا و انگلیس پشت پا زد و ادامه امور را به دیگران سپرد و پس از پانزده‌روز به کشور

بازگشت. در پاسخ به این سوال که چرا تا پایان مأموریت در آنجا نمانده، گفته است: «من می‌توانم شب‌ها و روزها را با آرامش طی کنم در حالی که جنگنده‌های دشمن آرامش را از هموطنانم گرفته‌اند.» شهید خلعتبری افسری نکته‌بین و باهوش بوده است. در ایامی که در دادگاه لاهه به‌عنوان نماینده نظامی ایران حضور داشتند، گویا قاضی دادگاه به سمت ایشان با خودکاری که در دست داشت به حالت شماتت اشاره می‌کند و می‌گوید: «شما متجاوز هستید!» که ایشان به حالت خشم و به‌طور ناگهانی خودکار قاضی را از دست او گرفت! در مقابل اعتراض قاضی که گفت چرا خودکارم را از دستم گرفتی! پاسخ داد: «این خودکار ممکن است که ارزش مادی آن چند دلار باشد اما زمانی که من آن را از شما گرفتم شما را عصبانی کرد و نتوانستی از آن گذشت کنی و در مقابل زورگویی از خودت دفاع کردی! چطور ما از کشور و ناموسمان بگذریم و از خودمان دفاع نکنیم!» قاضی لحظه‌ای مکث کرد و سپس گفت حق با شماست. حسین بلافاصله بعد از بازگشت به ایران، پروازهای جنگی خود را از سر گرفت.

❖ قهرمان جنگ‌های دریایی و طرح‌ها و پروازهای پدافندی

به قدری تعداد پروازهای ایشان زیاد بود که بعد از انجام یک مأموریت و بعد از اینکه هواپیما را بر روی زمین می‌نشاند بدون اینکه استراحت کند وارد کابین هواپیما دیگری که آماده به عملیات بود؛ می‌شد و در یک‌روز چندین سورتی پرواز انجام می‌داد. به همین علت دچار سائیدگی ستون فقرات شده بود و پزشکان نیز متذکر شده بودند که اگر به این رویه ادامه دهد امکان فلج شدن حسین وجود دارد. ایشان در پاسخ گفتند: «من ویلچر را ترجیح می‌دهم تا اینکه بنشینم و متجاوزان وارد خاک کشورم شوند.» به پاس رشادت‌ها و

دلاوری‌هایش، ۱۷ ماه ارشدیت درجه نظامی و نشان فتح را دریافت کرد. با توجه به اینکه این شهید گرانقدر دارای بیشترین پرواز «اسکرامبل» و در غالب طرح پدافندی بوده و شهادتش نیز در یک پرواز «اسکرامبل» رقم خورد و از سوی دیگر نقش وی در نابود کردن نیروی دریایی عراق بی‌بدیل بود، شایسته است که وی را «قهرمان جنگ‌های دریایی و طرح‌ها و پروازهای پدافندی» بنامیم.

❖ حسین خلعتبری، بهترین خلبان «اف۴» جهان

هنگام حیات و حتی پس از شهادت حسین خلعتبری در مجله‌های جنگی آمریکا، بارها از او به‌عنوان یک نابغه جنگی و خلبان توانمند در هدایت هواپیمای «اف۴» در پروازها و مانورهای حساس نظامی و عملیاتی نام برده شد. همچنین نام او به‌عنوان یکی از شاگردان موفق و ممتاز دانشگاه «شپارد» و «تگزاس» در فراگیری علوم خلبانی «اف۴» در دوران آموزش در مصاحبه‌ها و گفتگوهای اساتید این دانشگاه برده شد. در سال ۲۰۰۶ یکی از مجلات جنگی آمریکا، ویژه‌نامه‌ای درباره مهارت‌های پروازی و ابتکار عمل‌ها و خلاقیت‌های شهید خلعتبری منتشر کرد و او را بهترین خلبان «اف۴» جهان معرفی کرد.

❖ گوشه‌ای از عملیات‌های پیروزمندانه آن امیر ارتش اسلام به شرح زیر است:

۱. با شروع جنگ، شهید خلعتبری فرماندهی هشت فروند هواپیمای جنگنده را برعهده داشت و جزو اولین گروه خلبانان ایران بود که وارد خاک عراق شد و زیرساخت‌های اقتصادی شهر بغداد را مورد هدف قرار داد.
۲. این شهید بزرگوار در کارنامه خویش انهدام ۲۳ فروند ناو و ناوچه «اوزا» و ناوچه «مین جمع‌کن» عراقی را دارد.
۳. شهید خلعتبری نماینده نظامی نیروی هوایی در



«تصویری از مراسم تشییع پیکر شهید خلعتبری در رامسر»

به سرعت هواپیمای خود را به پشت هواپیمای دشمن رساندیم. خلبان بعضی به سرعت اوج گرفت و گریخت، حسین نیز به تعقیب او پرداخت. حسین خلعتبری پس از چند ثانیه اعلام کرد که هدف را بر روی رادار هواپیما کشف کرده و آماده شلیک است، آمادگی ام را برای سرنگونی هواپیما اعلام کردم. از این لحظه به بعد، دشمن بر روی ما قفل راداری بسته بود و ناگهان صدای انفجاری مهیب شنیدم و دیگر چیزی متوجه نشدم. دشمن توانسته بود هواپیمای جلویی را طعمه قرار دهد برای به دام انداختن ما و هواپیمای پشت سر، ما را مورد هدف قرار داده بود.

❖ بخش‌هایی از وصیت‌نامه

همسرم، اگر روزی من در راه میهن شهید شوم، تقاضا دارم که گریه نکنید. اگر می‌خواهید مرا خوشحال کنید، در حفظ و نگهداری «آیدا» و «آرش» بی‌نهایت کوشا باشید. آیدا و آرش را به تو می‌سپارم و شما را به خداوند منان. تو به خوبی می‌دانی که من ذره‌ای از خاک وطنم را با دنیایی از آمال و آرزوها عوض نخواهم کرد و هر ذره‌اش را با خونم آبیاری می‌نمایم. پدر، مادر و خواهرانم، به‌وجود شما عزیزان افتخار می‌کنم. پدر و مادر ایده‌آل که به من راز وطن‌پرستی آموخته‌اید و در بدترین شرایط زندگی به تعلیم و تربیت من کوشا بوده‌اید؛ به تو افتخار می‌کنم پدرم، که نمونه هستید. به تو مادرم، افتخار می‌کنم که در فداکاری در نظر من همچون زینب زمانه هستید. برای مرگ من گریه نکنید و خوشحال باشید چون من نمرده‌ام و زنده هستم. برادرانم شاه‌رخ و حمید! من همیشه به داشتن شما افتخار می‌کردم و به خود می‌بالیدم و ذره‌ای از ناراحتی شما را نمی‌توانم تحمل کنم. به شما نصیحت می‌کنم که به افق وطنتان نگاه کنید و از خاکش سرمه‌ای بسازید و بر چشم بکشید، چون این خاک شماست و به آن عشق بورزید. در ولایت خودمان «شیرود» کوهی است که می‌گویند «میرزا کوچک‌خان» در آنجا بر علیه شوروی می‌جنگیده است. اگر افتخار شهادت پیدا کردم، آن‌چه از من باقی ماند، حتی اگر ذره‌ای از گوشت بدنم باشد را در کنار قله آن کوه دفن کنید تا روحم نیز پاسدار این مرز و بوم باشد. تا مادامی که نیروهای دشمن در خاک کشور من هستند، استراحت و گوشه‌نشینی را بر خود حرام می‌دانم. اگر ذره‌ای از خاک وطنم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، آن را با خون دشمن می‌شویم و مرگ در این راه را افتخار می‌دانم و اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتیم، حتماً به این مردم خوب تقدیم می‌کردم.

من که صدایش را از طریق رادیوی هواپیما می‌شنیدم، به خاطر این جسارت و شجاعتی که نشان داده بود، او را می‌ستودم. او با انجام چندین تاکتیک و مانور حساب شده، موجب انهدام یک فروند از هواپیماهای دشمن شد و ما به وضوح خلبان هواپیما را می‌دیدیم که با چتر در حال فرود بود که به اسارت رزمندگان اسلام درآمد. هنوز از صحنه کارزار خارج نشده بودیم و به‌علت گشت‌زنی زیاد با کمبود سوخت مواجه بودیم، مرکز فرماندهی عملیات با رصد رادار، اعلام کرد که چند فروند هواپیما در حال نزدیک شدن به هواپیمای ما هستند. از ما خواستند تا تغییر مسیر داده و در وضعیت مناسب‌تری قرار بگیریم. به سمت چپ گردش انجام دادیم و دومین هواپیمای دشمن را مشاهده کردیم.

دادگاه بین‌المللی در دادگاه لاهه بود که برای احقاق حق ملت ایران دفاعیات جانانه‌ای نمود.
۴. انهدام تاسیسات پایگاه شعیبیه عراق.
۵. انهدام بندر «ام‌القصر».
۶. انهدام پایگاه «الرشید» و «المثنی» در قلب بغداد.
۷. انهدام پل «العمار» عراق.
۸. انهدام خانه‌های متحرک و ستون نظامی که با اصابت قرار دادن آن ۴۸ افسر عالی‌رتبه و ۲ ژنرال عراقی به هلاکت رسیدند.
۹. انهدام پالایشگاه‌های کرکوک، بصره و ...
۱۰. انهدام تانک‌ها و نفربرهای عراقی به دفعات زیاد.
۱۱. انجام بیشترین پروازهای طرح پدافندی و اسکرامل تا زمان شهادت.

❖ روایت آخرین پرواز حسین در اوج

دکتر عیسی محمدزاده که در آخرین پرواز به‌عنوان خلبان در کابین عقب هواپیما به همراه شهید خلعتبری حضور داشته است، آخرین پرواز را این‌گونه روایت می‌کند: «من به‌عنوان خلبان در کابین عقب هواپیمای شهید خلعتبری حضور داشتم. ایشان از طریق ارتباط رادیویی به من گفت: «عیسی! هدف‌های موردنظر ممکن است اهداف فریب باشد تا ما را گمراه کند، به هر حال هدف اصلی را باید پیدا کنیم.» پس از لحظاتی توانستیم یکی از هواپیماهای دشمن را شناسایی کنیم. مشخص بود برای بمباران شهرهای کشورمان در حال پرواز است. جلوتر رفتیم و با حفظ فاصله، حسین شلیک کرد و به هواپیما اصابت کرد و منهدم شد. گفتم: «حسین، خلبانش دارد با چتر می‌آید پایین.» شهید خلعتبری مدام الله‌اکبر می‌گفت و از خدا تشکر می‌کرد.

تا مادامی که نیروهای دشمن در خاک کشور من هستند، استراحت و گوشه‌نشینی را بر خود حرام می‌دانم. اگر ذره‌ای از خاک وطنم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، آن را با خون دشمن می‌شویم و مرگ در این راه را افتخار می‌دانم و اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتیم، حتماً به این مردم خوب تقدیم می‌کردم.



گفتگوی شاهد یاران با سرتیپ خلبان "سیاوش مشیری"

حسین خلعتبری در عملیات مروارید تاثیرگذار بود و همانند مروارید درخشید

درآمد

امیرسرتیپ دوم خلبان بازنشسته "سیاوش مشیری"، فرمانده اسبق پایگاه ششم شکاری شهید یاسینی است. او متولد ۱۳۳۲ بوده و در سال ۱۳۵۳ به استخدام نیروی هوایی درآمد است. پس از گذراندن دوره خلبانی در سال ۱۳۵۶، برای خلبانی "اف ۴" انتخاب و در همان سال به پایگاه همدان اعزام شد. وی در بسیاری از عملیات‌های دشوار نیروی هوایی ارتش، نظیر حمله به ستون‌های زرهی و مکانیزه دشمن در هفته‌های اول جنگ و بمباران اهدافی در عمق خاک عراق در پایگاه بوشهر حضور داشته است. شاید بتوان عجیب‌ترین اتفاق زندگی او را نشان دادن هواپیمای بدون چرخ روی باند بوشهر در سال ۱۳۶۵ دانست، کاری که به جز مهارت خلبان، به لطف خدا نیاز داشت. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ از نحوه آشنایی خود با شهید حسین خلعتبری بگویید؟

آشنایی من با ایشان به زمان دانشجویی در دانشگاه خلبانی بازمی‌گردد. شهید حسین خلعتبری در برهه‌ای برای گذراندن آموزش خلبانی به آمریکا رفت و دیدار بعدی ما در پایگاه همدان صورت گرفت. تقدیر باعث شد در همدان با حسین خلعتبری همسایه شویم و صمیمیت ما با ایشان بیشتر شد. خاطرات شستن برنج و پاک کردن ماهی و برگزاری جشن تولد برای فرزندانمان با خانواده شهید خلعتبری را هرگز فراموش نمی‌کنم. حسین فرد دست و دلبازی بود. خاطرم است در سفری که به رامسر داشت، صندوق خودرواش را پر از میوه کرده بود و به محض اینکه وارد محوطه ساختمان شد درب صندوق

با سرعت به سوی هواپیما حرکت کردم. چندین مرتبه بر روی زمین افتادم و دیگر چیزی از آب باقی نمانده بود. به ۵۰ متری هواپیمای در حال سوختن که رسیدم، باقیمانده آب ظرف را از همان فاصله به سمت هواپیما ریخته و با بغضی در گلو به حادثه خیره ماند بودم. مرد بلندقدی با لباس خلبانی به من نزدیک شد و از من پرسید: «پسر جان! چرا پاره‌هنگ اینجاست ایستاده‌ای؟» من هم با صدایی گرفته هواپیما را نشان دادم و اشک‌هایم جاری شد. خلبان با لب‌خندی بر لب گفت: «نگران نباش، من خلبان آن هواپیما هستم» و مرا در آغوش کشید. این چنین بود که من به پرواز در آسمان علاقه‌مند شدم و تصمیم داشتم روزی بتوانم همانند آن خلبانان پرواز کنم.

❖ چه شد که به خلبانی علاقه‌مند شدید؟

زمانی که ۶ سال سن داشتم، به همراه خانواده در محله نازی‌آباد و در جنوب فرودگاه قلعه‌مرغی سکونت داشتیم. هواپیما و پرواز به نظرم بسیار جذاب و متفاوت جلوه می‌کرد. آن‌زمان، هر کودکی در دنیای خیالی خویش با یک وسیله نقلیه‌ای خریدهای مادر را انجام می‌داد؛ یکی با اسب، یکی با موتورسیکلت و من هم با هواپیما! به خاطر دارم روزی که هواپیمایی در فرودگاه قلعه‌مرغی آتش گرفته بود و همه مردم از مناطق هم‌جوار برای خاموش کردن آن هجوم آورده بودند، من هم با پای برهنه و با یک ظرف کوچک با همان سن کم و دست‌های کوچکم به کمک هواپیمای آتش گرفته شتافتم. در مسیر، مقداری آب از فئات محله برداشته و

بالایی داشت و حسین توانسته بود این کار را به دفعات انجام دهد. حسین در نحوه استفاده از این موشک به حدی تبحر داشت که اگر مشکلی در این خصوص پیش می‌آمد، او مشکل را برطرف می‌کرد. حسین از لحاظ علمی و عملی، توانمندی بالایی داشت. خاطرم است در برهه‌ای از جنگ تصمیم گرفته شد تا این موشک‌ها را بر روی هلی‌کوپتر «کبرا» عملیاتی کنند. پروژه این کار به حسین خلعتبری سپرده شد. این پروژه به خوبی پیش رفت و تحولی در سطح جهان ایجاد کرد. از آن پس به حسین لقب «حسین ماوریک» داده شد.

❖ چه شد که فرماندهان کشورمان تصمیم گرفتند تا عملیات مروارید را طرح ریزی و انجام دهند؟

در دوران دفاع مقدس، خلبان‌هایی همچون؛ خلعتبری، یاسینی و ... با از خودگذشتگی خود، حماسه‌هایی در آسمان آفریدند که متأسفانه کم‌تر بیان شده است. شاید دلیل آن در این است که کسی در آسمان شاهد شاهکار این خلبان‌ها نیست که پس از شهادت‌شان بازگو کند. مدتی پس از آغاز جنگ، فرماندهان به این نتیجه رسیدند که باید تهدیدات دشمن از سمت دریا را متوقف کنند. به همین دلیل عملیاتی را طرح‌ریزی کردند که نام آن عملیات، «مروارید» نامگذاری شد. بهترین مسیر برای جابه‌جایی نیرو و تجهیزات دشمن، مسیر آب و دریا بود و رژیم بعث از نظر توان دریایی بسیار فعال بود. برای از کار انداختن توان دریایی دشمن، قرار شد عملیاتی مشترک میان نیروهای دریایی و هوایی کشورمان انجام شود. عملیات «مروارید» طرح‌ریزی و اجرا شد و توانست موفقیت‌های بسیاری برای کشورمان به ارمغان آورد. دشمن به حدی در آن عملیات ضربه خورد که تا پایان جنگ نتوانست از طریق دریا نسبت به انجام عملیات اقدام کند و تا حدود زیادی ارتباطش از طریق دریا قطع شد. حسین خلعتبری در عملیات مروارید تأثیرگذار بود و همانند مروارید درخشید، او توانست طی دو روز، حدود شش شناور را منهدم کند. فرماندهان عراقی حسین خلعتبری را کاملاً می‌شناختند و اطلاع داشتند که او به تنهایی توانسته است نیروی دریایی عراق را زمین‌گیر کند. حسین در اجرای عملیات‌ها سر از پا نمی‌شناخت. از هواپیما که پیاده می‌شد با هواپیمای دیگری وارد عملیات می‌شد. حسین به دنبال کسب آوازه نبود، بلکه فعالیت‌هایش را انجام وظیفه می‌دانست. در عملیات «فتح‌المبین» او به عنوان لیدر چهارم انتخاب شد. لیدر چهارم اجازه شلیک موشک نداشت، حسین از این موضوع ناراحت بود و



خلبان‌هایی همچون؛ خلعتبری، یاسینی و ... با از خودگذشتگی خود، حماسه‌هایی در آسمان آفریدند که متأسفانه کم‌تر بیان شده است. شاید دلیل آن در این است که کسی در آسمان شاهد شاهکار این خلبان‌ها نیست که پس از شهادت‌شان بازگو کند. مدتی پس از آغاز جنگ، فرماندهان به این نتیجه رسیدند که باید تهدیدات دشمن از سمت دریا را متوقف کنند. به همین دلیل عملیاتی را طرح‌ریزی کردند که نام آن عملیات، «مروارید» نامگذاری شد



«ماوریک» را گذرانده و در عملیات مروارید کابوس دشمن شده بود. در زمان جنگ، اگر خلبانی می‌توانست در یک شیرجه‌پروازی، دو موشک پرتاب کند، تبحر

خودرو را باز کرد و به شوخی گفت «دوستان حمله!» حسین خلعتبری برای بخشیدن سر از پا نمی‌شناخت.

❖ حسین خلعتبری علاقه خود به پرواز را چگونه بیان می‌کرد؟

پدر حسین از وضعیت مالی مناسبی برخوردار بود. از ایشان سوال کردم چه شد که به خلبانی روی آوردید! حسین گفت: «چون علاقه داشتم روی پای خودم بایستم.» حسین شیرصفت و بی‌پاک بود، او فردی دریا دل بود و در زمان پرواز شوق عجیبی در چشمانش نمایان بود.

❖ چرا به شهید خلعتبری لقب «ماوریک» داده بودند و موشک «ماوریک» چه توانمندی داشت؟

حسین از لحاظ هوش و استعداد، جزو افراد نخبه بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد زیادی موشک «ماوریک» توسط ارتش خریداری شده بود. «ماوریک» یک کلمه انگلیسی است و معنی آن «گوساله وحشی» است. این موشک هوا به سطح است و با توانمندی که داشت باعث می‌شد در زمان حرکت به سمت هدف، فیلم‌های انهدام را به پایگاه عملیات ارسال کند. حسین خلعتبری جزو معدود خلبانانی بود که آموزش‌های لازم در خصوص نحوه استفاده از موشک

آنقدر نسبت به این موضوع اصرار کرد تا ماموریتش را تغییر دادند.

آیا با شهید خلعتبری عملیات مشترک انجام داده‌اید؟

یکی از ماموریت‌هایی که من با او همراه بودم، گشت مسلح هوایی بود. ما نمی‌توانستیم دو موج رادیویی را در یک لحظه داشته باشیم. خاطرم است در حال سوخت‌گیری بودیم که حسین موج رادیویی را تغییر داد و متوجه شد دو هواپیمای دشمن در حال پرواز در حریم هوایی کشورمان هستند، او اصرار داشت که سوخت‌گیری را متوقف کرده و به سمت هواپیماهای دشمن حرکت کنیم. به دلیل اینکه در حال سوخت‌گیری بودیم با تصمیم او مخالفت کردم. حسین اصرار داشت که سوخت‌گیری را متوقف کرده و مانع از حرکت دشمن به سمت شهرهایمان شویم. این شهید بزرگوار در وصیت‌نامه‌اش نوشته است که: «اگر ذره‌ای از خاک وطنم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، با خون دشمن آن را باز می‌گردانم»

حسین خلعتبری در دادگاه لاهه به‌عنوان نماینده کشورمان چگونه توانسته بود مسئولان دادگاه را قانع کند؟

در برهه‌ای از زمان، خریدهایی از آمریکا انجام داده بودیم که پس از پیروزی انقلاب، آن‌ها به تعهداتشان پایبند نبودند. کشور ما به دلیل عدم انجام تعهدات آمریکا از طریق دادگاه لاهه از آمریکا شکایت کرد. قرار شد نماینده‌هایی از کشورمان برای پیگیری در دادگاه حاضر شوند. یکی از این افراد، حسین خلعتبری بود. آن زمان شناخت کافی از حسین نداشتم، تعجب کردم که چرا حسین را به لاهه فرستاده‌اند در حالی که مرسوم بود فردی با تجربه و پیشکسوت برای این امور اعزام شود. آن پرونده به خوبی پیش رفت و آمریکا در آن دادگاه محکوم شد. بعدها که با حسین خلعتبری بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم که چه فرد متبحری را برای این کار انتخاب کرده بودند.

از آخرین عملیات شهید برایمان بگویید؟

خانواده آنها بسیار مهمان‌نواز بود و بیشتر اوقات در منزلشان مهمان داشتند. روز اول عید سال ۱۳۶۴ بود که حدود بیست نفر در منزل شهید خلعتبری به‌عنوان مهمان حضور داشتند. فرمانده گردان با منزل حسین تماس گرفته و اعلام می‌کند که دو فروند هواپیمای دشمن در حال ورود به آسمان کشورمان هستند و من

به‌عنوان جایگزین شما در عملیات شرکت خواهم کرد. حسین خلعتبری مخالفت کرده و شخصا به عملیات اعزام می‌شود. حسین موفق می‌شود یک فروند از

حسین همانگونه که آرزو داشت همانند حضرت امام حسین^(ع) شهید شد. پس از شهادت ایشان، تیم بررسی سانحه، پیکر تکه‌تکه شده حسین را جمع‌آوری کرده و اقدام به تشییع در رامسر می‌کند. پیکر شهید خلعتبری با شکوه بسیاری تشییع و به خاک سپرده می‌شود. یک هفته پس از خاکسپاری ایشان، در منطقه کرمانشاه کلاه خلبانی یافت می‌شود که سر جدا شده حسین درون آن کلاه باقی مانده بود. ابتدا تصمیم داشتند تا سر را به باقی پیکر اضافه کرده و به خاک بسپارند اما با مخالفت مردم روستا مواجه می‌شوند.



هواپیماهای دشمن را منهدم کرده اما توسط هواپیمای دیگر دشمن مورد هدف و اصابت قرار می‌گیرد. سرتیپ خلبان محمود انصاری از هم‌زمان شهید خلعتبری روایت کرده است که حسین خلعتبری به وی گفته است که آرزو دارم همانند امام حسین^(ع) به شهادت برسم.

و ایشان همانند امام حسین شهید شدند.

حسین همانگونه که آرزو داشت همانند حضرت امام حسین^(ع) شهید شد. پس از شهادت ایشان، تیم بررسی سانحه، پیکر تکه‌تکه شده حسین را جمع‌آوری کرده و اقدام به تشییع در رامسر می‌کند. پیکر شهید خلعتبری با شکوه بسیاری تشییع و به خاک سپرده می‌شود. یک هفته پس از خاکسپاری ایشان، در منطقه کرمانشاه کلاه خلبانی یافت می‌شود که سر جدا شده حسین درون آن کلاه باقی مانده بود. ابتدا تصمیم داشتند تا سر را به باقی پیکر اضافه کرده و به خاک بسپارند اما با مخالفت مردم روستا مواجه می‌شوند. از این رو، سر شهید خلعتبری در یکی از روستاهای کرمانشاه به خاک سپرده می‌شود و شهید خلعتبری به‌عنوان شهیدی معرفی می‌شود که دارای دوزار است.

نحوه آموزش‌های نیروی هوایی در پیش از انقلاب و شرایط زندگی آنان چگونه بود؟

سیطره شاه و اقوام وی در آن دوره موجب شده بود تا نظرات آنان همواره در پیش‌برد وضعیت این نیرو دخیل باشد و آنان علاوه بر فراهم ساختن زندگی مناسب برای خلبانان، آنان را برای فراگیری و آموزش به خارج از کشور اعزام کنند. در آن ایام حدود پنجاه درصد از پرسنل کادر نیروی هوایی باید در کشورهای غربی آموزش می‌دیدند. نیروی هوایی در آن دوره به مثابه ستون فقرات نظام طاغوت بود و در صورت خالی کردن پشت شاه، بی‌شک کمر خاندان پهلوی می‌شکست و جالب بود که همگی خلبانان، جزو بچه‌مسلمانان بودند از جمله؛ بابایی، یاسینی، دوران و ... همگی به این امر واقف بودند که باید ظلمت کنار رود تا نظام عدل برقرار شود. شاهد بودیم که در مبارزات انقلاب علیه رژیم ستم‌شاهی، نیروی هوایی جزو اولین یگان‌هایی بود که به حضرت امام خمینی^(ره) لبیک گفت و این چنین کمر رژیم شاه شکست.

کمبود امکانات در ایام دفاع مقدس را چگونه مدیریت می‌کردید؟

در زمان جنگ، نیازها موجب شد تا جوانان ما بتوانند

عملیاتی که عباس دوران در بغداد انجام داد که با انجام آن عملیات، برگزاری اجلاس عدم تعهد در عراق لغو شد، حسین اصرار کرد که جزو خلبانان حاضر در آن عملیات باشد اما موافقت نکرد.

❖ علت اینکه با حضور ایشان در آن عملیات موافقت نشد چه بود؟

جبهه به حسین خلعتبری نیاز داشت. در آن برهه، نیروی دریایی جهت مبارزه با ناوچه‌های دشمن، نیازمند حضور حسین بود. از سوی دیگر حسین در عملیات‌های دیگر خوش درخشیده بود و با توجه به اینکه عملیاتی که شهید دوران در صدد انجام آن بود جزو عملیات‌های خطرناک با امکان بازگشت بسیار محدود بود، حفظ او برای نیروی هوایی مهم بود.

❖ حسین خلعتبری از شنیدن خبر شهادت عباس دوران چه حسی پیدا کرد؟

حسین خلعتبری از شنیدن خبر شهادت عباس دوران غمگین شد و اشک در چشمان او جاری بود. غم عظیمی در چهره حسین ماندگار شد. آن غم عظیم، سال‌ها در چهره حسین نمایان بود.

❖ حسین خلعتبری چگونه خود را به عنوان خلبان توانمند به فرماندهان اثبات کرد؟

حسین در عملیات مروراید خود را اثبات کرده بود. خاطرم است زمانی که زمزمه حمله به منطقه «فتح‌المبین» آغاز

سدها و شهرها را مورد هدف قرار ندادیم زیرا این عمل، غیرانسانی بود.

❖ خلبانان گویا در هر عملیات یک‌بار شهید می‌شوند؟

هر عملیاتی که خلبانان به آن اعزام می‌شدند بازگشتی به همراه نداشت و پرواز خلبان در آن لحظات، همانند پرواز به سوی معبود بود. شهیدبابایی و امثال وی دوست نداشتند به خاطر شهادتشان حتی یک هواپیما از بین برود. شهید دوران نحوه شهادتش را برای من تجسم و تشریح می‌کرد، این بسیار تعجب‌آور است. خاطرم است در پایگاه هوایی «آلرت» بودم و در حال قرائت قرآن، شهید دوران به من گفت: «خلبان باید یک هواپیما برداشته و با کلی تجهیزات به سمت دشمن برود و تشریح کرد که اگر گلوله‌ای هم در آن لحظات به خلبان اصابت کرد باید به مسیر خود ادامه دهد.» این سخنان فقط می‌تواند نتیجه خدامحوری باشد و چون خلبانان طالب شهادت بودند، غرق این تحول شدند. ما به عنوان خلبان، در این مسیر سختی‌های فراوانی را پشت سر گذاشته و عاشق پرواز و شهادت بودیم.

❖ از ارتباط حسین خلعتبری با شهید عباس دوران بفرمایید؟

حسین خلعتبری با عباس دوران بسیار صمیمی بود و ارتباط نزدیکی با هم‌دیگر داشتند. آنها به معنای واقعی رفیق بودند و تحمل دوری از یکدیگر را نداشتند. در

اقدامات بزرگی انجام داده و در مسیر خودکفایی حرکت کنند. اقدامات جوانان متخصص در حوزه نیروی هوایی از جمله تعمیرات و بروزرسانی تجهیزات باعث شد تا بسیاری از نیازها توسط این متخصصین تولید و مرتفع شود و نیازی به متخصصان و قطعات خارج از کشور نداشته باشیم. تمامی این فعالیت‌ها حاصل باورهای قلبی آنها بود که باتوکل به خداوند فعل خواستن را صرف کردند.

❖ چه عاملی باعث می‌شد تا خلبانان آن گونه دشمن را متحیر کنند؟

در جنگ تحمیلی، اتفاقات بزرگی به وقوع پیوست که باعث شد دشمن از آن متحیر شود. خلبانان با توکل به خداوند و رشادت خود، عملیات‌های پیچیده و غیرممکن را به سرانجام می‌رساندند و خود معتقد بودند که بدون اراده خداوند قادر به انجام آن نیستند. عملیات‌هایی به خلبانان محول می‌شد که احتمال بازگشت آنها از عملیات شاید زیر ۲۰ درصد پیش‌بینی می‌شد اما با رشادت و دلیری در آن عملیات حاضر می‌شدند و پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به کشور بازمی‌گشتند. هیچ پاداشی از جمله مادیات و درجات نظامی جوابگوی این رشادت خلبانان نیست. تنها خدامحوری بود که موجب شد تا خلبانان کشورمان اینگونه درون آتش وارد شده و ضربات سهمگین به آنها وارد کنند. همه ما در ایام دفاع مقدس، اخلاق و استراتژی حضرت امام را به کار بستیم و هیچ‌گاه اهداف غیرنظامی از جمله



ائمه اطهار هستند. خواب ایشان را با یکی از علما در میان گذاشتیم و تعبیرش این بود که حسین شهید خواهد شد.

❖ نگاه حسین به شهادت چگونه بود؟

حسین اطمینان داشت که شهید خواهد شد، سقف آسمان برایش کوتاه شده بود. او بال پرواز یافته بود و قرار ماندن نداشت. اعتقاد دارم که انسانیت، شعور و درک حسین بی انتها بود. عباس دوران، عباس تمام دوران ها بود. زمانی که مقام معظم رهبری از مغناطیس امام حسین^(ع) صحبت می کنند، منظورشان این است که کافی است فرد بخواهد و اراده کند تا در آن محیط قرار گیرد تا جذب شود. حسین همچون شمع بود که دیگران همچون پروانه به دورش می چرخیدند. ما خوشحال هستیم که تکلیف خودمان را ادا کرده ایم و خوش به سعادت حسین که شهید شد. حسین خلعتبری چقدر زیبا بیان کرد که: «اگر شهید شدم! جنازه ام را در بالاترین نقطه دفن کنید تا روحم پاسبان کشورم باشد و اجازه ندهید حتی یک ذره خاک وطن به دست دشمن باقی بماند و اگر ذره ای از خاک وطن به پوتین دشمن چسبیده باشد با خون دشمن آن را می تکانم.»



شد، به وسیله هشت فروند هواپیما، سه مرتبه به مناطق عملیاتی حمله کردیم. در آن عملیات روزانه صدها فروند هواپیما اقدام به بمباران مناطق عملیاتی می کرد. این پیروزی ها در عملیات های هوایی به سختی به دست آمده است.

❖ لیدرهای پروازی در آن عملیات چه کسانی بودند؟

در عملیات «فتح المبین» معمولاً لیدر دسته ها یا شهید یاسینی بودند و یا شهید دوران. مرحوم عتیقه چی نیز حضور داشت. مدیریت و لیدری این تعداد هواپیما کار بسیار دشواری بود، چون پرواز باید از ارتفاع پایین صورت می گرفت و پرواز از ارتفاع پایین خطرات را برای تیم پروازی افزایش می داد. لحظه ای که اقدام به بمباران می کردیم موج ناشی از انفجار بمب، درون هواپیما احساس می شد. حسین خلعتبری در آن عملیات، مجدداً خود را به فرماندهان اثبات کرد. در ۲۹ فروردین هواپیمای من، مورد اصابت از طرف دشمن قرار گرفت. زمانی که از این حادثه جان سالم به در بردم، حسین از دیدن من خوشحال شد و مرا در آغوش گرفت.

❖ آیا حسین خلعتبری با شهید بابایی نیز ارتباط داشت؟

شهید بابایی زمانی که به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شدند، حسین خلعتبری به شهادت رسیده بود و ارتباطشان زیاد نبوده است. اوج فعالیت شهید بابایی بعد از شهادت حسین خلعتبری بوده است.

❖ آیا تصور می کردید که حسین خلعتبری به شهادت برسد؟

شهادت به چهره حسین نمی آمد اما خیلی ها گمان می کنند کسی که شهید می شود حتماً فرد خاصی بوده که به شهادت رسیده است. فردی که به شهادت می رسد به دلیل اعتقاد و اعتماد به خداوند بوده است. آنها به خداوند اعتماد داشتند و با او معامله کرده اند و حسین نیز با خداوند معامله کرد. از زبان حسین شنیدم که گفت: «دوست دارم همانند امام حسین^(ع) شهید شوم.» همسر یکی از شهدا در خواب می بیند که تعدادی از پیکر شهدا در محلی قرار دارد، کفن را کنار می زند و با چهره حسین خلعتبری مواجه می شود! در آن ایام، حسین در قید حیات بوده است. یکی از دیگر دوستان ایشان مجدداً در خواب می بیند که حسین شهید شده است. خود حسین بعد از گذشت چندماه از این خواب ها، خود در خواب می بیند که سه نفر سواره

❖ در ایامی که خلبانان کشورمان در امریکا مشغول فراگیری دوره خلبانی بودند، آیا تاکتیک های پروازی نیز از سوی امریکایی ها آموزش داده می شد که ممکن بود در ایام دفاع مقدس در اختیار عراق قرار گیرد؟

در امریکا؛ فقط آموزش دوره های خلبان ارائه می شد و به هیچ عنوان تاکتیک عملیاتی به ما آموزش داده نشد.

❖ استادان دوره های خلبانی در امریکا چه نگاهی به خلبانان ایرانی داشتند؟

در هفته دوم جنگ، خبرنگار ژاپنی از فرمانده نیروی هوایی امریکا سوال می کند مبنی بر اینکه خلبانان ایرانی عالی در حال پرواز هستند! نظامی امریکایی در مقابل خبرنگار ژاپنی از توانمندی خلبانان ایرانی به خود افتخار می کند. در ادامه؛ خبرنگار ژاپنی با هوشمندی از نظامی امریکایی سوال می کند که آیا شما به آنها آموخته اید که در ارتفاع پایین، چنین از دسترس رادارها بگریزند؟ آن نظامی امریکایی پاسخی برای گفتن نداشت چون آنها چنین آموزش هایی را به ما ارائه نداده بودند و تجربه و شجاعت باعث شده بود چنین اقداماتی از سوی خلبانان کشورمان بروز نماید. یکی از استاد خلبان های امریکایی

حسین همچون شمع بود که دیگران همچون پروانه به دورش می چرخیدند. ما خوشحال هستیم که تکلیف خودمان را ادا کرده ایم و خوش به سعادت حسین که شهید شد. حسین خلعتبری چقدر زیبا بیان کرد که: «اگر شهید شدم! جنازه ام را در بالاترین نقطه دفن کنید تا روحم پاسبان کشورم باشد و اجازه ندهید حتی یک ذره خاک وطن به دست دشمن باقی بماند و اگر ذره ای از خاک وطن به پوتین دشمن چسبیده باشد با خون دشمن آن را می تکانم.»



در حال عبور از مسیری هستند که او را در آغوش می گیرند، حسین متوجه می شود که آن سواره ها از

بله؛ به دلیل تحریم صنعت هوایی کشورمان، فشار بر خلبانان مضاعف شده بود. در ایامی که به عنوان مشاور در کنار شهید عباس بابایی حضور داشتیم، ایشان به من تاکید داشت به خلبانان یادآوری کنم از درگیری های هوایی کم اهمیت با دشمن جلوگیری کنند چون امکان جایگزینی خلبان و هواپیما دشوار است. مدت زمان پرواز تا ۹ ساعت به صورت مداوم توسط خلبانان انجام می شد که طی آن پرواز، ۴ مرتبه اقدام به سوختگیری می شد. خلبانی داشتیم که سابقه ۱۴ ساعت پرواز را داشت. من نیز سابقه پرواز به مدت ۵ ساعت را داشته ام و این میزان ساعت پرواز برای خلبان، فعالیت سنگینی است.

❖ گویا عراق تعدادی هواپیمای «میگ ۲۵» نیز خریداری کرده بود و انهدام آنها تقریباً غیرممکن بود؟

بعثی ها، تعداد محدودی هواپیمای «میگ ۲۵» برای عکس برداری خریداری کرده بودند که در ارتفاع بالا پرواز می کرد و انهدام آن دشوار بود، چون دشمن توانسته بود آنها را به بمب تجهیز کند. با توجه به قابلیت های پروازی این هواپیما، انهدام آن تقریباً غیرممکن بود، اما خلبانان کشورمان موفق شدند تعداد دو فروند از این هواپیماها را مورد هدف قرار داده و نابود کنند.

❖ اگر مطلب پایانی دارید بیان بفرمایید؟

همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند، زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست. هدف از برگزاری یادواره شهدا، معرفی شهیدان به عنوان الگوهایی ماندگار در جامعه به ویژه قشر جوان و نوجوان است. یکی از مهم ترین رموز ماندگاری نظام مقدس جمهوری اسلامی، زنده نگاه داشتن یاد شهدا است و این مهم، تاثیر زیادی در جامعه اسلامی داشته است. قشر جوان و نوجوان خاطرات شهدا را شنیده اند و باید بتوانیم این اثرات ماندگار را در جامعه ایجاد کنیم. این اقدام، تنها با هم افزایی تمام مجموعه های کشور محقق می شود. اقتدار یک کشور در دنیای کنونی، قدرت نظامی آن کشور است که از نظر نظامی یکی از کشورهای توانمند در جهان هستیم. شهدا با خون خود، درخت تنومند انقلاب اسلامی را آبیاری کردند. شهدا با جان و دل تلاش کردند تا اکنون در امنیت باشیم، امیدواریم در پیشگاه خداوند متعال سربلند باشیم و بتوانیم در راه شهدا و آرمان های انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری گام برداشته و ثابت قدم باشیم.



نیروی هوایی کشورمان دچار تحریم شده بود. نیروی هوایی کشورمان به دلیل تحریم هایی که از کشورهای معاند صورت گرفته بود، امکان خرید نداشت و با همان تجهیزات محدود در جنگ حضور داشت. اگر در آن ایام هواپیمایی مورد اصابت یا نقص فنی واقع می شد امکان تعمیر و جایگزین کردن آن نبود. شهادت تعدادی از خلبانان نیز مزید بر علت شده بود اما نیروی هوایی با تمام قوا تا پایان جنگ ایستادگی کرد و اجازه پیشروی به دشمن را نداد.



می شد امکان تعمیر و جایگزین کردن آن نبود. شهادت تعدادی از خلبانان نیز مزید بر علت شده بود اما نیروی هوایی با تمام قوا تا پایان جنگ ایستادگی کرد و اجازه پیشروی به دشمن را نداد.

❖ منظورتان این است که با تحریم و کمبود امکانات در ادامه جنگ، فشار روی خلبانان بیشتر شد؟

عنوان کرده بود که اگر روزی مجبور شود رودرروی خلبانان ایرانی جنگ کند، هرگز این کار را انجام نخواهد داد چون معتقد بود خلبانان ایرانی از او برتر هستند و او را مورد هدف قرار می دهند. دشمن فقط از تجهیزات ما نمی ترسید بلکه از اراده ما نیز واهمه داشت.

❖ نظر حسین در خصوص دوری از پرواز با توجه به اینکه پزشکان به دلیل سائیدگی مهره های کمرش او را از پرواز منع کرده بودند، چه بود؟
همه خلبانان مشکلات جسمانی پیدا می کنند، اما حسین تعداد پروازهایش بیش از استاندارد بود و از درد کمر رنج می برد. این افراد برایشان زجرآور است که پشت میز بنشینند. نمونه این افراد، شهید بابایی بود که به شرطی پیشنهاد فرماندهی نیروی هوایی را پذیرفت که در پرواز و عملیات شرکت کند و حسین نیز اینگونه بود و دوست نداشت پشت میز بنشیند.

❖ در سال های پایانی جنگ عنوان می شود که نیروی هوایی دچار افول شده است، شما این مطلب را قبول دارید؟

در ادامه جنگ، دشمن توانست خریدهای سنگین در خصوص تجهیزات هوایی و هواپیما انجام دهد. این در حالی بود که نیروی هوایی کشورمان دچار تحریم شده بود. نیروی هوایی کشورمان به دلیل تحریم هایی که از کشورهای معاند صورت گرفته بود، امکان خرید نداشت و با همان تجهیزات محدود در جنگ حضور داشت. اگر در آن ایام هواپیمایی مورد اصابت یا نقص فنی واقع

گفتگوی شاهد یاران با سرتیپ خلبان قاسم محمدامینی

شهید خلعتبری، نابغه نبردهای هوایی بود



درآمد

آزاده و جانباز؛ سرتیپ قاسم محمدامینی در سال ۱۳۳۱ در محلات به دنیا آمده است. او یکی از چهره‌های سرشناس نیروی هوایی ارتش است که بعد از پایان جنگ تحمیلی و در عملیات برون مرزی به اسارت نیروهای عراقی درآمد و همراه با شهید حسین لشکری جزو آخرین اسرای آزاد شده جنگ محسوب می‌شود. وی پس از آزادی، برخلاف سایر هم‌زمان‌شان که بازنشسته شدند، در راه به‌روزرسانی دانش خود همت گمارد و مدارج عالی نظامی را تا جانشینی نیروی هوایی ارتش طی کرد. ایشان از دوستان و هم‌زمان شهید حسین خلعتبری بوده است و خاطراتی از ایشان بازگو می‌کند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

اما ارتباط نزدیکی با ایشان نداشتیم. آشنایی من با حسین خلعتبری هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی بود. حسین در پایگاه بوشهر مستقر بود و من در پایگاه بندرعباس حضور داشتیم. با آغاز جنگ تحمیلی، به پایگاه بوشهر رفت و آمد داشتیم و آشنایی من با ایشان شکل گرفت.

چه مدت با ایشان همسایه بوده‌اید؟

من با حسین به مدت سه سال در منازل سازمانی واقع در پایگاه همدان همسایه بودم. در خرداد ۱۳۶۰ به اتفاق ایشان به همدان منتقل شده و در آن پایگاه، همسایه شدیم. رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم و فرزندانمان از دوستان صمیمی یکدیگر بودند. اکنون نیز پس از گذشت سال‌ها، آن رفت‌وآمدها حفظ شده است. خاطرم است

خلبان شکاری، علاقت خود را دنبال و وظیفه خود را به میهن و کشور انجام دهد. علاقه وافر و استعداد فراوان باعث شد تا حسین بتواند در سایه تلاش و کوشش خود، جزو خلبانان توانمند نیروی هوایی گردد تا در زمان مناسب بتواند وظیفه خود را نسبت به دفاع از میهن انجام دهد. او دوره خلبانی را در ایران و آمریکا با موفقیت به پایان رساند و جزو بهترین دانشجویان خلبانی بود.

اولین آشنایی شما با شهید خلعتبری در چه سالی بود؟

من در سال ۱۳۵۰ وارد نیروی هوایی شدم و حسین در سال ۱۳۵۱. در ایامی که در آمریکا در حال گذراندن مراحل آموزشی بودم، ایشان نیز در آمریکا حضور داشت

باتوجه به اینکه شما از دوستان بسیار صمیمی و از هم‌زمان نزدیک به شهید خلعتبری بوده‌اید، لطفاً ایشان را برای خوانندگان ماهنامه معرفی کنید؟

حسین از فرزندان خونگرم و مهربان مازندران بود. او در سال ۱۳۲۸ در یکی از روستاهای اطراف رامسر در خانواده‌ای مذهبی که به شغل کشاورزی مشغول بودند، به دنیا آمد. ایشان پس از اتمام دوره دبیرستان به خدمت سربازی اعزام شده بود. او در دوران خدمت سربازی توانسته بود سختی‌های آن را تحمل کرده و فردی خودساخته شود. وی پس از اتمام دوره سربازی با توجه به علاقه‌ای که به خلبانی و پرواز داشت، در سال ۱۳۵۱ مجدداً وارد ارتش (نیروی هوایی) شد تا بتواند در کسوت



حضور شهید خلعتیری و تعدادی از خلبانان حاضر در پایگاه هوایی همدان در جشن تولد فرزندش آیدا

جشن تولد دختر حسین (آیدا) در منزل ما برگزار شد که شهید یاسینی به اتفاق تعداد زیادی از خلبانان حضور داشتند که آن مراسم، جزو خاطرات ماندگار در روزهای زندگی من است. تابستان سال ۱۳۶۳ من به تهران منتقل شدم و حسین در پایگاه همدان ماند.

❖ چه شد که به خلبانی علاقه‌مند شدید و در این مسیر گام برداشتید؟

خاطر من است در مقطع دبیرستان در حال تحصیل بودم که برادر یکی از همکلاسی‌هایم در آمریکا، دوره خلبانی را طی می‌کرد. عکس یادگاری برای برادرش ارسال کرده بود که با دیدن آن عکس، ناخودآگاه به خلبانی علاقه‌مند شدم. تصمیم داشتم بعد از اخذ دیپلم وارد دانشگاه شوم اما در نهایت وارد عرصه خلبانی شدم.

❖ آیا خانواده با خلبان شدن شما موافق بودند؟ همه اعضای خانواده با خلبان شدن من مخالف بودند؛ اما با پافشاری وارد عرصه خلبانی شدم.

❖ مراحل ثبت نام شما در دوره خلبانی چگونه طی شد؟

در سال ۱۳۵۰ تعداد زیادی هواپیما توسط ارتش خریداری شده بود و نیاز به استخدام خلبان وجود داشت. هر شش ماه، آگهی ثبت نام منتشر می‌شد و افراد می‌توانستند برای ثبت نام اقدام کنند. تست‌های پزشکی مهم بود و بسیاری از داوطلبان موفق به قبولی در تست‌های پزشکی نمی‌شدند. مراحل ثبت نام را انجام دادم و موفق شدم تا تست‌های پزشکی را با موفقیت طی کنم. خاطرم است از تعداد هزار داوطلب ورود به عرصه خلبانی، تنها تعداد ۱۰ نفر باقی ماندند.

❖ آیا آموزش تکمیلی دوره‌های خلبانی، تنها از سوی آمریکا ارائه می‌شد یا سایر کشورها نیز در این زمینه فعال بودند؟

در زمینه ارائه آموزش‌های تکمیل خلبانی، کشورهای پاکستان و آمریکا در آن برهه فعال بودند اما در ایام رژیم شاهنشاهی، افراد این دوره‌ها را در آمریکا می‌گذراندند. بعد از انقلاب نیز، تعدادی از خلبانان برای فراگیری دوره‌های تکمیلی به پاکستان اعزام شدند.

❖ بعد از ثبت نام و پذیرش، چه دوره‌هایی توسط شما طی شد؟

پس از فراگیری زبان‌های انگلیسی و گذراندن دوره‌های محدود نظامی، در آزمون جامع با نمره عالی قبول شده

❖ در چه سالی به ایران بازگشتید؟

در پانزدهم مردادماه ۱۳۵۳ به ایران بازگشته و به فرودگاه مهرآباد منتقل شدم. دوره‌های آکادمی را در مهرآباد گذراندم و به دلیل کسب بالاترین نمره، در تهران مشغول به فعالیت شدم. هواپیمای «اف۴» جزو هواپیماهای سنگین به حساب می‌آمد، برای انتخاب به‌عنوان خلبان کابین جلو، باید مدتی به‌عنوان خلبان در کابین عقب مشغول به فعالیت می‌شدیم و سپس مجوز خلبانی در کابین جلو را کسب می‌کردیم. در سال ۱۳۵۶ موفق شدم به‌عنوان خلبان در کابین جلو مجوز لازم را اخذ کنم.

❖ آیا همزمان با پیروزی انقلاب در تهران حضور داشتید؟

خاطر من است در همان لحظات پیروزی انقلاب، مسابقات تیراندازی در دزفول در حال برگزاری بود که در آن مسابقه شرکت کردم و جزو نفرات برتر شناخته شدم. جایزه مسابقه یک عدد ساعت مچی بود که با فرار شاه به من اهدا نشد اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دستم رسید.

❖ پس از پیروزی انقلاب، خروج مستشاران آمریکایی چگونه اتفاق افتاد؟

خاطر من است یکی از مستشاران فعال در نیروی هوایی، در لحظه خروج از کشور، اطمینان داشت به زودی باز خواهند گشت! چون معتقد بودند جوانان ما توانایی تعمیر هواپیماها را نخواهند داشت و ما مجبور خواهیم شد تا مجدداً از آمریکایی‌ها استفاده کنیم. با تحریم‌هایی که به صنعت هوایی کشورمان وارد شد، متخصصان و جوانان ایرانی موفق به اورهال و تولید قطعات هواپیماها شدند.

در پانزدهم مردادماه ۱۳۵۳ به ایران بازگشته و به فرودگاه مهرآباد منتقل شدم. دوره‌های آکادمی را در مهرآباد گذراندم و به دلیل کسب بالاترین نمره، در تهران مشغول به فعالیت شدم. هواپیمای «اف۴» جزو هواپیماهای سنگین به حساب می‌آمد، برای انتخاب به‌عنوان خلبان کابین جلو، باید مدتی به‌عنوان خلبان در کابین عقب مشغول به فعالیت می‌شدیم و سپس مجوز خلبانی در کابین جلو را کسب می‌کردیم.

و در آذرماه ۱۳۵۰ اعزام آمریکا شدم.

❖ اگر خاطره‌ای در ایام حضور در آمریکا در ذهن دارید بیان کنید؟

خاطر من است در ایام حضور در پایگاه، جنگ یک ماهه‌ای اتفاق افتاد که به جنگ اعراب معروف شد. در آن جنگ، اعراب از فروش و تحویل سوخت به آمریکا و دیگر کشورها جلوگیری کرده و باعث تعطیلی بسیاری از پایگاه‌های هوایی در آمریکا و اخلاص در آموزش شد. با تعطیلی تعدادی از پایگاه‌های هوایی، نفرات در پایگاه‌های دیگر تقسیم‌بندی شدند و من نیز به پایگاهی در شمال تگزاس که جزو بهترین پایگاه‌های هوایی آمریکا بود منتقل شدم.

آیا در نیروی هوایی از تحرکات دشمن بعث اطلاع داشتید؟

از مدت‌ها قبل، تحرکات دشمن را رصد کرده و از احتمال حمله بعثی‌ها به کشور مطلع بودیم. گزارشات فراوانی در این خصوص به فرماندهان مخابره کردیم اما متأسفانه توجهی به آن نشد. نیروی هوایی، شش ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی با دشمن بعثی وارد جنگ شده بود. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، تعداد ۶۳۷ مرتبه

نیروی هوایی، شش ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی با دشمن بعثی وارد جنگ شده بود. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، تعداد ۶۳۷ مرتبه تجاوز از سوی بعثی‌ها به سرزمین ما انجام شده بود و تعداد ۱۷ شهید نیز در آن تجاوزات تقدیم انقلاب شده بود. نیروی هوایی بیشترین نقش را در روزهای ابتدایی جنگ داشته است. با سازماندهی نیروهای زمینی و سپاه، نیروی هوایی توانست تجدید قوا کرده و به پشتیبانی از عملیات‌ها مشغول شود.

تجاوز از سوی بعثی‌ها به سرزمین ما انجام شده بود و تعداد ۱۷ شهید نیز در آن تجاوزات تقدیم انقلاب شده بود. نیروی هوایی بیشترین نقش را در روزهای ابتدایی جنگ داشته است. با سازماندهی نیروهای زمینی و سپاه، نیروی هوایی توانست تجدید قوا کرده و به پشتیبانی از عملیات‌ها مشغول شود.

حسین خلعتبری چه مهارت‌های ویژه در عملیات هوایی داشت؟

ایشان پس از اتمام دوره آموزش خلبانی، به کشور بازگشت و آموزش‌های مختلفی را فراگرفت. او پس از مدتی به پایگاه بوشهر منتقل و آموزش‌های تکمیلی را طی نمود. گذراندن آموزش‌های مختلف هوایی باعث گردید تا حسین بتواند مهارت بیشتری در امور مختلف پروازی کسب نماید. لازمه توانمندی خلبان شکاری جهت انجام عملیات هوایی، سلامتی جسمی و روحی است که خلبان در کنار این موارد باید آموزش‌های مختلف را طی کند. حسین؛ همه دوره‌هایی که عنوان شد را با موفقیت سپری کرد و به فرماندهان اثبات شد که او قابلیت پروازهای عملیاتی در تمام زمینه‌ها را دارد. فرماندهان به تخصص و تبحر حسین پی بردند و از تخصص ایشان بهره‌مند شدند.

لطفاً تبحرهای پروازی ایشان را توصیف کنید؟

حسین در شلیک موشک «ماوریک» از مهارت خاصی برخوردار بود. فرماندهان از تخصص او در عملیات مروارید بهره گرفتند و نتیجه درخشانی برای کشور به

همراه داشت. حسین به خوبی می‌توانست ناوچه‌های دشمن را منهدم کند و درصد خطای ایشان در انهدام آن ناوچه‌ها، بسیار محدود بود. او در عملیات مروارید، تبحر خود را عملاً ثابت کرد و چندین ناوچه «اوزا» را با این موشک منهدم کرد.

از اقدامات شاخص ایشان در همکاری با یگان‌های ارتش به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

حسین با دارا بودن مهارت علمی و عملی، در ارائه آموزش نحوه استفاده از موشک «ماوریک» و پیاده‌سازی این موشک بر روی هلیکوپتر «کبرا» به خلبانان هوانیروز فعال بود. ایشان مدتی در هوانیروز مشغول به فعالیت بود تا چگونگی کار با موشک و زاویه‌های شلیک را به خلبانان آموزش دهد. پیاده‌سازی موشک «ماوریک» بر روی هلیکوپتر «کبرا» که پایه‌ریزی آن توسط حسین خلعتبری انجام شده بود، باعث شد تا ضربات سنگین دیگری توسط هوانیروز بر پیکره دشمن وارد آید.

با آغاز جنگ تحمیلی، حسین خلعتبری چگونه ایفای نقش کرد؟

سی‌ویکم شهریورماه ۱۳۵۹، صدام ملعون؛ جنگ را به ملت ایران تحمیل کرد. نیروی هوایی بلافاصله آماده دفاع و پاسخ دندان شکن به دشمن شد. دو ساعت بعد، بغداد و بصره شاهد بمباران از سوی هواپیماهای ایران بود. حسین با وجود درجه پایین‌تر نسبت به تعدادی از خلبانان، جزو اولین خلبانانی بود که در اول مهرماه ۱۳۵۹ و در عملیات «کمان ۹۹» تا قلب بغداد پیش رفت و بمب‌های هواپیمای خود را بر سر صدامیان فروریخت. پدافند دشمن، لحظه‌ای قطع نمی‌شد و فضا مملو از گلوله‌های ضد هوایی و موشک‌های زمین به هوا بود، اما حسین توانست سالم به پایگاه مبدأ بازگردد.

از رشادت او در عملیات‌ها بگویید؟

او از لحظه آغاز جنگ، آرام و قرار نداشت و به‌صورت داوطلبانه آماده اجرای مأموریت‌های محوله بود. ایشان تا لحظه شهادت، بیش از ۷۰ مأموریت برون مرزی با ساعت زیاد پروازی انجام داده بود.

به نظر شما حسین، در چه عملیاتی توانست

خود را به فرماندهان بیش از پیش اثبات کند؟ حضور او در عملیات مروارید و تبحر او در شلیک موشک «ماوریک» سبب شد تا حسین خود را به فرماندهان اثبات کند. البته حسین اهل خودنمایی نبود و هر کجا



«تصویری از امیر سرتیپ خلبان قاسم محمدامینی»

و سریعا محل درگیری را ترک می کرد. همه این اتفاقات باید کمتر از ۲۰ ثانیه انجام می شد. در این حین، ممکن بود هواپیمای دشمن در محل حاضر شده و اقدام به شلیک کند. شلیک حتی یک موشک به سمت ناوچه در چنین شرایطی کار دشواری بود، اما حسین دو شلیک در این فاصله انجام می داد و با اطمینان می توانست ناوچه و هدف را نابود کند. هیچ کس قادر به شلیک دو موشک نبود و حسین تنها فردی بود که می توانست چنین فعالیتی انجام دهد. بهترین نقطه ای که می شد در انهدام ناوچه انتخاب و شلیک کرد، مقر فرماندهی ناوچه بود که حسین خلعتبری این کار را به بهترین شکل ممکن انجام می داد. حسین اینگونه به "حسین ماوریک" معروف شد.

حسین در شلیک موشک ماوریک دو شاخصه بسیار مهم داشت؛ یکی؛ سرعت عمل او بود و دیگری؛ هدف قراردادن صحیح نقطه برخورد موشک به ناوچه. در بیشتر حملات، تا هواپیماهای دشمن خود را به محل برسانند، حسین انهدام ناوچه ها را انجام داده و محل را ترک کرده بود.

❖ حسین خلعتبری چگونه می توانست در آن شرایط، اقدام به شلیک دو موشک کرده و هر دو به هدف اصابت کند؟

به خاطر سرعت عمل حسین بود که چنین اتفاقی روی می داد و قابل آموزش دادن به دیگران نبود. سرعت عمل او در کنار هوشمندی و شجاعت وی باعث می شد چنین اقدامی صورت گیرد. البته سرعت عمل هم به موارد زیادی وابسته است که تمرین یکی از آن موارد است.

❖ آیا خاطره ای از آن لحظات در عملیات به یاد دارید؟

خاطریم است با دو فروند هواپیما جهت انهدام ناوچه ها در محل حاضر شدیم. یکی از هواپیماهای ما، اقدام به شیرجه جهت انهدام ناوچه کرد، در همان لحظه، هواپیمای دشمن از راه رسید و به سمت هواپیمای ما شیرجه زد، من نیز با هواپیمای خود به تعقیب دشمن پرداختم، سه هواپیما به دنبال همدیگر بودیم که توانستیم هواپیمای دشمن را فراری داده و اقدام به انهدام ناوچه کنیم.

❖ لطفا از خصوصیات اخلاقی شهید حسین خلعتبری بگویید؟

حسین، انسانی شوخ طبع و شاد بود. در سخت ترین شرایط عملیات، خنده از صورتش محو نمی شد. روحیه ای قوی داشت و در گردان های پروازی به دیگران



حسین در شلیک موشک «ماوریک» مهارت داشت. در نوک این موشک ها محفظه شیشه ای وجود داشت که با فشار دکمه، تصویری از ناوچه به رویت خلبان می رسید و خلبان باید با تبحر و هوشمندی خویش تلاش می کرد تا بهترین نقطه اصابت موشک به ناوچه را انتخاب و سپس اقدام به شلیک نماید. شیرجه به سمت هدف آغاز و سپس با فشار دادن دکمه، محفظه شیشه ای موشک خارج می شد و خلبان در همان حالت شیرجه به سمت هدف، بهترین نقطه را انتخاب و اقدام به شلیک کرده و سریعا محل درگیری را ترک می کرد.

«ماوریک» مهارت داشت. در نوک این موشک ها محفظه شیشه ای وجود داشت که با فشار دکمه، تصویری از ناوچه به رویت خلبان می رسید و خلبان باید با تبحر و هوشمندی خویش تلاش می کرد تا بهترین نقطه اصابت موشک به ناوچه را انتخاب و سپس اقدام به شلیک نماید. شیرجه به سمت هدف آغاز و سپس با فشار دادن دکمه، محفظه شیشه ای موشک خارج می شد و خلبان در همان حالت شیرجه به سمت هدف، بهترین نقطه را انتخاب و اقدام به شلیک کرده

که نیاز به کمک بود، آماده خدمت رسانی بود. عملیات مروارید به منظور تخریب تأسیسات اسکله های "البکر" و "الامیه" و انهدام نیروی دریایی عراق طراحی شده بود و اجرای آن در آذرماه ۱۳۵۹ توسط نیروهای دریایی و هوایی اجرا گردید. به علت نزدیکی پایگاه های دریایی عراق به پایگاه هوایی "شعیبیه" و پوشش راداری قدرتمند و وجود چندین ناوچه تندروی "اوزا"، خطرات زیادی برای هواپیماهای کشورمان وجود داشت. با آغاز عملیات مروارید، هواپیماهای "میگ ۲۳" به صورت مداوم در نزدیکی اسکله های مستقر در آب های خلیج فارس در پرواز بودند. علاوه بر هواپیماهای دشمن، ناوچه های "اوزا" نیز دارای پدافند بود و باعث می شد تا خطرات برای خلبانان به حداکثر برسد. با وجود همه این تهدیدات، حسین توانست با همراهی سایر خلبانان از جمله؛ شهیددوران و شهیدبایسینی به دفعات در این منطقه به پرواز درآمده و تعدادی از ناوچه های "اوزا" را نابود کند. در عملیات مروارید، نیروی دریایی دشمن به طور کامل از بین رفت. مهارت، شجاعت، خطرپذیری و ایمان جزو ویژگی های حسین بود که در آن مأموریت به اثبات رسید.

❖ شما در عملیات "مروارید" در کنار ایشان حضور داشته اید؟

در عملیات "مروارید" حضور داشته و به همراه ایشان به پرواز درآمده ام.

❖ نحوه انهدام ناوچه های دشمن توسط حسین خلعتبری را توضیح دهید؟

همانگونه که اشاره کردم، حسین در شلیک موشک

روحیه می‌داد. حسین وطن‌پرست واقعی بود، به مردم کشورش علاقه وافری داشت و به آنان عشق می‌ورزید؛ او آماده بود تا در راه دفاع از مردم و میهن، جانش را فدا کند. نشانه‌های واقعی عشق به وطن در زمان‌های حساس در حرکات حسین قابل مشاهده بود. هنگامی که دشمن با ناجوانمردی شهرهای کشورمان را بمباران می‌کرد و باعث می‌شد تا مردم بی‌گناه شهید شوند، او بسیار غمگین و عصبانی می‌شد. او با حالتی برافروخته به نزد فرماندهان می‌رفت و درخواست می‌کرد تا اجازه دهند جواب دندان‌شکنی به دشمن دهد.

❖ در ایام اسارت در زندان بعثی‌ها، چگونه با شهید لشکری آشنا شدید؟

شهید لشکری از خلبانان «اف۵» بود و اطلاع داشتم که ایشان در اسارت دشمن هستند. ایشان در انفرادی بودند و از وضعیت او اطلاع دقیقی در دسترس نبود.

❖ گویا دشمن قصد داشته است تا از او به عنوان مهره‌ای جهت اثبات اینکه ایران آغازگر جنگ بوده است استفاده کند!

بله، به همین جهت او را تا مدت‌ها در سلول انفرادی زیر شکنجه‌های سهمگین قرار داده بودند. ایشان به مدت ۱۸ سال در زندان بعثی‌ها حضور داشت و من شش سال در این وضعیت قرار داشتم. تصور اینکه چگونه ایشان

آن مدت زمان را توانسته تحمل کند برایم دشوار بود.

❖ ناراحتی و عصبانیت حسین خلعتبری بیشتر در چه مواردی بوده است؟

روحیه‌ای قوی داشت و در گردان‌های پروازی به دیگران روحیه می‌داد. حسین وطن‌پرست واقعی بود، به مردم کشورش علاقه وافری داشت و به آنان عشق می‌ورزید؛ او آماده بود تا در راه دفاع از مردم و میهن، جانش را فدا کند. نشانه‌های واقعی عشق به وطن در زمان‌های حساس در حرکات حسین قابل مشاهده بود. هنگامی که دشمن با ناجوانمردی شهرهای کشورمان را بمباران می‌کرد و باعث می‌شد تا مردم بی‌گناه شهید شوند، او بسیار غمگین و عصبانی می‌شد.

حسین خلعتبری فردی مهربان بود و عصبانیت او کمتر اتفاق می‌افتاد. عصبانیت او لحظه‌ای بود که دشمن اقدام به بمباران مدارس و مناطق مسکونی می‌کرد. حسین با شنیدن آن اخبار تلخ، به نزد فرماندهان می‌رفت و درخواست می‌کرد تا اجازه دهند به وسیله هواپیما به پایگاه دشمن بعثی شتافته و آنها را نابود کند.

❖ آیا شهید خلعتبری از آرزوی شهادت، به شما مطلبی گفته بودند؟

شاید به زبان از شهادت سخن نمی‌گفت اما چهره حسین به گونه‌ای بود که او در پی شهادت است. شجاعت حسین و قرار گرفتن وی در عملیات‌های دشوار نشان می‌داد که ایشان طالب شهادت است. در بسیاری از عملیات‌هایی که حسین خلعتبری حضور داشته است احتمال بازگشت او کمتر از هفتاد درصد پیش‌بینی شده بود و حسین با آگاهی به استقبال آن عملیات‌ها می‌رفت.

❖ از آخرین دیدار خود با حسین خلعتبری بگویید؟

پدر حسین در رامسر باغ پرتقال داشت، هر سال یک جعبه پرتقال سهمیه من بود! اوایل پاییز که به شمال می‌رفت، یک جعبه «پرتقال توسرخ» که مطلع بود من دوست دارم، برایم می‌آورد. پنج‌روز قبل از شهادت ایشان، حسین با من تماس گرفت و مثل همیشه گرم و بامحبت صحبت کرد. به من اطلاع داد، یک جعبه پرتقال از طریق اتوبوس‌های ترمینال غرب تهران برایم ارسال کرده است. تشکر کردم و جعبه پرتقال را تحویل گرفته و به منزل آمدم. شب عید بود که در کنار سفره هفت‌سین نشستیم و پرتقال‌هایی که حسین برایم فرستاده بود را در کنار هفت‌سین قرار دادیم. روز عید فرا رسید و آماده پذیرایی از میهمانان شدیم. آقای طاری‌وردی که ایشان نیز جزو خلبانان غیور کشورمان هستند به همراه همسرشان به منزل ما آمدند، ابتدا گمان کردم برای تبریک عید آمده‌اند اما از چهره‌شان معلوم بود که حامل خبر ناگواری هستند. از شهادت حسین در همان لحظه مطلع شده و بسیار متأثر شدم. برای ملاقات با خلبان مستقر در کابین عقب ایشان که در بیمارستان بستری بودند رفتم، مرحوم منوچهر محقق نیز در کنار ایشان حضور داشت و برای عیادت او آمده بود. زمانی که شنیدم با استفاده از موشک «RH» دشمن مورد هدف قرار گرفته‌اند، متأثر شدم چون این موشک جزو موشک‌های پیشرفته و سنگینی بود که غربی‌ها در اختیار صدام گذاشته بودند و قدرت تخریب بالایی به همراه داشت.



❖ شهید خلعتبری (نفر اول از سمت راست) در ایام خدمت سربازی

در پایگاه هوایی بوشهر مستقر بودیم و زمان زیادی از ازدواج من با همسرم سپری نشده بود. همسر من شنیدن خطرانی که مرا در عملیات‌ها مورد تهدید قرار می‌داد نگران می‌شد، به همین دلیل از مأموریت‌های جنگی به ایشان مطلبی نمی‌گفتم. صبح وارد مقر فرماندهی شدیم و عملیات انهدام زیرساخت‌های دشمن به خلبانان ابلاغ شد. قرار بود نیروگاه تولید برق که در «بصره» قرار داشت، منهدم شود. آن نیروگاه، برق جاده «بصره-العماره» را تامین می‌کرد. تجهیزات و ادوات دشمن از طریق آن جاده منتقل می‌شد و قطع برق جاده سبب می‌شد تا بعضی‌ها در انتقال ادوات با مشکلات فراوانی مواجه شوند. به صورت چهار دسته پروازی جهت سوختگیری به محلی در نزدیکی مسجد سلیمان رسیدیم. پس از سوختگیری، دشمن توانست ارتباطات ما را مختل کند اما به پرواز درآمدیم. مسیر به گونه‌ای بود که باید از ارتفاع پایین حرکت می‌کردیم به گونه‌ای که در لحظه عبور از بالای دکل‌های برق، نگران بودم به دکل‌ها برخورد نکنیم! بعضی‌ها تجهیزات پیشرفته‌ای در اختیار داشتند و مجبور بودیم تا با پرواز در ارتفاع پایین، از دید رادارهای دشمن در امان باشیم. هدف مورد اصابت خلبانان قرار گرفت و در همان لحظه پدافند دشمن شروع به تیراندازی کرد. آسمان مملو از گلوله و موشک شده بود. در آن لحظات، تحت شدیدترین تیراندازی از سوی پدافند قرار داشتیم. یکی از موشک‌ها به قسمت عقب هواپیمای ما که نزدیک به باک سوخت بود اصابت کرد و آتش شعله‌ور گردید. به سختی توانستیم خودمان را به منطقه پتروشیمی ماهشهر برسانیم که آن موقع هنوز راه‌اندازی نشده بود. آتش در حال رسیدن به من بود که اگر چندثانیه دیرتر اقدام به «ایجکت» می‌کردم زنده نمی‌ماندم. به زمین که اصابت کردم، دو هلیکوپتر به دنبال من بود، یکی هلیکوپتر دشمن و دیگر هلیکوپتر نیروی هوایی کشورمان که خدا را شکر توسط خلبانان نیروی هوایی به پایگاه بازگشتم.

❖ چه شد که شما بعد از آزادی از اسارت، جانشین فرماندهی نیروی هوایی شدید؟
بعد از آزادی از اسارت، در مرکز مطالعات در کنار شهید لشگری حضور داشتم و پس از مدتی به عنوان جانشین معاونت اطلاعات معرفی شدم. سپس به عنوان معاون اطلاعات نیروی هوایی انتخاب شدم. پس از مدتی نیز به عنوان معاونت عملیات نیروی هوایی که جایگاه شهید بابایی است مشغول به خدمت شدم. پس از آن به عنوان جانشین فرمانده نیروی هوایی و مشاور رئیس ستاد نیروهای مسلح انتخاب شدم.



تصویری از سرتیپ خلبان قاسم محمدامینی

حضور داشتند. مردم رامسر آنچنان از حسین تجلیل کردند که لایقش بود و آن مراسم برایم فراموش‌شدنی نیست. حسین به آرزویش رسید و وظیفه‌اش را آنطور که شایسته بود، ادا کرد. حسین وصیت کرده بود تا پیکر او در بالای کوه (چهل شهیدان) دفن شود تا روحش نیز پاسدار سرزمین باشد.

❖ چه تعداد پرواز در هشت سال دفاع مقدس داشته‌اید؟

مجموعاً حدود دو هزار و پانصد ساعت پرواز داشته‌ام که حدود ۱۶۰۰ ساعت آن در ایام جنگ بوده است.

❖ کدام عملیات در ایام جنگ، برای شما دلچسب‌تر بود؟

در یکی از درگیری‌هایی که در تقابل با دشمن توانستم یکی از هواپیماهای «میراژ» عراق را منهدم کنم، از بهترین لحظات زندگی‌ام بوده است.

❖ شما در ایامی که به عنوان خلبان در دفاع مقدس حضور داشته‌اید، دو مرتبه مجبور به «ایجکت» از هواپیمای خود شده‌اید، لطفاً از آن لحظات بگویید؟
من جزو معدود خلبانانی هستم که دو مرتبه مجبور به «ایجکت» از هواپیمای فانتوم شده‌ام. اولین مرتبه، زمانی بود که در ۲۴ مهرماه ۱۳۵۹ تصمیم داشتیم تا زیرساخت‌های دشمن را منهدم کنیم. خاطرم است،

دلاوری‌هایی که حسین در ایام جنگ تحمیلی انجام داده بود از طریق رسانه‌ها منتشر و به اطلاع مردم می‌رسید. همین شناخت باعث شد، مراسم ایشان با حضور بسیاری از مردم مازندران و ایران برگزار شود حسین در جنگ، پشتیبان مردم و رزمندگان بود و در روز تشییع نیز، مردم برای قدردانی از رشادت حسین حضور داشتند.

❖ شما در مراسم تشییع پیکر شهید خلعتبری حضور داشته‌اید، لطفاً از مراسم تشییع پیکر ایشان بگویید؟

خانواده خلعتبری‌ها در منطقه شمال شناخته شده هستند. دلاوری‌هایی که حسین در ایام جنگ تحمیلی انجام داده بود از طریق رسانه‌ها منتشر و به اطلاع مردم می‌رسید. همین شناخت باعث شد، مراسم ایشان با حضور بسیاری از مردم مازندران و ایران برگزار شود. حسین در جنگ، پشتیبان مردم و رزمندگان بود و در روز تشییع نیز، مردم برای قدردانی از رشادت حسین

شهید حسین خلعتبری به روایت سرتیپ خلبان، حسین چیت فروش

شهید خلعتبری، سردار ملی است



درآمد

امیر سرتیپ خلبان، حسین چیت فروش، متولد سال ۱۳۳۵ در دزفول است. از نوجوانی به خلبانی علاقه مند بوده و با استخاره آیت الله قاضی و توکل به خداوند، تصمیم گرفته است دوره های خلبانی را طی کند.

ایشان از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی است که در طول جنگ تحمیلی در عملیات های متعدد حضور داشته است. وی پس از پایان جنگ تحمیلی فعالیت های بسیاری در نیروی هوایی داشته و در تدریس عملیات های هوایی فعال بوده است. ایشان از دوستان شهید عباس دوران و شهید خلعتبری بوده و مطالبی از شهید حسین خلعتبری روایت می کند.

خلعتبری در اول فروردین ۶۴ درگیر شده و ایشان را به شهادت رساند. اوج فعالیت های ارتش جمهوری اسلامی ایران چه در عرصه حملات هوایی، دریایی و زمینی از نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت تا اینکه در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ جنگ رسمی عراق علیه ایران آغاز شد. حمله هوایی کشورمان توسط ۴۴ فروند هواپیما به سمت تاسیسات عراق، چند ساعت بعد از حمله دشمن به فرودگاه مهرآباد یکی از عملیات های غرور آفرین ارتش در همان ساعت نخست جنگ تحمیلی بود که معادلات جنگ را تغییر داد.

منبع: پایگاه ارتش جمهوری اسلامی ایران

جشن می گیرند عده ای از عزیزان باید از آسمان کشور صیانت کنند تا مردم بتوانند با آرامش در کنار خانواده، سال نو را جشن گیرند. خلعتبری در پاسداری از میهن اسلامی و در راستای برقراری امنیت و آرامش مردم در ایام عید نوروز در مأموریت بود و در مسیر پاسداری از کشور به شهادت رسید. در جنگ تحمیلی برتری هوایی با نیروهای کشورمان بود و کشورهای غربی به درستی به این مطلب آگاه بودند. غرب برای تجهیز نیروی هوایی عراق، تجهیزات بسیاری مثل هواپیماهای فوق پیشرفته «میراژ» را در اختیار عراق قرار داد. همان هواپیمای «میراژ» فرانسوی بود که با هواپیمای شهید

شهید سرلشکر حسین خلعتبری، اعجوبه ای مثال زدنی و یکی از ستارگان درخشان تاریخ ایران اسلامی، دفاع مقدس و نیروهای مسلح است. شهید خلعتبری یک سردار ملی است. خلعتبری قهرمانی بود که مسئولیت پشتیبانی و صیانت از دریا و برقراری امنیت در خلیج فارس و پایگاه بوشهر را برعهده داشت و یکی از خلبانان و ستارگان ویژه در پایگاه هوایی بود. او با استفاده از موشک «ماوریک» توانسته بود اهداف متحرک و ناوچه های پیشرفته دشمن بعث را بر روی دریا منهدم کند و نام حسین تبدیل شده بود به کابوس دشمن. هنگامی که مردم، عید باستانی و کهن نوروز را



گفتگوی شاهدیاران با سرتیپ محمدرضا فولادی

رئیس سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ارتش

شجاعت و مهارت را با ایمان و عشق به میهن درآمیخته بود

درآمد

دلیر مردی ارتش در جنگ تحمیلی پایه‌های نظام را مستحکم کرد و حضور آن‌ها در کنار مردم توانست دشمن را از پای درآورد. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در کنار نیروی زمینی توانست معادلات جنگ را تغییر دهد. در عملیات‌های نیروی زمینی ارتش و سپاه، نیروی هوایی با حضور خود باعث تغییر در نتیجه عملیات به نفع رزمندگان شده است. شاهدیاران گفتگویی با رئیس سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ارتش انجام داده تا رشادت خلبانان در عملیات‌های غرور آفرین در ایام دفاع مقدس بیان گردد. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



یورش برد. دومین گروه پروازی با چهار فروند هواپیمای «فانتوم» در ساعت ۱۷ از پایگاه سوم شکاری همدان به عراق حمله کردند. روز دوم جنگ نیز، نیروی هوایی با ۱۴۰ پرواز انواع جنگنده و با کلمه رمز «کمان ۹۹» به پایگاه‌های هوایی، پادگان‌های ارتش و تأسیسات نظامی عراق حمله کرد. در ۵ روز اول جنگ تحمیلی، خلبانان نیروی هوایی ۹۱۱ مرتبه، پرواز جنگی و پشتیبانی انجام داده‌اند. آنها در ۴۵ روز ابتدای جنگ، حدود ۱۰ میلیون پوند انواع بمب و راکت را بر روی اهداف مورد نظر در داخل خاک عراق فروریختند. بر اثر حملات وسیع هوایی ایران، رژیم بعث عراق از روز دوم جنگ، قادر به صدور نفت خود از پایانه‌های نفتی «البکر» و «الامیه» در خلیج فارس نشد. حملات هوایی علیه ستون‌های

شده از ارتش نیز فراخوان شده و به خدمت بازگشتند. هر سه نیروی ارتش با ظرفیت‌های موجود توان خود را بازسازی و اقدامات خود علیه ارتش متجاوز بعث را آغاز کردند. در آن شرایط، آماده‌ترین بخش قوای مسلح ایران برای واکنش فوری به آغاز حمله عراق، نیروی هوایی بود. این نیرو تا حدود زیادی ساختار، سازمان و نظام عملیاتی خود را حفظ کرده و بنابراین می‌توانست سریع‌تر از نیروی زمینی اقدام کند. پس از اولین موج حملات هوایی عراق به پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های ایران، نخستین واکنش نیروی هوایی جمهوری اسلامی انجام گرفت. سه ساعت پس از حمله عراقی‌ها، چهار فروند جنگنده «اف ۴» از پایگاه ششم هوایی بوشهر به پرواز درآمد و به پایگاه‌های عراق در اطراف بصره و بغداد

❖ اگر مطلب ابتدایی در خصوص رشادت نیروی هوایی ارتش در ایام دفاع مقدس دارید بیان بفرمایید؟

ارتش در همان یک سال نخست جنگ نشان داد که به مردم، ایران و انقلاب اسلامی وفادار است و به سرعت، خود را بازسازی و به وظیفه دفاعی از کشور مشغول شد. امام خمینی (ره) در پیامی که در روز دوم جنگ خطاب به نیروهای مسلح صادر فرمودند، پشتیبانی از ارتش را اعلام و از زحمات ارتشیان قدردانی کردند. ایشان همچنین تضعیف نیروهای مسلح را عقلا و شرعا حرام و کمک به ضدانقلاب عنوان کردند. در چنین شرایطی امام به ارتش هویت داده و در افزایش روحیه و انگیزه جنگی آن کوشیدند. با توافق امام، بسیاری از افسران و اعضای جدا



شهید حسین خلعتبری (نفر اول از سمت چپ) در دوران دانشجویی خلبانی

زرهی دشمن که در حال پیشروی در خاک ایران بودند و نیز انهدام پل‌های عقبه این واحدها در تخریب روحیه قوای متجاوز نقش بسزایی داشت.

❖ به نظر شما رشادت خلبانان چگونه توانست معادلات عملیات‌ها و جنگ را تغییر دهد؟

صدام با الگوبری از حمله رژیم صهیونیستی به اعراب که در سال ۱۹۶۷ به صورت برق‌آسا از طریق حمله هوایی انجام شده بود، در صدد بود راهبرد جنگ بر علیه کشورمان را بر اساس همان الگو پیش برد. صدام ملعون گمان می‌کرد ظرف مدت یک هفته به پایتخت ایران رسیده و ایران را تصرف خواهد کرد. اولین نیروی نظامی که این راهبرد عراق را درهم شکست، نیروی هوایی ارتش بود. نیروی هوایی به کمک خلبانان غیور خود توانست اولین ضربات مهلک را بر پیکر رژیم بعث وارد آورده و معادلات صدام را از بین ببرد. خلبانان کشورمان غیرتی عظیم داشتند، به گونه‌ای که به محض اطلاع از تجاوز دشمن به حریم هوایی کشورمان، در پایگاه‌های ارتش به صورت آماده‌باش ایستادند و مصراغه تقاضای انتقام داشتند. با اینکه فرماندهان نظامی منتظر دستور از رده‌های بالای نظام بودند اما خلبانان اصرار داشتند به آنها اجازه پرواز داده شود تا هر چه سریع‌تر به تجاوز دشمن پاسخ دهند.

❖ چه عاملی باعث شده بود تا خلبانان کشورمان بتوانند دشمن را متعجب کنند؟

خلبانان ما روحیه شجاعت خودشان را با مهارت و ایمان آمیخته و حس ناب جنگجویی را کسب کرده بودند و این رمز موفقیت آنها بود. صدام هر جایی که مانع بزرگی ایجاد می‌کرد تا از دسترسی خلبانان کشورمان دور باشد، باز هم موفق نبود.

❖ لطفاً در این خصوص مواردی را اشاره بفرمایید؟

در این خصوص می‌توان به اقدام صدام در استان بصره اشاره کرد. رژیم بعث، منطقه بصره را با انواع و اقسام سیستم‌های پدافندی مجهز کرده و از طریق رسانه‌ها اعلام کرد که اگر هر خلبان ایرانی بتواند از سیستم‌های پدافندی عبور کرده و خود را به بصره برساند من حقوق یک ماه کل نیروی هوایی عراق را به او پرداخت می‌کنم. دوساعت پس از این اعلام، خلبانان ایرانی وارد بصره شدند و پایگاه را بمباران کرده و سالم به کشور بازگشتند. دشمن بعثی، حسرت داشتن خلبانان کشورمان را در دل داشت.

یا می‌توان به اجلاسی که قرار بود در بغداد برگزار شود و این اجلاس برای امن جلوه دادن بغداد به تمام دنیا حائز اهمیت بود، اشاره کرد. رژیم بعث اعلام کرده بود

خلبانان کشورمان غیرتی عظیم داشتند، به گونه‌ای که به محض اطلاع از تجاوز دشمن به حریم هوایی کشورمان، در پایگاه‌های ارتش به صورت آماده‌باش ایستادند و مصراغه تقاضای انتقام داشتند. با اینکه فرماندهان نظامی منتظر دستور از رده‌های بالای نظام بودند اما خلبانان اصرار داشتند به آنها اجازه پرواز داده شود تا هر چه سریع‌تر به تجاوز دشمن پاسخ دهند.



متعجب بعثی‌ها به نقطه‌ای برسانند که عراق تمام هواپیماهای خود را در آن نقطه امن نگهداری می‌کرد و معتقد بود امکان ندارد خلبانان ایرانی بتوانند آن منطقه را نابود کنند. مهارت و ایمان خلبانان کشورمان بود که باعث شد این عملیات در ظاهر غیرممکن، ممکن شود و خسارت فراوانی به دشمن وارد شود.

❖ تبهر خلبانان کشورمان در ایام دفاع مقدس چگونه توانست به آنها کمک کند تا عملیات‌های غیرممکن را با موفقیت اجرا کنند؟

در ایامی که خلبانان کشورمان در زمان رژیم ستم‌شاهی در آمریکا مشغول به آموزش بودند، جزو نفرات برتر بوده و از بهترین‌ها بوده‌اند. بسیاری از عملیات‌هایی که خلبانان در ایام دفاع مقدس انجام داده‌اند شاید از نظر علمی امکان‌پذیر نبوده است. اقدام شهید دوران در حمله به بغداد که تعجب متخصصان در تمام دنیا را در برداشت. یا عملیات حمله به «چ ۳» که تا حدودی به آن پرداخته شده است نیز جزو عملیات‌هایی بود که متخصصان نسبت به موفقیت در انجام آن تردید داشتند. عملیات حمله به «چ ۳» ناگفته‌های بسیاری دارد و فیلم‌های اکران شده و کتاب‌های نوشته شده در خصوص این عملیات پیچیده، کافی نبوده است. در این عملیات تعداد هشت فروند از هواپیماهای جنگنده به سمت دشمن پرواز کرده و مسیر به قدری طولانی بود که خلبانان مجبور شدند در طول مسیر سه بار اقدام به سوخت‌گیری کنند تا خود را به غربی‌ترین و امن‌ترین نقطه بغداد رسانده و هواپیمای خود را در برابر دیدگان

«در دادگاه محاکمه خلبانی بودیم که ایشان برای دفاع از خود عنوان کرد که نام من در لیست افراد خطاکار است و هیچ دفاعی از خود ندارم اما درخواستی از دادگاه دارم! ایام جنگ است و من با پول این مردم آموزش دیده و خلبان شده‌ام، اگر به من اطمینان ندادید که هواپیمایی در اختیار من قرار دهید تا برای دفاع از کشورم به پرواز درآیم و در برابر دشمن بایستم، حداقل از من به عنوان یک گونی شن در سنگر رزمندگان استفاده کنید!» ایشان با کمال صداقت آن سخنان را در دادگاه بر زبان می‌آورد. آن سخنان در روند دادگاه تاثیرگذار بوده و مرحوم «ری‌شهری» هیچ تصمیمی نمی‌تواند بگیرد و به همراه پرونده او به محضر حضرت امام خمینی^(ع) رفته و موضوع را بازگو می‌کنند. حضرت امام^(ع) به مرحوم «ری‌شهری» می‌فرمایند: «آزادشان کنید، اگر ایشان خطایی هم مرتکب شده است اکنون توبه کرده و آماده نبرد با دشمن است». ایشان آزاد شده و به پرواز در می‌آید و پس از انجام مأموریت‌های مختلف، به درجه شهادت رسیدند. مرحوم «آیت‌الله‌ری‌شهری» عنوان می‌کنند که: «حضرت امام از یک فرد خطاکار، شهید ساختند».

❖ قدرت مهارت خلبانان ایرانی از جمله شهید خلعتبری در دنیا زبانزد بوده است، به نظر شما چه عاملی باعث این رفتار شده بود؟

خلبانان «ف۴» کشورمان به قدری مهارت داشتند که در نشریه معتبر جهانی اعلام شده بود که قدرت «فانتوم» را با مهارت خلبانان ایرانی شناختیم. خلبانان کشورمان به جهت؛ مهارت، تخصص، شجاعت و غیرت زبانزد بوده‌اند. خلبانان چنان رشادت‌هایی از خود به نمایش گذاشته‌اند که در سه‌ماهه اول جنگ، تعداد هشتاد خلبان در دفاع از میهن به شهادت رسیده‌اند. خلبانی که برای انجام عملیات اعزام می‌شد احتمال بازگشت او کمتر از پنجاه درصد بوده است و این بدین معنی است که خلبانان ما در هر عملیات، شهادت را در دیدگان خود می‌دیدند. در برخی از عملیات‌ها، احتمال بازگشت خلبان از مأموریت کمتر از ۲۰ درصد پیش‌بینی می‌شد و می‌توان گفت که آنها مسأله شهادت را درک کرده و به خانواده‌شان نیز منتقل کرده بودند.

نیروی هوایی کشورمان جزو اولین یگان‌هایی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی کشورهای معاند تحریم شده است. تحریم در ایام جنگ برای نیروی هوایی دشوار بود اما قدرت ایمان، شجاعت و پایداری باعث می‌شد تا بر مشکلات فائق آیند. خلبانان در نبردهای هوایی زمانی که مشاهده می‌کردند تعداد

از میهن اعلام آمادگی کردند. خلبانان اعتقاد داشتند که با پول مردم آموزش دیده‌اند و اکنون که کشور به خلبانان نیاز دارد وظیفه دارند که در راه دفاع از میهن مبارزه کنند.

❖ لطفاً اسامی چند خلبان که به ارتش بازگشتند را ذکر کنید؟

در این خصوص می‌توانم به یکی از خلبانانی اشاره کنم، که مدتی از ارتش کنار گذاشته شد. این خاطره را مرحوم «آیت‌الله‌ری‌شهری» روایت کرده‌اند که بازگو می‌کنم:

”در ابتدای پیروزی انقلاب، برخی از خلبانان دچار بی‌مهری واقع شده و پاکسازی شده بودند. البته پاکسازی در ارتش نیاز بوده اما بعضاً سخت‌گیری بیش از اندازه بوده است و این اقدام می‌توانست با رفت بیشتری صورت گیرد. زمانی که جنگ آغاز شد، بسیاری از خلبانان برای دفاع از میهن اعلام آمادگی کردند. خلبانان اعتقاد داشتند که با پول مردم آموزش دیده‌اند و اکنون که کشور به خلبانان نیاز دارد وظیفه دارند که در راه دفاع از میهن مبارزه کنند.“



که سیستم پدافندی و حفاظتی حریم هوایی بغداد از سیستم‌های قدرتمند حال حاضر دنیاست. خلبانان کشورمان برای عدم برگزاری این اجلاس و ثابت کردن این واقعیت به تمام دنیا که بغداد در تیررس ایران است، چندین فروند هواپیما از ایران به پرواز درآوردند و شهید دوران آن حماسه ماندگار را آفرید و به شهادت رسید.

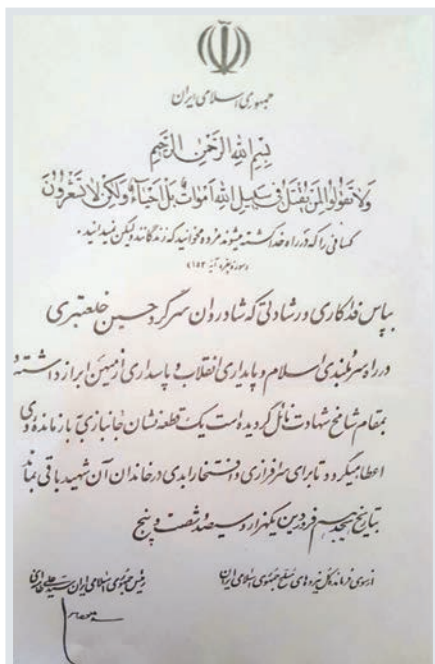
❖ روحیه شجاعت خلبانان نشأت گرفته از چه بود؟

خلبانان ما از چنان روحیه‌ای برخوردار بودند که دشمن از شدت روحیه آنها تضعیف می‌شد. خلبانان غیور کشورمان برای هرگونه فداکاری و پایمردی آماده بودند و عملیات غیرممکن را با رشادت به سرانجام می‌رساندند. خلبانان کشورمان در کنار جنگجویی از روحیه معنوی برخوردار بوده و رثوف بودند و شهید حسین خلعتبری را می‌توان یکی از جنگجویان رثوف دانست.

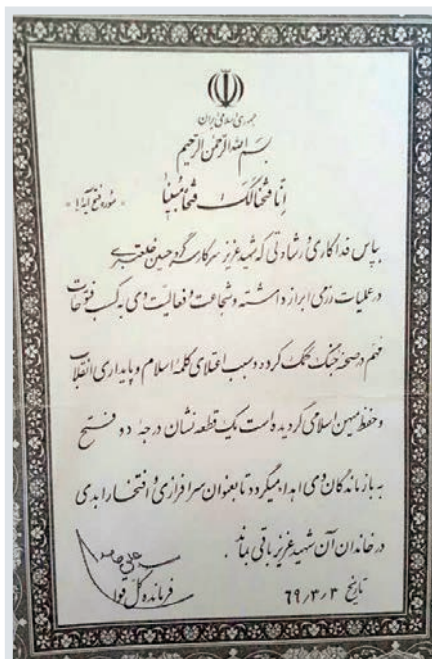
شهید خلعتبری در یکی از عملیات‌ها قرار بوده است پلی را منهدم کند تا ارتباط نیروهای دشمن قطع گردد. ایشان با هواپیما به پرواز درمی‌آیند و به منطقه عملیات می‌رسند. آماده برای شلیک و نابودی پل می‌شود و مدام از سوی دشمن تهدید می‌شود و امکان آسیب به هواپیما وجود داشته است. هواپیمای جنگنده باید سریع در منطقه عملیات حاضر شود و به سرعت با انهدام هدف، محل را ترک کند. شهید خلعتبری بر روی پل، تعدادی خودروی شخصی را مشاهده می‌کند و احتمال می‌دهد که مردم عادی درون خودروها باشند، تمام خطرات را به جان می‌پذیرد و در اطراف منطقه دور می‌زند تا فرصتی به این خودروها داده باشد تا از روی پل عبور کنند، سپس برمی‌گردد و پل را منهدم می‌کند. این روحیات معنوی خلبانان کشورمان، سرشار از وجود خداوند بود که این چنین در آن بحبوحه جنگ سعی می‌کردند تا افراد غیرنظامی دشمن آسیب نبینند. این در حالی است که خلبانان دشمن با ورود به حریم هوایی کشورمان اقدام به بمباران بیمارستان‌ها، مدارس و منازل می‌کرد و افراد غیرنظامی را به خاک و خون می‌کشید.

❖ چه شد که در ایام دفاع مقدس، تعدادی از خلبانان که در پاکسازی ارتش کنار گذاشته شده بودند، به ارتش بازگردند؟

در ابتدای پیروزی انقلاب، برخی از خلبانان دچار بی‌مهری واقع شده و پاکسازی شده بودند. البته پاکسازی در ارتش نیاز بوده اما بعضاً سخت‌گیری بیش از اندازه بوده است و این اقدام می‌توانست با رفت بیشتری صورت گیرد. زمانی که جنگ آغاز شد، بسیاری از خلبانان برای دفاع



تصویری از اهدای نشان جانبازی به شهید حسین خلعتبری



تصویری از اهدای نشان فتح به شهید حسین خلعتبری

هوایم‌های دشمن بیشتر است و در آن لحظه از نظر استانداردهای جهانی، خلبان باید عملیات را متوقف کرده و عقب‌نشینی کند، اما با شجاعت می‌ایستادند تا اجازه ندهند حریم هوایی کشورمان ناامن شود و دشمن اقدام به بمباران مناطق مسکونی و نظامی کند. شجاعت و مهارت خلبانان کشورمان در دفاع مقدس در اوج بوده است. خلبانان جنگنده‌های کشورمان، شجاعت و مهارت را با ایمان و عشق به خداوند و میهن درآمیخته بودند.

در سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، جهت معرفی شهدای خلبان چه اقداماتی انجام شده است؟

در این حوزه، نیروی هوایی بسیار منسجم و پرتلاش در حال فعالیت است. نیروی هوایی در برگزاری یادواره‌های متعدد و تولید محتوا برای شهدای خلبان، فعال بوده است. ما نیز در نگارش کتاب، ترجمه و تولید محتوا جهت فعالیت در نشریات و فضای مجازی تلاش کرده‌ایم. برگزاری یادواره‌ها و کنگره‌های شهدا در سطح کشور توسط ارتش در حال انجام است. برای ۲۵۶ شهید نیروی هوایی کشورمان که تعدادی از این شهدا جزو خلبانان بودند کنگره‌ای در سال ۱۴۰۲ برگزار و کتاب‌های مختلف چاپ شده است. در دایره‌المعارف دفاع مقدس ارتش نیز تمامی خلبانان شهید کشورمان معرفی شده‌اند.

شهدا مسئولیت ما را دوچندان می‌کنند، آنها ستارگان پرنوری هستند که راه را به ما نشان می‌دهند. رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند «در واژه شهید و شهادت مجموعه‌ای از معارف انسانی، دینی، اخلاقی و اسلامی نهفته است.» شهدا تمام ارزش‌های دینی ما را احیا کردند و پیوند خوردن دفاع ما با عاشورا، فرماندهی نایب امام‌زمان^(ع)، مشارکت مردم و حضور مراجع و روحانیت بالباس رزم، دفاع ما را مقدس کرد.

به نظر می‌رسد تولید فیلم در حوزه دفاع مقدس بسیار پربازدید بوده و نتایج مثبتی در جامعه به همراه دارد، شما در سازمان «ساحادم» چه نگاهی در این حوزه دارید؟

معرفی شهدا و رشادت‌های رزمندگان در دفاع مقدس در قالب فیلم و سریال در بین مردم تأثیرگذار بوده و توانسته نظر مخاطبان را جلب کند. سریال شوق پرواز به خوبی توانست شهیدعباس بابایی را در جامعه معرفی کند. فیلم‌های دیگری که درخصوص خلبانان و نیروی هوایی ساخته شده جزو پربیننده‌ترین فیلم‌های تولید شده در کشورمان است. سال گذشته رشادت‌های شهید شیروودی را به صورت فیلم به مردم عرضه کرده‌ایم. چند سال قبل نیز رشادت‌های شهید ستاری را به صورت فیلم در جامعه به نمایش گذاشته‌ایم. اکنون نیز زندگی مبارزاتی شهید فلاحی را در دستور کار قرار داده‌ایم و این فعالیت در خصوص شهید صیاد شیرازی نیز در حال انجام است.

اگر مطلب پایانی دارید بیان بفرمایید؟

شهدا مسئولیت ما را دوچندان می‌کنند، آنها ستارگان پرنوری هستند که راه را به ما نشان می‌دهند. رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند «در واژه شهید و شهادت مجموعه‌ای از معارف انسانی، دینی، اخلاقی و اسلامی نهفته است.» شهدا تمام ارزش‌های دینی ما را احیا کردند و پیوند خوردن دفاع ما با عاشورا، فرماندهی نایب امام‌زمان^(ع)، مشارکت مردم و حضور مراجع و روحانیت بالباس رزم، دفاع ما را مقدس کرد. صدام در حد و اندازه‌ای

نبود که جرات تعدی به مرزهای ایران را داشته باشد. در واقع صدام ابزاری بود در دست قدرت‌های آن ایام که دست در دست هم داده بودند تا صدای انقلاب اسلامی ایران را در نطفه خفه کنند. البته جنگ اولین حربه آن‌ها نبود، نظام سلطه پس از فتنه‌انگیزی‌های متعددی که در کشور به راه انداختند و به نتیجه نرسیدند، به سراغ صدام رفتند که خود نیز از گذشته، انگیزه‌هایی برای تجاوز به خاک ایران داشت. کشورهای بلوک شرق و غرب، انقلاب اسلامی را بزرگ‌ترین مانع در مقابل خود می‌دید و ماندگاری این انقلاب منافع آنان در منطقه و حتی در جهان را به خطر انداخته بود؛ بنابراین به این نتیجه رسیدند که باید این جنگ را علیه ایران به وجود بیاورند. ارتش در دوران هشت سال دفاع مقدس، بیش از سه میلیون ایثارگر، ۲۱۱ هزار جانباز و ۴۸ هزار شهید را تقدیم انقلاب اسلامی کرده است؛ بنابراین پرداختن به نقش هر یک از رزمندگان ارتش، سپاه و بسیج در دوران دفاع مقدس، کاری بزرگ را می‌طلبد. ملت ایران با دست خالی مقابل دنیا ایستاد؛ لذا این دوران نباید هیچ‌گاه از خاطره مردم پاک شود و تاریخ منحرف شود. تازمانی که این دوران را پاس بداریم و حماسه و ارزش‌های جنگ تحمیلی را از یاد نبریم، ملت ایران را در مقابل دشمن واکنش می‌کند و آسیبی متوجه ایران نخواهد شد. تشکر می‌کنم از ماهنامه شاهدیاران که یک‌شماره از این ماهنامه ارزشمند را به شهید خلعتبری اختصاص داده است.

گفتگوی شاهدیاران با سرتیپ خلبان، محمود انصاری شهید خلعتبری از قهرمانان جنگ‌های هوایی بود

درآمد

سرتیپ محمود انصاری از دوران کودکی با مشاهده پرواز هواپیماها به خلبانی علاقه‌مند شد و با مهاجرت خانواده به تهران، زمینه تحقق این آرزوی دوره کودکی‌اش فراهم گردید. او پس از اخذ دیپلم متوسطه در سال ۱۳۵۱ وارد نیروی هوایی شد. در سال ۱۳۵۳ برای گذراندن دوره خلبانی به آمریکا رفت و پس از طی دوره‌های تکمیلی خلبانی پس از دو سال به میهن بازگشت. از مسئولیت‌های ایشان در نیروی هوایی می‌توان به: رئیس دانشکده خلبانی پادگان قلعه‌مرغی تهران، جانشین دانشکده پرواز در اصفهان، رئیس سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی هوایی مهرآباد و فرمانده پایگاه هوایی همدان اشاره کرد. ایشان با آغاز جنگ تحمیلی در عملیات‌های غرور آفرین تیزپروازان کشورمان حضور داشته و رشادت‌های فراوان از خود به نمایش گذاشته است. وی از هم‌زمان شهید خلعتبری بوده و خاطراتی از ایشان بازگو می‌کند.



اتمام رسید و جهت فراگیری دوره‌های تکمیلی خلبانی به آمریکا اعزام شدم، مادرم گفت: «هن استخاره کرده‌ام و نتیجه‌اش خوب بوده، حالا که داری میری، خیالم راحت».

نحوه ثبت‌نام و پذیرش برای خلبانی به چه شکل بود؟

در سال ۱۳۵۰ که مدرک دیپلم را اخذ کردم، هر شش‌ماه یک بار از طریق روزنامه‌ها اطلاعیه ثبت‌نام در دوره‌های آموزش خلبانی اعلام می‌شد. سپس باید به مرکز آموزش‌های هوایی در خیابان دماوند فعلی رفته و اقدام به ثبت‌نام می‌کردیم.

شما در ایام گذراندن دوره آموزش خلبانی در آمریکا اقدام به برگزاری جلسات قرائت قرآن کرده‌اید، لطفاً در این خصوص توضیحاتی بفرمایید؟

همزمان با ایامی که از سوی نیروی هوایی ارتش برای

گام در رشته خلبانی گذاشتید؟

در دبیرستان اتابکی که بودم، اصغر هاشمیان یکی از هم کلاسی‌هایم بود. قبل از این که وارد رشته خلبانی شده و معاینات پزشکی آغاز شود، او را در خیابان دیدم، موهایش را تراشیده بود! سوال کردم: «صغر چرا موهایت را تراشیده‌ای؟» گفت: «من رفتم برای آموزش دوره خلبانی!» تعجب کردم و گفتم: «...؟ از من جلو زدی، تو اصلاً دنبال خلبانی نبودی.» گفت: «رفتم دیگه»، او اصلاً به خلبانی فکر نمی‌کرد و از حضور او در رشته خلبانی متعجب شدم. من نیز تصمیم قاطع گرفتم تا خلبان شوم.

گفتید مادرتان استخاره کرد، قبل از ثبت‌نام شما بود یا بعد از آن؟

یک سال مانده به اتمام دوره دبیرستان، مادرم استخاره گرفته بود، البته من از آن اطلاعی نداشتم. پس از انجام مراحل معاینات و آزمایش‌های پزشکی وارد عرصه خلبانی شدم. خاطرم است زمانی که دوره آموزش‌ام به

چه شد که به خلبانی علاقه‌مند شدید؟

معمولاً خداوند از کودکی علاقه‌ای در نهاد بنده‌اش می‌گذارد، من نیز به هواپیما علاقه‌مند بودم. محل زندگی‌مان در کودکی، مسیر پروازی بود. هواپیماهایی که در ارتفاع بالا پرواز می‌کنند، توده‌ای سفید رنگ از خود بر جای می‌گذارند که شبیه به بخار است. از همان ایام کودکی، به این خطوط علاقه‌مند بودم و آن را تماشا می‌کردم. در دوره تحصیل در مقطع دبیرستان، ملزم شدیم تا به وسیله خودنویس اقدام به نوشتن کنیم. نوک خودنویس را روی کاغذ قرار می‌دادم تا برجستگی جوهر بر روی کاغذ ایجاد شود و جوهر را به وسیله دست به عقب می‌کشیدم تا تصویری همانند خط سفید هواپیما ترسیم گردد. در آن ایام، هواپیماها این چنین پیشرفته نبودند و سوانح هوایی متعدد اتفاق می‌افتاد. تا اسم هواپیما به میان می‌آمد، تصویر سوانح هوایی و سقوط در ذهن افراد تداعی می‌شد.

چه زمانی عزم خود را جزم کردید و



« شهید حسین خلعتبری (نقروسط) در کنار دوستان دوران دانشجویی خلبانی

آموزش دوره‌های خلبانی در پایگاه نیروی هوایی "لاکلند"، که جزو بزرگترین مرکز آموزشی نیروی هوایی آمریکا بود به همراه ستوان دوم خلبان، شهید محمد سبزی آبادی حضور داشتیم و در آن ایام، جلسات قرآنی نیز داشتیم. خاطرم است نوار صوت قرآنی که با صدای مرحوم عبدالباسط به همراه داشتیم، مورد توجه دانشجویان کشورهای عربی قرار می‌گرفت و آن را از من به امانت گرفته و به صوت زیبای قرآن گوش فرا می‌دادند. این روند ادامه داشت تا اینکه برای فراگیری آموزش خلبانی به سایر پایگاه‌های هوایی منتقل شدیم که تا حدودی برگزاری این جلسات قرآن کمتر شد اما قطع نگردید.

❖ در چه پایگاه‌های هوایی در کشورمان حضور داشته‌اید؟

در پایگاه‌های مختلف خدمت کرده‌ام به طوری که قبل از انقلاب در پایگاه هوایی در بندرعباس و پس از آن در همدان حضور داشتیم. مدتی را در پایگاه هوایی تهران، مدتی نیز در اصفهان و حدود پنج‌سال نیز در بوشهر خدمت کرده‌ام.

❖ لطفاً خاطره‌ای از دیدار خود با حضرت

امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری بیان بفرمایید؟ در اوایل جنگ به همراه پانزده خلبان دیگر به دیدار حضرت امام خمینی^(ره) رسیدیم. دیداری بسیار زیبا و فراموش نشدنی بود. در آن دیدار، حضرت امام خمینی^(ره) ما را دعا فرمودند به گونه‌ای که نجوای دعا‌های ایشان هنوز در گوش من به یادگار مانده است. همچنین در حضور مقام معظم رهبری که در آن ایام به‌عنوان رئیس جمهور کشورمان بودند، در جلسه معرفی شهیدستاری به‌عنوان فرمانده نیروی هوایی در محضر ایشان حضور داشتم و به قرائت قرآن پرداختم.

خاطرم است در سال ۱۳۵۹ که اوایل جنگ تحمیلی بود، مقام معظم رهبری به همراه شهید چمران به پایگاه یکم شکاری مهرآباد آمده بودند. سرهنگ مجتبی زنگنه، فرمانده پایگاه بود. ایشان از من درخواست کرد تا به همراه مقامات مذکور، برای بازدید از آشیانه آلرت، هواپیماها و کارکنان فنی همراهی‌شان کنم. رهبر معظم انقلاب اسلامی و دکتر چمران به همراه راننده در خودروی «وانت لندرو» نشسته بودند. بعد از عرض سلام و احوال‌پرسی، جایی برای نشستن من در خودرو وجود نداشت. به دنبال وسیله‌ای بودم تا همراه‌شان بروم اما از من دعوت کردند تا در همان خودرو بنشینم. به هر زحمتی بود در کنارشان سوار خودرو شده و عذرخواهی کردم، گفتند: «مسئله‌ای نیست راحت باش!» ایشان دیداری با خلبانان داشتند و گفتند: «شما واقعا مجاهدت می‌کنید.» و همه را دعا فرمودند. من نیز از وضعیت

در آن دیدار، حضرت امام خمینی^(ره) ما را دعا فرمودند به گونه‌ای که نجوای دعا‌های ایشان هنوز در گوش من به یادگار مانده است. همچنین در حضور مقام معظم رهبری که در آن ایام به‌عنوان رئیس جمهور کشورمان بودند، در جلسه معرفی شهیدستاری به‌عنوان فرمانده نیروی هوایی در محضر ایشان حضور داشتم و به قرائت قرآن پرداختم.

هواپیماها و موشک‌ها توضیحاتی ارائه دادم. حضور در کنار مقام معظم رهبری و شهید چمران جزو لحظات فراموش نشدنی برای من است.

❖ گویا شما در روز شهادت حسین خلعتبری به‌عنوان "آلرت" پروازی بوده‌اید و دست تقدیر باعث شد تا به مأموریت بروید و در کنار شهید خلعتبری نباشید؟

روز اول فروردین به اتفاق یکی دیگر از خلبانان، به‌عنوان "آلرت پروازی" شیفت بعدازظهر بودم و شهید خلعتبری به‌عنوان خلبان آلرت شیفت صبح بود. جانشین پایگاه،

روز قبل با من تماس گرفت و از من خواست تا در گردهمایی که در همدان برای بزرگداشت شهید تدارک دیده شده است شرکت کنم. از من خواستند تا به‌عنوان نماینده خلبانان در آن گردهمایی سخنرانی کنم. به ایشان اطلاع دادم آلرت هستم و باید در پایگاه می‌ماندم که اگر حسین خلعتبری اقدام به پرواز کرد من به‌عنوان جایگزین ایشان در پایگاه حاضر باشم. سرهنگ کاظمی به من اطمینان داد خلبان دیگری را به‌عنوان رزرو جایگزین من خواهد کرد. سوار اتوبوس شده و به سمت مقصد حرکت کردیم. به شهید خلعتبری موضوع را اطلاع داده و به ایشان اطمینان دادم پس از اتمام گردهمایی به سرعت به پایگاه بازخواهم گشت. حسین گفت: «اصلاً نگران نباش، من بعدازظهر هم به جات می‌مانم.» گفتم نه. برمی‌گردم؛ اتوبوس حرکت کرد و به مسجد جامع شهر همدان رسیدیم. مسجد مملو از جمعیت بود و من با لباس خلبانی در گردهمایی حضور یافتم و از رشادت و مظلومیت خلبانان سخن گفتم. در میان برگزاری گردهمایی، صدای آژیر قرمز حمله هوایی به صدا درآمد. پایگاه شهید نوژه همدان در آماده‌باش کامل به سر می‌برد و مردم از این بابت خیالشان راحت بود. به همین خاطر، مردم عکس‌العملی از خود نشان ندادند و حملات هوایی برایشان عادی شده بود. بعد از اتمام برنامه به پایگاه بازگشتیم. وضعیت پایگاه غیرعادی بود و همه آشفته بودند! نگران شدم، سوال کردم چه اتفاقی افتاده است؟

گفتند خلعتبری با چند فروند هواپیما درگیر شده و هواپیمایش مورد اصابت قرار گرفته و منهدم شده است. ناراحت شدم و تمرکز را از دست دادم. در آن لحظات

فروند از هواپیمای دشمن را سرنگون کند اما هواپیمای ایشان مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید.

❖ خلبان مستقر در کابین عقب ایشان، چگونه ماجرا در آن لحظات را شرح دادند؟

خلبان مستقر در کابین عقب، روایت می کرد: «لحظه ای شاهد بودم که وضعیت دگرگون شد، حداقل دو موشک به هواپیما اصابت کرد و در آن لحظات حالت مرگ به من دست داد و شوک تمام وجودم را فرا گرفت. آتش به سرعت تمام هواپیما را فرا گرفت و با خروج اضطراری از هواپیما بیهوش شدم. زمانی که به هوش آمدم اطراف خود را بررسی کردم اما از ناحیه کتف و صورت به شدت زخمی شده بودم.» کابین عقب دور از محل اصابت موشک بوده و با آتش گرفتن هواپیما، سیستم خروج اضطراری خلبان کابین عقب عمل کرده بود.

❖ در تشییع پیکر شهید خلعتبری چه گذشت؟
متأسفانه از پیکر ایشان به غیر از تکه های سوخته شده چیزی باقی نماند. به لحاظ امنیتی، بعد از انفجار و سقوط هواپیما، تیم های فنی و بازرسی سانحه در محل حاضر شده و اقدام به جمع آوری قطعات هواپیما می کنند اما از هواپیمای ایشان نیز تقریباً چیزی باقی نمانده بود. تشییع جنازه های باشکوه در رامسر برای ایشان برگزار شد و مردم استقبال کم نظیری از قهرمان جنگ های دریایی داشتند. در تشییع پیکر ایشان حاضر بودم و استقبال مردم برایم جالب توجه بود. حضور آحاد مردم در تشییع پیکر شهید خلعتبری نشان داد که مردم قدردان قهرمان میهن شان هستند.

❖ لطفاً از ماجرای مزار دوم ایشان بگویید؟

پس از گذشت یک هفته از مراسم تشییع و خاکسپاری شهید خلعتبری، کلاه پرواز ایشان در حالی که سر مبارک شهید درون کلاه باقی بود در منطقه ای از کرمانشاه یافت می شود. با هماهنگی رئیس عقیدتی وقت نیروی هوایی به خدمت امام جمعه کبودرآهنگ رفته و از ایشان کسب تکلیف کردیم. ایشان نیز با بیت حضرت امام خمینی (ره) تماس گرفته و از حضرت امام کسب تکلیف می نمایند، حضرت امام نیز می فرمایند: «صلاح نیست که نیش قبر کنید، سر شهید را در همان منطقه به خاک بسپارید.» سر شهید خلعتبری را همانجا دفن کردند و ایشان تبدیل به شهیدی شد که دو مزار از خود به یادگار دارد.

❖ زمانی که دشمن اقدام به بمباران شهرها می کرد، حسین خلعتبری چه واکنشی نشان می دادند؟

با آنان به پرواز درآمده بود. چهار فروند از هواپیماهای دشمن وارد کشور می شوند و شهید خلعتبری برای گشت هوایی و دفاع، به پرواز درمی آید. دشمن اقدام به فرار کرده و شهید خلعتبری گشت هوایی را آغاز و در جهت پاسداری از آسمان کشورمان به پرواز ادامه می دهد. به ایشان اطلاع می دهند شیفت ایشان به پایان رسیده و در صورت موافقت می تواند به پایگاه بازگردد تا هواپیمای دیگری به منطقه اعزام شود. ایشان پذیرفته بودند که اقدام به سوخت گیری کرده و به مقابله با دشمن ادامه دهد. در درگیری هوایی توانسته بود یک

”

به لحاظ امنیتی، بعد از انفجار و سقوط هواپیما، تیم های فنی و بازرسی سانحه در محل حاضر شده و اقدام به جمع آوری قطعات هواپیما می کنند اما از هواپیمای ایشان نیز تقریباً چیزی باقی نمانده بود. تشییع جنازه های باشکوه در رامسر برای ایشان برگزار شد و مردم استقبال کم نظیری از قهرمان جنگ های دریایی داشتند.

”

آلرت پروازی بودم و باید خود را آماده پرواز احتمالی می کردم. تعدادی از خلبانان از وضعیت روحی ام مطلع شدند و از من خواستند استراحت کنم و در پرواز شرکت نکنم اما نپذیرفتم و آماده باش برای پرواز شدم.

❖ لطفاً مواردی از خصوصیات اخلاقی شهید را توصیف کنید؟

در ایامی که در پایگاه همدان حضور داشتم، ایشان از پایگاه بوشهر به همدان منتقل شد. او جزو خلبانان متبحر و شجاع بود و با توجه به موقعیت استراتژیک پایگاه همدان، جهت تقویت قدرت عملیاتی خلبانان به پایگاه هوایی همدان منتقل شده بود. حسین خلعتبری، فرد پرانرژی و جسوری بود که سعی می کرد به خلبانان و رزمندگان روحیه دهد. شوخ طبع بود و با روحیه مستحکم مبارزه می کرد. فرد فعالی در عملیات های هوایی بود و ترسی از دشواری در عملیات نداشت. در کنار روحیه جنگجویی، فرد بسیار معنوی بود که با شهادتشان، نیروی هوایی کشورمان مرد تاثیرگذار و خستگی ناپذیری را از دست داد.

❖ ماجرای شهادت ایشان در آن لحظات را چگونه برای شما روایت کرده اند؟

ماجرای حادثه را از خلبانان پیگیر شدم. دریافتیم؛ همان آژیر قرمزی که همزمان با برگزاری گردهمایی شهدا که در همدان در حال برگزاری بود و ما نیز در آن شرکت داشتیم به صدا درآمده، به دلیل نفوذ هواپیماهای عراقی به خاک کشور بوده که شهید خلعتبری برای مقابله



«سر تیپ محمود انصاری در کنار شهید صیاد شیرازی»

جلسه جزو شلوغ‌ترین جلساتی بود که باشکوه برگزار شد.

❖ به نظر شما با شهادت ایشان نیروی هوایی چه نیرویی را از دست داد؟

زمانی که شهید بهشتی شهید شدند بود کسی گمان نمی‌کرد که فرد دیگری بتواند جای شهید بهشتی را پر کند اما افراد دیگری آمدند و انقلاب به حرکت خود ادامه داد. شهید بهشتی جایگزینی نداشت، چون روحیه ماورائی والایی داشت. شهید خلعتبری نیز از استادان پرواز و جنگ بود. ایشان آموزش نحوه استفاده از موشک «ماوریک» را ارائه می‌داد و من نیز توسط ایشان نحوه استفاده از موشک «ماوریک» را آموختم. کسی نتوانست جای حسین را پر کند.

❖ حسین خلعتبری چگونه توانست نیروی دریایی دشمن را با استفاده از موشک «ماوریک» زمین‌گیر کند؟

در ایام دفاع مقدس، نیروی دریایی کشورمان به شدت با نیروی دریایی عراق درگیر بود. به همین دلیل، نیروی هوایی مأموریت پیدا کرد تا نیروی دریایی را پشتیبانی کرده و هر نوع حرکت ناوچه دشمن بر روی حریم دریایی کشورمان را نابود کند و پایگاه بوشهر در این خصوص، مأموریت ویژه یافت. شهید حسین خلعتبری در آن ایام در پایگاه هوایی بوشهر مستقر بود؛ او از جمله خلبانانی بود که می‌توانست موشک‌های هوا به زمین «ماوریک» را شلیک کند و آموزش‌های لازم در این خصوص را گذرانده بود. موشک «ماوریک» علاوه بر گران‌قیمت بودن، کارایی بالایی داشت. موشک‌های تلویزیونی بسیار دقیقی بودند. بدون استثنا می‌توانست هدف را منهدم کند به شرطی که خلبان از تبحر لازم برخوردار بود. به قدری توان موشک «ماوریک» بالا بود که به راحتی می‌توانست یک ناوچه دشمن را غرق کند. شهید خلعتبری از خلبانان بسیار فعال در هفتم آذر ۱۳۵۹ و عملیات مروارید بود.

❖ با وجود تعدیل تعدادی از خلبان‌ها در زمان انقلاب با کمبود خلبان مواجه نبودیم؟

قبل از شروع جنگ تحمیلی، تعدادی از خلبانان کنار گذاشته شده بودند اما به صورت داوطلبانه، برای انجام پرواز به نیروی هوایی بازگشتند. تعداد هواپیماهای موجود در نیروی هوایی مناسب بود و انبارها نیز تجهیز شده بود. دشمن بعث با لشکری مجهز به داخل کشور نفوذ کرد و نیرویی که بتواند در آن لحظات در مقابل آنها ایستادگی کند وجود نداشت. نیروهای محدودی در اطراف مرز کشورمان برای مبارزه با دشمن حضور داشتند اما تعدادشان کافی نبود. به دلیل نبود نیروی سازماندهی شده، دشمن به سرعت توانست خود را به



در ایام دفاع مقدس، نیروی دریایی کشورمان به شدت با نیروی دریایی عراق درگیر بود. به همین دلیل، نیروی هوایی مأموریت پیدا کرد تا نیروی دریایی را پشتیبانی کرده و هر نوع حرکت ناوچه دشمن بر روی حریم دریایی کشورمان را نابود کند و پایگاه بوشهر در این خصوص، مأموریت ویژه یافت.



❖ از معنویات شهید حسین خلعتبری اگر خاطره‌ای در ذهن دارید بیان کنید؟

در ایام جنگ برای تقویت روحیه معنوی خلبانان، به همراه تعدادی از آنها بی که با قرآن مأنوس بودند، اقدام به برگزاری جلسات قرائت قرآن به صورت هفتگی کرده بودیم. خاطرم است در ایام دفاع مقدس بود که از ایشان خواستم تا در جلسات شرکت کند، جلسه بعدی قرائت قرآن در منزل ایشان برگزار شد. حسین با صوت بسیار زیبا، اقدام به قرائت قرآن کرد و صدای دلنشینی داشت. برادر بزرگوار ایشان نیز در جلسه قرآن حضور داشت و آن

یکی از مسائلی که ایشان را بسیار آزار می‌داد، بمباران شهرهای کشورمان توسط جنگنده‌های دشمن بود. دشمن با خریداری هواپیماهای «میگ ۲۵» و تجهیز آنها به بمب، اقدام به بمباران شهرهای کشورمان می‌کرد و تعداد بسیاری از مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشید. حسین از شنیدن این اخبار متأثر می‌شد و از کمبود امکانات گلایه‌مند بود. معتقد بود به دلیل کمبود امکانات، قادر به پرواز در ارتفاع بالا نیستیم. هواپیمای «میگ ۲۵» دشمن، قابلیت آن را داشت که در ارتفاع بسیار بالا پرواز کرده و می‌توانست اهداف خود را منهدم کند. حسین خلعتبری با شجاعت عنوان می‌کرد که آماده هستم با هواپیما به پرواز درآیم و در دفاع از میهن خود، هواپیمای خود را به «میگ ۲۵» دشمن برخورد کرده و منهدم کنم. دستی به صورتش کشیدم و گفتم: «حسین آقا! ما به شما و تخصص شما نیاز داریم، شما باید در دفاع مقدس بمانید تا ریشه این جنگ را بخشکانید.» و همانگونه نیز با شجاعت به شهادت رسید. برایم جالب بود که حسین خلعتبری همانگونه که عنوان می‌کرد، با شجاعت در دفاع از میهن به شهادت رسید. لحظه‌ای که ایشان با هواپیماهای دشمن درگیر می‌شوند، به ایشان اطلاع می‌دهند تا به پایگاه بازگردند به علت اینکه تعداد هواپیماهای دشمن بیشتر است. حسین به مرکز عملیات اعلام می‌کند که در میدان می‌مانم و به تعقیب دشمن می‌پردازم. این مسأله ثابت کرد که شجاعت، غیرت و توانمندی ایشان در اوج خود بوده است.

احتمال حمله هوایی عراق وجود دارد. پدافند پایگاه مهرآباد نیز در آماده‌باش کامل قرار داشت. حملات به پایگاه‌های سراسر کشور انجام و آغاز جنگ اعلام شد.

❖ اگر مطلب پایانی دارید بیان بفرمایید؟

خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی هشت‌ساله داشتند که علاوه بر انجام عملیات‌های آفندی و پدافندی نقش دیگری از جمله انتقال مجروحان، انتقال ادوات و تجهیزات به مناطق جنگی، اسکورت کاروان‌های تجاری و نفتکش‌ها و انجام عملیات‌های شناسایی و تجسس را برعهده داشتند. عملیات ۱۴۰ فروندی و انهدام تجهیزات و تاسیسات نیروی هوایی عراق، عکس‌برداری هوایی از مناطق دشمن، بمباران پایگاه هوایی کرکوک، عملیات قطع صدور نفت عراق، انهدام بندرها و تاسیسات عراق، پشتیبانی از عملیات مروارید، حمله به پایگاه هوایی «الولید» و «اچ‌۳»، پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات طریق‌القدس، پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات فتح‌المبین، پشتیبانی از عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات والفجر هشت، پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات کربلای پنج و جلوگیری از برگزاری اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد تنها بخشی از فعالیت‌های تیزپروازان آسمانی در دوران دفاع مقدس است. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران هشت‌ساله دفاع مقدس تعداد ۲۱۰ خلبان شهید، ۸۹ خلبان جانباز و ۵۲ خلبان آزاده تقدیم انقلاب اسلامی کرده است که همگی از افسران ارشد و فرماندهان این یگان بودند. از جمله شهدای خلبان می‌توان به شهیدان؛ سرلشکر عباس بابایی، سرلشکر حسین لشکری، سرلشکر عباس دوران، سرلشکر سید علی‌رضا یاسینی، سرلشکر مصطفی اردستانی، سرلشکر حسین خلعتبری و سرتیپ جواد فکوری اشاره کرد. دلاورمردی تیزپروازان نیروی هوایی توانست تمام ابهت دشمن را درهم بشکند. آنها تصور می‌کردند بعد از خروج مستشاران خارجی، ارتش نمی‌تواند از تجهیزات موجود استفاده کند اما دنیا شاهد غیرت و رهبری جنگ توسط تیزپروازان نیروی هوایی بود. به شهدای نیروی هوایی که افتخار آفریدند و جوانمردانه جنگ را هدایت و دفاع را پشتیبانی کردند درود می‌فرستیم. دشمن بعث رویای تسخیر ایران در مدت یک هفته را در ذهن می‌پروراند اما از غیرت مردان ایرانی غافل و با اولین پاسخ از تیزپروازان نیروی هوایی این رویا به کابوسی تلخ برای آنان تبدیل شد.



به شهدای نیروی هوایی که افتخار آفریدند و جوانمردانه جنگ را هدایت و دفاع را پشتیبانی کردند درود می‌فرستیم. دشمن بعث رویای تسخیر ایران در مدت یک هفته را در ذهن می‌پروراند اما از غیرت مردان ایرانی غافل و با اولین پاسخ از تیزپروازان نیروی هوایی این رویا به کابوسی تلخ برای آنان تبدیل شد.



به پرواز درمی‌آمدند که من نیز در آن عملیات‌ها حضور داشتم.

❖ سی‌ویکم شهریور که جنگ شروع شد، شما

مسئول حفاظت اطلاعات پایگاه مهرآباد بودید؟
بله! در اطلاعات پایگاه یکم حضور داشتم. خاطرم است مشغول انجام کارهای روزمره بودیم که اطلاع دادند

خاک کشورمان برساند. بعضی‌ها توانستند خرمشهر را اشغال کرده و به پیشروی خود ادامه دهند. در روزهای ابتدای جنگ، نیروی هوایی کشورمان با استفاده از خلبانان غیور خود، اقدام به بمباران مواضع دشمن می‌کرد. بیش از صد سورتی پرواز ضربتی در یک روز از سوی نیروی هوایی انجام می‌شد تا بتوان پیشروی دشمن را متوقف کرد. با تمام این تلاش‌ها، عراق تا هفته کیلومتری اهواز آمده بود، پایگاه دزفول که در پیشروی دشمن بسیار موفق عمل کرده بود تخلیه شد. نیروی هوایی با تمام تلاش خود توانست پیشروی دشمن را متوقف کند و پس از مدتی، نیروهای زمینی ارتش و سپاه سازماندهی شده و اقدام به وارد آوردن ضربات مهلک بر پیکره دشمن شدند.

❖ شما نیز در آن عملیات‌ها بودید؟

هوایماهای «اف۴» در پایگاه همدان مستقر بودند و بیشترین عملیات‌های هوایی برون‌مرزی در غرب کشور، از پایگاه همدان انجام می‌شد. دو ماه از آغاز جنگ سپری شده بود که برای کمک، به پایگاه همدان منتقل شدم. البته در پایگاه بوشهر نیز به‌صورت همزمان در عملیات‌ها مشارکت داشته‌ام. پایگاه دزفول در روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی جزو پایگاه‌های مهم کشور بود که جهت جلوگیری از پیشروی دشمن، تلاش بسیاری داشت و از پایگاه‌های دیگر نیز برای حفظ آن پایگاه، هوایماها

گفتگو با امیرسرتیپ خلبان، خسرو غفاری حسین از برترین خلبان‌های "اف ۴" در جهان بود

درآمد

بعد از شهادت و جانبازی در مسیر دفاع از ارزش‌های ملی و اعتقادی، اسارت و دربند دشمن بودن را شاید بتوان سومین رده فضیلت معنوی جهاد دانست. این "اسارت مقدس" در طی جنگ با عراق از آنجا دارای ارزشی چند برابر می‌شود که بدانیم، صدام در رفتار با اسرا، خود را پای‌بند به قانون و مقررات بین‌المللی نمی‌دانست و در مواردی از معرفی اسرا به نمایندگان صلیب سرخ نیز ممانعت می‌ورزید. امیرسرتیپ خلبان، خسرو غفاری متولد ۱۳۲۷ است که در سال ۱۳۴۹ وارد دانشکده خلبانی شده و پس از گذراندن مراحل آموزش خلبانی در ایران، عازم آمریکا شده است. غفاری پس از بازگشت به ایران برای پرواز با هواپیمای "اف ۴" انتخاب شد. در هجدهم خرداد ماه ۱۳۶۴ در مأموریت بمباران نقاطی در شهر بغداد هواپیمای او مورد اصابت پدافند قرار گرفت و دو خلبان با خروج اضطراری در منطقه "بعقوبه" به اسارت دشمن درآمده‌اند. او به مدت ۶۳ ماه در اسارت دشمن بعثی قرار داشت و در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۶۹ به ایران بازگشت. ایشان از دوستان و هم‌زمان شهید حسین خلعتبری بوده و مطالبی در خصوص شهید روایت می‌کند.



زمین‌گیر کنند. آن اقدام نیروی هوایی در آن برهه از جنگ تحمیلی، برای بعثی‌ها قابل باور نبود اما خلبانان شجاع نیروی هوایی توانستند آن را به مرحله اجرا درآورند.

❖ پس از آغاز جنگ تحمیلی چگونه در روند

قرار نگرفت. طی اخباری که از طریق رسانه‌ها اعلام شد در جریان حمله دشمن قرار گرفتیم. پس از اطلاع از حمله دشمن به کشور، خلبانان نیروی هوایی ارتش با تمام توان به وسیله ۱۴۰ فروند هواپیما به تاسیسات آنها یورش برده و توانستند دشمن را تا حدود زیادی

❖ هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی در کدام پایگاه هوایی حضور داشتید؟

در آغاز جنگ تحمیلی در پایگاه هوایی بندرعباس حضور داشتم. این پایگاه برخلاف بسیاری از پایگاه‌های هوایی کشور، توسط نیروی هوایی دشمن مورد اصابت

«تهران» تا «کرج» است. با رسیدن به آسمان «بعقوبه»، با سرعت حدود ۸۰۰ کیلومتر بر ساعت در ارتفاع پایین به سمت بغداد ادامه مسیر دادیم. در همان لحظات نیروگاه برق در زیرپایمان نمایان شد و دو موشک به سمت نیروگاه شلیک کردیم. کماکان به مسیر خود ادامه دادیم و در حالی که چراغ‌های حومه شهر بغداد نمایان بود، ناگهان متوجه اصابت رگباری از گلوله‌های پدافندی به جنگنده شدیم. به یکباره تمام نشانگرها رو به سوی «صفر» حرکت خود را آغاز کردند. هشدار سامانه‌های هواپیما فعال شده بودند. هرچه اهرم هدایت موتور را به چپ و راست فشار می‌دادم، هیچ واکنشی از موتورها مشاهده نمی‌شد. مشخص بود که هر دو موتور با اصابت گلوله از کار افتاده و جنگنده با سرعت نزولی در حال حرکت بود. با مشاهده این وضعیت با تمام توان، عملیات اوج‌گیری را آغاز کرده و به سمت ایران هدایت کردم. در همین حین، به آقای عبیری که در کابین عقب هواپیما حضور داشت گفتم: «با رسیدن به سرعت «۲۰۰ نان»، اعلام کن تا از جنگنده خارج شویم». همچنان در حال تلاش برای کنترل هواپیما بودم که عبیری گفت: سرعت «۲۱۰ نان» است! با هماهنگی قبلی، عبیری دستگیره خروج اضطراری را فعال کرد و هر دو از داخل هواپیما به بیرون پرتاب شدیم. هنگامی که از جنگنده خارج شدیم، چتر صندلی من به‌طور کامل باز نشده بود که به نزدیکی زمین رسیدم. با توجه به این که چترم کامل باز نشد، به شدت به زمین برخورد کردم و به حالت نیمه بی‌هوش درآمدم. عبیری به محض این که فرود آمد به سمت من دوید تا به من کمک کند. در این لحظه من

هدف رسیدن به آسمان شهر بغداد از مرز عبور کردیم. با کاهش ارتفاع و ورود به فضای قلمرو دشمن و با توجه به هشدار سامانه‌ها متوجه شناسایی جنگنده‌مان توسط رادارهای زمینی دشمن شدیم اما با استفاده از تاکتیک‌های مختلف، سعی در دوری از موشک‌های زمین به هوا داشتیم. یکی از نقاط هدف ما شهر «بعقوبه» بود که فاصله آن از شهر بغداد همانند فاصله بین شهر

از ابتدای جنگ تا لحظه‌ای که اولین عملیات را در جنگ انجام دهم، با توجه به نیازی که در پایگاه هوایی بندرعباس به امور آموزش احساس می‌شد حضور داشتیم. البته در همان ایام نیز، پروازهای پوشش در جزایر خلیج فارس را انجام می‌دادم. در روزهای ابتدایی جنگ، یگان‌های رزمی کشور از آمادگی لازم برخوردار نبودند تا در مقابل پیشروی سریع بعثی‌ها مقاومت کنند. در همان برهه، وظیفه جلوگیری از پیشروی دشمن به نیروی هوایی ارتش محول شد. این مرحله که حدود دوماه به طول انجامید، جنگنده‌های کشورمان به دفعات اقدام به بمباران مواضع و ادوات دشمن کردند. به‌وسیله هواپیماهای جنگنده (فانتوم) به شکار تانک‌های دشمن می‌رفتیم که اقدام بسیار خطرناکی بود. متأسفانه تعداد بسیاری از خلبانان نیز در همان دوماه به شهادت رسیدند.

عملیات‌های هوایی قرار گرفتید؟

اولین پروازم در جنگ تحمیلی، در چهارم آبان‌ماه ۱۳۵۹ انجام شد. در آن پرواز به همراه شهید یاسینی به پرواز درآمده و اهدافی را مورد هدف قرار دادیم. از ابتدای جنگ تا لحظه‌ای که اولین عملیات را در جنگ انجام دهم، با توجه به نیازی که در پایگاه هوایی بندرعباس به امور آموزش احساس می‌شد حضور داشتیم. البته در همان ایام نیز، پروازهای پوشش در جزایر خلیج فارس را انجام می‌دادم. در روزهای ابتدایی جنگ، یگان‌های رزمی کشور از آمادگی لازم برخوردار نبودند تا در مقابل پیشروی سریع بعثی‌ها مقاومت کنند. در همان برهه، وظیفه جلوگیری از پیشروی دشمن به نیروی هوایی ارتش محول شد. این مرحله که حدود دوماه به طول انجامید، جنگنده‌های کشورمان به دفعات اقدام به بمباران مواضع و ادوات دشمن کردند. به‌وسیله هواپیماهای جنگنده (فانتوم) به شکار تانک‌های دشمن می‌رفتیم که اقدام بسیار خطرناکی بود. متأسفانه تعداد بسیاری از خلبانان نیز در همان دوماه به شهادت رسیدند.

اگر خاطره‌ای از آن ایام در ذهن دارید بیان کنید؟

در ماموریت هوایی به همراه مرحوم منوچهر محقق حضور داشتم. پس از اتمام عملیات و زمان بازگشت در حوالی آبادان، مورد اصابت توسط ضد هوایی «۲۳ میلیمتری» قرار گرفتیم. به سختی توانستیم از مهلکه بگریزیم و در پایگاه فرود آییم. پس از فرود و پیاده شدن از هواپیما مشاهده کردیم قسمت زیرین هواپیما در بیش از ۲۵ نقطه مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته است.

در چه سالی به اسارت دشمن درآمدید و پایان اسارت شما در چه سالی بود؟

در سال ۱۳۶۳ پس از اتمام ماموریت در تهران، به پایگاه سوم شکاری همدان منتقل و به‌عنوان فرمانده گردان ۳۱ شکاری منصوب گردیدم. در آن پایگاه تا خردادماه ۱۳۶۴ به انجام ماموریت‌های جنگی مشغول بودم و در همان خردادماه به اسارت دشمن درآمدم. در سال ۱۳۶۹ همزمان با آزادی اسرا به خاک میهن بازگشتم.

نحوه اسارت شما چگونه به وقوع پیوست؟

به همراه تعدادی از خلبانان، جلسه توجیهی برگزار کرده و به سمت آشیانه فانتوم‌های مسلح حرکت کردیم. راس ساعت ۵:۳۰ بامداد به وسیله دو فروند هواپیما در آسمان جای گرفتیم. پس از خروج از منطقه همدان، وارد آسمان کرمانشاه و سپس ایلام شده و با



بازتاب عملیات «کمان ۹۹» توسط نیروی هوایی در روزنامه‌های کشور

لحظاتی بعد با نوازش حسین خلعتبری از خواب بیدار شدم. چهره خندان حسین را دیدم که از من سوال کرد: «مرخصی نرفتی؟»

احساس درونی‌ام را برای او شرح دادم و گفتم که بین ماندن و یا رفتن تردید دارم.

روی صندلی چوبی کنار تخت نشست. چهره حسین، باعث دلگرمی همه خلبان‌ها بود و عادت داشت با فروتنی به دوردست‌ها خیره شود. در آن لحظات از خلبانانی که به شهادت رسیده بودند یاد کرد و خاطرات آنها را با هم ورق زدیم. حسین گفت: «خسرو! اگر من شهید شدم...»، اجازه ندادم جمله‌اش کامل شود و به حسین گفتم فعلاً بی خیال شو!

شیفت مراقبت از حریم هوایی کشور را به حسین سپردم و گفتم: «من هم کنارت در پایگاه می‌مانم.» با حسین همیشه تردیدم تبدیل به یقین می‌شد! با دیدن حسین یقین پیدا کردم که می‌مانم و به مرخصی نمی‌روم.

تعدادی از هواپیماهای دشمن به آسمان کشورمان وارد شده بودند و حسین به همراه عیسی محمدزاده به پرواز درآمدند. دو ساعت از پرواز حسین می‌گذشت و خبری از ایشان نشد. تلفن به صدا درآمد! همسر حسین بود که عید را تبریک گفت و سراغ همسرش را گرفت. به او گفتم که او برای گشت‌زنی هوایی به پرواز درآمده و منتظر هستیم تا باز گردد!

از من دعوت کرد پس از بازگشت حسین، به همراه وی برای صرف ناهار به منزل‌شان بروم. نگران بودم، قلاب لباس پروازش را خودم بسته بودم، ای کاش اجازه می‌دادم تا به حرف‌هایش ادامه دهد. دوباره زنگ تلفن به صدا درآمد. همسر حسین بود! نگران بود و از من خواست که اگر اتفاقی برای حسین افتاده است اعلام کنم. به ایشان اطمینان دادم که به محض دریافت خبر به آنها اطلاع خواهم داد. هر بار که زنگ تلفن به صدا درمی‌آمد، آرزو می‌کردم که از طرف همسر حسین نباشد چون نفسم می‌گرفت. از یک طرف حواسم به تلفن بود و از طرف دیگر چشمم به آسمانی که از پشت پنجره اتاق «آلرت» دیده می‌شد. چند ساعت از پرواز حسین و عیسی می‌گذشت ولی هنوز بازنگشته بودند.

با پست فرماندهی تماس گرفتم: «پس چرا نیامدند؟!» سرانجام خبر شهادت حسین را به من دادند. از پایگاه بیرون رفتم، چون نمی‌توانستم زمانی که زنگ تلفن به صدا در می‌آید به همسرش آن خبر را بدهم. از طرف فرماندهی به من دستور دادند تا با پرواز در منطقه سنج‌به جستجوی پیکر آنها بپردازیم. منبع: خبرگزاری مهر - کتاب سلحشور چهل‌ویکم - ویرایش دبیر تحریریه.



مزار شهید حسین خلعتبری در رامسر

طلوع آفتاب را در افق دیدم و اینگونه بود که به اسارت دشمن درآمدیم.

❖ لطفاً از شهید حسین خلعتبری بفرمایید؟

آخرین روز از سال بود و فردا عید نوروز فرا می‌رسید. در پایگاه همدان حضور داشتم و در تردید رفتن و یا نرفتن به مرخصی بودم. دشمن بعثی، تهدید کرده بود که با بمباران گسترده شهرهای کشور در لحظات و ایام نوروز، عیدی بزرگی به مردم ایران خواهد داد! و این لحن تحقیرآمیز دشمن، مردم را عصبانی کرده بود. برگ مرخصی در کنارم بود و احساس خستگی از عملیات‌های متعدد هوایی داشتم. خستگی و کمبود خواب، درد مشترک همه خلبان‌ها در ایام جنگ بود. در شب گذشته چند مرتبه اقدام به پرواز و گشت‌زنی کرده بودم و خستگی امانم را بریده بود اما از طرفی

در شب گذشته چند مرتبه اقدام به پرواز و گشت‌زنی کرده بودم و خستگی امانم را بریده بود اما از طرفی نمی‌توانستم در آن لحظات، مردم را فراموش کرده و به مرخصی بروم. نزدیک صبح بود که خوابم برد و خلعتبری از خواب بیدار شدم.

نمی‌توانستم در آن لحظات، مردم را فراموش کرده و به مرخصی بروم. نزدیک صبح بود که خوابم برد و

گفتگوی شاهدیاران با سرتیپ خلبان، رضارمضانی

با آغاز دفاع مقدس او مسیر شهادت را در پیش گرفت

درآمد

نیروی هوایی ارتش در دوران جنگ تحمیلی توانست با استفاده از خلبانان و نیروهای با تجربه در مقابل تهاجم استکبار جهانی و صدام ایستادگی کند. همچنین این نیرو توانست با اتکا به قدرت و دانش بومی، تمام ناوگان خود را به روز و آماده نگه دارد. سرتیپ رضارمضانی از خلبانان نیروی هوایی ارتش در دفاع مقدس و از فرماندهان نیروی هوایی ارتش است. او رشادت خلبانان نیروی هوایی در ایام دفاع مقدس را چنین بیان می‌کند: «سرعت انجام عملیات در پایگاه هوایی بوشهر خارق‌العاده بود، جنگنده‌ها پس از اتمام عملیات در پایگاه فرود می‌آمدند و بدون استراحت اقدام به سوخت‌گیری مجدد کرده و برای انجام عملیات دیگر به پرواز درمی‌آمدند.» این بخش از سخنان سرتیپ رضانی نشان از آن دارد که نیروهای فنی مستقر در نیروی هوایی ارتش توانسته بودند اقدامات مورد نیاز فنی مربوط به جنگنده‌ها را با دانش خود انجام دهند؛ این در حالی است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تمام این فعالیت‌ها توسط مستشاران آمریکایی انجام می‌شد. سرتیپ رضانی از دوستان و هم‌زمان شهید حسین خلعتبری بوده و در تعدادی از عملیات‌های نیروی هوایی در کنار ایشان به دفاع از میهن پرداخته است. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



در پایگاه متفاوت آموزش می‌دیدیم و دیدارهای زیادی با ایشان داشتیم.

❖ **کدامیک از خصوصیات اخلاقی شهید، بارزتر از دیگر خصوصیات ایشان بوده است؟**
حسین خلعتبری در بین خلبانان به پا در رکاب بودن معروف بود. او دواطلب عملیات‌های هوایی دشوار بود. ترس در وجود ایشان نفوذ نمی‌کرد و دلیرمرد زمانه بود. البته خلبانان دیگر نیز این خصوصیات را داشتند اما افراد متفاوت از هم هستند. حسین روحیه مضاعف در نبرد با دشمن داشت و مشتاق پرواز بود. او در تمام

شناخته شده بودند؟
شهید خلعتبری جزو خلبان مطرح و متبحری بود که توانسته بود دوره‌های تخصصی پرواز را با نمرات عالی طی کند. او با آغاز جنگ تحمیلی جزو خلبانان مهم نیروی هوایی بود و فرماندهان از تخصص و تبحر او در دفاع از کشور بهره می‌گرفتند.

❖ **آیا در دوره آموزش خلبانی که در امریکا برگزار شده بود همراه ایشان بوده‌اید؟**
در مدتی که ایشان در امریکا دوره‌های تخصصی پرواز را طی می‌کردند من نیز در این کشور حضور داشتم اما

❖ **لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی با شهید خلعتبری بگویید؟**
رضا رضانی هستم، متولد ۱۳۳۳ در اصفهان. در سال ۱۳۵۲ پس از گذراندن آموزش‌های استاندارد نظامی و زبان انگلیسی، وارد نیروی هوایی ارتش شده و هم‌دوره شهیدسرافراز حسین خلعتبری می‌باشم. اولین دیدارمان با شهید در پایگاه هوایی دزفول بود اما بیشترین ارتباط با او در ایامی بود که در پایگاه هوایی امیدیه حضور داشتیم.

❖ **شهید خلعتبری تا چه میزان در نیروی هوایی**



«سردیس شهید حسین خلعتبری در کنار مزار ایشان»

مراحل جنگ، صلابت و آمادگی برای پرواز را در خود پرورش داد.

❖ ارزش خلبان‌ها در ایام جنگ تحمیلی تا چه میزان بوده است؟

خاطررم است در سال ۱۳۶۵ جهت انجام عملیات با دو فروند هواپیما به سمت جزایر «فارس» به پرواز درآمدیم. ارتفاع پروازی مان پائین بود و باید مراقبت لازم را انجام می‌دادیم. مسیری را به حرکت ادامه دادیم اما دچار جنگ الکترونیک شده و ارتباطمان با همدیگر کاملاً قطع شد. جهت انجام عملیات، داشتن ارتباط بین دو جنگنده حائز اهمیت است. سپس ارتباطمان با مرکز عملیات نیز قطع شد و وضعیت خطرناکی برایمان ایجاد شد. قفل راداری مان مدام در حال شکستن بود اما تصمیم گرفتیم به مسیر خود ادامه دهیم چون بازگشت از مسیر طی شده خطرناک‌تر از حرکت رو به جلو بود. پس از طی مسیری کوتاه، وضعیت به گونه‌ای شد که مجبور به بازگشت شدیم. قطع ارتباط با مرکز فرماندهی عملیات باعث شده بود گمان کنند که مورد اصابت دشمن قرار گرفته و هر دو فروند هواپیما سقوط کرده است. آنها از طریق رادار در مرکز عملیات، شلیک موشک به هواپیماها را رویت کرده بودند و قطع شدن ارتباط باعث شده بود مرکز فرماندهی تصور کند که هواپیماهای ما مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفته‌است. در بدو ورود به پایگاه، خوشحالی دوستان و پرسنل مرکز عملیات را شاهد بودیم و از ماجرا مطلع شدیم. اطلاع دادند که شهید بابایی منتظرمان است تا گفتگویی با ما داشته باشد. به اتاق ایشان رفتیم و با چهره برافروخته همراه با خوشحالی شهید بابایی مواجه شدیم! ایشان دقایقی سرشان را پایین گرفته و در حال تفکر بودند! سپس سرشان را بالا آورده و گفتند «الحمدالله». سپس از ماجرای به‌وجود آمده سوال کردند و ما نیز توضیحات لازم را به ایشان ارائه دادیم. تمام فرماندهان به مساله ارزش خلبانان و نیروهایشان واقف بودند. ایشان به ما تاکید داشتند که جایگزین خلبان به جای شما برایمان امکان‌پذیر نبود.

❖ گویا فرماندهان نیز در حفظ شهید خلعتبری حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند.

شهید خلعتبری در روز قبل از شهادت، با مراجعه به فرمانده خود آمادگی‌اش برای پرواز را اعلام می‌کند اما فرمانده ایشان برای حفظ نیروی خود اجازه پرواز به ایشان را نمی‌دهد. فرمانده ایشان، تجمع هواپیماهای دشمن در کنار مرز را نمایشی از طرف دشمن قلمداد می‌کند. شهید بابایی یکی از خصوصیات بارز حفظ

نیرو بوده است. شهید خلعتبری شجاعت ویژه‌ای داشت و شجاعت ایشان با انهدام ناوچه‌های دشمن نمایان شد. شجاعت شهید خلعتبری در بسیاری از دانشگاه‌های خلبانی و نشریات متعدد مورد کنکاش قرار می‌گیرد که ایشان چنین فعالیت‌ها و شجاعتی در جنگ از خود به نمایش گذاشته است. شهید خلعتبری مسیر شهادت را در پیش گرفته بود و کاملاً واقف بود که مسیر شهادت از انهدام دشمن می‌گذرد.

❖ آیا تصور می‌کردید که ایشان به شهادت نائل آیند؟

تمامی خلبان‌هایی که در ایام دفاع مقدس حضور داشته اما به لطف خدا به شهادت نرسیده‌اند، به عنوان شهیدان زنده به‌شمار می‌آیند. خلبانی که در ایام جنگ برای عزیمت به عملیات انهدام، سوار بر اسب آهنی خود می‌شد به خوبی می‌دانست که به سمت شهادت در حال پرواز است. شهید خلعتبری شهادت را به مراتب حس کرده و بر زبانش جاری بود. سخنرانی‌ها و وصیت‌نامه او حاکی از این مطلب است که حسین خلعتبری چون عاشق وطن و اسلام است به شهادت خواهد رسید.

تمامی خلبان‌هایی که در ایام دفاع مقدس حضور داشته اما به لطف خدا به شهادت نرسیده‌اند، به‌عنوان شهیدان زنده به‌شمار می‌آیند. خلبانی که در ایام جنگ برای عزیمت به عملیات انهدام، سوار بر اسب آهنی خود می‌شد به خوبی می‌دانست که به سمت شهادت در حال پرواز است.

شهادت خودشان را نیز در خواب به عینه دیده بود. مادر ایشان که بسیار متدین بوده است اعلام کرده بود که «حسین من؛ حسین‌وار شهید خواهد شد» و اینگونه نیز شد و حسین خلعتبری همانند حضرت امام حسین^(ع) سر از بدنش جدا و به شهادت رسید.

پاهایش پُر از پلاتین شده بود و به راحتی می‌توانست در ماموریت‌ها شرکت نکند، اما همواره داوطلب اول انجام ماموریت‌ها بود. حتی قبل از آنکه ماموریت جدیدی طرح‌ریزی شود به فرماندهان ارشد خود سفارش می‌کرد که «در ماموریت بعدی هر کجا که می‌خواهد صورت بگیرد نام من در فهرست خلبانان قرار گیرد».

❖ **مقوله «داوطلب بودن برای انجام عملیات»**
در همه رده‌های نیروهای مسلح وجود دارد، این ویژگی تا چه اندازه در نیروی هوایی برجسته بود؟ همه خلبانان نیروی هوایی که من آنها را می‌شناختم، به شدت داوطلب انجام ماموریت بودند. اجازه دهید چند نمونه خاص ذکر کنم. «چنگیز سپهر»، «حسین دل‌حامد» و «غفور جدی اردبیلی» از جمله شهدای نیروی هوایی ارتش در دفاع مقدس بودند که با مشاهده تهاجم وحشیانه صدام به خاک کشورمان، برای حضور در ماموریت‌ها داوطلب شدند و خوشبختانه مجدداً به نیروی هوایی بازگشتند. آن زمان نیروی هوایی به تخصص این خلبانان نیاز فراوانی داشت. این خلبان‌ها انصافاً تا پای جان برای سربلندی میهن خود تلاش کردند.

❖ **برگردیم به سراغ عملیات غرور آفرین بمباران پالایشگاه «الدوره»، چه شد که صدام در آن شرایط خاص تصمیم گرفت میزبان اجلاس غیرمتعهدان در بغداد باشد؟**

عملیات ناامن جلوه دادن بغداد در سی‌ام تیرماه ۱۳۶۱ و در شرایطی انجام شد که عملیات‌های غرور آفرین «طریق القدس»، «فتح‌المبین» و «بیت‌المقدس» به صورت متوالی انجام شده بود و ما توانسته بودیم خرمشهر را آزاد کنیم. در آن مقطع، تنها بخش‌های محدودی از خاک ما در اختیار دشمن بود و آنها مجبور بودند به خاطر دفاع از بصره، از آن مناطق محدودی که در اختیار دارند به شدت محافظت کنند تا آن مناطق مجدداً توسط رزمندگان کشورمان آزاد نشود. به لحاظ «سوق‌الجیشی»، صدام در آن مقطع هیچ حرفی برای گفتن نداشت. او که بعد از «جمال عبدالناصر» داعیه رهبری جهان عرب را داشت، آمده بود تا در مدت زمان سه روز، خوزستان را فتح کرده و جمهوری اسلامی ایران را ساقط کند! اما طولی نکشید که متوجه شد تمام رجزخوانی‌هایش نزد سران کشورهای عربی ناپود شده است. در چنین شرایطی صدام به دنبال یافتن راه‌حلی بود تا وجهه سیاسی از دست رفته خود را بازگرداند و بهترین راه‌حل را برگزاری اجلاس جنبش کشورهای غیرمتعهد در بغداد می‌دانست. تمام تلاش خود را برای

قرار داشت. او نسبت به دین و مردم خود اشراف کامل پیدا کرده بود و برای همین حاضر بود که جان خود را برای آنها تقدیم کند. دوستانی که با شهید دوران پرواز مشترک داشته‌اند روایت می‌کنند که او اگر آخرین تیر و فشنگ خود را در آن طرف مرز بر روی مواضع دشمن، خالی نمی‌کرد امکان نداشت وارد مرز کشورمان شود. شهید دوران به خوبی درک کرده بود که یک نظامی است و اولین وظیفه یک نظامی، حفاظت و حراست از خاک کشورش است. او علی‌رغم اینکه چندی قبل از شروع جنگ تحمیلی، تصادف شدیدی داشت و یکی از

در انهدام ناوچه‌های دشمن که سبب شد نیروی دفاعی آنها نابود گردد و فروش نفت عراق تا حد زیادی کاهش پیدا کند؛ شهید خلعتبری نقش اول را از خود به نمایش گذاشت. در ۴۵ روز ابتدای جنگ، نیروی هوایی کلیه زیرساخت‌های نظامی عراق را بمباران کرد و اقتصاد جنگ عراق با مشکلات بسیاری همراه شد.



❖ **از رشادت شهید خلعتبری در عملیات «کمان ۹۹» که خود نیز در آن عملیات حضور داشته‌اید بفرمایید؟**

عملیات «کمان ۹۹» در ابتدای جنگ اتفاق افتاد و این عملیات توانست معادلات صدام را از بین ببرد. این عملیات در حالی انجام شد که نیروهای مسلح از انسجام لازم برخوردار نبوده و هیچ نیرویی برای دفاع به خوزستان اعزام نشده بود. دفاع توسط مردم و ارتش انجام می‌شد اما انسجام لازم را نداشت و شکننده بود. صدام؛ برنامه‌ریزی فتح سه روزه خوزستان را پیش‌بینی کرده بود. در آن شرایط، نیروی هوایی با استفاده از ۱۴۰ فروند هواپیما توانست ضربات سنگین بر دشمن وارد آورد و اولین لرزه بر اندام صدام از سوی خلبانان ایجاد شد. شهید خلعتبری نیز در این عملیات تأثیرگذار بود و توانست ضربات سنگین بر تاسیسات و پالایشگاه‌های دشمن وارد آورد.

❖ **در واقع نیروی هوایی باعث شد فروش نفت دشمن کاهش پیدا کند.**

بعد از عملیات «کمان ۹۹»، برنامه‌ریزی لازم در نیروی هوایی انجام شد و بمباران زیرساخت‌های دشمن به صورت روزانه انجام می‌شد. این بمباران‌ها، ضربات سنگین بر دشمن وارد آورد و سبب شد تا دشمن در زمینه فروش نفت دچار مشکل شود. در انهدام ناوچه‌های دشمن که سبب شد نیروی دفاعی آنها نابود گردد و فروش نفت عراق تا حد زیادی کاهش پیدا کند؛ شهید خلعتبری نقش اول را از خود به نمایش گذاشت. در ۴۵ روز ابتدای جنگ، نیروی هوایی کلیه زیرساخت‌های نظامی عراق را بمباران کرد و اقتصاد جنگ عراق با مشکلات بسیاری همراه شد. شهید فکوری دستور داده بود تا ماشین جنگ عراق متوقف شود لذا برنامه روزانه ما در نیروی هوایی بدین ترتیب بود که به نوبت با طلوع آفتاب اقدام به بمباران مراکز دشمن کرده و سپس در پایگاه مشغول صرف صبحانه می‌شدیم.

❖ **شما از دوستان شهید عباس دوران بوده‌اید، لطفاً از ویژگی و خصوصیات برجسته و بارز شهید دوران برای ما بگویید.**

شهید دوران داوطلب انجام هر نوع ماموریتی بود. گاهی پیش می‌آمد که وی را برای استراحت به پایگاه هوایی دیگر منتقل می‌کردند، اما او شرایط را به نحوی مهیا می‌کرد که در پایگاه جدید نیز، بیشترین فعالیت‌های عملیاتی و ماموریتی را داشته باشد. جذبه زیاد، ویژگی بارز دیگر شهید دوران بود. شجاعت، وطن‌دوستی و مردم‌شناسی شهید دوران در مرتبه بسیار بالایی

ممکن بود خبرنگاران عراقی و همچنین خبرنگاران بین‌المللی حاضر در عراق متوجه موضوع نشوند.

❖ با توجه به قدرت دیوار پدافندی عراق که درباره آن صحبت کردید، آیا انجام ماموریت توسط تنها دو هواپیما یک ریسک نبود؟

نه، ما مطمئن بودیم با همان دو هواپیما قادر به شکستن دیوار بغداد هستیم. طرح‌ریزی‌های مختلفی برای حمله به بغداد صورت گرفت در برخی از این طرح‌ها، تعداد ۲۰ جنگنده برای شکستن دیوار پدافندی بغداد در نظر گرفته شد و در برخی از طرح‌ها ۱۰ جنگنده. اطمینان داشتیم در دفاع چند لایه پدافندی عراق، احتمال مورد اصابت قرار گرفتن هواپیماهای ما بالاست. کما آنکه همان دو هواپیما نیز به شدت مورد اصابت قرار گرفتند. در نهایت تصمیم بر این شد که چون هدف ما صرفاً «ناامن‌سازی بغداد» است نیازی به شرکت ۱۰ یا ۲۰ فروند جنگنده در این عملیات نیست و تنها دو فروند هواپیما نیز می‌توانند این هدف ما را به سرانجام برسانند. بهترین خلبان‌ها فراخوانده شدند. «عباس دوران»، «اکبر توان‌گریان»، «محمود اسکندری»، «منصور کاظمیان» و «ناصر باقری». این خلبانان به نحو کامل توجیه عملیاتی شدند.

❖ آیا شهید خلعتبری نیز برای این عملیات اعلام آمادگی کرد؟

شهید خلعتبری برای حضور در عملیات اعلام آمادگی کرده بود اما نیروی هوایی به تخصص او در انهدام تاسیسات و زیرساخت‌های دشمن در منطقه نیاز داشت و به همین علت با حضور ایشان در عملیات مخالفت گردید.

❖ هواپیمای مرحوم محمود اسکندری که در این عملیات حضور داشت، چگونه به کشور بازگشت؟

هر دو هواپیمای کشورمان در آسمان بغداد با پدافند سنگین عراق مواجه شده و مورد اصابت قرار گرفتند. لحظه بازگشت هواپیمای مرحوم اسکندری به کشور، هنگامی که تعداد ترکش‌های اصابت کرده به آن شمارش شد، بی‌نهایت ترکش به هواپیما اصابت کرده بود. حتی ترکش به کلاه خلبان دوم هواپیمای مرحوم اسکندری هم اصابت کرده بود. حرکت هواپیماهای عباس دوران و محمود اسکندری، شجاعانه و با ارتفاع پایین بود به حدی که پدافند عراق توانسته بود از ارتفاعات بالای بغداد به سمت هواپیما تیراندازی کند. پایین بودن ارتفاع پرواز به این دلیل بود که رادارها و موشک‌های عراقی نتوانند هواپیماها را شناسایی و مورد اصابت قرار دهند.



با ایجاد اختلال در تأمین سوخت شهر بغداد و نیز ایجاد آتش قابل رؤیت برای خبرنگاران خارجی، توان هر نوع پرده‌پوشی پایگاه کم اهمیت‌تر را مورد هدف قرار می‌دادیم ممکن بود خبرنگاران عراقی و همچنین خبرنگاران بین‌المللی حاضر در عراق متوجه موضوع نشوند.



اختیار نداشتیم. در نهایت تنها راهکار نظامی باقیمانده، حمله هوایی به بغداد تعیین شد. در جریان این عملیات نظامی، قوانین جنگ را رعایت کرده و به هیچ نیروی غیرنظامی یا ساختمان شخصی آسیب نرساندیم و فقط پایگاه «الدوره» عراق را منهدم کردیم.

❖ دلایل استراتژیک بودن موقعیت پایگاه «الدوره» چه بود؟

پایگاه «الدوره» به پایگاه‌های «الرشید» بغداد بسیار نزدیک بود و هدف‌مان این بود تا ناتوانی نیروی هوایی عراق در دفاع پدافندی از این شهر را به اثبات برسانیم. همچنین با ایجاد اختلال در تأمین سوخت شهر بغداد و نیز ایجاد آتش قابل رؤیت برای خبرنگاران خارجی، توان هر نوع پرده‌پوشی را از رژیم عراق بگیریم. اگر پایگاه کم اهمیت‌تر را مورد هدف قرار می‌دادیم

گرفتن این میزبانی در سازمان ملل انجام داد و سرانجام موفق شد. تحت هیچ شرایطی نباید اجازه برگزاری این اجلاس در بغداد را به دشمن می‌دادیم. در آن شرایط که بلوک غرب و شرق علیه ما بودند و به هر شکل ممکن صدام را حمایت می‌کردند، ما نباید همراهی کشورهای غیرمتعهد را از دست می‌دادیم.

❖ آیا دیوار پدافندی بغداد که صدام آن را با دیوار مسکو مقایسه می‌کرد، صرفاً یک «غلو» بود؟

به هیچ وجه؛ دیوار آهنین بغداد که صدام دائماً به آن می‌بالید، دروغ نبود. این دیوار بسیاری از پرنده‌های هوایی ما را مورد هدف قرار داده بود. پدافند شوروی در بغداد مستقر بود، این سامانه پدافندی در آن زمان مستحکم‌ترین قدرت پدافندی بود. شهادت تعداد ۲۲ خلبان و انهدام ۱۲۰ فروند هواپیمای متعلق به کشورمان، نشان می‌داد که قدرت پدافندی دشمن قدرتمند بوده است اما خلبانان ما توانایی عبور از این پدافند را داشتند.

❖ سیر تصمیم‌گیری برای حمله به پایگاه «الدوره» بغداد چگونه بود؟

در ابتدای تیرماه ۱۳۶۱ آقای ولایتی به رئیس جمهور وقت نامه‌ای می‌نویسد و اشاره می‌کند: «هم‌اکنون نمایندگان عراق در سازمان ملل در حال رایزنی برای حضور نفرات تشریفاتی و امنیتی کشورهای غیرمتعهد در بغداد هستند و می‌دانید که اهمیت تشکیل این کنفرانس در بغداد برای صدام همانند حفظ خرمشهر برای اوست، تمام تلاش‌های سیاسی ما برای جلوگیری از این اقدام تاکنون به نتیجه نرسیده و تنها یک راهکار نظامی می‌تواند جلوی این اقدام را بگیرد.»

❖ چرا نیروی هوایی برای انجام این ماموریت مهم انتخاب شد؟

چند راهکار نظامی پیش‌بینی شده بود. اولین راهکار این بود که تعدادی از کماندوهای کشورمان به نحوی خود را به بغداد برسانند و در آنجا عملیات ایزدایی انجام دهند، اما نظام جمهوری اسلامی ایران اهل خرابکاری و انجام عملیات ایزدایی نبود. یک راهکار دیگر، انجام حمله زمینی از سمت قصر شیرین به سمت بغداد بود. این مسیر با آنکه کوتاه‌ترین مسیر زمینی میان دو کشور بود، اما به دلیل آنکه دشت وسیعی در مسیر وجود داشت، امکان تلفات نیروهای کشورمان در آن دشت بالا بود که به همین جهت این گزینه نیز از میان گزینه‌های مطرح شده حذف شد. راهکار دیگر هدف قرار دادن بغداد با استفاده از موشک بود که این موشک را در

متخصصان فنی ما در زمینه تعمیر و بازسازی قطعات تا چه اندازه بود؟

خلبانان غیور نیروی هوایی در روزهای آغازین دفاع مقدس، در کابین جنگنده‌هایی می‌نشستند که فاقد بسیاری از استانداردهای لازم و ضروری بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج مستشاران نظامی آمریکا از خاک جمهوری اسلامی ایران، ناگهان نیروی هوایی کشورمان در زمینه تعمیر، بهسازی و بازسازی قطعات مختلف جنگنده‌های هوایی با یک خلا مواجه شد. خصوصا آنکه جنگ هم آغاز شده بود و جنگنده‌های ما که از مأموریت‌های مختلف بازمی‌گشتند، نیاز به تعمیرات، رفع نواقص و بازسازی‌های اساسی داشتند. البته انصافا نیروهای فنی و متخصص نیروی هوایی، قبل از پیروزی انقلاب نیز اگر شرایط خاصی پیش می‌آمد می‌توانستند توانایی‌های خود را نشان دهند، اما مستشاران آمریکایی اجازه ظهور و بروز توانمندی به متخصصان کشورمان را نمی‌دادند. آمریکایی‌ها در این زمینه هم همانند بسیاری از موضوعات دیگر در پی حفظ قدرت انحصاری خود بودند. این مستشاران اگر می‌دیدند متخصصان فنی ما بدون اجازه آن‌ها دست به کاری می‌زنند با آن‌ها به صورت جدی برخورد می‌کردند. همین دلایل باعث شد تا متخصصان هوایی کشورمان در ابتدای دفاع مقدس، تجربه عملیاتی چندانی را برای مرمت و سرویس قطعات مختلف هواپیماها نداشته باشند.

شهادت خلعتبری چگونه توانست توانایی خود را به فرماندهان اثبات کند و در عملیات دشوار جزو نفرات ثابت باشد؟

خصوصیاتی که از شهید دوران اشاره کردم در وجود شهید خلعتبری نیز وجود داشته است. شهید خلعتبری از دوستان صمیمی شهید دوران بود و در عملیات‌های دشوار در کنار ایشان حضور داشته است. شهید خلعتبری یکی از خلبانان مطرح در نیروی هوایی بود و کاملا شناخته شده بود. مهربانی و خنده‌رویی شهید خلعتبری در ذهن همه خلبانان آن ایام، باقی مانده است.

در پایان اگر مطلب ناگفته‌ای باقی مانده، برای ما بفرمایید.

در شرایط سخت و دشوار دفاع مقدس، انسان‌های آزاده‌ای همچون شهیدان خلعتبری، دوران، یاسینی، اردستانی و سایر رزمندگان کشورمان، به واسطه شناخت واقعی که از دین و کشور خود به دست آورده بودند، مسیر حق و باطل را گم نکردند و جان خود را که عزیزترین سرمایه آن‌ها بود در راه حفظ میهن فدا کردند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.



ارتفاع پرواز بین ۱۰ تا ۲۰ متر از سطح زمین بوده است.

حیف است که از محمود اسکندری و دلاوری‌های او در جنگ برای ما نگوید، اگر اطلاعات بیشتری از ایشان دارید بیان کنید؟ محمود اسکندری در عملیات حمله به «چ۳» نفر دوم بود. پس از آنکه هواپیمای شهید خضایی در جریان حمله به «چ۳» آسیب دید و مجبور شد برای انجام تعمیرات در سوریه فرود اضطراری داشته باشد، عراقی‌ها تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا این هواپیما به ایران بازنگردد. مسئولین کشورمان تمام تدابیر را اندیشیده بودند، حتی نقشه چسبیدن جنگنده به پایین یک هواپیمای مسافربری از سوریه به مقصد ایران هم لو رفته بود و عملیاتی نشد. در چنین شرایطی محمود اسکندری شجاعانه در کابین خلبانی این هواپیمای جنگنده نشست و به پرواز درآمد. او در کمال ناباوری از شمال بغداد عبور کرده و هواپیما را در پایگاه هوایی همدان بر زمین نشانند. این دلاوری در شرایطی انجام شد که پدافند عراق به شدت هواپیما را تیرباران می‌کرد. محمود اسکندری کسی بود که در اوج بمباران پدافندی دشمن در جریان عملیات «بیت المقدس»، قدرتمندانه در کابین خلبانی هواپیما نشست و آن پل معروف ارتش بعث

شهید خلعتبری از دوستان صمیمی شهید دوران بود و در عملیات‌های دشوار در کنار ایشان حضور داشته است. مطرح در نیروی هوایی بود و کاملا شناخته شده بود. مهربانی و خنده‌رویی شهید خلعتبری در ذهن همه خلبانان آن ایام، باقی مانده است.

در نزدیکی جزیره «ام الرصاص» را بمباران کرد. این پل توسط بعضی‌ها حفظ شده بود تا اگر خرمشهر را از دست دادند بتوانند از طریق آن اقدام به عقب‌نشینی کنند.

با توجه به اینکه در خلال صحبت‌هایتان چندین بار از آسیب هواپیماهای ما توسط پدافند دشمن بحث صحبت کردید، بفرمایید که توانایی

گفتگوی شاهدیاران با سرتیپ خلبان، فرج‌الله برات‌پور

شهید حسین خلعتبری از خلبانان تاثیرگذار در عملیات‌های هوایی بود

درآمد

سرتیپ خلبان، فرج‌الله برات‌پور از فرماندهان و خلبانان دلیر ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس است که نام و یادش با عملیات مشهور "اچ ۳" برای همیشه در تاریخ کشورمان ماندگار شد. مهمترین شاخصه‌های نبوغ نظامی امیر برات‌پور را می‌توان در عملیات بزرگ و پیچیده "اچ ۳" و انجام موفقیت‌آمیز آن که بسیاری از کارشناسان نظامی جهان را به حیرت واداشت مشاهده کرد. او در سال ۱۳۲۴ در شهرستان کنگاور از توابع استان کرمانشاه متولد شد. دوران ابتدایی و متوسطه را در کرمانشاه سپری و در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده خلبانی شد. برات‌پور پس از گذراندن دو سال دوره مقدماتی خلبانی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۶ به آمریکا اعزام و طی ۱۸ ماه توانست دوره تکمیلی خلبانی را سپری کند. در سال ۱۳۴۷ پس از بازگشت به ایران و گرفتن درجه ستوان دومی، پاسداری از حریم هوایی کشورمان را آغاز کرد. وی از همان ابتدا، خود را به‌عنوان خلبانی موفق و کارآمد نشان داد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با طی دوره آموزش خلبانی هواپیمای "اف ۵" در پایگاه هوایی مهرآباد و انجام بیش از هزار ساعت پرواز و فراگیری دوره آموزش خلبانی هواپیمای "اف ۴" به یکی از خلبانان موفق کشورمان تبدیل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امیرسرتیپ برات‌پور در پایگاه هوایی همدان مشغول به خدمت شد و سعی در کسب آموزش‌ها و تجربیات جدید داشت که در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، با تجاوز ناجوانمردانه رژیم بعث عراق به ایران، پایگاه محل خدمتش همانند بسیاری از پایگاه‌های دیگر مورد حمله هواپیماهای دشمن متجاوز قرار گرفت. برات‌پور در ایامی که شهید حسین خلعتبری در پایگاه همدان مشغول به فعالیت بوده است به عنوان فرمانده او حضور داشته و از رشادت‌های حسین خلعتبری برایمان روایت می‌کند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ **همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح کشورمان در چه وضعیتی قرار داشت؟**
نیروی هوایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رشادت پرداخت و در آن برهه که گروهک‌های منافق در هر نقطه از کشور اقدام به کشتار می‌کرد، مقابله می‌کرد،

عراق نیز در غرب کشور تحرکاتی را آغاز کرده و درگیری‌هایی با نیروی هوایی ارتش داشت. نیروی هوایی از بدو پیروزی انقلاب در مقابل دشمنان انقلاب و اسلام در چندین جبهه در حال درگیری بود. صدام نیز موقعیت را غنیمت شمرد و ضدانقلاب را تقویت کرده و

مهمات در اختیار آنها قرار داد. نیروی زمینی و سپاه بر روی زمین با ضد انقلاب در حال مبارزه بود و نیروی هوایی پشتیبانی لازم را انجام می‌داد.

❖ **یعنی درگیری‌های هوایی قبل از آغاز جنگ**



به‌عنوان فرمانده پایگاه هوایی همدان معرفی شدم و شهیدحسین خلعتبری نیز در این پایگاه مشغول به رشادت بود و ارتباط ما با ایشان بیشتر شد.

❖ گویا در ایامی که به‌عنوان فرمانده ایشان در پایگاه همدان حضور داشته‌اید، ایشان آماده پرواز بوده‌اند اما شما اجازه پرواز به او را نداده‌اید، لطفاً در این خصوص بفرمایید؟

به من اطلاع دادند، تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن در کنار مرز مستقر هستند و قصد حمله به پایگاه را دارند. نزدیک به ۳۰ فروند هواپیمای دشمن به‌صورت آماده‌باش در کنار مرز به خط شده بودند. من فرمانده پایگاه بودم، از من درخواست شد تا اعلام وضعیت قرمز کنم. نپذیرفتم! اگر می‌پذیرفتم وضعیت قرمز اعلام می‌کردم، خاموشی به‌صورت کامل تمام منطقه را فرا می‌گرفت. ایام نوروز بود و نمی‌خواستیم مردم منطقه احساس ترس داشته و روحیه‌شان تضعیف شود.

اطمینان داشتیم دشمن قصد ورود به حریم هوایی کشور را ندارد و هدفش نمایشی است برای تضعیف روحیه نیروی هوایی ایران. لحظه‌ای که در حال صحبت با فرماندهان در تهران بودم، حسین خلعتبری به نزد من آمد و اعلام آمادگی کرد تا اجازه دهم با هواپیما به پرواز درآمده و به دشمن یورش ببرده من گفت: «اجازه دهید به تنهایی به تمام هواپیماهای دشمن حمله کنم و آنها را نابود کنم».

جنگ در ایامی شروع شد که ارتش از انسجام لازم برخوردار نبود تا بتواند در مقابل دشمن مبارزه کند. مرزهای کشور از کمبود نیرو رنج می‌برد و با آغاز جنگ تحمیلی فشار اصلی بر دوش نیروی هوایی بود. قبل از آغاز جنگ تحمیلی فشار اصلی بر دوش نیروی هوایی بود. عنوان معاون عملیات در پایگاه همدان مشغول به فعالیت بودم.

داشت کاملاً از بین رفت. تلفات سنگین دشمن در دریا باعث شد تا عراق تا پایان جنگ از طریق دریا نتواند بر علیه کشورمان اقدامی انجام دهد. شهیدخلعتبری تعداد زیادی از ناوچه‌های دشمن را منهدم کرده بود و به دلیل توانایی که در شلیک موشک «ماوریک» داشت توانست موفق عمل کند. در همان عملیات با ایشان آشنا شدم و به توانایی‌های خلعتبری پی بردم. او سرعت عمل بالایی داشت و با هوشمندی می‌توانست در زاویه‌ای قرار گیرد که ناوچه دشمن را با یک شلیک نابود کند، «حسین ماوریک» فرد توانمندی بود. در سال ۱۳۶۳

تحمیلی با عراق وجود داشت؟

با توجه به درگیری‌های به‌وجود آمده با بعثی‌ها در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۵۲، تهدید از سوی این کشور پس از پیروزی انقلاب نیز وجود داشت. بر همین اساس طرح «البرز» قبل از انقلاب پایه‌ریزی شد. صدام در سال ۱۳۴۸ به‌عنوان معاون «حسن البکر» انتخاب شد و تهدید کرد که اگر کشتی‌های ایران قصد عبور از اروندر داشته باشند باید از پرچم عراق استفاده کنند! غیورمردان نیروی دریایی کشورمان، سوار بر کشتی «ابن‌سینا» شده و از اروندر عبور کردند بدون آنکه گلوله‌ای از سوی دشمن به آن کشتی شلیک شود. پایگاه‌های هوایی همدان، دزفول و تعدادی از توپخانه‌های زمینی لشکر ۹۲ اهواز، آمادگی لازم را داشتند تا اهداف مدنظر را مورد هدف قرار دهند اما هیچ تیراندازی از سوی بعثی‌ها انجام نشد و کشتی به سلامت عبور کرد و هواپیماها نیز به آشیانه‌های خود بازگشتند.

❖ با آغاز جنگ تحمیلی تا چه میزان آمادگی

تقابل نظامی در برابر دشمن را داشتیم؟

جنگ در ایامی شروع شد که ارتش از انسجام لازم برخوردار نبود تا بتواند در مقابل دشمن مبارزه کند. مرزهای کشور از کمبود نیرو رنج می‌برد و با آغاز جنگ تحمیلی فشار اصلی بر دوش نیروی هوایی بود. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، به عنوان معاون عملیات در پایگاه همدان مشغول به فعالیت بودم. تعداد ۱۷۰ خلبان در پایگاه حضور داشتند که این تعداد خلبان در دو گردان سازماندهی شده بودند. نیروی هوایی با آغاز جنگ تحمیلی توانست تأثیرگذار بوده و ضربات سهمگین بر دشمن وارد آورد. شهدای بسیاری در ابتدای جنگ تحمیلی در نیروی هوایی تقدیم انقلاب گردید. به دلیل تحرکات دشمن و جهت جلوگیری از پیشروی آنها، روزانه ۴۰۰ سورتی پرواز در نیروی هوایی انجام می‌شد. با رشادت خلبانان اجازه ندادیم دشمن از پل کرخه عبور کند و در سمت دیگر در قصرشیرین متوقف شد. در هشت سال دفاع مقدس، نیروی هوایی در خط مقدم بوده و پوشش هوایی آسمان کشور را به بهترین شکل انجام داده است.

❖ آشنایی شما با شهیدحسین خلعتبری

چگونه شکل گرفت؟

در هفتم آذر ۱۳۵۹ نیروی دریایی با پشتیبانی نیروی هوایی، تمام ناوچه‌های عراق را نابود کرد. نیروی هوایی، تعداد دوازده ناوچه و نیروی دریایی نیز یک ناوچه را منهدم کرد و جمعاً ۱۳ ناوچه‌ای که عراق در اختیار

❖ پاسخ شما به ایشان چه بود؟

به حسین اطمینان دادم که این حرکت از سوی دشمن، نمایشی است جهت تضعیف روحیه نیروی هوایی و نیازی به اقدام از سوی خلبانان نیست. به حسین گفتم به منزل برو و استراحت کن و اگر نیاز به حضور شما باشد، اطلاع خواهم داد.

❖ آیا نیروی هوایی ارتش در ۳۱ شهریورماه ۵۹ از انسجام لازم برخوردار بود؟

نیروی هوایی یک نیروی واکنش سریع است. نیروی هوایی ایران در آسیا، رتبه برتر را داشت. سال ۱۳۵۶ بیش از ۸۰ هزار سورتی پرواز در نیروی هوایی انجام شده بود. یعنی هر خلبان در ماه بیش از ۵۰ سورتی پرواز انجام می‌داد. این پروازها باعث شد تا خلبانان تجربه فراوانی کسب کنند. پس از پیروزی انقلاب به دلیل تحریم و سایر مسائل به وجود آمده، تعداد پروازها به ۱۳ هزار سورتی پرواز کاهش یافت.

❖ دلیل آن کاهش تعداد پروازها چه بود؟

تحریم یکی از دلایل بود و حفظ قطعات نیز از دلایل دیگر به شمار می‌آمد.

❖ چگونه توانستید آمادگی خلبانان را حفظ کنید؟

آن زمان به اندازه‌ای پرواز بود که پروازهای شب و روزمان «اکسپایر» نشود. بنابراین زمان جنگ از همان تجربیات قبل از انقلاب استفاده کردیم. به خلبانان جوان‌تر نیز تا حد امکان پرواز آموزشی در اختیارشان قرار دادیم تا تجربه لازم را کسب کنند. نیروی هوایی ما از آمادگی

کامل برخوردار و به لحاظ تعداد هواپیمای شکاری و ترابری و تعداد خلبان از نیروی هوایی عراق قوی‌تر بود.

❖ تجهیزات نیروی هوایی کشورمان در مقایسه با عراق در چه وضعیتی قرار داشت؟

تجهیزات ما در مقایسه با عراق پیشرفته‌تر بود. نیروی هوایی کشورمان هواپیمای «اف ۱۴» در اختیار داشت که دشمن از آن بی‌بهره بود. هواپیمای سوخت‌گیری هوایی در اختیار داشتیم و دشمن در اختیار نداشت. در مقابل آنها هواپیمای «کمبر» داشتند اما نیروی هوایی کشورمان در اختیار نداشت. هوانیروز نیروی هوایی، تعداد ۸۳۰ فروند هلی‌کوپتر در اختیار داشت در حالی که عراق تنها ۱۶۴ فروند از آن هلی‌کوپترها را خریداری کرده بود. هوانیروز ایران بعد از آمریکا از نظر

قدرتمندی در رتبه دوم قرار داشت. هدف عراق در روز اول جنگ تحمیلی، غافلگیری نیروهای مسلح کشورمان بود تا با ضربه‌زدن به پایگاه‌های هوایی، اقدام به انهدام هواپیماهای کشورمان کند.

❖ آیا در ادامه جنگ، نیروی هوایی از نظر تجهیزات دچار مشکلات شده بود؟

عراق با حمایت کشورهای مرتجع منطقه و حمایت‌های کشورهای غربی و آمریکا، توانست تجهیزات هوایی خود را در خلال جنگ پیشرفته کند و خریدهای سنگین انجام دهد. در مقابل، نیروی هوایی کشورمان به دلیل تحریم، توانایی تعمیر و جایگزین کردن هواپیما به سختی برایش میسر بود.

❖ شما در روز جنگ در پایگاه همدان به عنوان معاون عملیات حاضر بوده‌اید، لطفاً از روز اول جنگ در آن پایگاه بفرمایید؟

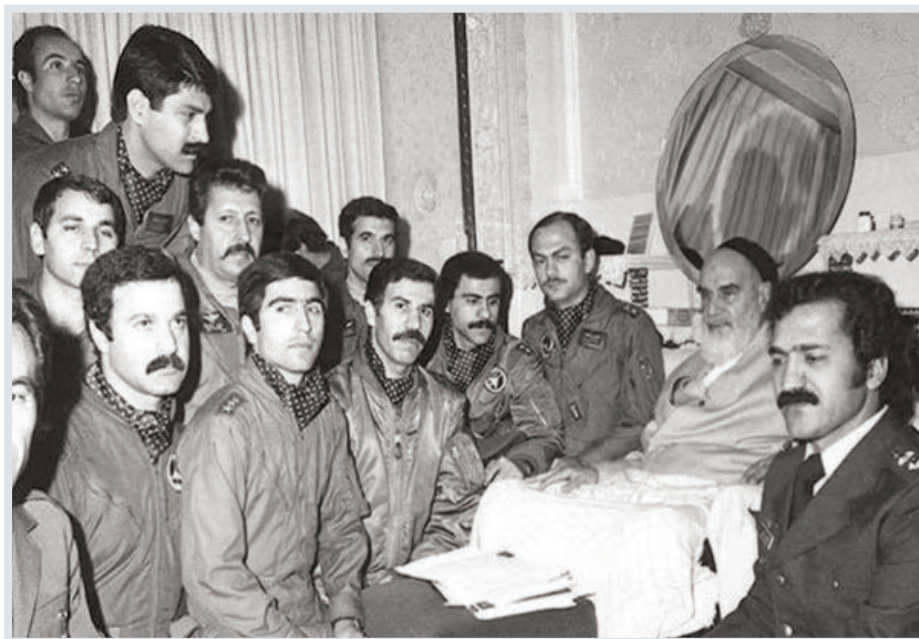
در پست فرماندهی پایگاه همدان بودم که پایگاه هوایی دزفول و تبریز مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت. با شنیدن این خبر بلافاصله دستور دادم تا دو فروند هواپیمای «اسکرامبل» با موشک مورد نیاز در حریم هوایی پایگاه به پرواز درآیند، اما در همین لحظه صدای انفجار بمب‌های هوشمند در بعضی از نقاط پایگاه شنیده شد. عراق همزمان اقدام به بمباران پایگاه‌های هوایی کرده بود تا نیروی هوایی را زمین‌گیر کند. از مدت‌ها قبل، متوجه تحرکات دشمن شده بودیم و تعدادی پلیت فلزی آماده کرده بودیم تا اگر دشمن به پایگاه حمله کرد و باند پروازی دچار آسیب شد بتوانیم از این پلیت‌ها استفاده کرده و پرواز کنیم. خلبانان دشمن تبحر لازم را نداشتند و نتوانستند به پایگاه‌ها آسیب جدی وارد کنند. تعدادی از پلیت‌ها را روی باند قرار دادیم و به وسیله چهار فروند به سمت دشمن یورش بردیم. در مجموع صدمات ناشی از حمله هوایی دشمن در روز ابتدای جنگ به پایگاه‌های هوایی جزئی بود.

❖ پاسخ اولیه نیروی هوایی به حمله دشمن چه بود؟

پرواز انتقامی را در همان ۳۱ شهریورماه و دو ساعت پس از حمله عراق به کشورمان انجام دادیم. از همدان، تعداد چهار فروند به پایگاه «الکوت» و چهار فروند نیز از پایگاه بوشهر به پایگاه «شعبیه» دشمن حمله کردند. متأسفانه یکی از هواپیماهایی که از پایگاه همدان به پرواز درآمده بود دچار سانحه شد و خلبانان آن هواپیما به شهادت رسیدند. در چهار فروند هواپیمای

در پست فرماندهی پایگاه همدان بودم که پایگاه هوایی دزفول و تبریز مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت. با شنیدن این خبر بلافاصله دستور دادم تا دو فروند هواپیمای «اسکرامبل» با موشک مورد نیاز در حریم هوایی پایگاه به پرواز درآیند، اما در همین لحظه صدای انفجار بمب‌های هوشمند در بعضی از نقاط پایگاه شنیده شد.





«تصویری از حضور خلبانان عملیات "اچ ۳" با حضرت امام خمینی (ره) به همراه سر تیپ برات پور»

دیگر که از پایگاه بوشهر به پایگاه شعبیه حمله کرده بودند، سانحه‌ای نداشتیم. در تمام عملیات‌هایی که نیروی زمین قصد انجام عملیات داشت، نیروی هوایی اقدام به تصویربرداری کرده؛ سپس نیروی دشمن را بمباران کرده و پشتیبانی لازم را انجام داده است. پشتیبانی نیروی هوایی از نیروی زمینی تا پایان جنگ ادامه داشت. بسیاری از کشورهای دنیا از دشمن حمایت کردند. آنها علاوه بر تجهیزات جنگی، حمایت‌های اطلاعاتی و مآهواره‌ای از دشمن انجام می‌دادند و عملیات‌های نیروی زمینی را رصد کرده و در اختیار دشمن قرار می‌دادند. رشادت نیروهای مسلح و سپاه تا پایان جنگ ادامه داشت و بدون هیچ‌گونه پشتیبانی، توانستیم دشمن را از کشور دور کنیم.

❖ اولین پاسخ قاطع نیروی هوایی به دشمن

همان حمله هشت فروندی بود؟

حمله نیروی هوایی در پاسخ به تجاوز هوایی دشمن که در ۳۱ شهریور انجام شد جزو پاسخ‌های سریع کشورمان بود اما اولین پاسخ قاطع در روز بعد و تحت عنوان عملیات «کمان ۹۹» با پرواز تعداد ۱۴۰ فروند هواپیما در اول مهرماه ۱۳۵۹ انجام شد. ۱۴۰ فروند در روز یکم مهرماه از پایگاه‌های تبریز، همدان، دزفول، بوشهر و مهرآباد به پرواز درآمدند و همزمان از شمال تا جنوب، تمام پایگاه‌های دشمن را بمباران کردند. کشورهایی که پشتیبان دشمن بودند از این اقدام ایران متعجب شدند که نیروی هوایی چگونه توانسته است چنین حمله گسترده‌ای بر علیه بعی‌ها انجام دهد. دشمن تصور می‌کرد در حمله‌ای که در ۳۱ شهریور به پایگاه‌های ایران انجام داده است، باعث خواهد شد نیروی هوایی کشورمان تا مدت‌ها زمین‌گیر شود. اما یک روز بعد از آن، با چنین عملیات هوایی گسترده‌ای روبه رو می‌شود. «پایگاه الرشید» عراق که پایگاه اصلی دشمن به شمار می‌آمد تا چند ماه زمین‌گیر شد.

❖ شهید خلعتبری نیز در عملیات «کمان ۹۹»

حضور داشته و رشادت‌های فراوانی از خود به نمایش گذاشته است، لطفاً در این خصوص بفرمایید؟

در عملیات «کمان ۹۹» تعداد بسیاری از خلبانان متبحر حضور داشتند که یکی از آنها، شهید خلعتبری بود. من در آن عملیات حضور داشتم اما شناخت زیادی از او نداشتم اما بعدها از دلوری ایشان در عملیات‌ها از جمله عملیات «کمان ۹۹» مطالب بسیاری شنیدم. تمام خلبانانی که برای عملیات انتخاب شده بودند

«اف ۴» مشغول گشت‌زنی و حمایت از آن‌ها بود. به این ترتیب پایگاه‌های اول شکاری تهران، دوم شکاری تبریز، سوم شکاری همدان، چهارم شکاری دزفول، به‌عنوان یگان‌های بمباران‌کننده و پایگاه‌های هفتم و هشتم شیراز و اصفهان به‌عنوان یگان‌های پشتیبان در عملیات «کمان ۹۹» شرکت داشتند که پایگاه‌های تهران، همدان و بوشهر با هواپیماهای «فانتوم» و پایگاه‌های تبریز و دزفول نیز با «تایگر» در بمباران شرکت داشتند. در روزهای ابتدایی جنگ که عراق هنوز سامانه‌های پدافندی پیچیده خود را از شوروی دریافت نکرده بود، قدرت نفوذ ایران به خاک این کشور و ضربه‌زدن بیشتری وجود داشت.

❖ لطفاً از نحوه انجام عملیات‌ها توسط خلعتبری

در پایگاه هوایی همدان بگویید؟

حسین خلعتبری از پایگاه هوایی بوشهر به همدان منتقل شد. پایگاه همدان جزو پایگاه‌های مهم در ایام جنگ بود. بیشتر حملات هوایی که از غرب کشور از سوی دشمن انجام می‌شد توسط پایگاه هوایی همدان مدیریت و کنترل می‌شد. حضور خلبانان متبحر در این پایگاه جزو ضروریات بود و حسین خلعتبری جهت تقویت قوای پایگاه همدان به جمع ما ملحق شد.

❖ حضور شهید خلعتبری در پایگاه همدان

چگونه توانست در انجام موفقیت‌آمیز عملیات‌های پایگاه تاثیرگذار باشد؟

حسین خلعتبری جزو خلبانان شجاع و باتجربه بود.

حمله نیروی هوایی در پاسخ به تجاوز هوایی دشمن که در ۳۱ شهریور انجام شد جزو پاسخ‌های سریع کشورمان بود اما اولین پاسخ قاطع در روز بعد و تحت عنوان عملیات «کمان ۹۹» با پرواز تعداد ۱۴۰ فروند هواپیما در اول مهرماه ۱۳۵۹ انجام شد. ۱۴۰ فروند در روز یکم مهرماه از پایگاه‌های تبریز، همدان، دزفول، بوشهر و مهرآباد به پرواز درآمدند و همزمان از شمال تا جنوب، تمام پایگاه‌های دشمن را بمباران کردند.

جزو بهترین خلبانان بودند که پس از حمله دشمن به کشورمان، لحظه شماری می‌کردند تا اجازه پرواز یافته و به سمت دشمن یورش ببرند.

از ۱۴۰ فروند هواپیمایی که پایگاه‌های عراق را بمباران کردند، ۳۶ فروند مربوط به پایگاه اصلی نیروی هوایی یعنی پایگاه سوم شکاری همدان بودند. در آن روز نفوذ به خاک دشمن و بمباران به هواپیماهای فانتوم «اف ۴» و «اف ۵» واگذار شد. در هر ۵۰ مایل از آسمان ایران، یک

ج) هنگام نزدیک شدن هواپیماهای کشورمان به پایگاه «اچ ۳»، خلبانان بتوانند با انجام رزمایش مناسب، به گونه‌ای خود را به پایگاه برسانند که تجهیزات پدافندی دشمن از هرگونه اقدام مناسب عاجز باشد.

طی مدت زمانی که به امور طرح‌ریزی و فراهم کردن مقدمات عملیات می‌پرداختم؛ چهار روز مانده به زمان اجرای عملیات، با توجه به اینکه هر روز تعدادی از هواپیماهای پایگاه همدان در عملیات‌های مختلف جنگی شرکت می‌کردند، به هنگام مهمات‌گذاری هواپیماها، با این بهانه که دو فروند هواپیما به عنوان رزرو و پشتیبان باید هر روز مهمات‌گذاری شده و در پایگاه مستقر باشند، دستور مهمات‌گذاری آن دو فروند هواپیما را می‌دادم و به این ترتیب طی آن چند روز توانستیم هر ۱۰ فروند هواپیما را آماده عملیات کنیم؛ بدون اینکه هیچ‌کدام از خلبانان متوجه شوند که تصمیم و هدف من چیست. دستور داده شد تا کلیه ارتباطات پایگاه تا زمان اتمام عملیات و بازگشت هواپیماها به کشور، با بیرون از پایگاه قطع شود. قرار شد بدون هیچ‌گونه تماس رادیویی سبز برج مراقبت، هواپیماها پرواز کنند. از این عملیات به عنوان پیچیده‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات‌های هوایی دنیا یاد می‌شود که طی این عملیات، نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران توانست در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۶۰ پایگاه‌های هوایی «اچ ۳» عراق را در غربی‌ترین نقطه این کشور، در مرز مشترک با اردن بمباران کرده و آنها را منهدم کند. در این عملیات، به نیروهای ایرانی هیچ خسارتی وارد نشد، اما در مقابل بیش از ۴۸ فروند از هواپیماهای دشمن که بیشتر آن‌ها بمب‌افکن‌های روسی بودند از بین رفتند. از عملیات «اچ ۳» به عنوان یکی از موفق‌ترین عملیات‌های تاریخ جنگ‌های هوایی نام برده می‌شود.

❖ به نظر شما که یکی از فرماندهان نیروی هوایی بوده‌اید، شهادت حسین خلعتبری تا چه میزان در عملیات‌های نیروی هوایی در همدان تأثیر داشت؟

ایشان جزو خلبانان غیور و توانمند نیروی هوایی بود که توانسته بود در طول جنگ تحمیلی تجربیات ارزشمندی کسب کند. خلبانی که چهار سال در جنگ تحمیلی در عملیات مستمر و پیچیده هوایی حضور داشته و کسب تجربه کرده است واقعا برای یک کشور ارزشمند است. از دست دادن شهید خلعتبری برای نیروی هوایی بسیار سنگین بود مخصوصاً اینکه؛ ایشان تجربه‌هایی داشت که شاید دیگر خلبانان کمتر از آن بهره‌مند بودند.



ایشان جزو خلبانان غیور و توانمند نیروی هوایی بود که توانسته بود در طول جنگ تحمیلی تجربیات ارزشمندی کسب کند. خلبانی که چهار سال در جنگ تحمیلی در عملیات مستمر و پیچیده هوایی حضور داشته و کسب تجربه کرده است واقعا برای یک کشور ارزشمند است. از دست دادن شهید خلعتبری برای نیروی هوایی بسیار سنگین بود مخصوصاً اینکه؛ ایشان تجربه‌هایی داشت که شاید دیگر خلبانان کمتر از آن بهره‌مند بودند.



پیشرفته و حمایت همه جانبه کشورهای دیگر توانسته بود به طور نسبی برتری هوایی را از آن خود کند. در طراحی عملیات به چند نکته توجه ویژه‌ای داشتیم که اشاره خواهیم کرد:

الف) هواپیماها بتوانند در ارتفاع بسیار پایین پرواز کرده و از دید رادارهای دشمن محفوظ باشند؛

ب) عبور هواپیماها از روی مناطق مسکونی نباشد تا مکان حمله هواپیماهای کشورمان برای دشمن مشخص نشود؛

حضور ایشان در پایگاه همدان توانست روحیه خلبانان دیگر را مضاعف کند. هر خلبانی که در کنار ایشان به مأموریت اعزام می‌شد، با اطمینان کامل به پرواز در می‌آمد. موفقیت عملیات‌ها با حضور ایشان دوچندان شد. بیشتر عملیات‌هایی که در غرب کشور انجام می‌شد، توسط پایگاه همدان عملیاتی می‌گردید، حضور خلعتبری سبب شده بود تا فرماندهان از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت‌ها آسوده خاطر باشند.

❖ شما از طراحان عملیات «اچ ۳» هستید، چرا تصمیم گرفته شد تا این عملیات انجام شود؟

عملیات «اچ ۳» یکی از عملیات‌های مهم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس بود. در زمان حمله ناجوانمردانه رژیم بعث، ارتش عراق برای در امان ماندن هواپیماهای جنگی خود، آنها را به مرز مشترک با کشور اردن که فاصله مسافتی طولانی با ایران داشت، منتقل کرد. من به همراه سرهنگ گلچین نزد شهید فکوری در تهران رفتم و در خصوص این عملیات، توضیحاتی به ما عنوان کرد. شهید فکوری، فرماندهی عملیات را به من ابلاغ و قرار شد طرح و زمان عملیات توسط نیروی هوایی تعیین شود. با هم‌فکری انجام شده، زمان اجرای عملیات را به هنگام تعویض شیفت کاری کارکنان پایگاه «اچ ۳» تعیین کردیم تا بتوانیم دشمن را غافلگیر کنیم. به هنگام اجرای عملیات، واکنش قابل توجهی از طرف نیروهای دشمن که در پایگاه حضور داشتند انجام نشد. در صورتی که در آن مقطع از جنگ، رژیم بعث به دلیل داشتن هواپیماها و تجهیزات هوایی

گفتگوی شاهدیاران با خلبان دکتر عیسی محمدزاده

نقش او در نبردهای هوایی، درخشان بود

درآمد

عیسی محمدزاده متولد سال ۱۳۲۹ در شهر چالوس است. ایشان در سال ۱۳۵۱ وارد نیروی هوایی ارتش شده و در همان ایام با شهید حسین خلعتبری مانوس شده است. محمدزاده در عملیاتی که باعث شهادت حسین خلعتبری شده، به عنوان خلبان در کابین عقب هواپیما حضور داشته است. او آخرین فردی است که رشادت حسین را از نزدیک نظاره گر بوده و نحوه شهادت او را بازگو می کند. وی توانسته بود قبل از انفجار هواپیما با خروج اضطراری بر روی زمین فرود آید. پس از آن عملیات، به دلیل مصدومیت شدید و جانبازی از پرواز منع و برای مداوا به آلمان اعزام گردید. محمدزاده توانست همزمان با مداوای جراحات خود، در آزمون کنکور شرکت کرده و در رشته پزشکی در دانشگاه پذیرفته شود. در ادامه متن گفتگو و نحوه شهادت حسین خلعتبری را می خوانید.



یک گردان، همسایه نیز بودیم. خاطرم است در ایام تعطیل برای ماهیگیری همراه ایشان بودم و خاطرات بسیار زیبایی از آن لحظات در ذهن دارم. در ماهیگیری تبحر خاصی داشت و ماهیگیری را با استفاده از تور انجام می داد. به دفعات به وسیله خودروی حسین به شمال می رفتیم و در طول مسیر خاطرات ماندگاری در ذهن دارم. حسین فرد شوخ طبعی بود، خاطرم است به اتفاق تعدادی از خلبانان برای تفریح به غار علی صدر در همدان رفتیم. سوار بر قایق شدیم و در نیمه های مسیر، چون حسین شناگر ماهری بود، از قایق به داخل رودخانه پرید و سعی داشت قایق را تکان دهد و به شوخی سعی داشت تا خلبانان داخل آب بیافتند.

❖ از محبوبیت حسین در بین خلبانان بگوئید؟
حسین در بین خلبانان شناخته شده بود. او مهربان بود

پس از اتمام دوره های آموزش خلبانی در داخل کشور و اتمام کلاس های آموزش زبان انگلیسی، جهت آموزش تکمیلی خلبانی به همراه حسین به امریکا اعزام شدیم. پس از تقسیم بندی که از سوی فرماندهان انجام شد، من و حسین در پایگاه متفاوتی قرار گرفتیم و در مدتی که در امریکا حضور داشتیم ایشان را ملاقات نکردم.

❖ پس از بازگشت به ایران و آغاز جنگ تحمیلی، در کدام پایگاه و عملیات کنار شهید حضور داشته اید؟

پس از بازگشت به ایران، حسین مدتی در پایگاه تهران مستقر بود و من در پایگاه بوشهر حضور داشتم. ایشان پس از مدتی به پایگاه بوشهر آمدند و سعادت نصیب من شد تا در کنار حسین باشم. در سال ۱۳۶۲ به پایگاه همدان منتقل شدم که با حسین علاوه بر حضور در

❖ آشنایی شما با شهید خلعتبری چگونه شکل گرفت؟

در سال ۱۳۵۱ وارد نیروی هوایی شدم. آموزش مقدمات خلبانی آغاز شده بود که حسین توجه مرا به خود جلب کرد. فردی خنده رو و مهربان که در فراگیری آموزش های خلبانی مصمم بود. پس از آشنایی با ایشان متوجه شدم که اهل مازندران است و اینگونه بود که با حسین مانوس شدیم. از اینکه در برهه ای از زندگی با چنین فردی دوست بوده ام خوشحال هستم. حسین فرد توانمندی بود که در یادگیری دوره های آموزش خلبانی فعال بود و سعی داشت تا مطالب را به نحو احسن فرا گیرد.

❖ آیا در آموزش دوره های خلبانی در امریکا، همراه شهید حضور داشتید؟

داد. اینگونه بود که متوجه شدم حسین از مدت‌ها قبل و به دفعات برای بچه‌های آن روستا لباس خریداری و اهدا می‌کرد.

❖ چه شد که در آخرین عملیات در کنار حسین حضور داشتید؟

معمولاً اوایل نوروز را در گردان پروازی حضور نداشته و برای مسافرت به شهر چالوس می‌رفتم. آماده سفر بودم که از گردان پروازی تماس گرفتند و سوال کردند که آیا به مرخصی می‌روم یا خیر! اطلاع دادم که به مرخصی خواهم رفت و درخواست کردم تا برنامه پروازی برایم ترتیب ندهند. درخواست داشتند به علت بیماری یکی از خلبانان و کمبود نیروی پروازی به علت ایام نوروز، مرخصی‌ام را به تعویق انداخته و جایگزین شوم. پذیرفتم و سفر را به تعویق انداختم تا در آن لحظات بتوانم در برابر دشمن بعث در صورت نیاز به پرواز درآیم. سوال کردم خلبان کابین جلو چه کسی است؟ گفتند حسین خلعتبری. خوشحال شدم که می‌توانم در کنار حسین باشم و بودن در کنار حسین خلعتبری با لحظات شیرین همراه بود. خودروی نیروی هوایی ساعت شش صبح از پایگاه به دنبال آمد. سوار خودرو شده و به سمت پایگاه حرکت کردیم. حسین در همان لحظات از راه رسید و شروع به صرف صبحانه کردیم. در همان لحظه، سرهنگ برات‌پور که فرمانده پایگاه همدان بودند داخل اتاق پرواز شدند و اعلام کردند: «بعثی‌ها در شب گذشته به منطقه میروان حمله کرده‌اند و شما امروز باید جلوی

آماده سفر بودم که از گردان پروازی تماس گرفتند و سوال کردند که آیا به مرخصی می‌روم یا خیر! اطلاع دادم که به مرخصی خواهم رفت و درخواست کردم تا برنامه پروازی برایم ترتیب ندهند. درخواست داشتند به علت بیماری یکی از خلبانان و کمبود نیروی پروازی به علت ایام نوروز، مرخصی‌ام را به تعویق انداخته و جایگزین شوم.

همراه ایشان رهسپار شدم. در کنار مغازه‌ای توقف و اقدام به خرید تعدادی لباس کرد. تعجب کردم اما سوالی نپرسیدم! حرکت کرده و وارد روستایی در مناطق شهرستان کبودرآهنگ شدیم. تعدادی از کودکان در کوچه و خیابان آن روستا، مشغول بازی بودند. به محض اینکه خودروی حسین را دیدند شناختند و با خوشحالی به سمت خودروی او دویدند. کودکان با خوشحالی فریاد می‌زدند «بچه‌ها! عموحسین اومده». چند ساعتی در آن روستا و در کنار مردم و کودکان حضور داشتیم و حسین نیز هدایایی که تهیه کرده بود را به آنها تحویل

و در هر شرایطی خنده در چهره‌اش نمایان بود. وی در شرایط مختلف سعی داشت تا روحیه خلبانان را تقویت کند. با آغاز جنگ تحمیلی حسین تبدیل شد به جنگجویی که توانست برای نیروی هوایی گره‌گشا باشد. با گذشت مدتی از جنگ، حسین در عملیات‌هایی که در خلیج فارس انجام شده بود مشهور شد به قاتل «اوزا». او می‌توانست در یک شیرجه هوایی، دو هدف را مورد اصابت موشک قرار دهد و بدین ترتیب نیروی دریایی دشمن تا حدود بسیاری متلاشی شد. نیروی دریایی در ایام جنگ، زحمات حسین را فراموش نخواهد کرد. او توانست با استفاده از دانش و مهارت که با شجاعت درآمیخته بود در روند جنگ تحمیلی تأثیرگذار بوده و نتایج عملیات را به نفع رزمندگان تغییر دهد. خلبانان با دیدن حسین روحیه می‌گرفتند و سعی داشتند تا از تجربیات او استفاده کنند. در عملیات‌هایی که در خلیج فارس بر علیه دشمن انجام شد، او با شهیدان یاسینی و دوران، پروازهای متعدد داشته و با این شهدا نیز مأنوس بودند.

❖ نگاه حسین خلعتبری نسبت به یاری رساندن به نیازمندان چگونه بود؟

مطلع بودم حسین در کمک به نیازمندان سهیم است. خاطرم است در ایامی که به همراه حسین در پایگاه همدان حضور داشتم از من درخواست کرد تا به اتفاق به شهر کبودرآهنگ برویم. از علت سفر به آن منطقه، مطلبی به من نگفت و بدون اطلاع از علت سفر به



کند. احتمال دادیم هواپیمای دشمن باشد، حسین اعلام کرد: «روی هواپیمای موردنظر قفل کردم!» به رادار سوباشی گفتیم: «من روی هواپیما قفل کردم، آیا این هواپیما شناسایی شده است؟! هواپیمای خودی است یا متعلق به دشمن؟! اگر خودیه، من از حالت قفل کردن خارج می‌شوم.» سوباشی اعلام کرد: «قبل از اینکه اقدام به شلیک موشک کنید اجازه دهید، هماهنگی نهایی را انجام دهیم.» به حسین گفتیم: «حسین نکند، دستت برود روی دکمه شلیک موشک و شلیک کنی؟!» حسین گفت: «نه حواسم هست.» سوباشی بعد از هماهنگی اعلام کرد این هواپیمای خودی است! به شوخی به حسین گفتیم: «نزدیک بود هواپیمای خودی را منهدم کنیم» و حسین خندید. به هواپیمای خودی اطلاع دادیم که شما به پایگاه بروید؛ ما در منطقه حضور داریم و نیازی به حضور شما نیست. آن هواپیما به پایگاه بازگشت و من به همراه حسین، حدود یک ساعت مناطق غرب کشور را به طور کامل گشت زدیم. به رادار سوباشی اعلام کردیم که به علت کمبود سوخت هواپیما، نیاز به سوخت‌گیری هوایی است و موقعیت خود را اعلام کردیم تا هواپیمای سوخت‌رسان خود را به ما برساند. سوباشی اعلام کرد: «چند دقیقه‌ای منتظر بمانید!» بعد از گذشت چهار دقیقه، رادار اعلام کرد که هواپیمای سوخت‌رسان در حال نزدیک شدن به هواپیمای شما است و می‌توانید عملیات سوخت‌گیری را آغاز کنید. بعد از سوخت‌گیری کامل از آن هواپیما جدا شده و مجدد به سمت منطقه بازگشتیم. به ما اطلاع داده شد که به سمت آسمان مریوان حرکت کنیم. نزدیک به ظهر بود که کماکان در آسمان مشغول به گشت‌زنی هوایی بودیم. در نزدیکی مرز، هواپیماهای دشمن در حال پرواز بودند اما وارد حریم هوایی کشورمان نشده بودند. حسین گفت: «فعلاً با آنها کاری نداریم، اگر به سمت ما بیایند، حمله می‌کنیم!» از طریق رادار به ما اعلام شد در نزدیکی موقعیت شما، دو فروند هواپیما در حال پرواز است. به دنبال موقعیت اعلام شده حرکت کردیم تا هواپیمای دشمن را یافته و آن را منهدم کنیم. حسین به من گفت: «عیسی! هدف‌های موردنظر ممکن است اهداف فریب باشد تا ما را گمراه کند، به هر حال هدف اصلی را باید پیدا کنیم.» پس از لحظاتی توانستیم یکی از هواپیماهای دشمن را شناسایی کنیم. مشخص بود برای بمباران شهرهای کشورمان در حال پرواز است. جلوتر رفتیم و با حفظ فاصله، حسین اقدام به شلیک موشک کرد و به هواپیمای دشمن اصابت کرده و منهدم شد. شهید خلعتبری مدام «الله اکبر» می‌گفت و از خدا تشکر می‌کرد. من که صدایش را از



«کلاه پرواز به یادگار مانده از شهید حسین خلعتبری»

شده بود عبور کردیم. احتمالاً خبر حضور هواپیماهای دشمن در آسمان غرب را همان هواپیما به فرماندهی مخابره کرده بود. بین مناطق مریوان و کامیاران با رادار سوباشی تماس گرفتیم و وضعیت منطقه را جویا شدیم. اعلام کردند به طرف آسمان منطقه مریوان و کرمانشاه حرکت کرده و اقدام به گشت هوایی کنیم. پس از گشت در منطقه، به رادار اعلام کردیم که خبری از هواپیمای دشمن نیست. رادار اعلام کرد یک هواپیما در آسمان منطقه سنجندج بر روی رادار مشاهده شده است. از ما خواستند تا نکات لازم را رعایت کنیم چون احتمالاً هواپیمای دشمن باشد! آن هواپیما در ارتفاع پایین در حال پرواز بود. جهت را به سمت هواپیمای رویت شده چرخانیدیم و نزدیک به هواپیما شدیم، در رادار ما نیز آن هواپیما قابل مشاهده بود. به حسین گفتیم: «هواپیمای اعلام شده را در رادار مشاهده کردم و باید با احتیاط به سمت آن برویم که اگر هواپیمای دشمن بود اقدام به انهدام کنیم.» حسین نیز توانسته بود هواپیما را رصد

آنها را بگیرد! حسین برای جناب برات‌پور لیوانی از چای ریخت و با لبخند به او اطمینان داد تا نگران نباشد! من نیز لقمه نان و عسل را میل کردم و گفتیم: «اگر وارد شوند، با آن‌ها مقابله می‌کنیم.» ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه بود که «آژیر خطر» به صدا درآمد و من به همراه حسین به سرعت به طرف هواپیمای «اف ۴» حرکت کردیم.

❖ لطفاً از نحوه عملیات و شهادت حسین خلعتبری بگویید؟

به سرعت خود را کنار هواپیما رساندیم و پس از بررسی آن، سوار بر هواپیما شده و به پرواز درآمدیم. هنوز به صورت کامل اوج نگرفته بودیم که تحویل سال نو انجام شد و در همان لحظات، نوروز را به حسین تبریک گفتیم. مسئول رادار ما را به سمت مرز هدایت کرد. اعلام شد در جستجوی هواپیمای دشمن باشید. از کنار هواپیمای شنود کشورمان که از فرودگاه مهرآباد اعزام

انجام جراحی دوم و بیرون آوردن ترکش‌ها از بدنم، حسین را در خواب دیدم که با لباس پرواز برای عیادت من از پله‌های بیمارستان بالا می‌آمد، وقتی به من رسید با هم احوال‌پرسی کردیم. او گفت: «عیسی من به تو نگفتم خوب بشین تا وقتی از هواپیما پائین می‌پریم اذیت نشی! حالا پا و کتف تو شکسته ولی من صحیح و سالم هستم!» از خواب بیدار شدم، فضای بیمارستان پر

درد شدیدی داشتم. احساس می‌کردم در اثر سقوط، دنده‌هایم شکسته است. کشاورزان به گمان آن که عراقی هستیم، شروع به ضرب و شتم من کردند. هنگام پرواز عادت داشتم «تیکت» مشخصات خود را از روی لباسم بردارم. با ضربه‌ای که به سینه‌ام برخورد کرد، ناگهان به سرفه‌افتادم و لخته خونی که در گلویم وجود داشت، با فشار از دهانم به بیرون پرتاب شد. یکی از خلبانان نیروی هوایی که در منطقه حضور داشت به سرعت خود را به من رسانده بود و باعث نجاتم شد. در آن لحظه بود که کشاورزان متوجه شدند من خلبان ایرانی هستم و چوب و لگد تبدیل به عذرخواهی و نوازش شد. گفتم: «ما دوتا خلبانیم، دیگری اسمش خلعتبری است، او کجاست؟!». نگران سرنوشت و وضعیت حسین بودم. گفتند: «یک خلبان آن طرف افتاده، بچه‌ها رفتند او را بیاورند.» مرا به بیمارستان سُنقر منتقل کردند. سراغ حسین را از آنها گرفتم. گفتند: «چون جراحات او از شما کمتر بوده، او را به بیمارستان همدان منتقل کرده‌ایم!» روز بعد مرا به وسیله هواپیما به بیمارستان همدان انتقال دادند. مجدد سراغ حسین را از آنها گرفتم! گفتند: «دیروز حسین را به پایگاه برده‌اند، حالش خوب است.» بعد از جراحی از همسرم سراغ حسین را گرفتم. گفت: «برای معاینات فرستادنش تهران!»

چگونه از شهادت ایشان مطلع شدید؟

باورم شد که حسین، زنده است. بعد از مدتی مرا برای معاینات و ادامه درمان به تهران منتقل کردند. بعد از

طریق رادیوی هواپیما می‌شنیدم، به خاطر جسارت و شجاعتی که نشان داده بود، او را می‌ستودم. او با انجام چندین تاکتیک و مانور حساب شده، موجب انهدام یک فروند از هواپیماهای دشمن شد و ما به وضوح خلبان هواپیما را می‌دیدیم که با چتر در حال فرود است که به اسارت رزمندگان اسلام درآمد. هنوز از صحنه کارزار خارج نشده بودیم و به علت گشت‌زنی زیاد با کمبود سوخت مواجه بودیم، مرکز فرماندهی عملیات رادار اعلام کرد از پشت‌سر، چند فروند هواپیما در حال نزدیک شدن به هواپیمای ما هستند. از ما خواستند تا تغییر مسیر داده و در وضعیت مناسب‌تری قرار گیریم. به سمت چپ گردش انجام دادیم و دومین هواپیمای دشمن را مشاهده کردیم. به سرعت هواپیمای خود را به پشت هواپیمای دشمن رساندیم. خلبان بعثی به سرعت اوج گرفت و گریخت، حسین نیز به سرعت به تعقیب او پرداخت. حسین پس از چند ثانیه اعلام کرد که هدف را بر روی رادار خود دارد. من آمادگی‌ام را برای سرنوشتی هواپیما اعلام کردم. از این لحظه به بعد، چیزی در حدود پنج ثانیه بیشتر نگذاشته بود که یک فروند هواپیمای دشمن بر روی ما «قفل راداری» بست. در همان لحظه، ناگهان صدای انفجار مهیب شنیدم و دیگر چیزی متوجه نشدم. دشمن؛ هواپیمای خود را به‌صورت طعمه در مقابل هواپیمای ما قرار داده بود تا هواپیمای ما را سرنگون کند. معمولاً روش عراقی‌ها این‌گونه بود که یکی از هواپیماهای خود را طعمه قرار می‌دادند و خودشان از راه دور هدفشان را مورد اصابت قرار می‌دادند. آنها موشک «اکریت» را از شوروی خریداری کرده بودند که حاوی صدکیلوگرم مواد منفجره بود. با اصابت آن موشک به هواپیمای ما، انفجار عظیمی رخ داد.

خروج اضطراری شما از هواپیما چه اتفاقاتی را به همراه داشت؟

در لحظه انفجار، بی‌هوش شده بودم و زمانی که به‌هوش آمدم خود را در آسمان و در حال فرود با چتر نجات دیدم. در آن لحظات، نگران وضعیت حسین بودم. چتر به دور گردنم پیچیده بود و نفس کشیدن را برایم دشوار می‌کرد. به سختی توانستم با دست چپ خود، طناب چتر را از گردنم باز کرده و نفس بکشم. به شدت با صخره‌ها برخورد کردم، صدای پا و هیاهوی کشاورزان در گوشم به صدا درآمد. لباسم را گرفتند و با خشونت اسمم را پرسیدند. اما خون راه گلویم را بسته بود و نمی‌توانستم صحبت کنم. دلم می‌خواست قبل از هر چیز از آنها سراغ حسین را بگیرم اما توان صحبت نداشتم. در پهلویم احساس

در لحظه انفجار، بی‌هوش شده بودم و زمانی که به‌هوش آمدم خود را در آسمان و در حال فرود با چتر نجات دیدم. در آن لحظات، نگران وضعیت حسین بودم. چتر به دور گردنم پیچیده بود و نفس کشیدن را برایم دشوار می‌کرد. به سختی توانستم با دست چپ خود، طناب چتر را از گردنم باز کرده و نفس بکشم. به شدت با صخره‌ها برخورد کردم، صدای پا و هیاهوی کشاورزان در گوشم به صدا درآمد. لباسم را گرفتند و با خشونت اسمم را پرسیدند.



توانست با روحیه جنگجویی و شجاعت، به درجه رفیع شهادت نائل گردد. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی نقش پررنگی در دفاع از کشور در مقابل با ضدانقلاب ایفا کرده بود، در هنگام تهاجم رژیم بعث عراق نیز باتوجه به ماهیت مأموریت و توان انجام واکنش سریع وارد عمل شد و نخستین پاسخ به تجاوز ارتش بعثی را داد. این نیرو با توان بالا، قدرت و سرعت مثال‌زدنی همه معادلات دشمن در زمین‌گیر کردن ارتش را بر هم زد و توانست موجب پیروزی رزمندگان اسلام را فراهم سازد. نیروی هوایی با توانی بیش از ظرفیت خود فرصت‌های زیادی را از دشمن گرفت تا آن که یگان‌های زرهی از مسافت‌های دور و نزدیک خود را به صحنه جنگ رساندند و کفه نابرابر جنگ در جنوب تا حدود زیادی متعادل شد. این از خودگذشتگی و رشادت خلبانان و کارکنان نیروی هوایی بود که در این مقطع موجب تغییر فرآیندهای طراحی و غافلگیر کردن دشمن بعثی شد که آنان را مجبور کرد تا در مواضع ناخواسته‌ای متوقف شوند و در نهایت موتور جنگی عراق نتواند از توان خود بهره بگیرد و به اهداف شوم خود دست یابد.



❖ اگر مطلب پایانی است بیان کنید؟

در شرایط کنونی که با مسائلی همچون؛ تغییر نسل‌ها و تهاجم فرهنگی روبه‌رو هستیم، ترویج فرهنگ شهادت و ایثار وظیفه‌ای است که بر عهده همه دلسوزان نظام است و باید بیش از گذشته انجام شود. فرهنگ ایثار و شهادت، به‌عنوان یک فرهنگ متعالی در زمره عالی‌ترین مفاهیم الهی و نتیجه والاترین ارزش‌هایی می‌باشد که یک انسان متعهد می‌تواند به آن مقام دست یابد. این مفاهیم اثرگذار و حرکت‌آفرین، قادرند تا فضای یک جامعه را به‌صورت گسترده تحت تأثیر قرار داده و والاترین برکات را برای آن به همراه داشته باشند. اما شناساندن، ترویج و تقویت ارزش‌های فرهنگ ایثار و شهادت برای جامعه، به‌خصوص نسل‌های کنونی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه مسئولین، رسانه‌های جمعی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی می‌باشد تا در قرن حاضر، در مقابل دشمنان که سعی و تلاش خویش را برای بی‌اهمیت کردن ارزش‌های ایثار و شهادت در میان جوامع به‌خصوص نسل جوانان به کار بسته‌اند، بتوانند ارزش و مقام ایثارگران و شهدا را در جامعه تقویت و ترویج کنند. باید به‌گونه‌ای در جامعه اقدام به معرفی شهید حسین خلع‌تبری گردد که همانگونه که او در جنگ تحمیلی درخشید یاد و خاطره او نیز در جامعه درخشان باشد.

ترویج فرهنگ شهادت و ایثار وظیفه‌ای است که بر عهده همه دلسوزان نظام است و باید بیش از گذشته انجام شود. فرهنگ ایثار و شهادت، به‌عنوان یک فرهنگ متعالی در زمره عالی‌ترین مفاهیم الهی و نتیجه والاترین ارزش‌هایی می‌باشد که یک انسان متعهد می‌تواند به آن مقام دست یابد. این مفاهیم اثرگذار و حرکت‌آفرین، قادرند تا فضای یک جامعه را به‌صورت گسترده تحت تأثیر قرار داده و والاترین برکات را برای آن به همراه داشته باشند.



مجاهدتهای بسیاری در جنگ تحمیلی از خود به نمایش گذاشته بود. رشادت و نبوغ او در پرواز باعث شد تا نیروی هوایی دشمن، تلفات سنگینی را متحمل شود. حسین در ایام نوروز جهت پاسداری از آسمان کشور به پرواز درآمد و فداکاری و ایثار حسین مثال‌زدنی است. او

از حال و هوای عید بود. همسرم در کنارم حاضر شد، به او گفتم «راستش را بگو، حسین شهید شده؟!» همسرم سکوت کرد و چیزی نگفت. ساعت شش صبح یکی از بستگان ما که نظامی بود برای عیادت آمد. مطلع نبود که من از شهادت حسین اطلاع ندارم. گفت من دیروز در مراسم تشییع پیکر حسین خلع‌تبری بودم. با شنیدن این خبر، شروع به گریه کردم، جدایی از حسین برایم سخت بود. آن لحظه خیلی دلم شکست و درد جسم را فراموش کردم. گریه بی‌صدایم، تمام صورتم را خیس می‌کرد.

❖ روند بهبودی شما چگونه طی شد و آیا توانستید دوباره به پرواز ادامه دهید؟

پس از سانحه‌ای که اتفاق افتاد، برای معالجه به آلمان منتقل شدم و به مدت یک‌سال مرخصی استعلاجی برایم در نظر گرفته شد. در همان سال شروع به مطالعه کردم و در آزمون کنکور سال ۱۳۶۵ شرکت کرده و با رتبه خوب در دانشگاه پزشکی پذیرفته شدم اما به دلیل شدت جراحت نتوانستم به پرواز ادامه دهم.

❖ نقش شهید خلع‌تبری در نیروی هوایی ارتش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقش ایشان در نیروی هوایی بسیار تأثیرگذار بوده است و یاد و خاطره او هرگز فراموش نخواهد شد. حسین،

گفتگوی شاهدیاران با دکتر حمید رضا سهیلی؛ جانشین سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

شهید خلعتبری با تقوا بود

درآمد

با شلیک نخستین گلوله توپ تانک "تی ۷۲" توسط صدام از پادگان "بعقوبه" در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، ارتش عراق هجومی وسیع و از پیش تدارک دیده شده را در طول یک‌هزار و ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک، به سرزمین مقدس جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. تجاوزی که منجر به یکی از طولانی‌ترین و ویرانگرترین جنگ‌های تاریخ شد و در عین حال یکی از افتخارآمیزترین حماسه‌های پرشور میهن عزیزمان را رقم زد؛ جنگی که نزدیک هشت سال بر دوش مردم قهرمان ایران سنگینی کرد و هنوز نیز آثار و تبعات ناشی از آن محو نشده است. سرهنگ حمیدرضا سهیلی در رسته جنگ مخابرات و الکترونیک فعال بوده و با خلبانان ارتباط مستقیم داشته است. بسیاری از آئین‌نامه‌های خلبانی را مطالعه کرده و درخصوص زندگی شهید مطالعاتی انجام داده است. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



این نیروها «بمب‌فرش» می‌شد با اینکه بزرگترین نیروی زرهی منطقه در آن ایام متعلق به عراق بود با این حال، نیروی قدرتمند زرهی دشمن نابود می‌شد. دومین دلیل این است که ارتش ایران، آموزش دیده بود و توانایی خودسازمانی داشت و این ارتش با اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل فرار سران ارتش وابسته به شاه تضعیف شده بود، اما این ارتش خود را سازماندهی کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم که فرد یا کشوری نسبت به احیا و سازماندهی ارتش کشورمان اقدام نکرده و ارتش بنا به فرموده مقام معظم رهبری توانست خودآرایی کند، یعنی توانست خود را سازماندهی کرده و برای نظام زینت بخشد. دلیل

کرده و گفتگوهای زیادی درخصوص فعالیت خلبانان داشته‌ام.

✦ **نیروی هوایی ارتش چگونه توانست نتیجه جنگ را تغییر دهد؟ آیا صدام خود را برنده از پیش تعیین شده می‌داند؟**

به چند دلیل رژیم بعث عراق به اشتباه خود را پیروز جنگ می‌دانست و دچار اشتباه محاسباتی گردید. اگر صدام سه دلیلی که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد را مورد توجه قرار می‌داد هرگز وارد جنگ با ایران نمی‌شد. اولین دلیل این بود که نیروی هوایی ایران مطرح‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه بود و اگر زمین جنگ توسط

✦ **لطفا خودتان را معرفی کنید و از دلیل گرایش خود در حوزه جنگ الکترونیک و رادار در ارتش بگویید؟**

سرهنگ مخابرات و جنگ الکترونیک حمیدرضا سهیلی هستم، متولد ۱۳۴۹. پدرم مهندس الکترونیک پرواز بوده و ایشان مدتی به‌عنوان رئیس الکترونیک فرودگاه زاهدان مشغول به فعالیت بوده‌اند؛ به همین دلیل دوران کودکی‌ام در این استان سپری شد. پدرم در ایام دفاع مقدس، مسئولیت الکترونیک و ناوبری فرودگاه اصفهان را بر عهده داشت و شغل پدر باعث شد تا در این رشته تخصصی ادامه تحصیل داده و ارتباط نزدیکی با خلبانان داشته باشم. تعدادی از آیین‌نامه‌های خلبانی را مطالعه

❖ پس نقش این دو گردان در جلوگیری از پیش‌روی دشمن تأثیرگذار بوده است.

این دو گردان فعالیت‌های هوایی مختلفی بر علیه دشمن انجام می‌داد تا باعث عدم پیشروی دشمن شود. این خلبانان با بمباران هوایی توانستند عقبه دشمن را مورد هدف قرار داده و ارتباط دشمن با پشتیبانی خود را قطع کنند. از دیگر اقدامات خلبانان کشورمان، جلوگیری از الحاق نیروهای زمینی دشمن به یکدیگر بود. به همین دلیل بود که دشمن بحث در پیشروی در استان خوزستان دچار مشکل شد و مسافت ۱۷ کیلومتری حدفاصل ورودی خرمشهر تا مرز شلمچه که اکنون زوار اربعین پیاده طی می‌کنند را دشمن یک ماهه طی کرد. با رشادت نیروی هوایی و خلبانانی همچون شهید خلعتبری، تمام برنامه‌های دشمن از بین رفت. صدای غرش جنگنده‌های کشورمان که توسط خلبانان غیور به پرواز درآمده و از بالای سر رزمندگان عبور می‌کرد باعث تقویت روحیه آنها شده و ترس را بر چهره دشمن می‌نشاند.

دشمن با این توجیه که پایگاه‌های دریایی و هوایی بوشهر فاصله بسیار اندکی از منطقه درگیری خوزستان دارد، برای از رده خارج کردن پایگاه ششم شکاری و گردان‌های تکاوران دریایی، تصمیم گرفته بود تا توان هوایی اندک باقیمانده خود را در یکم مهر معطوف حمله به این پایگاه کند. دشمن ساعتی بعد مجدداً پایگاه‌های مذکور را مورد حمله قرار داد. پدافند هوایی منطقه با آتش پر حجم و دقیق، بمب‌افکن‌های بعثی را فراری داد

هوایی بوشهر فعال بوده است که این دو گردان چنان ضربات سهمگینی بر پیکره دشمن وارد کرده بود که دشمن این دو گردان هوایی را همانند یک کشور در مقابل خود می‌دانست. ضربات آن گردان‌ها به رژیم بعثی سنگین بوده است و شهید خلعتبری یکی از خلبانان آن گردان بود.

تصور دشمن این بود که با توجه به فرار مستشاران آمریکایی از کشور، نیروی هوایی ایران قادر به انجام عملیات هوایی به آن گستردگی نیست و دشمن گمان می‌کرد هواپیماهای کشورمان قادر به پرواز نخواهند بود. ستون پنجم دشمن نیز قبل از آغاز جنگ تحمیلی خرابکاری‌های عمدی در سیستم‌های نظامی و دفاعی کشور انجام داده بود و همه این دلایل باعث شد تا دشمن تصور کند ایران نخواهد توانست پاسخ نظامی و هوایی گسترده‌ای به تهاجم آنها داشته باشد.

سوم این بود که جنگ نتوانست قدرت اراده مردم ایران را در هم بشکند. شاهد بودیم که در جنگ تحمیلی، قدرت اراده مردم حفظ و مردم حامی نظام بودند و پیروز واقعی از آن مردم بود. رزمندگان حاضر در جنگ به مثابه دست می‌باشند که این دست باید به یک پیکر قوی متصل باشد و آن پیکر قوی، همان اتحاد جامعه بود که به پشتیبانی از جنگ برخاستند.

❖ نقش نیروی هوایی در نتیجه جنگ را چگونه توصیف می‌کنید؟

در چهل روز ابتدای جنگ، نیروی هوایی به شدت در دفاع مقدس نقش‌آفرین بود. عملیات «کمان ۹۹» که شهید خلعتبری نیز در آن عملیات حضور داشته‌اند جزو عملیات‌هایی بود که ضرباتی سنگین بر دشمن وارد کرد. تصور دشمن این بود که با توجه به فرار مستشاران آمریکایی از کشور، نیروی هوایی ایران قادر به انجام عملیات هوایی به آن گستردگی نیست و دشمن گمان می‌کرد هواپیماهای کشورمان قادر به پرواز نخواهند بود. ستون پنجم دشمن نیز قبل از آغاز جنگ تحمیلی خرابکاری‌های عمدی در سیستم‌های نظامی و دفاعی کشور انجام داده بود و همه این دلایل باعث شد تا دشمن تصور کند ایران نخواهد توانست پاسخ نظامی و هوایی گسترده‌ای به تهاجم آنها داشته باشد. اما ساختار پایگاه‌های نیروی هوایی به گونه‌ای بود که در ایام انقلاب اسلامی این پایگاه‌ها توسط مردم اشغال نشده و توسط پرسنل حزب‌الله درون ارتش تصرف شد.

❖ یعنی در مراکز نیروی هوایی در ایام مبارزات انقلاب اسلامی از سربازان استفاده نمی‌شد؟

در مراکز حساس از پرسنل کادر نیروی هوایی ارتش که از افراد پیرو خط حضرت امام بودند استفاده می‌شد. داخل برجک‌های نگهبانی از حضور سربازان وظیفه یا مردم عادی استفاده نمی‌شد بلکه از پرسنل کادر نیروی هوایی یا همافران کمک گرفته می‌شد. بدین ترتیب تلاش می‌شد تا از نفوذ نفرات ستون پنجم دشمن به پایگاه‌های هوایی جلوگیری به عمل آید.

❖ در جنگ تحمیلی، نقش پایگاه هوایی بوشهر که شهید خلعتبری نیز در آن پایگاه حضور داشته است چگونه بود؟

صدام جنایتکار در ماه اول جنگ تحمیلی در کنفرانس خبری اعلام کرد که من اکنون با دو کشور در حال جنگ هستم! یک کشور، ایران است و دیگری پایگاه هوایی بوشهر. در ایام دفاع مقدس، دوگردان در پایگاه



به پرواز هستند یا خیر! ایشان با آرامش کامل شروع به خواندن آیه‌ای از قرآن کردند و اعلام کردند «پیروزی از آن ماست و این وعده الهی است». ایمان به خداوند باعث می‌شد تا رزمندگان کشورمان از دشمن هراس نداشته باشند. شهید خلعتبری نیز به دلیل ایمان به خداوند می‌توانست در عملیات‌های دشوار وارد شده و پیروز میدان شود. زمانی که ایشان به عنوان نماینده کشورمان به دادگاه لاهه اعزام می‌شوند، چند روز زودتر مأموریت خود را به پایان می‌رسانند و به کشور بازمی‌گردند. شهید خلعتبری در پاسخ به علت بازگشت زودتر از موعد خود از مأموریت، آن جمله معروف را عنوان می‌کنند که «کشور به من نیاز دارد، من یک رزمنده هستم، مردم کشورم باید در آرامش باشند و من سریع باید برگردم.» حسین خلعتبری باتقوا و شجاع بود و شجاعتش را در عمل اثبات می‌کرد. این اوج اراده یک فرد را می‌رساند که در شرایط جنگ به عنوان نماینده در دادگاه لاهه حاضر می‌شود و دفاع خود را در دادگاه به بهترین شکل انجام داده و چند روز زودتر نیز بازمی‌گردد. این حرکت شهید خلعتبری، درس دیپلماسی است که از سوی او ارائه شده است.



❖ از نقش شهید خلعتبری در نبرد بر روی دریا توضیح بفرمایید؟

زمانی که عراق، ناوچه‌های «اوزا» را خریداری می‌کند، ارتش ایران احتمال می‌دهد که ممکن است در درگیری احتمالی با آنها نیاز به انهدام ناوچه‌ها باشد. لذا ارتش ایران اقدام به خرید موشک‌های «ماوریک» می‌کند و تعدادی از خلبانان را نیز درخصوص نحوه استفاده از آن موشک‌ها آموزش می‌دهد. پایگاه مرجع این موشک‌ها نیز، پایگاه بوشهر تعیین می‌شود. شهید خلعتبری به علت اینکه در شلیک «ماوریک» مهارت داشته به «حسین ماوریک» معروف می‌شود. ایشان با شجاعت تمام به سمت ناوچه‌ها شیرجه زده و اقدام به شلیک پی در پی موشک می‌نماید.

❖ میزان اهمیت ناوچه‌های «اوزا» برای دشمن تا چه میزان بوده است؟

ناوچه‌های «اوزا» از ادوات جنگی گران قیمت رژیم بعث به شمار می‌آمد. اصولاً زمانی که ناوچه یک کشور غرق می‌شود، آبروی نیروی دریایی آن کشور تحت سوال رفته و از نظر حیثیتی تبعات سنگینی به همراه دارد. همچنین ناوی که غرق می‌شود خریداری و جایگزین کردن آن در طول جنگ غیرممکن است زیرا سفارش و ساخت این ناوچه‌ها بسیار زمان‌بر است. هر ناوچه دشمن

نیروی هوایی برنامه‌ای بی‌سابقه برای حمله به عراق انجام داد که پایگاه ششم بوشهر یکی از بازوان اصلی این عملیات بود.

❖ در ایام جنگ، چرا خلبان برای کشورمان ارزشمند بود؟

همه نیروهای نظامی با ارزش هستند اما خلبان باید هزار ساعت پرواز آموزشی انجام دهد و نیازمند چندین سال تلاش و آموزش است. آموزش خلبان نیازمند زمان و هزینه است تا خلبانی با مهارت کامل آموزش داده شود تا بتوان هواپیمای استراتژیک را در اختیار او قرار داد و راهی عملیات کرد تا گره‌های ایجاد شده در جنگ را بگشاید. در کنار این مسائل می‌توان اشاره کرد که خلبانان کشورمان جزو خلبانان شجاع بودند که ارزش آنها را صدچندان می‌کرد.

❖ به نظر شما شهید خلعتبری چگونه توانست آن عملیات‌های دشوار را با موفقیت به سرانجام برساند؟

خاطرمد است دو روز از آغاز جنگ تحمیلی گذشته بود و خبرنگاران از تجاوز دشمن به کشورمان دچار ترس شده بودند و با همان حالت از شهید فکوری سوال کردند که نتیجه جنگ چه خواهد شد و آیا هواپیماهای ما قادر

حسین خلعتبری باتقوا و شجاع بود و شجاعتش را در عمل اثبات می‌کرد. این اوج اراده یک فرد را می‌رساند که در شرایط جنگ به عنوان نماینده در دادگاه لاهه حاضر می‌شود و دفاع خود را در دادگاه به بهترین شکل انجام داده و چند روز زودتر نیز بازمی‌گردد. این حرکت شهید خلعتبری، درس دیپلماسی است که از سوی او ارائه شده است.

اما جنگنده‌های مذکور با چرخشی دوباره مجدداً حمله را آغاز اما این پایان ماجرا نبود. حضور تعداد بسیاری از استاد خلبان‌ها در این پایگاه باعث شد، ضمن پوشش هوایی خوزستان به نیروی دریایی عراق نیز درس خوبی دهند! بنابراین بلافاصله شش فروند فانتوم از باند برخاسته و در دو مسیر متفاوت بال گشودند. آنها موفق شدند تلفات سنگین بر دشمن وارد آورند. یکم مهر نیز

هفت‌سین برخواست تادر آن لحظات برای حفظ آرامش مردم به پرواز درآمد. همزمان با عید باستانی نوروز در ایران، دشمن بعث اعلام کرده بود که کام مردم ایران را با حملات هوایی و بمباران مناطق شهری تلخ خواهد کرد. در لحظات تحویل سال نو، تعدادی از هواپیماهای دشمن به قصد بمباران شهرها وارد حریم هوایی کشورمان می‌شوند. شهید خلعتبری سوار بر پرنده آهنی خود شده و جهت پاسداری از آسمان ایران به پرواز در می‌آید. بر روی آسمان، شروع به تعقیب دشمن کرده و دشمن بمب‌هایی که قرار بوده در شهرهایمان خالی کنند را در بیابان خالی می‌کند و می‌گریزند. دشمن نتوانست به اهداف خود برسد و خلعتبری در آن لحظات تحویل سال به شهادت رسید.

❖ از خصوصیات دیگر ایشان بفرمایید؟

دوستان ایشان از حسن خلق و خنده‌هایش مطالب زیادی عنوان می‌کنند. او حس آرامش عجیبی داشته است. دیگران را رهبری کردن جزو خصوصیات ایشان بوده است. باید در نیروی هوایی قدرت راهبری داشته باشی تا شما را به‌عنوان رهبر و مدیر پذیرش کنند. خلبانانی که در کنار کابین عقب ایشان پرواز کرده‌اند، احساس امنیت می‌کردند. مهارت و قدرت هدایت بالایی داشت و این مهارت باعث می‌شد تا دیگران در کنار او احساس آرامش کنند. او قدرت هدایت و فرماندهی چندین هواپیما در عملیات را به خوبی آموخته بود.

❖ اگر مطلب پایانی دارید بیان کنید؟

ما باید بتوانیم اندیشه امثال خلعتبری‌ها را بشناسیم و با این اندیشه زندگیمان را سر زنده کنیم. همانگونه که رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) فرموده‌اند: «باید به این نتیجه برسیم، همان‌طور که نصف روز واقعه کربلا و عاشورا توانسته تا به امروز فرهنگ ما را تغذیه کند، هشت سال دفاع مقدس که برگرفته و امتداد حماسه عاشورا است نیز می‌تواند برای نسل‌های متمادی اثرگذار باشد.» توسعه مفهوم ایثارگری، شهادت‌طلبی و مصادیقی همچون برعهده گرفتن کارهای سخت با هدف آسایش دیگران و تعمیق بخشیدن به فرهنگ ایثار و شهادت از مؤلفه‌هایی است که هرچه به آن نزدیک شویم به تقویت قوام و پایداری جامعه کمک کرده‌ایم. معنای بُرد و باخت این است که خالصانه برای خدا کار کنیم هرچند ممکن است بهره آن کار در کوتاه‌مدت، ظاهر پیروزی نداشته باشد اما می‌پذیریم هر عمل‌مان در نزد خداوند باید اعتبار پیدا کند.

دهد. نکته دیگری که از خصوصیات بارز ایشان به شمار می‌رود، قدرت تحمیل اراده خود به اراده دشمن بوده است. آن چیزی که خلعتبری را تبدیل به یک اسطوره کرد قدرت تحمیل اراده‌اش به دشمن بود. داشتن چنین قدرتی نیاز به چند شاخص دارد یکی از آن شاخص‌ها مهارت است که به خوبی دارای مهارت بوده و دیگری روح بلند و بزرگش بوده است.

❖ در نحوه شهادت ایشان، چه مطلب نهفته‌ای

است؟

ایشان شهید لحظه تحویل سال نو هستند. با اینکه می‌توانست در ماموریت شرکت نکند اما از کنار سفره هفت‌سین

ایشان شهید لحظه تحویل سال نو هستند. با اینکه می‌توانست در ماموریت شرکت نکند اما از کنار سفره هفت‌سین برخواست تا در آن لحظات برای حفظ آرامش مردم به پرواز درآمد. همزمان با عید باستانی نوروز در ایران، دشمن بعث اعلام کرده بود که کام مردم ایران را با حملات هوایی و بمباران مناطق شهری تلخ خواهد کرد

که توسط شهید خلعتبری در عملیات «مروارید» غرق شد، تا پایان جنگ جایگزین نگردید.

❖ میهن‌دوستی شهید خلعتبری را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

وصیتنامه شهید خلعتبری هزاران حرف ناگفته به همراه دارد. ایشان در وصیت‌نامه‌اش اشاره می‌کند که در منطقه رامسر، کوهی است که میرزا کوچک‌خان در آن منطقه مبارزه کرده و درخواست داشته که اگر از پیکر من چیزی باقی مانده بود بر فراز آن کوه تدفین کنید تا روح من پاسبان ایران باقی بماند. حتی پس از مرگش نیز حس دفاع از میهن را در وجود خود به همراه داشت. صداقت در گفتارش که در وصیت‌نامه‌اش نیز بیان شده است حاکی از این مطلب است.

❖ به نظر شما نکته بارز در وجود شهید خلعتبری چه بوده است؟

به نظر من تقوای شهید یکی از مهمترین خصوصیات ایشان بوده است. اگر فردی با تقوا باشد می‌تواند به مرتبه «فنا فی الله» برسد و آنجاست که بی‌باک و شیرصفت می‌گردد. در برخی از ماموریت‌هایی که به ایشان محول شده بود، انجام آن ماموریت‌ها ریسک زیادی به همراه داشته و احتمال بازگشت خلبان از ماموریت در حد صفر بوده است اما شهید خلعتبری انجام آن عملیات‌ها را پذیرفته است. به نظرم این عزیزان دانشمندانی بودند که اگر کسی آنها را بشناسد و گفت‌مان آنها را درک کند، می‌تواند با تقوا شده و مسیر زندگی‌اش را تغییر



❖ تصویری از حضور گسترده مردم در تشییع پیکر شهید حسین خلعتبری

گفتگوی شاهدیاران با شهلا دولتشاهی، همسر شهید حسین خلعتبری

حسین خود را وقف جنگ کرده بود

درآمد

مادران و همسران شهدا در دفاع از حریم ولایت و امامت در دفاع مقدس با لبیک به امام شهدا، همسران و فرزندان خود را برای دفاع، راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل کردند تا یک وجب از خاک وطن به دست دشمن نرسد. همسران شهدا با الگوگرفتن از شهیدانشان در عرصه‌های مختلف زندگی، حضوری پررنگ دارند و با تربیت یادگاران همسرانشان، آن‌ها را برای پاسداری از میهن و دوران شکوفایی کشور آماده می‌کنند. مادران و همسران شهدا هر کدام یک الگو هستند و نقش مهمی در تربیت جامعه برعهده دارند. همسران شهدا، الگوی صبر و ایثار همچون حضرت "ام‌البنین" هستند که در تلاطم روزگار به ندای رهبرشان لبیک گفته و تا پای جان در پاسداری از حرمت خون شهیدانشان ایستاده‌اند. شهلا دولتشاهی، همسر شهید حسین خلعتبری است که از خاطرات همسرشهیدش می‌گوید. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ لطفاً از نحوه آشنایی و ازدواج با حسین خلعتبری بگویید.

شهلا دولتشاهی هستم، متولد ۱۳۳۰. در سال ۱۳۵۳ برادرم با خواهر حسین ازدواج کرد و ارتباط فامیلی با ایشان برقرار گردید. طولی نکشید که دو خانواده با یکدیگر ارتباط صمیمی ایجاد کردند. در آن برهه‌ها،

حسین دانشجوی خلبانی بود و به منزل خواهرش رفت و آمد داشت. ایشان را به دفعات دیده بودم و آشنایی مختصری با او داشتم. جوانی پرشور که عاشق پرواز بود.

❖ حس علاقه به همدیگر چگونه ایجاد شد؟
مدت زیادی از اشتغال من به عنوان معلم در مدرسه

نگذشته بود و به قدری دلبسته کارم بودم که متوجه علاقه حسین نسبت به خودم نشدم. اطرافیان با مزاح سعی می‌کردند مرا متوجه علاقه حسین نسبت به خود کنند. مدتی به همین منوال گذشت، چند ماه باقی بود تا حسین برای آموزش تکمیلی خلبانی به امریکا اعزام شود که از من خواستگاری کرد. با یکدیگر صحبت



« شهید حسین خلعتبری (نفر اول از سمت چپ)

ایشان برایمان عنوان کرده‌اند. لطفا شما نیز در این خصوص مطالبی بیان بفرمایید؟

حسین به قدری مهمان‌نواز و مهربان بود که همیشه در خانه ما به روی همه باز بود و دیگران هم او را با آغوش باز می‌پذیرفتند. من خواهرزاده‌ای دارم که از کودکی در آغوش من رشد کرده و بیشتر مواقع را در کنار من می‌گذراند. همین امر موجب علاقه بسیار من به او شده بود. همسر من این موضوع را از قبل می‌دانست، او را پیش من آورد تا تنها نباشم.

اولین فرزندتان در چه سالی به دنیا آمد؟

در سال ۱۳۵۸ و همزمان با اوج حمله‌های دشمن بعث به ایران، فرزند اول‌مان را باردار بودم. حسین در بیشتر مواقع در عملیات بود و تنهایی من، او را نگران می‌کرد. او برای حفظ امنیت من و فرزندمان، چند هفته پایان دوران بارداری مرا به منزل پدرم در تهران آورد. اما من نگران دور بودن از همسر بودم. زمان زیادی از

خاطرم است مراسم عقده‌مان در منزل برادرم برگزار شد و برای صرف شام عازم رستورانی در خیابان رازی شدیم. همزمان با غروب خورشید، به دلهره افتادیم که مبادا ماموران رژیم‌شاه به مراسم حمله کرده و مشکلی به وجود آورند، اما حسین دائم می‌خندید و می‌گفت: «آنها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند، هر کس به خانواده من تعرض کند، نابودش می‌کنم.»

کردیم و متوجه صداقت ایشان شدم که بسیار برایم ارزشمند بود.

پاسخ شما نسبت به خواستگاری حسین چه بود؟

به صلاحدید برادرم، قرار شد بعد از بازگشت حسین از آمریکا در مورد آن موضوع، مجددا صحبت شود و حسین رهسپار آمریکا شد. پس از بازگشت از آمریکا به خواستگاری او پاسخ مثبت دادم.

مراسم ازدواج شما در چه سالی و چگونه برگزار شد؟

مدتی از پاسخ مثبت من به خواستگاری حسین گذشت و مراسم ازدواج ما به دلیل آغاز مبارزات انقلاب در سال ۱۳۵۷ در منزل و به صورت ساده برگزار شد. روزهای پرمجربایی بود و حکومت نظامی باعث شد تا نتوانیم مراسم عروسی برگزار کنیم. خاطرم است مراسم عقده‌مان در منزل برادرم برگزار شد و برای صرف شام عازم رستورانی در خیابان رازی شدیم. همزمان با غروب خورشید، به دلهره افتادیم که مبادا ماموران رژیم‌شاه به مراسم حمله کرده و مشکلی به وجود آورند، اما حسین دائم می‌خندید و می‌گفت: «آنها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند، هر کس به خانواده من تعرض کند، نابودش می‌کنم.» حرف‌ها و شوخی‌های او به من جرئت تحمل وحشت از حمله نیروهای گاردشاه را داد.

آیا مراسم ازدواج شما در آن ایام انقلاب با اتفاقی همراه بود؟

با آنکه تا ساعت ۱۰ شب در رستوران حضور داشتیم اما با اتفاق ناگواری همراه نبود و صدای انفجار و گلوله در شهر به گوش می‌رسید. غافل از اینکه چند سال بعد، زندگی من با این صداها عجین خواهد شد.

پس از ازدواج در کدام شهر ساکن شدید؟

پس از ازدواج، حسین به بوشهر رفت تا مقدمات اقامت ما در پایگاه شکاری آن شهر را مهیا کند و من هفته بعد به همراه تعدادی از اعضای خانواده‌ام راهی پایگاه بوشهر شدم. تحمل دوری از خانواده‌ام را برای مدت زیاد نداشتیم، حسین از این امر مطلع بود و برای اینکه کمتر احساس دلتنگی کنم، بیشتر اوقات سعی می‌کرد تا چند نفر از اعضای خانواده‌ام را به بوشهر دعوت کند تا کمتر در بوشهر تنها باشم.

مهمان‌نوازی ایشان را بسیاری از دوستان

ورودم به تهران نگذشته بود که دخترمان به دنیا آمد. حسین به محض شنیدن خبر به دنیا آمدن فرزندمان به تهران آمد. به طوری که روز بعد، زمانی که چشمانم را در بیمارستان باز کردم، او در کنارم بود. درحالی که چشمانم از خوشحالی می درخشید او را در کنار خود دیدم. حسین؛ عاشقانه دخترش را دوست داشت، اسم او را آیدا انتخاب کردیم.

❖ فرزند دوم شما نیز در تهران به دنیا آمد؟

در سال ۱۳۶۰ آرش فرزند دوم ما به دنیا آمد. آن ایام به دلیل مسائل مربوط به جنگ، ما در تهران زندگی می کردیم. زمانی که آرش به دنیا آمد، حسین برای انجام مأموریت به عراق پرواز کرده بود. زمانی که وارد خاک ایران شد، در آسمان به او خبر تولد پسرمان را دادند و از همانجا نام آرش را برایش انتخاب کرد و با لباس پرواز به دیدار ما در بیمارستان شتافت.

❖ در چه سالی به پایگاه هوایی همدان منتقل شدید؟

مدتی از تولد فرزند دوممان می گذشت که به پایگاه همدان منتقل شدیم. پایگاه همدان خطرات تلخ و شیرین بسیاری برایم به همراه داشت. خاطرم است؛ آیدا سه سال سن داشت که روزی متوجه شدم از صبح ناپدید شده است! همه جا را به دنبالش گشتیم، اما خبری از او نبود. ترس و نگرانی تمام وجودم را فرا گرفته بود. اطراف پایگاه هوایی همدان، مملو از حیوانات درنده بود. طاقت نیاوردم و به حسین اطلاع دادم. او "آلرت" بود اما به سرعت خود را به منزل رساند. تعدادی از همسایه بسیج شدیم تا آیدا را پیدا کنیم ولی موفق نشدیم اثری از او بیابیم. هنگام غروب بود، گریان و ناراحت در پشت پنجره به انتظار نشسته بودم تا خبری از او برسد. برف تمام زمین پایگاه را پوشانده بود، از دور نقطه ای قرمز رنگ را دیدم که در میان برف ها در حال حرکت بود. همگی به سرعت به سمت او دویدیم و آیدا را دیدیم که در حال نزدیک شدن به ما بود. آیدا به منزل دوستش رفته بود تا لباس محلی زیبایی که برایش خریده بودیم را به او نشان دهد، مادر دوستش نیز گمان می کرد از رفتن او خبر داریم و به ما اطلاع نداده بود. به قدری عصبانی بودم که می خواستم آیدا را تنبیه کنم امام حسین اجازه نداد و با مهربانی او را در آغوش گرفت. حسین در حالی که فرزندانش را بر روی زانوهایش نشانداده بود از نگرانی ما نسبت به کار آیدا گفت. آیدا که گویا از حرف های حسین، عمق وحشت ما را درک کرده بود، شروع به گریه کرد. حسین در ایامی که در

مرخصی بود، آرش را به همراه خود به شکار می برد. می گفت شاید بعدها فرصت این کار را پیدا نکند. دلم از این حرف او می گرفت، با اینکه همیشه حسین با خنده این جمله را بر زبان می آورد.

❖ آیا از ماموریت های هوایی برای شما مطلبی بیان می کردند؟

حسین از ماموریت های هوایی و شغل خود چیزی بیان نمی کرد. او نمی خواست من با شنیدن جزئیات ماموریت هایش دچار ترس شوم. من از همکاران حسین می شنیدم که امروز هواپیمای او را زده اند و همسرم با وجود کنده شدن بال هواپیمایش یا آتش گرفتن آن،

هر زمان حسین دیر به منزل می آمد ترس تمام وجودم را فرا می گرفت. بعد از شهادت ایشان بود که متوجه شدم حسین در چه عملیات های هوایی خطرناکی حضور داشته و چه اتفاقاتی برای ایشان در عملیات ها افتاده است. یکی از بستگان که در نیروی زمینی بود تعریف می کرد که حسین در مواقعی که عملیات به بن بست می خورد با هواپیما اقدام به بمباران دشمن می کرد و گره عملیات را می گشود.

جنگنده اش را با موفقیت بر روی زمین نشانده است. هر زمان حسین دیر به منزل می آمد ترس تمام وجودم را فرا می گرفت. بعد از شهادت ایشان بود که متوجه شدم حسین در چه عملیات های هوایی خطرناکی حضور داشته و چه اتفاقاتی برای ایشان در عملیات ها افتاده است. یکی از بستگان که در نیروی زمینی بود تعریف می کرد که حسین در مواقعی که عملیات به بن بست می خورد با هواپیما اقدام به بمباران دشمن می کرد و گره عملیات را می گشود.

❖ در لحظاتی که ایشان به ماموریت می رفتند، چگونه سعی می کردید تا نگرانی ناشی از دوری او را فراموش کنید؟

من مدتی به عنوان معلم در مدرسه مشغول به فعالیت بودم اما با تولد فرزندم، انصراف دادم تا بتوانم از آنها مراقبت کنم. زمانی که از دوری ناشی از رفتن همسرم به ماموریت، نگرانی به سراغم می آمد، خودم را با کارهای منزل سرگرم می کردم. خاطرم است روزی که حسین به ماموریت رفته بود، تا ساعت ها از او بی اطلاع بودم. چنان ترس و اضطراب داشتم که تصمیم گرفتم شربتیی که حسین دوست داشت را تهیه کنم. دقایقی گذشت و شربت تهیه شد اما حسین نیامد، دیگر داشتم به گریه می افتادم، شروع کردم به پُر کردن شیشه ها، شیشه ها هم پر شدند. از پنجره آشپزخانه به بیرون نگاه کردم، کسی نبود! شیشه ها را برداشتم تا به انباری ببرم که ناگهان اتومبیل جلوی ساختمان توقف کرد و حسین از آن پیاده شد. مثل همیشه می خندید و شیشه های شربت "سکنجبین" از دستم افتاد و بی توجه به شکسته شدن آنها، گریان به استقبال همسرم رفتم. او چیزی نگفت و مثل همیشه با چهره ای خندان به سوی ما آمد؛



منزل باش تا استراحت کنی، اما قبول نمی کرد.

❖ خانواده ایشان، از شنیدن خبر شهادت

حسین چه حسی داشتند؟

مرحوم پدر و مادرشان؛ فرد مؤمن و متدینی بودند. از شنیدن خبر شهادت ایشان ناراحت شدند و تا مدت ها پس از شهادت حسین، داغ دلشان تازگی داشت. حسین عطوفت خاصی در چهره داشت و فردی بود که سعی داشت افراد را جذب خود کند. همیشه در راز و نیازهایم به خداوند می گویم که خدایا! خیلی زود حسین را از من گرفتی.

❖ بعد از شهادت ایشان چگونه توانستید

سختی های در پیش را تحمل کرده و فرزندان تحصیل کرده تحویل جامعه دهید؟

بعد از اینکه حسین شهید شد تا مدت ها توان ایستادن نداشتم، چون شهادت حسین برایم قابل باور نبود. پس از مدتی با خود گفتم که حسین دیگر بر نمی گردد و باید بار زندگی را به تنهایی بر دوش حمل کنم. پس به خدا توکل کردم و به یاد حسین به زندگی ادامه دادم.

❖ از شهادت ایشان چگونه مطلع شدید؟

چند ساعت از رفتن حسین به ماموریت می گذشت اما خبری از او نبود. چند نفر از همسایه ها به دیدن آمدند و زمزمه هایی در بین آنها وجود داشت. تردید وجودم را فراگرفته بود و نگران بودم. از این صحنه ها زیاد دیده بودم. لحظه ای که خبر شهادت یکی از خلبانان در پایگاه اعلام می شد، برای همدردی به منزلشان می رفتیم. ناراحتی خانواده خلبانی که به شهادت رسیده بود را به عینه دیده بودم و در آن لحظات از خداوند خواسته بودم تا حسین شهید نشود. همیشه منتظر بودم که جنگ تمام شود و زندگی آرامی را آغاز کنیم. پس از گذشت دقایقی به صورت رسمی به ما اعلام شد که حسین به شهادت رسیده است. فرمانده وقت نیروی هوایی با من تماس گرفت و سوال کرد که آیا محلی برای خاکسپاری ایشان در نظر گرفته اید؟ من نیز طبق وصیت خودش، اعلام کردم که مراسم خاکسپاری را در زادگاهش انجام خواهیم داد.

مراسم تشییع ایشان با استقبال گسترده ای از مردم انجام و به خاک سپرده شد. در حال حاضر شهید حسین خلعتبری دو مزار دارد؛ یکی در سنقر و دیگری در رامسر. حسین همانطور که همواره آرزو داشت به شهادت رسید و همچون اربابش حسین^(ع) بی سر به محضر معبودش برگردد.



اما من فهمیدم که دستش را به راحتی نمی تواند حرکت دهد و باز هم خطری را از سر گذرانده است.

❖ از آخرین دیدار خود با شهید بفرمایید؟

عید سال ۱۳۶۴ بود که تعدادی از بستگانمان برای گذراندن تعطیلات به منزل ما در همدان آمدند تا سال نو را با هم باشیم. حسین قرار بود، نیمه دوم فروردین ماه را مرخصی بگیرد تا به شمال کشور برویم. غروب مهمان ها رسیدند، حسین منزل بود و قرار نبود به پرواز برود. برق عجیبی در نگاهش بود و دائم لبخند می زد. هر دوی ما سرگرم پذیرایی از مهمان ها بودیم که ناگهان آژیر قرمز به همراه زنگ تلفن منزل مان به صدا درآمد. حسین برای دفاع از کشور باید به ماموریت می رفت و جنگنده اش در یک نبرد هوایی منهدم و خودش راهی بهشت شد. از مهربانی او خاطره های زیادی در ذهن دارم که می شود کتابها از آن خاطرات نوشت.

❖ لطفاً به بعضی از آن خاطرات اشاره کنید؟

خاطریم است در ایام عید به من تاکید داشت اول برای فرزندان خانومی که در کارهای منزل به من کمک می کرد خرید کن بعد برای بچه های خودمان! بعد از شهادت حسین تا مدت ها برای فرزندانم در ایام عید لباس نخریدم. حسین به لاله قرمز علاقه داشت و در سفری که به کشور هلند داشت برای مادرش لاله قرمز آورده بود تا مادرش آن را پرورش دهد. نام حسین در منزل ما فراموش نشده است و مطمئن هستم حضور حسین در کنارمان است.

خاطریم است در ایام عید به من تاکید داشت اول برای فرزندان خانومی که در کارهای منزل به من کمک می کرد خرید کن بعد برای بچه های خودمان! بعد از شهادت حسین تا مدت ها برای فرزندانم در ایام عید لباس نخریدم. حسین به لاله قرمز علاقه داشت و در سفری که به کشور هلند داشت برای مادرش لاله قرمز آورده بود تا مادرش آن را پرورش دهد. نام حسین در منزل ما فراموش نشده است و مطمئن هستم حضور حسین در کنارمان است

❖ آیا از ایشان خواستید که کمتر به ماموریت

بروند؟

اگر حسین در منزل بود و مطلع می شد که هواپیمای عراقی وارد حریم هوایی کشورمان شده و اقدام به بمباران کرده است از روی عصبانیت ناخن هایش را می جوید که چرا در خانه مانده است و برای دفاع از آسمان به پایگاه نرفته است. این درحالی بود که در آن لحظه یا در مرخصی بود و یا شیفت پروازی اش به اتمام رسیده بود. به حسین می گفتم حسین کافی است دیگر! به اندازه سهم خودت در راه وطن تلاش کرده ای، چند صبحی در

گفتگوی شاهدیاران با شاهرخ خلعتبری

او برای کشور افتخارآفرین بود

درآمد

سرلشکر خلبان، حسین خلعتبری یکی از اسطوره‌هایی است که لباس زیبای شهادت زینده قامت اوست. امیرسرافراز جبهه توحید و عقاب تیزپرواز و آشنای جبهه‌های حق علیه باطل، این جهادگر عرصه‌های پیکار و شیر بیشه شجاعت و ایثار، پس از عمری جهاد خالصانه در خطوط مقدم دفاع از میهن با پیکر خونین به دیار معشوق خود شتافت و اجر و پاداش آن همه اخلاص و ایثار را در شهادت یافت. شاهرخ خلعتبری، برادر شهید حسین خلعتبری است که از رشادات‌های برادر شهیدش می‌گوید. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ به نظر شما روحیه مبارزه در دفاع از میهن توسط حسین خلعتبری نشأت گرفته از چه بود؟
پدربزرگ حسین، از یاران میرزا کوچک‌خان بود. او در کردستان زندگی می‌کرد و اصالتاً کرد بود. پدربزرگمان زمانی که از قیام میرزا مطلع شد برای یاری رساندن به او، از کردستان به گیلان آمد و ماندگار شد. پدربزرگمان شور انقلابی عجیبی داشت، مأموران رضاشاه ایشان را دستگیر کرده و دو سال را در زندان سپری کرد. او پس از آزادی، به طرز مشکوکی مسموم و از دنیا رفت، حسین نوه چنین سلحشوری بوده است.

❖ چند خواهر و برادر هستید و حسین فرزند چندم خانواده است؟
سه خواهر و سه برادر هستیم و حسین فرزند دوم خانواده بود. اسامی فرزندان به ترتیب عبارتند از: احترام، حسین، منظر، آذر، شاهرخ و حمید. اگر دقت کنید، در بین این اسامی، تنها اسم متفاوت و ویژه «حسین» است. گویا سرنوشت حسین از بدو تولد با ما فرق داشت. گویا او را برای مسیری دیگر نام‌گذاری کرده‌اند. در بین همه فرزندان، حسین به گونه‌ای دیگر عاشق امام حسین (ع) بود. با شنیدن نام سیدالشهدا، حالت عجیبی به او

دست می‌داد و عنوان می‌کرد با شنیدن نام امام حسین (ع) نیرویی در وجودم مرا به تواضع وا می‌دارد.

❖ ارتباط خانواده با روحانیت چگونه بوده است؟
پدرم ارتباط خوبی با روحانیون داشت، روحانیون را به منزل دعوت و از آنها پذیرایی می‌کرد. به ما تاکید کرده بود که فرد روحانی، انسانی مقدس و قابل احترام است. یکی از روحانیون که چندین سال با خانواده‌مان در ارتباط بود، سیدمصطفی از سادات معروف منطقه بودند. ایشان بارها در منزل ما در مراسم مذهبی حضور

چشم به مال دنیا و ثروت اندوزی نداشت و کار را وظیفه خود و جزو واجبات می دانست. پدرم نسبت به مساله کسب روزی حلال تاکید داشت و این موضوع را به همه فرزندان منتقل کرده بود. ایشان در تمام مراحل زندگی سعی داشت ما را به سمتی سوق دهد که راه درست را در زندگی انتخاب کنیم، به مال مردم تعرض نکنیم و از حقوق خودمان نیز به خوبی دفاع کنیم. پدرم سعی داشت تا ما در این دنیا پاک زندگی کنیم.

❖ علاقه به پرواز و خلبانی چگونه در حسین خلعتبری ایجاد شد؟

از همان ایام کودکی به پرواز و خلبانی علاقه مند بود. در ایام تحصیل با استفاده از چوب اقدام به ساخت هواپیما می کرد و به عنوان کاردستی به مدرسه تحویل می داد. خاطرم است تمام مسیر یک کیلومتری منزل تا مدرسه را در رویاهایش با هواپیمایی که با چوب ساخته بود پرواز کرد. آقای ذوقی معلم حسین بوده است، ایشان روایت کرده اند که: «از دانش آموزان پرسیدم می خواهید چه کاره شوید؟ هر کس جوابی داد. اغلب دوست داشتند دکتر و یا مهندس شوند، نوبت که به حسین رسید، گفت می خواهم خلبان شوم و با دشمن مبارزه کنم.» بزرگتر که شد، توقعش نیز بالاتر رفت. دیگر به هواپیماهای دست ساز خودش قانع نبود. به نجار روستایمان گفته بود که با چوب، هواپیمای زیبایی برایش بسازد.

❖ پدرتان نسبت به تحصیل فرزندان چه نگاهی داشت؟

حسین پس از به اتمام رساندن مقطع دبستان جهت ادامه تحصیل به روستای «کتالم» رفت. حدود ۲ کیلومتر از منزل مان تا مدرسه حسین فاصله بود، به همین دلیل به وسیله دوچرخه این مسیر را طی می کرد. سه سال در مدرسه «کتالم» در رشته ادبیات تحصیل کرد. پدرم اهمیت ویژه ای نسبت به ادامه تحصیل فرزندان داشت و سعی می کرد شرایطی را فراهم کند تا فرزندان بتوانند در مدارس معتبر تحصیل کنند. برایش هزینه در جهت ادامه تحصیل فرزندان اهمیت نداشت. معتقد بود احترامی که یک فرد تحصیل کرده در جامعه دارد، ثروتمندان این چنین احترامی ندارند. به فرزندان تاکید داشت که اگر قصدتان این است که به مردم خدمت کنید و عالم باشید به دنبال تحصیل بروید. پدرم با همان انگیزه، حسین و منظر را برای ادامه تحصیل به تهران فرستاد. حسین پانزده سال سن داشت اما پدرم به توانایی و جرأت او اعتقاد داشت، مسئولیت دختر سیزده ساله اش را نیز به حسین سپرد. این شد که حسین و



« شهید حسین خلعتبری (نفر اول از سمت راست)

داشته اند. پدرم این روحیه مذهبی را از مادرش به ارث برده بود و همانند مادرش محب ائمه اطهار بود و عقاید مذهبی فوق العاده ای داشت.

❖ گویا حسین علاقه زیادی به تماشای دریا و شنا داشته است؟

حسین عاشق دریا بود. گاه والدینم زمانی که دریا موج بود در را به رویش می بستند تا به سمت دریا نرود، اما ایشان به هر طریقی بود خود را به ساحل دریا می رساند. شنا را به خوبی فرا گرفته بود و علاقه مند به شنا در دریا بود. حسین به ساحل قانع نبود و خودش را به آب دریا می زد و آنقدر جلوتر از ساحل حرکت می کرد تا از چشم ها ناپدید شود. حسین به دنبال انجام کارهای هیجان انگیز بود. به خاطر دارم دوچرخه ای داشت و منتظر می ماند تا کامیونی از راه برسد و سپر خودرو را گرفته و با سرعت به همراه خودرو حرکت می کرد.

❖ پدرتان نسبت به کسب رزق حلال معتقد بودند و چنین شد که فرزندان شما گام در مسیر صحیح گذاشته اند، نظر شما نسبت به این موضوع چیست؟

پدرم وضعیت مالی مناسبی داشت و فرزندان نیاز به

پدرم وضعیت مالی مناسبی داشت و فرزندان نیاز به انجام کار نداشتند. اما پدرم ما را به کار تشویق می کرد و نسبت به کسب رزق حلال تاکید داشت. پدرم معتقد بود کار کردن همانند عبادت برای مومن است. ایشان چشم به مال دنیا و ثروت اندوزی نداشت و کار را وظیفه خود و جزو واجبات می دانست. پدرم نسبت به مساله کسب روزی حلال تاکید داشت و این موضوع را به همه فرزندان منتقل کرده بود

انجام کار نداشتند. اما پدرم ما را به کار تشویق می کرد و نسبت به کسب رزق حلال تاکید داشت. پدرم معتقد بود کار کردن همانند عبادت برای مومن است. ایشان

منظر در سن نوجوانی زندگی جدیدی را دور از خانواده آغاز کردند.

❖ اگر خاطره‌ای از دوران تحصیل حسین خلعتبری در تهران به خاطر دارید بیان بفرمایید؟
عزت‌الله عربسالاری از دوستان و هم‌کلاسی آن ایام حسین در تهران خاطره‌ای را برایم نقل کرده است که بیان می‌کنم. «در سال ۱۳۴۷ در ورامین دوره راهنمایی را به اتمام رساندم و برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات و علوم انسانی ناگزیر به تهران آمدم. در سرچشمه تهران اتاقی را اجاره کرده و در دبیرستان علمیه ثبت‌نام کردم. روزهای اول حضور در مدرسه بود که یکی از دانش‌آموزان نظر مرا به خود جلب کرد. بسیار مودب و متواضع بود، خنده‌رو و خوش برخورد. هرچه از ادب و خوشرویی و دلپاشی‌اش بگویم، کم گفته‌ام. وقتی که متوجه شدم مثل خود من فرزند یک کشاورز است که از روستا برای ادامه تحصیل به تهران آمده است بیشتر مشتاق شدم تا با او دوست شوم. با حسین ارتباط صمیمی برقرار کرده و به همراه هم به تحصیل در دبیرستان مشغول شدیم. بسیار فرد رتوفی بود و می‌توانست با یک برخورد طرف مقابل را مجذوب خود کند. به نمره اهمیت نمی‌داد اما با این حال نمراتش اکثر عالی بود. با معلمان ارتباط خوبی داشت و احترام ویژه‌ای برایشان قائل بود.»

❖ ارتباط حسین با ائمه چگونه بود؟
پدرمان از همان ایام کودکی ماجرای کربلا را در گوش ما زمزمه و از اهل بیت برایمان داستان‌ها روایت می‌کرد. قصه‌گویی‌اش شیرین و دلچسب بود. به گونه‌ای آن کلمات را برایمان بازگو می‌کرد که شیفته‌مان می‌کرد. احساسی‌ترین کلمات و قصه‌هایش، قصه کربلا بود. پدرم عاشق امام حسین بود. عشق و علاقه امام حسین در دل حسین خلعتبری نیز رخنه کرده بود و حسین تبدیل شده بود به محب امام حسین^(ع). در برابر نام امام حسین بسیار متواضع بود و زمانی که نام امام حسین^(ع) به زبان فردی جاری می‌شد به نشانه احترام بر می‌خیزید.

❖ دوران سربازی حسین چگونه گذشت و چرا تصمیم گرفت به جرگه خلبانان بپیوندد؟
دوران سربازی حسین در قبل از پیروزی انقلاب و در تیپ ۲۱ زرهی اهواز سپری شده است. آن ایام نیز او با نیروهای بعث عراق درگیری داشته است. از ایشان روایت شده بود که سر پست نگهبانی، یکی از گشت‌های عراق غافلگیرش کرده و طنابی به دور گردنش می‌اندازد و قصد کشتن او را داشته است. حسین توانسته بود از آن

مهلکه بگریزد و به کمک فرمانده خود، نیروی بعثی را از پای درآورد. پس از مدتی به مرخصی آمد که نشانه‌های کبودی روی گردنش مشهود بود. با اتمام دوران سربازی قاطعانه گفت که می‌خواهد خلبان شود و از کشورش در برابر دشمن دفاع کند. پدرم با خلبان شدن حسین مخالف بود و نسبت به خطرات آن با حسین صحبت کرد و سعی داشت او را منصرف کند اما حسین مصمم بود تا دوران خلبانی را فرا گیرد.

❖ پس از چه مدتی به فراگیری آموزش خلبانی اعزام شد؟

پس از مدتی به مرخصی آمد که نشانه‌های کبودی روی گردنش مشهود بود. با اتمام دوران سربازی قاطعانه گفت که می‌خواهد خلبان شود و از کشورش در برابر دشمن دفاع کند. پدرم با خلبان شدن حسین مخالف بود و نسبت به خطرات آن با حسین صحبت کرد و سعی داشت او را منصرف کند اما حسین مصمم بود تا دوران خلبانی را فرا گیرد.



چون خدمت سربازی را طی کرده بود بلافاصله برای گذراندن آموزش خلبانی به آمریکا اعزام شد. البته چندین ماه برای تست‌های پزشکی و آموزش زبان انگلیسی سپری شد. حدود دو سال در پایگاه «شپاد تگزاس» دوره دید. زمانی که دوره‌اش به اتمام رسید، چند خلبان از جمله حسین خلعتبری برای گذراندن دوره‌های مخصوص استفاده از موشک «ماوریک» مدتی بیشتر از سایرین در آمریکا مانده و این دوره را نیز طی کرده بودند. فراگیری همان دوره آموزشی نیز باعث شد تا حسین خلعتبری بالای جان نیروی دریایی عراق شود.

❖ در ایامی که در آمریکا حضور داشت چگونه با خانواده ارتباط برقرار می‌کرد؟

با اینکه تمام اعضای خانواده زیر یک سقف بودیم اما برای تک به تک اعضای خانواده، نامه به صورت جداگانه می‌نوشت. نامه‌هایش برایمان دلچسب بود. با اتمام دوره آموزشی و بازگشت به ایران، حسین همان حسین متواضع و باوقار قبل بود که حضور در کشور غربی در رفتار او تاثیری بر جای نگذاشته بود.

❖ آیا شما به همراه برادران در پایگاه نیروی هوایی رفت‌وآمد داشتید؟

همدیگر را خیلی دوست داشتیم، هر کجا که حسین می‌رفت مرا به همراه خود می‌برد. از کودکی به حضور او انس گرفته بودم. دوری از حسین برایم قابل تحمل نبود. در نیروی هوایی که مشغول به خدمت شد، رفت‌وآمد زیادی به پایگاه داشتم و با خلبانان دوست شده بودیم. خلبانان به شوخی به من می‌گفتند تو کارمند بدون حقوق نیروی هوایی هستی! جنگ که آغاز شد حسین فرصت تفریح نداشت و در پایگاه مشغول مبارزه بود. خلبان محمود ضرابی این چنین از تلاش‌های حسین خلعتبری روایت کرده است که بازگو می‌کنم: «من و ابراهیم کاکاوند در سال ۵۹ عهده‌دار عملیات پایگاه ششم شکاری بوشهر بودیم. خلبانان گردان‌های ۶۱ و ۶۲ برای استفاده در عملیات در کنار ما حضور داشتند. حسین یکی از آن خلبان‌های سلحشور و بی‌ادعا بود. پایگاه بوشهر ناامن بود و خانواده‌های خلبانان را در تهران اسکان داده بودیم. خلبانان نیز شبانه‌روز در عملیات‌های پرواز تلاش می‌کردند و شب‌ها در یک سوله تاریک، آن هم به صورت آماده‌باش، زندگی می‌کردند و با اعتقاد می‌جنگیدند. قبل از پرواز، از زیر کلام‌الله مجید عبورشان می‌دادیم. خودشان آیه «وجعلنا» را داخل کابین چسبانده بودند.»

مجهزی بود که هر خلبانی نمی‌توانست به آن نزدیک شود. اما حسین و شهیدان عباس دوران و یاسینی، همه اوزاهای عراق را به قعر آب فرستاده بودند.

❖ شما در بسیاری از ایام در کنار شهید حضور داشته‌اید لطفاً خاطراتی از دوستان و همزمان شهید حسین خلعتبری بازگو کنید؟

سرتیپ خلبان، غلامعلی اشکان از همسایه‌های ما خاطره‌ای را این چنین از حسین روایت کرده‌است که بازگو می‌کنم: «حسین خلعتبری به قدری در مأموریت‌ها شجاع و با ایمان بود که هیچ‌گاه هوی و هوس دنیا وجود او را احاطه نکرد. پس از بازگشت از دادگاه لاهه، به ما روحیه می‌داد. به حسین می‌گفتیم «هواپیماهایمان نیز در موفقیت نقش دارد»، پاسخ می‌داد: «اگر شما ایمان داشته باشید با این هواپیماها نیز می‌توانید به هدف خود برسید.»

یکی از دوستان خلبانش این چنین از حسین روایت می‌کرد که بازگو می‌کنم: «من حسین را فقط به‌عنوان فردی شوخ‌طبع می‌شناختم. تصورش را نمی‌کردم پشت آن ظاهر شوخ‌طبع، باطنی این چنین جدی و باوقار مخفی باشد. در پایگاه همدان بودیم. برای آغاز جلسه، قرآن را روبه‌روی حسین گذاشتند. پیش خودم گفتم «حسین می‌خواهد قرآن بخواند!» شروع کرد به قرائت. جدا از اینکه تجوید و مخارج حروف را خیلی خوب رعایت می‌کرد، صوت زیبا و دلنشینی نیز داشت. آن روز به قدری تحت تأثیر تلاوت او قرار گرفته بودم که بعد از جلسه دست انداختم گردنش و او را بوسیدم.» یکی از دوستان شهید به نام خلبان محمدی این چنین از حسین روایت کرده است که آن را نیز بازگو می‌کنم: «حسین در مقایسه با دیگر خلبانان تبحر بیشتری داشت و در ارائه آموزش به خلبانان پیش قدم بود. ما جزو ورودی‌های بعد از حسین به دوره‌های خلبانی بودیم و نیاز داشتیم آموزش‌های بیشتری در مسیر خلبانی کسب کنیم. همه خلبانان طبق مقررات خاصی برنامه‌های آموزشی را انجام می‌دادند اما حسین با مهربانی و گذشت به ما کمک می‌کرد و تجربه‌هایش را دوستانه در اختیار ما قرار می‌داد.»

❖ ارتباط شهید با بستگان چگونه بود؟

چند روزی که به مرخصی می‌آمد سعی می‌کرد به دیدار بستگان برود و از احوال آنها مطلع شود. کافی بود از بیماری یکی از آشنایان مطلع شود یا به او خبر دهند فردی نیاز به کمک دارد. مضطرب می‌شد و سعی می‌کرد مشکل فرد را برطرف کند. علاوه بر بستگان با



هشت سال از من بزرگتر بود و تکیه‌گاهی خوب و محکم برایم به حساب می‌آمد. عجیب به هم علاقه‌مند بودیم. نمی‌توانستیم برای مدت زیادی از همدیگر دور باشیم. حتی ازدواج او نتوانست ذره‌ای بین‌مان فاصله ایجاد کند. گذر زمان، اشتیاقمان را نسبت به هم بیشتر و بیشتر می‌کرد. با من تماس می‌گرفت و می‌خواست که برای دیدنش بروم.

و از تبحر او در پرواز اطلاعی نداشتیم. در بدو ورود به پایگاه متوجه شدم که خلبانان لقبی برای حسین انتخاب کرده‌اند و او را به نام «حسین ماوریک» مورد خطاب قرار می‌دهند! معنایش را نمی‌دانستم. با شنیدن این لقب ناراحت شدم. تصور کردم که خلبانان برای مسخره کردن حسین آن لقب را داده‌اند. ناراحتی‌ام را با حسین و دوستانش مطرح کردم. دوستانش گفتند: «تمی‌دانی داداشت چه غوغایی به پا کرده، «ماوریک» موشک مخصوص حسین است؛ موشکی که حسین با آن روزگار دشمن بعث را سیاه کرده و ناوچه‌های دشمن را نابود کرده است.»

لقب دیگرش «حسین اوزاگش» بود. اوزا اسم ناوچه

❖ ارتباط شما بعد از ازدواج ایشان محدودتر نشد؟

وقتی حسین دیپلمش را گرفت، من دانش‌آموز ابتدایی بودم. هشت سال از من بزرگتر بود و تکیه‌گاهی خوب و محکم برایم به حساب می‌آمد. عجیب به هم علاقه‌مند بودیم. نمی‌توانستیم برای مدت زیادی از همدیگر دور باشیم. حتی ازدواج او نتوانست ذره‌ای بین‌مان فاصله ایجاد کند. گذر زمان، اشتیاقمان را نسبت به هم بیشتر و بیشتر می‌کرد. با من تماس می‌گرفت و می‌خواست که برای دیدنش بروم. گاه می‌شد مدت بیست روز پیاپی در کنار حسین بودم. به همراه همدیگر به ماهیگیری و گردش می‌رفتیم. زمانی که به شهادت رسید، ضربه روحی بزرگی به من وارد شد. مدتی در بیمارستان بستری بودم و تا مدت‌ها پیراهن عزا را از تن خارج نکردم. حسین برای من الگویی ایده‌آل و همانند یک اسطوره بود. به‌خاطر من یکی از خلبانان از دیدن وضعیت روحی من ناراحت شد و گفت: «سرت را بالا بگیر شاه‌رخ!» احساسات من در آن روز اجازه نمی‌داد حرف آن خلبان را درک کنم. اما اکنون درک می‌کنم که برای یک قهرمان لباس عزا بر تن نکرده و در فراقش گریه نمی‌کنند. حسین افتخار کشور بود.

❖ چرا به برادران لقب «حسین ماوریک» داده‌اند؟

در بحبوحه جنگ بود که برای دیدار برادرم عازم بوشهر شدم. از نقش حسین در عملیات‌های هوایی مطلع نبودم



سایر مردم نیز ارتباط خوبی داشت و سعی می کرد با همه ارتباط دوستانه ای برقرار کند.

❖ آیا سعی شد ایشان از حضور در عملیات ها منع

شده و برای آموزش و یا فرماندهی حفظ شوند؟
برخی از فرماندهان معتقد بودند حسین خلعتبری باید برای آینده حفظ شود و او را از پرواز منع می کردند اما مگر کسی حریف حسین می شد؟ معتقد بود تا جنگ ادامه دارد من هم در جنگ حضور خواهم داشت. جنگ و حسین همدیگر را یافته بودند. حسین نیروی شکوفا نشده و شخصیت کامل نشده ای در وجودش داشت که جنگ آن را کامل کرد، حسین با جنگ شکوفا شد.

❖ گویا به دلیل مسائل پزشکی از پرواز منع شده بود؟

پدرم از پزشکان شنیده بود که حسین باید از پرواز منع شود. پزشکان معتقد بودند اگر به پرواز ادامه دهد به علت فشار زیادی که به نخاع وارد شده است ممکن است باعث فلج شدن او شود. مهره های کمرش دچار مشکل شده و درد تمام وجودش را فرا گرفته بود. حسین از پزشک خود خواسته بود که موضوع بیماری اش را علنی نکند. اما دکتر طبق وظیفه پزشکی اش، گزارش خود را به مسئولین ابلاغ کرده بود. وقتی خبر به پدرم رسید ناراحت شد او به حسین گفت: «تو به اندازه کافی به مردم و کشور خدمت کرده ای، تو تنها متعلق به خودت نیستی و باید به فکر خانواده ات نیز باشی. تو پسر هستی و وظیفه داری که به خواسته من احترام بگذاری.» حسین به شدت از خواسته پدرم ناراحت شد و گفت: «من دیگر پسر هیچ کس نیستم، من پسر پرچم ایرانم، من برادر مردم ایرانم.» پدرم قدری در فکر فرو رفت و به ما گفت: «برادران از آنچه که من فکرمی کردم فراتر رفته و حس علاقه به میهن او را به شهادت خواهد رساند.»

❖ از میزان علاقه شهید به فرزندان بگویید؟

عاشق فرزندان بود، اما با تمام علاقهای که به فرزندان داشت هنگام مأموریت از آنها جدا می شد و به مأموریت می رفت. گویا تمام فرزندان ایران، فرزند حسین بودند. آن ایام چون خودم فرزند نداشتم حس پدری را درک نمی کردم اما اکنون که پدر شده ام می توانم حس کنم که دل کندن از فرزندان چقدر برایش سخت بوده است. مادرم هر زمان که مراسم عزاداری از صداوسیما پخش می شد ناخودآگاه اشک می ریخت. نسبت به تصویر حسین حساس بود. خاطرم است روزی تصمیم گرفتم

به مردم را چگونه بیان می کرد؟

حسین با پول بیت المال که متعلق به مردم بود آموزش دیده و به عنوان خلبان مشغول به فعالیت شده بود و به همین دلیل خود را مدیون این ملت، به ویژه مستضعفین می دانست. به گونه ای خود را مدیون ملت ایران می دانست که جانش را در دست گرفت و فدای ملت کرد. عنوان می کرد: «ای کاش بدنم تکه تکه شود و خون من به تمام وسعت ایران پاشیده شود، نمی خواهم جسدی از من باقی بماند که دفن شود. آرزو دارم خونم بعد از من، پاسدار این وطن و این مردم باشد.»

❖ ایشان مدتی در امریکا حضور داشته و دوره

آموزش خلبانی را طی کرده بودند، آیا از علاقه خود نسبت به اقامت در آن کشور سخن می گفت؟
حسین در امریکا تحصیل کرد اما فریفته غرب نشد. از رشد و تکنولوژی و پیشرفت علمی آنجا به خوبی استفاده کرد اما غرب زده نشد. هیچ وقت از تمدن آنجا سخن نگفت و از شأن و شخصیت مردم آنجا تمجید نکرد. معتقد بود هر آنچه در رسوم و تمدن ایرانیان وجود دارد، در هیچ تمدنی موجود نیست. حسین فرد مغروری نبود و بسیار متواضع بود. حسین در بین مردم منطقه مان شناخته شده بود و هر زمان به همراه او به بیرون از منزل می رفتیم مردم با او احوالپرسی می کردند و به نوعی به حسین احترام می گذاشتند. اما این صحنه ها باعث نشد

حسین با پول بیت المال که متعلق به مردم بود آموزش دیده و به عنوان خلبان مشغول به فعالیت شده بود و به همین دلیل خود را مدیون این ملت، به ویژه مستضعفین می دانست. به گونه ای خود را مدیون ملت ایران می دانست که جانش را در دست گرفت و فدای ملت کرد. عنوان می کرد: «ای کاش بدنم تکه تکه شود و خون من به تمام وسعت ایران پاشیده شود، نمی خواهم جسدی از من باقی بماند که دفن شود. آرزو دارم خونم بعد از من، پاسدار این وطن و این مردم باشد.»

تا عکس حسین را غبارروبی کنم که ناگهان ناراحت شد و اجازه نمی داد تصویر حسین از دیدگانش برای لحظه ای کنار رود.

❖ شهید خلعتبری، عشق و علاقه خود نسبت

کرده و به وطن بازمی گردانم. به خدا قسم! اگر بالاتر از جانم هدیه‌ای داشتم حتماً به مردم تقدیم می‌کردم.»

❖ **آخرین دیدار شما با شهید چگونه بوده است؟**
همانطور که اشاره کردم، به دلیل علاقه‌ای که بین من و حسین برقرار بود، در بیشتر لحظات در کنار ایشان حضور داشتم. خاطرم است در اواخر زمستان سال ۱۳۶۳ به مدت بیست‌روز در کنار حسین و در پایگاه همدان حضور داشتم. از حسین خداحافظی کردم و به رامسر بازگشتم. چند روز از بازگشت من به رامسر نگذشته بود که با من تماس گرفت و از من درخواست کرد تا به همدان بروم! به ایشان گفتم مدت زیادی نیست که به رامسر آمده‌ام و از ایشان خواستم تا در چند روز آینده به دیدار ایشان بروم. حسین تاکید داشت که حتماً باید ملاقاتی با من داشته باشد. با تمام سختی‌هایی که وجود داشت، خود را به پایگاه همدان رساندم. در پایگاه همدان که محل استقرار خلبانان برتر نیروی هوایی بود، حسین از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. خصوصیات اخلاقی نیکویی که حسین داشت، باعث شده بود تا در میان خلبانان محبوب باشد. به محض رسیدن به پایگاه همدان و منزل ایشان، حسین مرا در آغوش گرفت و پذیرایی کرد. چند ساعت در کنار ایشان حاضر بودم و زمان خداحافظی از ایشان فرا رسید. آخرین خداحافظی من با حسین؛ حال و هوای دیگری داشت. حسین بارها مرا در آغوش گرفت و خداحافظی کرد. آن لحظات برایم عجیب بود و نگران شدم که او چرا این چنین از من خداحافظی می‌کند! آن آخرین وداع من با ایشان بود و فردا خبر رسید که ایشان به شهادت رسیده است.

❖ **لطفاً از تشییع پیکر ایشان و حضور پرشور مردم در آن مراسم بگویید؟**

حسین چهره‌ای محبوب در بین مردم بود. حسین همانند مبارزی بود که علاوه بر جنگجویی؛ بسیار مهربان و رئوف بود. خبر دلاوری ایشان در جنگ‌های هوایی به اطلاع مردم رسیده بود و تواضع او سبب شده بود تا حسین چهره‌ای محبوب در میان مردم باشد. مردم به خوبی قهرمانان خود را می‌شناسند و همیشه در طول تاریخ از آنها به نیکی یاد کرده‌اند. آنها در تمام برهه‌های تاریخ، قدرداران خدمتگزاران خود بوده‌اند. برای اینکه فردی در بین مردم شناخته شده و قهرمان باشد باید چند خصوصیات در وجود فرد نمایان باشد. یکی از آن خصوصیات تخصص است که حسین متخصص در نبردهای هوایی بود. خصوصیات دیگر هدف است که حسین هدفش نابودی دشمن و خدمت به مردم بود.

روشنی برای مردم باشد. ایشان در مصاحبه‌های خود عنوان کرده‌اند «اگر ذره‌ای از خاک کشورم در ته پوتین سربازان دشمن ببعی نشسته باشد، با خون آنان در داخل مرزهای ایران تکانده خواهد شد و در این راه، مرگ را پرافتخارترین نعمت الهی می‌دانم. اگر سربازان دشمن به همراه خود، یک دانه شن از خاک سرزمینم را در زیر پوتین هایشان به دورترین نقطه عراق حمل کرده باشند، من با دندان خود، آن را از ته پوتین سربازان جدا

که حسین مغرور شود. در عملیات‌های هوایی نیز مغرور نبود و داوطلب کارهای دشوار بود. معتقد بود با پول آن پیرمرد و پیرزن فقیر روستایی که توان خرید یک جفت کفش را ندارد به آمریکا رفته و درس خوانده است و وظیفه خود می‌دانست که از حقوق مظلومین دفاع کند.

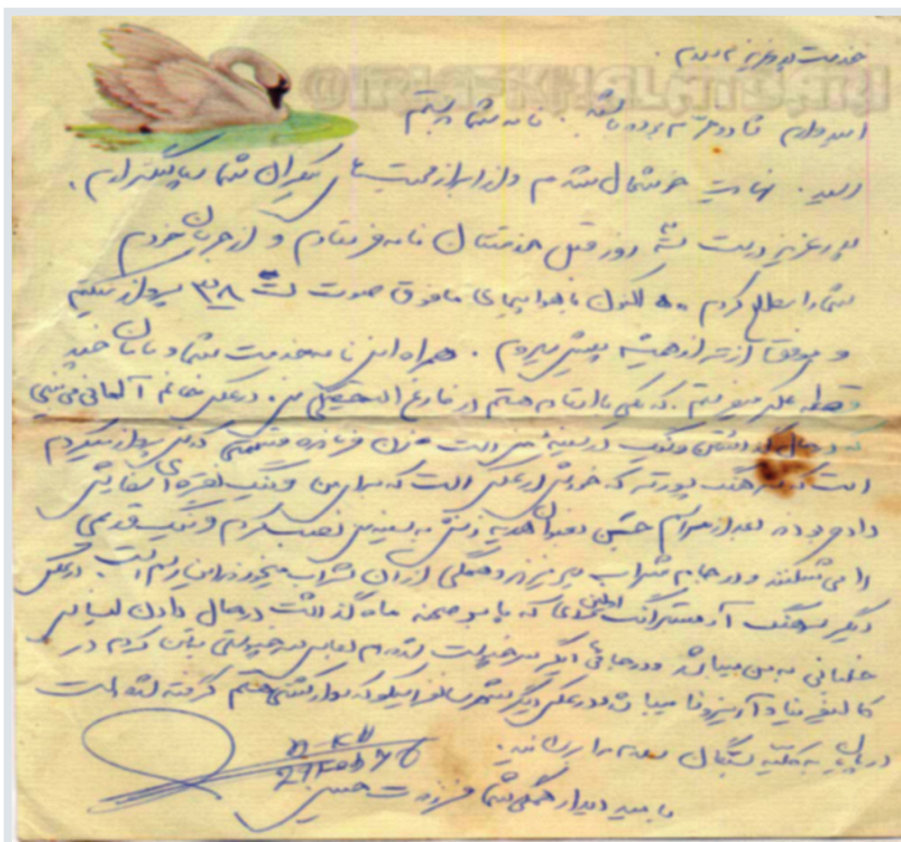
❖ **از اقدامات دیگر شهید خلعتبری در جنگ تحمیلی به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟**

در برهه‌ای از جنگ تحمیلی، دشمن تانک‌هایی خریداری کرده بود که انهدام آن‌ها توسط نیروی زمینی بسیار دشوار بود اما انهدام تانک‌ها توسط موشک «ماوریک» امکان‌پذیر بود. در همان ایام، فرماندهان تصمیم گرفتند تا هلیکوپترهای هوانیروز که «کبرا» نام داشت را به موشک «ماوریک» مجهز کنند. شهید خلعتبری در این طرح فعال بود و در زمینه آموزش به خلبانان هوانیروز جهت استفاده از این موشک‌ها حضور داشت.

❖ **زندگی مبارزاتی شهید خلعتبری چگونه می‌تواند برای مردم الگویی مناسب باشد؟**

شهید خلعتبری می‌تواند الگوی مناسبی برای جوانان کشور باشد. در مصاحبه‌ها و گفتگوهای شهید خلعتبری، نکات بسیاری نهفته است که مطالعه آن می‌تواند راه

آخرین خداحافظی من با حسین؛ حال و هوای دیگری داشت. حسین بارها مرا در آغوش گرفت و خداحافظی کرد. آن لحظات برایم عجیب بود و نگران شدم که او چرا این چنین از من خداحافظی می‌کند! آن آخرین وداع من با ایشان بود و فردا خبر رسید که ایشان به شهادت رسیده است.



«نامه شهید حسین خلعتبری به پدر»

خصوصیات آخر نیز شجاعت حسین است که زبان زد عام بود. حسین تمام این سه خصوصیات را در وجود خود دارا بود و باعث شده بود تا در بین مردم محبوب باشد. تشییع پیکر ایشان با حضور گسترده مردم برگزار شد و مردم قدردان زحمات حسین بودند.

❖ از دلآوری و نبوغ ایشان در جنگ تحمیلی به چه موارد دیگری می‌توانید اشاره کنید؟

خاطر من است به حسین اطلاع داده شد که کشتی غول پیکری وارد آب‌های خلیج فارس شده و در حال ورود به مرزهای آبی کشور است. گویا آن کشتی مجهز به سیستم‌های پیشرفته‌ای بوده است که با استفاده از استتار توانسته بود مسیر طولانی را طی کرده و وارد مرزهای آبی کشورمان شود. چند فروند هواپیما جهت رصد و انهدام کشتی به منطقه اعزام شده بود اما به دلیل استتار، قابل رصد نبوده است. آن ماموریت به حسین محول شد تا کشتی را رصد کرده و منهدم کند. حسین در مرخصی بود و در رامسر حضور داشت. پس از اطلاع از ماموریت، از من درخواست کرد تا به بوشهر برویم. به سرعت او را به پایگاه هوایی بوشهر رساندم. به محض ورود به پایگاه، خودرویی در انتظار ایشان بود تا حسین را به سمت هواپیما و ماموریت رهسپار کند. بدون لحظه‌ای استراحت، سوار هواپیما شد و عازم ماموریت گردید. ایشان با نبوغ خود توانسته بود کشتی را کشف کرده و موتورخانه کشتی را مورد اصابت موشک قرار دهد. حسین به فرماندهان اعلام کرد که کشتی دشمن، توانایی حرکت ندارد و بهترین فرصت است تا نیروی دریایی وارد عمل شده و اقدام به دراختیار گرفتن کشتی کند. او به فرماندهان اعلام کرده بود که این کار می‌تواند علاوه بر به اسارت درآوردن نیروهای دشمن، از نظر تبلیغاتی نیز بسیار سودمند باشد؛ اما نظر فرماندهان، انهدام کشتی بود. دستور انهدام از سوی شهیدفکوری به حسین اعلام شد و ایشان با چند پرواز متعدد دیگر، توانست کشتی غول‌پیکر را غرق کند. بعدها مشخص شد کشتی منهدم شده، حامل تجهیزات و تانک‌ها بود که برای تصرف جزیره خارک وارد مرزهای آبی کشورمان شده بود که حسین ماموریت آنها را ناتمام گذاشت. در پایگاه هوایی بوشهر حضور داشتم که خوشحالی خلبانان در پایگاه را شاهد بودم و تعدادی از خلبانان موفقیت حسین را به من تبریک می‌گفتند.

❖ ایشان چگونه از آغاز جنگ مطلع و وارد عملیات‌های هوایی شدند؟

قبل از آغاز جنگ تحمیلی، ایشان در مرخصی بودند و



«شهید حسین خلعتبری در روستای "پصل کوه"»

حسین خلعتبری، فرزند ایران بود. زمانی که قصد رفتن به ماموریت را داشت، فرزندش پای پدرش را محکم در آغوش می‌گرفت اما حسین با تمام وابستگی که به فرزندان و خانواده‌اش داشت، با عزم راسخ به سمت ماموریت حرکت می‌کرد به گونه‌ای که می‌توانستیم در چهره‌اش مشاهده کنیم که ممکن است آن ماموریت، بازگشتی به همراه نداشته باشد.

در تهران حضور داشتند. من نیز به همراه حسین در تهران حاضر بودم و برای انجام فعالیتی به غرب تهران رفته بودم. ناخودآگاه نظرم به سمت فرودگاه مهرآباد جلب شد که دود سیاهی از آسمان مهرآباد قابل رویت بود! از مردم شنیدم که دشمن بعضی اقدام به بمباران

فرودگاه مهرآباد کرده است! با حسین تماس گرفتم و ماجرا را شرح دادم. برای حسین قابل باور نبود که خلبانان دشمن، توانایی داشته باشند که خود را به پایگاه مهرآباد رسانده و اقدام به بمباران کنند. لحظاتی پس از آن، با حسین تماس گرفته می‌شود تا خود را به فرودگاه مهرآباد برساند. با توجه به ترافیک به وجود آمده در اطراف فرودگاه، به سختی توانستم حسین را به مهرآباد رسانده و سپس منتظر شدم تا با من تماس گیرد. پس از گذشت یک ساعت با من تماس گرفت و عنوان کرد که واقعیت دارد که دشمن به پایگاه‌های هوایی کشورمان حمله کرده است اما خلبانان آنها توانمندی و تخصص انهدام پایگاه‌ها را ندارند؛ لذا آسیب جدی به مهرآباد و دیگر پایگاه‌های کشور وارد نشده است. حسین در پایان به من گفت که «جنگ شروع شده است خداحافظ شاهرخ!»

❖ و فردای آن روز بود که به سمت دشمن یورش برد و در انهدام زیرساخت‌های دشمن مشارکت داشت؟

فردای همان روز، ۱۴۰ فروند هواپیما توسط خلبانان غیورمرد کشورمان به پرواز درآمده و به سمت دشمن یورش بردند. ایشان روایت می‌کردند در عملیات «کمان ۹۹» آسمان دشمن مملو از هواپیماهای ایرانی و مکالمه آنها بود که دشمن را مورد خطاب قرار می‌دادند. در آن عملیات، زیرساخت‌های دشمن تا حدود زیادی نابود گردید و تمام معادلات صدام ملعون از بین رفت.

❖ اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

حسین خلعتبری، فرزند ایران بود. زمانی که قصد رفتن به ماموریت را داشت، فرزندش پای پدرش را محکم در آغوش می‌گرفت اما حسین با تمام وابستگی که به فرزندان و خانواده‌اش داشت، با عزم راسخ به سمت ماموریت حرکت می‌کرد به گونه‌ای که می‌توانستیم در چهره‌اش مشاهده کنیم که ممکن است آن ماموریت، بازگشتی به همراه نداشته باشد؛ اما نظر استانداردهای پروازی، در عملیات‌های جنگی باید دو فروند هواپیما به پرواز درآیند تا اطلاعات لازم را در اختیار همدیگر قرار دهند. شجاعت خلبانان کشورمان به گونه‌ای بود که به تنهایی به پرواز درمی‌آمدند و خلبانان دشمن از توانمندی خلبانان کشورمان واهمه داشتند. آنها آموزش دیده بودند تا در راه وطن و دفاع از میهن، جانشان را تقدیم کنند و فداکاری در راه مردم را برای خود افتخار می‌دانستند.

گفتگوی شاهد یاران با منظر خلعتبری

او سرباز دلاوری برای وطن بود

درآمد

امروز ۴۰ سال از شهادت حسین خلعتبری می‌گذرد، اما همچنان صحبت از او می‌تواند جذاب باشد. نکات اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی شهید خلعتبری که از او شخصیتی شجاع و مبارز ساخته بود در گفت‌وگو با خواهر شهید بار دیگر بازخوانی می‌شود تا در راستای تحلیل و واکاوی جنبه‌های شخصیتی وی، گامی برداشته شود. در ادامه متن گفتگوی شاهد یاران با منظر خلعتبری، خواهر شهید را می‌خوانید.



❖ فاصله سنی شما با شهید حسین خلعتبری چقدر است؟

فاصله سنی من با حسین دوسال و نیم بود. من در کلاس اول تحصیل می‌کردم و حسین در کلاس سوم. اسم دبستان محل تحصیل من «خیام» بود و نام معلمی که بیشترین تأثیر را در زندگی حسین باقی گذاشت، آقای ذوقی بود.

❖ آیا حسین از کودکی به پرواز علاقه‌مند بود؟

در ایام کودکی و نوجوانی اگر هواپیمایی از بالای سرمان در حال پرواز و عبور بود بسیار کنجکاو به آسمان می‌نگریست و از اطرافیان درخصوص پرواز و هواپیما سوال می‌کرد و سعی داشت تا اطلاعات اولیه‌اش را درباره هواپیما تکمیل کند. تحقیقات بسیاری در این خصوص انجام داد تا آگاهی‌اش نسبت به اطلاعات پروازی بیشتر شد. پس از مدتی، هر زمان هواپیمایی

از بالای سرمان عبور کرد اطلاعات بسیاری درخصوص هواپیما برای دوستانش عنوان می‌کرد. مشخصات هواپیماها را فرا گرفته بود و نام‌های عجیب هواپیما برایمان تازگی داشت و جالب بود. دوستانش معتقد بودند همیشه حواس حسین به آسمان بود و گویا گمشده‌اش را در آسمان جستجو می‌کرد. خاطرم است یک پایمان روی زمین بود، یک پایمان روی بام خانه. هر زمان که می‌خواستیم دریا را تماشا کنیم و از طوفانی

قبلاً از حسین زهرچشم دیده بودند، مرا دوره کردند. می‌خواستند تلافی او را سر من خالی کنند. من کلاس اول دبستان بودم و حسین در کلاس سوم درس می‌خواند. تا به خودم بیایم، تعدادشان بیشتر شد و من مثل یک گنجشک در میان آنها گیر افتادم. نه راه پس داشتم، نه راه پیش، از ترس گریهام گرفت. در همان حین چشمم به حسین افتاد، گریهام قطع شد و قوت قلب گرفتم. در آن لحظات، حضور حسین همانند خورشیدی بود که به سمت تاریکی در حال حرکت بود.

❖ از بازی‌های ایام کودکی با برادران بگوئید.

در طول مسیر مدرسه برای اینکه حوصله‌مان سر نرود، سنگ‌بازی می‌کردیم. سنگی را از روی زمین برمی‌داشتیم و با آن، سنگ دیگری که نشان کرده بودیم مورد هدف قرار می‌دادیم. اگر به سنگ برخورد نمی‌کرد، نوبت به نفر بعدی می‌رسید. اما اگر می‌توانستیم هدف را به درستی نشانه برویم، جایزه‌اش این بود که نفر برنده باز هم سنگ را به هدف پرتاب کند. آن بازی به قدری برایمان لذت بخش بود که مسیر مدرسه تا منزل برایمان کوتاه‌تر می‌شد. سردهسته دنیای کودکی‌مان حسین بود. نه فقط برای من که خواهر کوچک‌ترش بودم، برای همه همبازی‌ها. هر کجا که او می‌گفت می‌رفتیم، هر بازی او می‌گفت انجام می‌دادیم. از همان بچگی احساس می‌کردیم همه فن‌حریف است، قدرتمند است. واقعاً هم این چنین بود. از کودکی فرد قوی بود و بیماری‌اش را به یاد ندارم. اگر پایش به درمانگاه و بیمارستان کشیده می‌شد، ناشی از صدمه‌هایی بود که به خاطر شیطنت‌هایش اتفاق افتاده بود.

❖ از شهادت حسین خلعتبری چگونه مطلع شدید؟

شب قبل از شهادتش، خواب دیدم هواپیمای سفید و غول‌پیکری در حال سقوط در نزدیکی منزل ما است و مردم نیز در حال فرار هستند. در خواب فریاد می‌زدم و از مردم می‌خواستم تا فرار نکنند چون آن هواپیما، هواپیمای دشمن نیست و به آنها می‌گفتم که هواپیمای دشمن سیاه است اما آن هواپیما در خواب من سفید بود. وحشت‌زده از خواب بیدار شدم! فردای آن روز، اول عید نوروز بود و مطابق سال‌های گذشته به اتفاق خانواده برای دیدار و تبریک سال‌نو به منزل پدرم رفتیم. پدرم مرا دید و گفت: «شنیده‌ای دشمن یکی از هواپیماهای کشورمان را مورد هدف قرار داده است؟» اضطرابم دوچندان شد اما خودم را کنترل کردم و به پدرم گفتم: «عراق همیشه از این حرف‌ها می‌زند. شما چرا باور می‌کنید! پدرم قاطعانه معتقد بود آن هواپیمای



«اهدای نشان فداکاری توسط فرمانده ارتش جمهوری اسلامی ایران به منظر خلعتبری، به پاس رشادت‌های شهید حسین خلعتبری»

خاطر من است در یکی از روزهای تحصیل در دبستان، کلاس درس‌مان کمی زودتر از کلاسی که حسین در آن تحصیل می‌کرد تعطیل شد. همین که پایم را از مدرسه به بیرون گذاشتم، چند پسر بچه بازیگوش که قبلاً از حسین زهرچشم دیده بودند، مرا دوره کردند. می‌خواستند تلافی او را سر من خالی کنند. من کلاس اول دبستان بودم و حسین در کلاس سوم درس می‌خواند.

بودن دریا مطلع شویم به بام خانه می‌رفتیم. حسین بلندپروازتر از همه بود؛ ارتفاع بام، راضی‌اش نمی‌کرد. از روی درخت بلندقامت بالا می‌رفت تا در ارتفاع بیشتری بتواند دریا را تماشا کند. تماشای دریا از آن ارتفاع برایش لذت بخش بود.

❖ لطفاً از دینداری مادر برایمان بگوئید؟

مادر من اهل قرآن بود و ما قرائت قرآن را از او آموختیم. شاگردان بالاستعدادش را خیلی دوست داشت و احترام خاصی برای آنها قائل بود. تا زمانی که می‌توانست روزه بگیرد، سفره‌های بامحبت را پهن می‌کرد و خاطرات خوشی از این ماه مبارک به یادگار می‌گذاشت. زمانی که به دلیل بیماری، از گرفتن روزه محروم شد، رسالت خودش را در صفا بخشیدن به افکارها و سحرها بدون ذره‌ای کوتاهی انجام می‌داد. وقتی روزه بودیم، به قدری به ما احترام می‌گذاشت و تشویق‌مان می‌کرد که آرزو داشتیم ماه مبارک رمضان به پایان نرسد.

❖ از خاطرات شهید حسین خلعتبری در ایام تحصیل بگوئید.

خاطر من است در یکی از روزهای تحصیل در دبستان،

کلاس درس‌مان کمی زودتر از کلاسی که حسین در آن تحصیل می‌کرد تعطیل شد. همین که پایم را از مدرسه به بیرون گذاشتم، چند پسر بچه بازیگوش که

خلبان عباس جلالی یار از دوستان شهید این چنین از حسین روایت می کرد: «هواپیمای حسین از روبه رو مورد هدف قرار گرفت و سر از بدنش جدا شد. بعد از مدتی دوستانش او را در خواب دیدند و از او سؤال کردند که آن دنیا چگونه است؟ ایشان هم گفته بود آن دنیا حساب و کتاب دقیقی دارد، ولی من را به خاطر سر بریده امام حسین (ع) بخشیده اند. شهید بزرگوار که میهمان را در خانه اش به انتظار گذاشت و به استقبال شهادت رفت. حقیقت همین بود که مورد شفاعت امام حسین (ع) قرار گیرد.»

❖ از آخرین دیدار تان با شهید خلعتبری بفرمایید؟

در آخرین دیداری که با حسین داشتم در چهره اش شوق رفتن موج می زد. حالت عجیبی داشت که باعث شد تا ترس در وجودم ایجاد شود. گویا در آن لحظات، حسین مأموریتی بر عهده اش بود که در حال به پایان رسیدن بود. در آن لحظات که شور رفتن را در حسین احساس می کردم در یک لحظه به خیلی چیزها فکر کردم از جمله به فرزندان و همسرش. در این فکر بودم که نکند حسین را از دست بدهم. در همان دیدار آخرمان برای زیارت مزار پدر بزرگمان به همراه حسین رفتیم. همانجا بود که وصیت کرد مرا در این محل به خاک بسپارید. نام آن منطقه «چهل شهیدان» از توابع رامسر است که در جوار کوهی به نام «مارکوه» قرار دارد. در روایات آمده است مبارزانی که از زمان های دور برای آزادی مبارزه می کردند، در همین محل به خاک سپرده می شدند. این مکان برای او بسیار مقدس و قابل احترام بود. البته برای همه مردم این منطقه بسیار مقدس و قابل احترام است. معتقد بود با خاکسپاری در آن محل، روحش نیز همواره با شهیدان، پاسدار این مرز و بوم خواهد بود. بعد از صرف ناهار، حسین و شاهرخ خواستند به سمت همدان حرکت کنند. حسین به دلیل کمردرد، خودش رانندگی نمی کرد. هرکجا که می رفت، شاهرخ او را می رساند. خاطرم است که من آن روز سه بار با حسین خداحافظی کردم. حس عجیبی داشتم، سه بار او را بوسیدم. هیچ وقت به خاطر ندارم که زمان خداحافظی، تا سرکوچه به دنبالش رفته باشم، ولی آن روز تا سرکوچه به دنبالش رفتم. آنقدر نگاهش کردم تا در پیچ کوچه ناپدید شد، این آخرین دیدار ما بود.

❖ نگاه شهید خلعتبری به ائمه چگونه بود؟

حسین در صحبت هایش اشاره می کرد که منتظر به اسارت درآمدن من توسط دشمن نباشید. اشاره داشت که دشمن به دنبال من است اما آرزوی اسارت را به گور خواهند برد. او خودش را بیمه حضرت عباس (ع)



«شهید خلعتبری (نفر اول از سمت چپ)



حسین به دلیل کمردرد، خودش رانندگی نمی کرد. هرکجا که می رفت، شاهرخ او را می رساند. خاطرم است که من آن روز سه بار با حسین خداحافظی کردم. حس عجیبی داشتم، سه بار او را بوسیدم. هیچ وقت به خاطر ندارم که زمان خداحافظی، تا سرکوچه به دنبالش رفته باشم، ولی آن روز تا سرکوچه به دنبالش رفتم. آنقدر نگاهش کردم تا در پیچ کوچه ناپدید شد، این آخرین دیدار ما بود.



در جواب او سکوت کردم و هیچ حرفی برای گفتن نداشتم. این چنین نیز شد و از جسم حسین چیزی باقی نماند. مادرم قصه مبارزات پدرش را به دفعات برایمان روایت کرده بود. با این حال، به قدری جذاب روایت می کرد که شنیدن دوباره آن خاطرات برایمان تازگی داشت. آرزو داشت فرزندانش همانند پدرش دلیر باشند و در تربیت فرزندان تلاش می کرد. خاطرم است زمانی که حسین تیراندازی می کرد، مادرم از آن لذت می برد. سوارکاری حسین را که می دید لذت می برد و تشویق می کرد.

هدف قرار گرفته، هواپیمای حسین خلعتبری بوده است. من به پدرم اطمینان می دادم و او به من دلشوره و نگرانی، دست آخر هم تسلیم نشد. تا ساعت پنج غروب، درخصوص شهادت حسین خبری به خانواده ندادند، علتش هم این بود که باور نمی کردند حسین شهید شده باشد. غروب همان روز بود که در ایوان منزل نشسته بودم، آسمان در لحظه ای تیره شد و باد شدیدی شروع به وزیدن گرفت. آن شدت از باد به همراه غبار را در زندگی ام تجربه نکرده بودم. بعدها تفسیرم این بود که آن باد قصدش رساندن خبر شهادت حسین به خانواده اش بوده است.

❖ آیا از شهادتش برای شما مطلبی عنوان کرده بودند؟

خاطرم است در حال صحبت با حسین بودم که ناخودآگاه به او گفتم: «داداش حسین! چند روز پیش روزنامه را نگاه می کردم، عکس دوستت را دیدم؛ آقای توکلی نژاد، همانکه چند روز پیش با شما آمد به خانه ما. نمی دانستیم شهید شده، شما هم چیزی به من نگفتی!» کمی در فکر فرو رفتم، بعد گفتم: «آره، شهید شد، چیزی هم از جسمش باقی نماند، تنها بخشی از انگشتان و لباس های سوخته اش!»

گفتم: «حسین! خلبان ها چه مرگ بدی دارند. از این جمله ام متأثر شدم! پیش خودم تصور کردم نکند حسین هم این چنین شهید شود! حسین که فرصت را مناسب دیده بود، گفت: «خواهر، دوست دارم لحظه ای که شهید می شوم تکه های بدنم به تعداد مردم وطنم شود. در این صورت است که از مرگ لذت می برم.» من

کرده بود. در نامه‌اش برای مادرم نوشته بود: «یادت نرود، همیشه بیمه مرا پرداخت کن.» مادرم نیز به نیت حضرت ابوالفضل^(ع)، به مسجد و نیازمندان کمک می‌کرد. در ایامی که در آمریکا در حال گذراندن دوره آموزشی بود، از مادرم خواسته بود تا بخشی از حقوقش را صرف هزینه غذای نذری برای امام حسین^(ع) کند. هر سال سعی می‌کرد در روز عاشورا خودش را به ایران برساند. عشق او به سیدالشهدا^(ع) عشق معمولی نبود و آن علاقه منحصر به ماه محرم و روز عاشورا نبود. همیشه با تمام وجود به حضرت سیدالشهدا^(ع) عشق می‌ورزید.

آیا از کمک‌های برادران به افراد نیازمند اطلاع دارید؟

به مادیات اهمیت نمی‌داد و اهل ثروت‌اندوزی نبود. اگر پولی را به عنوان قرض به فردی می‌داد برای بازپس‌گیری آن انتظار نمی‌کشید و فراموش می‌کرد. مدتی قبل برای قرائت فاتحه به مزار حسین رفته بودم، در همان لحظه فردی آمد و گفت: «آیا شما مطلع بودید که حسین هزینه تحصیل مرا پرداخت می‌کرد؟» گفتم: خیر! گفت: «خاطر من مشغول بازی والیبال به همراه

حسین بودیم که متوجه شد من کفش ندارم و پابرهنه در حال بازی هستم، پس از گذشت چند ساعت در حالی که مقداری لباس، کفش و کیف به همراه داشت به

حضور و دعای حسین همیشه با من است و با تمام وجود آن را حس می‌کنم. اگر مشکلی در زندگی‌ام باشد از حسین کمک می‌خواهم و حضورش را در زندگی‌ام احساس می‌کنم. در ایامی که به عنوان عضوی از شورای شهر با افرادی که سعی داشتند تا قانون را زیر پا بگذارند درگیر می‌شدم به یاد حسین می‌افتم که او هم با شجاعت در برابر بی‌قانونی می‌ایستاد.

دیدنم آمد و بعد از آن بود که حسین حامی من شد.»

مرور خاطرات حسین و رشادت‌های او در دفاع از میهن چه تاثیری در زندگی شما داشته است؟

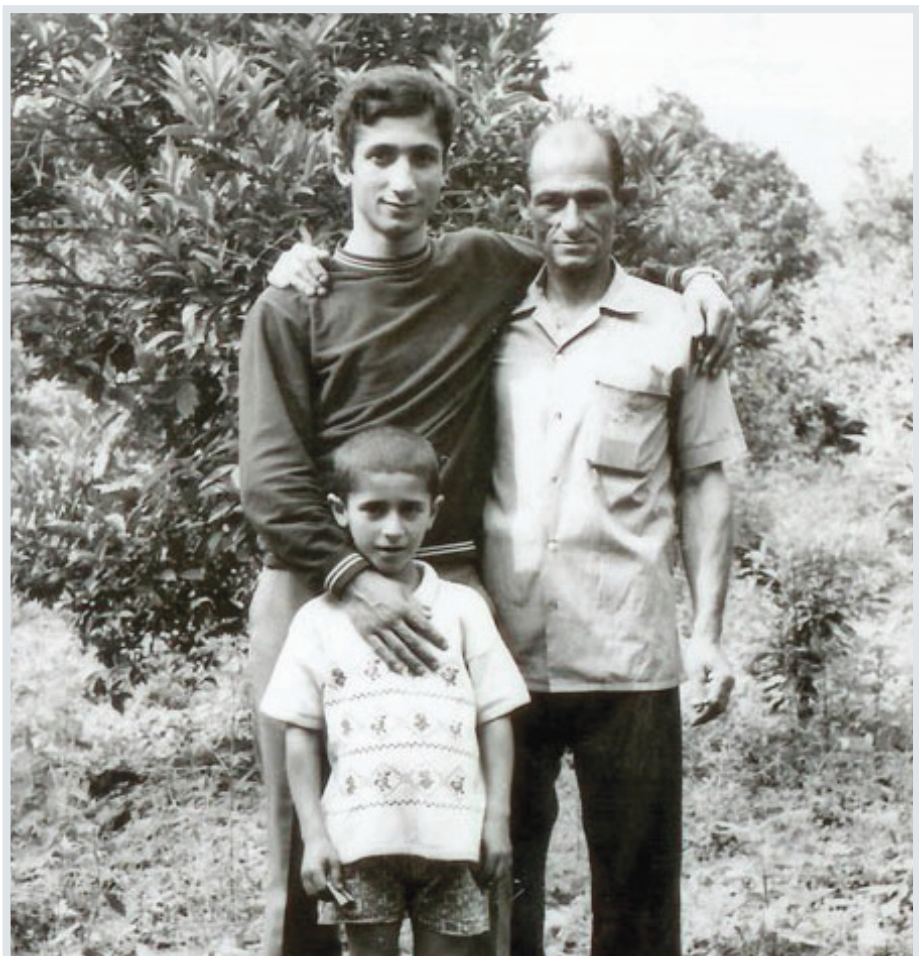
حضور و دعای حسین همیشه با من است و با تمام وجود آن را حس می‌کنم. اگر مشکلی در زندگی‌ام باشد از حسین کمک می‌خواهم و حضورش را در زندگی‌ام احساس می‌کنم. در ایامی که به عنوان عضوی از شورای شهر با افرادی که سعی داشتند تا قانون را زیر پا بگذارند درگیر می‌شدم به یاد حسین می‌افتم که او هم با شجاعت در برابر بی‌قانونی می‌ایستاد. در لحظات سخت زندگی که حسین را به خاطر می‌آورم چنان انرژی می‌گیرم که ذره‌ای از اجرای عدالت فروگذار نمی‌شوم. در آن لحظاتی که در برابر افرادی که قانون شکنی می‌کردند ایستادگی می‌کردم احساس این بود که حسین مشوق من است.

اگر مطلب پایانی است بیان کنید؟

پیکر مطهرش در میان اندوه انبوه بسیاری از مردم منطقه که کم‌سابقه بود تشییع شد و او تنها شهیدی است که دارای دو مزار است. تلویزیون عراق با اعلام این خبر با افتخار اعلام کرد که موفق شده است یکی از بهترین خلبانان ایرانی را از شهید کند. آن‌ها نمی‌دانستند با شهید شدن خلعتبری و خلعتبری‌ها، هزاران خلعتبری دیگر از بین مردم سلحشور ایران به پا می‌خیزد و سلاح به‌دست می‌گیرد و علیه آن‌ها دلاورانه می‌جنگند که این چنین هم بود. در هنگام حیات و حتی پس از شهادت حسین خلعتبری در نشریات جنگی آمریکا، بارها از او به عنوان یک نابغه جنگی و خلبان توانمند در هدایت هواپیمای «اف۴»، در پروازها و مانورهای حساس نظامی و عملیاتی نام برده شد. همچنین نام او به عنوان یکی از شاگردان موفق و ممتاز دانشگاه «شپارد» و «تگزاس» در فراگیری علوم خلبانی «اف۴» در دوران آموزش در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای اساتید این دانشگاه برده شد. در سال ۲۰۰۶ یکی از مجلات جنگی آمریکا، ویژه‌نامه‌ای درباره مهارت‌های پروازی و ابتکار عمل‌ها و خلاقیت‌های شهید خلعتبری منتشر شد و او را بهترین خلبان «اف۴» جهان معرفی نمود.

یکی از نکات بارز در خصوصیات اخلاقی شهید را بیان کنید؟

ویژگی بسیار خوب و بارزش برادر من این بود که هرگز در هنگام صحبت درباره سید و سالار شهیدان، امام حسین^(ع) نمی‌نشست و ایستاده درخصوص این امام صحبت می‌کرد. این رفتار با وی عجیب شده بود و البته گاهی



«شهید حسین خلعتبری در کنار پدر»



«شهید حسین خلعتبری در کنار فرزندش (آیدا)»

با من، اشاره داشت که آرزو دارد او نیز همانگونه تشییع شود. به حسین گفتم پدرمان اجازه نخواهد داد شما وارد ارتش شوید و آرزوی شما دست نیافتنی است. اما آرزوی حسین پس از شهادت محقق شد. امیرسرتیپ خلبان، سوزنچی از دوستان شهید خلعتبری بوده و یکی از خلبانانی بوده است که پیکر شهید را به منطقه رامسر جهت برگزاری مراسم تشییع حمل کرده است. ایشان آن لحظات را این گونه روایت می کند: «صبح که جهت انجام پرواز به پایگاه رفتم، در برنامه پروازی، مأموریت به رامسر نوشته شده بود. تعجب کردم! در ایام جنگ، مأموریت به رامسر غیر عادی بود. منطقه جنگی کجا و رامسر کجا؟! نزد فرمانده پایگاه رفتم، او را غمگین یافتم. دلیل پرواز به رامسر را پرسیدم. گفت: «شما ابتدا به پایگاه همدان بروید، پیکر شهید را در هواپیما قرار داده و عازم رامسر شوید!» سوال کردم: جریان چیست؟! پایم سست شد، ناگهان متوجه شدم پرواز دیروز حسین به شهادتش ختم شد. لحظه ای را به یاد آوردم که روز قبل از شهادت، از کنار حسین عبور کرده و صدای دلنشین و قاطع او که در رادیو با رادار سوباشی گفت و گو می کرد را شنیدم. نمی توانستم مأموریتی را که به من محول شده بود انجام دهم و گریه مجالم نداد. فرمانده پایگاه با مشاهده وضعیت روحی ام، مأموریت را به خلبانی دیگر سپرد و من جهت شرکت در مراسم به عنوان مسافر سوار هواپیما شدم و رهسپار پایگاه هوایی همدان شدم. حضور جمعیت حاضر در مراسم تشییع پیکر حسین خلعتبری برایم شگفت انگیز بود و حسین آسمانی شد و در خاطره ها تا ابد ماندگار خواهد بود.»

عشق و علاقه حسین خلعتبری نسبت به مردم کشورمان در وصیت نامه اش کاملاً نمایان است. او عاطفه فراوانی داشت و در قلب افراد نفوذ کرده بود. در مراسم تشییع پیکر ایشان در رامسر، جمعیت بسیاری حاضر بودند به گونه ای که خلبانی که حامل پیکر ایشان بود از خیل جمعیت حاضر، تعجب کرده و گمان می کند که اتفاقی در شهر به وقوع پیوسته است!



خود می گفتم که این چه دگرگونی است که با دیدن آن گل ها به من دست می دهد! در روز تشییع پیکر ایشان، خانم مسنی تعداد زیادی از آن گل ها را روی قبر ایشان قرار داد و آن حس عجیب در آن لحظات از بین رفت. حسین، به شعر و مطالعه علاقه مند بود و مطالبی را در دفترچه یادداشت خود ثبت می کرد. نوشته ای از ایشان در آن یادداشت ها که من نیز شاهد آن بودم را بازگو می کنم. یکی از افسران ارتش در زمان رژیم شاه از دنیا رفته بود و مراسم تشییع پیکر آن افسر ارتش به گونه ای خاص، برگزار شده بود. تعدادی افراد نظامی که سوار بر اسب ها بودند، با نواختن شیپورهای نظامی اقدام به تشییع پیکر آن فرد نظامی در بهارستان تهران کرده بودند. حسین شاهد آن صحنه ها بود و در صحبت هایش

مورد انتقاد دوستانش قرار می گرفت که حسین مگر نمی توانی بنشین و صحبت کنی و او در پاسخ می گفت: «در این مورد نمی توانم!» و همانند حضرت حسین (ع) در هنگام شهادت سر از تنش جدا شد. حسین خلعتبری، سرباز وطن بود

❖ **پدربزرگ شما اصالت کرد داشتند و یکی از مزارهای شهید حسین خلعتبری در مناطق کردنشین قرار دارد، چگونه این اتفاق را شرح می دهید؟**

در سال گذشته، سفری به کرمانشاه داشته و در کنار مزار ایشان حاضر شدم. با تعدادی از مسئولین آن منطقه دیدار داشته و مطالبی درخصوص شهید خلعتبری عنوان شد. پدربزرگ من اصالتاً کرد بوده و در برهه ای از تاریخ برای دفاع از میهن، به گروه میرزا کوچک خان ملحق شده بود. با شهادت حسین نیز، مردم آن منطقه قدردان قهرمان وطن خود شده و به نیکی پیکر او را در آغوش گرفتند. مزار دوم ایشان در آن منطقه، مورد احترام و توجه قرار دارد. هر سال، همزمان با سالگرد شهادت حسین، مراسم بزرگداشت برای ایشان برگزار می شود. سرنوشت حسین خلعتبری به گونه ای عجیب، ورق خورده است و من افتخار می کنم که حسین برادر من است. احترام خاصی برای شهید خلعتبری قائل هستم و نسبت به اینکه کشورمان چنین سربازی داشت به خود می بالم.

❖ **تشییع باشکوه پیکر شهید خلعتبری که با حضور گسترده مردم در رامسر برگزار شد، چه پیامی به همراه داشت؟**

او عاشق ایران بود و برهه های مختلف زندگی ایشان، پیام برای مردم به همراه داشت. عشق و علاقه حسین خلعتبری نسبت به مردم کشورمان در وصیت نامه اش کاملاً نمایان است. او عاطفه فراوانی داشت و در قلب افراد نفوذ کرده بود. در مراسم تشییع پیکر ایشان در رامسر، جمعیت بسیاری حاضر بودند به گونه ای که خلبانی که حامل پیکر ایشان بود از خیل جمعیت حاضر، تعجب کرده و گمان می کند که اتفاقی در شهر به وقوع پیوسته است! اما پس از تماس با برج مراقبت فرودگاه، اعلام می شود جمعیت حاضر جهت شرکت در مراسم تشییع پیکر حسین خلعتبری در خیابان ها حضور دارند. مطلبی را بریتان بازگو می کنم که می تواند برای خوانندگان ماهنامه جالب توجه باشد. در اوایل اسفندماه، گل های زرد رنگی در منطقه مازندران می روید که بسیار زیبا است. از کودکی این گل ها را در کنار جاده می دیدم و با دیدن این گل ها حس عجیبی در من اتفاق می افتاد. این احساس عجیب را سال ها احساس می کردم و همیشه با

گفتگوی شاهدیاران با سیف‌الدین خلعتبری

حسین خلعتبری، جنگجوی بی‌هیاهو بود

درآمد

مازندران؛ سرزمین آله‌های گمنامی است که نامشان برای همیشه در تاریخ دفاع مقدس نقش بسته است. سال‌های دوران دفاع مقدس، شیرمردان و دلاورانی که از دل شالیزارها، روستاهای حاشیه دشت و جنگل و مزارع به سمت جبهه‌های نبرد حرکت کردند تا نام آنها به عنوان شهید در صفحات تاریخ ثبت گردد. شهید حسین خلعتبری ستاره درخشان پرواز در آسمان در دوران دفاع مقدس است. روایت زندگی‌اش نشان می‌دهد که وی در همه شئون زندگی، گوهر نایاب بوده است. او علیرغم علاقه‌ای که به خانواده‌اش داشت در دفاع از میهن گام برداشت و در مسیر شهادت قرار گرفت. سیف‌الدین خلعتبری از بستگان شهید خلعتبری است که در زمان شهادت ایشان ۱۶ سال سن داشته است و خاطرات بسیاری از شهید در ذهن به یادگار دارد. سیف‌الدین تلاش کرده است تا شهید خلعتبری را در جامعه معرفی کند. او در برگزاری مراسم بزرگداشت و کنگره‌هایی که برای شهید خلعتبری برگزار شده نقش داشته و به عنوان نماینده خانواده ایشان پیگیری‌های لازم را انجام می‌دهد. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ لطفاً خود را معرفی کنید و بفرمایید در زمان

شهادت ایشان چند سال سن داشتید؟

سیف‌الدین خلعتبری، پسر عمه شهید حسین خلعتبری هستم. زمانی که ایشان به شهادت رسیدند، ۱۶ سال سن داشتم و حضور شهید را درک کرده و خاطرات زیادی از ایشان در ذهن دارم. شهید حسین خلعتبری با پدرم مانوس بودند و حضور ایشان در کنار پدر برایم فراموش

شدنی نیست. مهربانی و شجاعت حسین خلعتبری در بین مردم منطقه زبان زد بوده است.

❖ آخرین دیدار شما با شهید خلعتبری در چه زمانی بود؟

یکی از ویژگی‌های شهید خلعتبری، سرکشی از بستگان بوده است. به محض ورود به رامسر، در منزل بستگان

حاضر می‌شد و جویای احوال آنها بود. اگر مطلع می‌شد یکی از بستگان یا دوستان، مشکلی در زندگی دارد با تمام توان تلاش می‌کرد تا آن مشکل را مرتفع کند. خاطرم است آخرین دیداری که با ایشان داشتم زمانی بود که به روستا آمد و من مشغول بازی والیبال بودم. به خاطر میزان علاقه‌ای که به او داشتم به محض اطلاع از حضور ایشان، بازی را نیمه‌تمام باقی گذاشتم و



حضور مرحوم هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت تشخیص مصلحت نظام در یادواره شهید حسین خلعتری

شهید خلعتری انسان متواضعی بود که توانست با رشادت و ایمان در جامعه مطرح شود. او از نظر معنوی و رزمی توانمند بود. با آغاز جنگ تحمیلی روح خود را تکامل بخشید و در مسیر شهادت قرار گرفت. آقای طباطبایی یکی از خبرنگاران فعال در ایام جنگ تحمیلی بوده است. ایشان تصمیم می‌گیرد تا گفتگویی با خلبانان انجام دهد. وی در یادداشت‌های خود این چنین اشاره داشته است: «تصمیم گرفتم تا گفتگویی با خلبانان داشته باشم، حسین خلعتری به من معرفی شد. خلبانی که در آن ایام در بین خلبانان دیگر مطرح بود و همه او را نشانم می‌دادند تا با او گفتگو انجام دهم. زمانی که در مقابل او برای گفتگو قرار گرفتم، جوانی بود که از جنگ‌هایش سخن می‌گفت. بعد از گذشت سه سال، مجدداً گفتگویی با ایشان ترتیب دادم، شاهد بودم حسین خلعتری پس از حضور سه ساله خود در جنگ تحمیلی، تبدیل به خلبان پرشور حزب‌اللهی شده که گردوغبار جنگ بر چهره‌اش نمایان بود.» ایشان همانند درختی که به تدریج رشد یافته و ثمر می‌دهد او نیز به تدریج به تکامل رسید و به شهادت رسید. اکثر شهدای ما این چنین بودند. حسین خلعتری با اینکه در خانواده ثروتمند متولد و رشد یافته بود اما توانست پا به عرصه جهاد گذاشته و در جنگ شکوفا شود و به تکامل معنوی دست یابد.

حسین معتقد بود چون با پول بیت‌المال، دوره‌های آموزش خلبانی را فرا گرفته است وظیفه دارد تا پای جان در دفاع از کشور و خدمت به مردم گام بردارد. ما نباید اصرار داشته باشیم که همه شهدای ما افراد افلاکی بوده‌اند. این افراد همانند سایرین بوده‌اند که در طول زمان توانسته بودند روح خود را به تعالی رسانده و افلاکی شوند، شهید خلعتری یکی از همان افراد بود و محبوبیت او در تمام کشور وجود دارد.



که شما در رامسر شهید خلعتری را دارید و نیازی نیست به دیگران متوسل شوید.

شهید خلعتری چگونه توانست مسیر شهادت را طی کند؟

برای دیدار او به منزلشان رفتیم. حسین علاقه شدیدی به مادرش داشت و محبت به مادر توسط او در ذهن من ثبت شده است. از حرکات و رفتار او با اطرافیان درس‌های زیادی آموختم. حسین خلعتری علاوه بر جنگجویی؛ در مهربانی و توجه به اطرافیان مطرح بود و درس‌های بسیاری از ایشان آموختم.

از علاقه مردم به شهید خلعتری بفرمایید؟

حسین در بین مردم فردی شناخته شده بود. آوازه رشادت و دلاوری حسین در جنگ تحمیلی به اطلاع مردم رسیده بود اما تواضع او باعث می‌شد تا مردم بیشتر شیفته او شوند. اکنون اگر در بین بستگان و اهالی منطقه که حضور حسین را درک کرده‌اند نام او به میان آید، خاطرات خوب در ذهن افراد مرور می‌شود. حسین فرد توانمند و مهربانی بود که وطن‌پرستی نیز جزئی از ایمان او بود.

چگونه حسین خلعتری در بین مردم محبوب واقع شده بود؟

حسین معتقد بود چون با پول بیت‌المال، دوره‌های آموزش خلبانی را فرا گرفته است وظیفه دارد تا پای جان در دفاع از کشور و خدمت به مردم گام بردارد. ما نباید اصرار داشته باشیم که همه شهدای ما افراد افلاکی بوده‌اند. این افراد همانند سایرین بوده‌اند که در طول زمان توانسته بودند روح خود را به تعالی رسانده و افلاکی شوند، شهید خلعتری یکی از همان افراد بود و محبوبیت او در تمام کشور وجود دارد. خاطرم است صفحه‌ای در فضای مجازی تشکیل شده بود به نام «سلیمان ۳۱» و تصویری از شهید خلعتری در صفحه اول قرار گرفته و نسبت به معرفی و رشادت‌های شهید خلعتری در جنگ تحمیلی مطالبی بیان شده بود. کنجکاو شدم تا از موضوع مطلع شوم؛ پیامی در صفحه مجازی قرار دادم و از مدیریت آن صفحه درخواست کردم تا باهمدیگر گفتگویی به صورت تلفنی داشته باشیم. پس از مدتی موفق شدم تا تماس برقرار کرده و از موضوع مطلع شوم. ایشان از اهالی استان یزد بودند و شناخت نزدیکی نسبت به شهید خلعتری نداشتند. وی اشاره داشت که به زندگی خلبانان علاقه‌مند بوده و درخصوص آنها تحقیقاتی انجام داده است. در خلال تحقیقات، بیماری برای فرد اتفاق افتاده و به شهید خلعتری متوسل شده و به لطف خداوند، بهبودی حاصل گردیده بود. به همین دلیل، تصمیم داشتند تا نسبت به معرفی شهید حسین خلعتری در جامعه اقدام کنند. یکی از دوستانم نقل می‌کرد، آیت‌الله حسن‌زاده آملی به ایشان فرموده بودند

❖ **حسین خلعتبری در کمک به نیازمندان نیز نقش داشته است، اگر خاطره‌ای در این خصوص دارید بیان کنید؟**

خلبان «علی اشکان» که مدت‌ها به‌عنوان خلبان کابین عقب در کنار حسین حضور داشته است این‌چنین از حسین روایت می‌کند: «جهت خرید به بیرون از پایگاه بوشهر رفتیم. در حال عبور از مغازه میوه‌فروشی بودیم که صحنه‌ای نظر حسین را به خود جلب کرد! او فرد نیازمندی را دید که در حال جدا کردن میوه‌های فاسد شده کنار مغازه است. حسین از دیدن آن صحنه غمگین شد، به داخل مغازه رفت و پاکتی را از فروشنده گرفت و از میوه‌های مختلف درون پاکت قرار داد و به آن فرد نیازمند داد و این حس نوع‌دوستی او را نشان می‌داد.» حسین با دیدن آن صحنه‌ها، انسانیت و شرف خود را فراموش نکرد و در کمک به نیازمندان حضور فعالی داشته است. حسین فردی رؤف بود اما در برابر دشمن همانند شیرگرانی بود که بی‌پروا به دشمن یورش می‌برد.

❖ **شهید حسین خلعتبری تا مدت‌ها در کشور گمنام بوده‌اند و با تلاش و پیگیری‌های خانواده و حضر تعالی، نسبت به معرفی شهید در جامعه اقدام شده است، این مسیر چگونه طی گردید؟**

ایشان تا مدت‌ها در جامعه گمنام بودند و مسئولین در گمنامی ایشان نقش داشتند. فردی که چنین رشادت و دلاورمردی از خود به نمایش گذاشته باشد، نباید در گمنامی به سر برد. شهدا نیاز به معرفی ندارند اما جوانان و مردم نیاز دارند تا آنها در جامعه مطرح شوند و مسیر ایثارگری و رشادت در جامعه ماندگار شود. فکر و اندیشه‌ای که در هشت سال جنگ تحمیلی توانست توطئه‌های دشمن را از بین ببرد و ارزش‌هایی برای مردم و ملت خلق کند باید در جامعه اعلام شود. یکی از اهداف دشمنان این است که دفاع مقدس را پوچ و تهی نشان دهد و اعتقادات مسلمانان را از بین ببرند. وظیفه ما در عصر حاضر، انتقال اندیشه‌های شهدا و رزمندگان اسلام است. تکریم شهدا برای نسل جوان به منظور سرلوحه قرار دادن در همه عرصه‌های زندگی لازم و ضروری است. حیات هر مکتبی به زنده نگه‌داشتن اسطوره‌های آن مکتب است و شهدا به‌عنوان اسطوره‌های ایثار و فداکاری، بهترین الگو و سرمشق برای نسل جوان و نوجوان هستند. شهید خلعتبری گفتگوهای بسیاری با خبرنگاران و رسانه‌ها انجام داده‌است که صدای سخنرانی و گفتگوهایش را بارها مرور کرده‌ام. با شنیدن سخنرانی او، مطالب جدیدی از روح والای ایشان برایم نمایان می‌شود.

تا سال ۱۳۸۱ ایشان در گمنامی به سر می‌بردند. مقام معظم رهبری، شهید خلعتبری را می‌شناختند و زمانی

شهدا نیاز به معرفی ندارند اما جوانان و مردم نیاز دارند تا آنها در جامعه مطرح شوند و مسیر ایثارگری و رشادت در جامعه ماندگار شود. فکر و اندیشه‌ای که در هشت سال جنگ تحمیلی توانست توطئه‌های دشمن را از بین ببرد و ارزش‌هایی برای مردم و ملت خلق کند باید در جامعه اعلام شود. یکی از اهداف دشمنان این است که دفاع مقدس را پوچ و تهی نشان دهد و اعتقادات مسلمانان را از بین ببرند.

که نشان فتح را به خانواده ایشان اهدا کرده بودند به فرزند ایشان فرموده بودند که «پدرتان سرباز فداکاری بود». شهید خلعتبری نیز در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش اشاره کرده است که زمانی که پایگاه مهرآباد مورد حمله دشمن قرار گرفته بود، در اتاق عملیات، آیت‌الله خامنه‌ای نیز حضور داشته‌اند. نامه‌ای خدمت مقام معظم رهبری نوشتم و از ایشان تقاضا کردم تا دستور دهند شهید خلعتبری در جامعه معرفی شود. پس از گذشت حدود دوماه، امیرسرتیپ دربندی که آن ایام به‌عنوان جانشین معاونت عقیدتی - سیاسی کل ارتش مشغول به فعالیت بود با من تماس گرفت و عنوان کرد که دستوری از ستاد کل نیروهای مسلح رسیده است تا نسبت به معرفی شهید خلعتبری اقدامات لازم انجام شود. این چنین بود که پس از مدتی، اولین یادواره برای شهدای خلبان با محوریت شهید خلعتبری در مازندران برگزار شد. سپس، مستندی توسط گروه «روایت فتح» تهیه و پخش شد با نام «سلیمان ۳۱» که برای ساخت و تهیه آن، ساعت‌ها گفت‌وگو با دوستان و هم‌زمان شهید خلعتبری انجام شد. مظلومیت شهید خلعتبری به حدی بود که در شهر خود و زمانی که کنگره سرداران شهید



«سخنرانی مرحوم فخرالدین حجازی در یادواره شهید حسین خلعتبری»

حسین به وسیله قدرت ایمان، توانسته بود در نبردها موفقیت‌های بسیاری کسب کند اما در محافل نشنیدیم که حسین دلاوری‌های خود را بازگو کند. ایشان همانند شهید چمران، جنگجوی بی‌هیاهو بود.

❖ اگر مطلب پایانی است بیان کنید؟

شهید حسین خلعتری، آن سرباز فداکار اسلام و خلبان حق‌طلب، توانست در عملیات‌های متهورانه خود به همراه دیگر دلاورمردان نیروی هوایی نقش محوری ایفا کند و ضربات مهلک و جان‌فرسایی را با انهدام پایگاه‌ها، اسلک‌ها، بنادر و تأسیسات نفتی به‌ویژه در عملیات مروارید بر دشمن وارد آورد و تا دنیا باقی است، نام او به‌عنوان شهید ملی و قهرمان جنگ‌های هوایی و دریایی کشور بر تارک میهن اسلامی می‌درخشد. چه سخت است در محیط و جو مادی از شهید و شهادت سخن گفتن! تا جسم‌پروری و تن‌آسایی هدف باشد، حجابی سخت بر سر راه معنویت و خداجویی قرار می‌گیرد. امروز در خصوص شهیدی سخن می‌گوییم که در آسمان‌ها برای شکار تبهکاران و زدودن زنگارهای زشت و موانع رشد انسان‌ها در زمین به پرواز درآمده بود. او لحظه‌ای از حقیقت وجود و حقانیت خلقت، غفلت نداشت. روزها در پرتو خورشید تابان، خفاشان انسان‌نما را به سخره می‌گرفت و شب‌ها با معبود خویش راز و نیاز عاشقانه سر می‌داد. حسین خلعتری در دوره اول زندگی خود که صرف تحصیلات در ایران و آمریکا گذشت، یعنی همان کشوری که سال‌هاست برای کشور مانع‌تراشی کرده و با شیوه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی با ملت به جنگ سخت و نرم مشغول بوده است. او در چنین کشوری دوره‌های خلبانی جنگنده «اف ۴» و مهارت‌های تخصصی در این زمینه را طی کرد و در کشور دشمن برای مبارزه با او مهارت آموخت. دوره دوم زندگی حسین خلعتری مصادف شد با پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی. با آغاز جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، ملت ایران و فرزندان سلحشور اسلام اعم از ارتش، بسیج و سپاه، درسی را به دشمن آموختند که شاید بتوان آن را بی‌ظنیر دانست. در این جنگ، ایران اسلامی مدافعان سرسخت و خداجویی داشت که هر یک به نوبه خود تأثیرشان را در شکست دشمن گذاشته‌اند. آری سخن از امیرسرافراز ارتش اسلام، دلاور مازندران، شهید سرلشکر خلبان حسین خلعتری، نماینده نظامی ایران در دادگاه لاهه است. او کسی بود که در عملیات‌های مختلف از آسمان، دشمن را زمین‌گیر می‌کرد و آسمان را در تصرف خویش داشت تا آرامش و امنیت را برای ما به ارمغان آورد.



«سیدالدین خلعتری در کنار فرماندهان نیروی دریایی»

**شهید حسین خلعتری،
آن سرباز فداکار اسلام و
خلبان حق‌طلب، توانست در
عملیات‌های متهورانه خود به
همراه دیگر دلاورمردان نیروی
هوایی نقش محوری ایفا کند و
ضربات مهلک و جان‌فرسایی
را با انهدام پایگاه‌ها، اسلک‌ها،
بنادر و تأسیسات نفتی به‌ویژه
در عملیات مروارید بر دشمن
وارد آورد و تا دنیا باقی است،
نام او به‌عنوان شهید ملی
و قهرمان جنگ‌های هوایی
و دریایی کشور بر تارک
میهن اسلامی می‌درخشد**



عمل بود. او با یقین، گام در مبارزه نهاده بود و ایمان حسین خلعتری در حد اعلای خود قرار داشت. کابین عقب ایشان روایت می‌کرد وقتی به عملیات می‌رفتیم و ایشان اقدام به شلیک موشک می‌کرد با علم به اینکه موشک به هدف برخورد می‌کند اقدام به شلیک می‌کرد.

در رامسر در حال برگزاری بود، تصویری از ایشان وجود نداشت. پس از اعتراض من به نمایندگی از خانواده ایشان، نامه‌ای که به امضای فرماندهان وقت نیروی دریایی و هوایی رسیده بود به ما تحویل داده شد که در آن نامه تأکید شده بود که شهید خلعتری در ایام جنگ تحمیلی توانسته است نیروی دریایی دشمن را منهدم کند و درجه نظامی ایشان سرلشکری است. این چنین بود که پس از پیگیری‌های متعدد، نام و تصویر ایشان در کنگره به نمایش درآمد. من به‌عنوان نماینده خانواده شهید خلعتری در تمام مناسبت‌ها حضور داشته و تلاش کرده‌ام تا با مسئولین کشور و روسای جمهور کشورمان در مقاطع زمانی مختلف در خصوص معرفی شهید خلعتری مکاتبه انجام دهم. در سال ابتدایی شهادت حسین خلعتری، خواهرشان در خواب حسین را می‌بیند و از او سوال می‌کند که: «حسین جان کم پیدایی!» حسین در خواب می‌گوید که بیست‌سال دیگر برمی‌گردم. زمانی که نسبت به معرفی شهید خلعتری در جامعه اقدام کردم و روزی که ایشان در جامعه معرفی شد، بیست‌سال زمان طی شد.

❖ چه عاملی باعث شد با معرفی شهید خلعتری

اثرات ماندگار در جامعه ایجاد شود؟

مردم عزیزمان، خدمتگزاران خود را به خوبی می‌شناسند. رمز ماندگاری حسین خلعتری، ایمان و اخلاص او در

شهید حسین خلعتبری به روایت آیدا خلعتبری

پدرم؛ اسطوره‌ای ملی بود



درآمد

آیدا خلعتبری در زمان شهادت پدر، شش سال سن داشته و او را به نیکی یاد می‌کند. آیدا؛ بودن در کنار پدر قهرمان را جزو روزهای شیرین خود بیان می‌کند و حاضر نیست خاطرات بودن در کنار او را با چیز دیگری در دنیا عوض کند. آیدا هنوز پدر را فراموش نکرده و در سختی‌های زندگی از او یاری می‌خواهد. او در این گفتار به شاهدیاران، از خاطرات پدر مطالبی را بیان می‌کند.

آن پیراهن را در کنار فرزندم قرار دهم. سراسیمه از خواب بیدار شدم. پیراهن پدرم را در کنار فرزندم قرار دادم، گویا معجزه‌ای شده بود! فرزندم، بهبودی کامل یافته بود و پزشکان متعجب بودند. لحظه‌ای که زندگی پدرم را مرور می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که حسین خلعتبری تنها متعلق به خانواده نبوده است. وقتی افرادی را می‌بینم که چگونه از پدرم به نیکی یاد می‌کنند به این نتیجه می‌رسم که پدرم به تمام مردم ایران تعلق داشته است. حسین خلعتبری به خاطر ایده‌هایی که داشته است به شهادت رسید. چنین سعادت‌ی نصیب هر فردی نمی‌شود تا بتواند در راه وطن شهید شود. همه شهدا خانواده‌شان را دوست داشتند و جدایی از خانواده، برایشان قابل تحمل نبود اما آنها زمینی نبودند. وقتی به مزار ایشان می‌روم، مزارشان از سوی مردم گلریزان می‌شود و هر هفته این کار از سوی مردم تکرار می‌شود. در تشییع جنازه پدرم جمعیت زیادی از مردم حاضر بودند و تصور می‌کنم پدرم به یکی از آرزوهایی که در زندگی به آن داشت، رسید.

خاطرمد است پدرم در بازی‌های کودکان، کنارم بود و شعرهای بسیاری به من آموخت. آن روزهای شیرین در کنار پدر بودن را حاضر نیستم با چیز با ارزش دیگری در دنیا عوض کنم. روزهای شیرین بودن در کنار انسان‌هایی که دوستشان داریم، قابل عوض شدن نیستند. وقتی به گذشته فکر می‌کنم، به پدرم افتخار می‌کنم. هنوز بعد از گذشت سال‌ها که به مزار پدرم می‌روم، دلتنگ می‌شوم به گونه‌ای که داغ دلم تازه می‌شود، گویی که تازگی‌ها پدرم را از دست داده‌ام. پدر؛ برایم اسطوره است. حضور پدرم را در خواب به گونه‌ای نزدیک احساس می‌کنم که آغوش گرمش را لمس می‌کنم. خاطرم است به دلیل مشکل پزشکی پیش آمده برای فرزندم در بدو تولد، آرام و قرار نداشتم. غصه تمام وجودم را فرا گرفته بود. پزشکان تشخیص دادند، فرزندم «اوژن» باید جراحی شود. در آن لحظات دشوار، پدرم در خواب به دیدن من آمد. همان پیراهنی که به عنوان یادگاری نزد خود نگاه داشته‌ام را بر تن کرده بود. همیشه پدرم را در حالی که آن پیراهن بر تن اوست، در خواب می‌بینم. او از ناراحتی من و مشکل پزشکی به وجود آمده برای پسرم آگاه بود، از من خواست

من با خاطرات پدرم زندگی کرده و اکنون نیز حضورش را در زندگی احساس می‌کنم. زمانی که دلتنگ می‌شوم و از خداوند حاجتی دارم، از پدرم می‌خواهم تا واسطت کرده و سفارش مرا نزد خداوند بکند. حتی در کوچک‌ترین مسائل زندگی، همیشه پدرم را واسطه قرار می‌دهم. شاید باورش سخت باشد، اما او در انتخاب واحدهای دانشگاه نیز مرا راهنمایی کرده است. در سخت‌ترین لحظات زندگی، وقتی دیگر راه چاره‌ای ندارم، پدرم در خواب من حاضر شده و گفته است: «اگر در زندگی به مو برسی، آن مو پاره نمی‌شود، چون من همیشه کنار تو هستم.» در لحظات غم و شادی حضورش را احساس می‌کنم. برایم باعث دلگرمی است که او حرف‌هایم را می‌شنود. حتی احساس می‌کنم که تصویرش نیز با من در ارتباط است. آنکه درد یتیمی را احساس نکند، فاقد احساس است. آنکه در داغ پدر، تکان نخورده باشد، با سنگ کنار جاده چه تفاوتی دارد! در هر لحظه از زندگی، او را به یاد می‌آورم و به نگاه مهربان و لطف پدرانه‌اش نیاز دارم. در ایام حضور در مهد کودک، نوشتن کلمه «بابا» برایم سخت بود و تا مدت‌ها نوشتن این کلمه برایم دشوار شده بود.

شهید حسین خلعتبری به روایت آرش خلعتبری

حس وطن دوستی و نوع دوستی در وجود پدرم موج می‌زد

درآمد

آرش خلعتبری، فرزند شهید حسین خلعتبری است. او در زمان شهادت پدر چهار سال سن داشته است. آرش همانند دیگر فرزندان شهدا، سال‌های زندگی بدون پدر را با سختی بسیار تحمل کرده اما هیچ گاه خاطره او را از یاد نبرده است. آرش در تمام مراحل زندگی، کمبود پدر را با تمام وجود حس کرده اما به او افتخار می‌کند که قهرمانی بوده است که در راه حفظ میهن پا به عرصه نبرد گذاشته و در این راه به شهادت رسیده است. او در این گفتار به شاهد یاران، از خاطرات پدر مطالبی را بیان می‌کند.



قهرمان بود و از شجاعت خارق‌العاده‌ای بهره‌مند بود. در نشریه آمریکایی این چنین پدرم را توصیف کرده بودند: «یک افسانه است که برایتان توصیف می‌کنیم؛ حسین خلعتبری سه هدف را روی ناو در حال حرکت می‌زند! جایگاه سوخت، موتورخانه و قسمت وسط کشتی.» پدرم عاشق راهی شد که آن را انتخاب کرده بود و حس وطن دوستی در وجودش موج می‌زد. در شرایطی که دشمنان، جنگ تمام عیاری را علیه کشور طراحی کردند، رزمندگان و سردارانی چون شهید خلعتبری دل به دریا زدند و باشجاعت، در پاسداری از خاک وطن جان خود را تقدیم کردند.

را احساس می‌کنم، در خواب به دیدنم می‌آید و اگر در آن لحظات شاد باشم به همراه من می‌خندد و اگر غمگین باشم به همراه من می‌گرید. چندین مرتبه او را در خواب در حالی که درون سنگرهای جبهه است دیده‌ام. خاطرم است سوار تاکسی شدم تا به منزل بروم، راننده شروع به صحبت کرد و وقتی متوجه شد که من فرزند شهید خلعتبری هستم، پیاده شد و مرا در آغوش گرفت. لحظاتی اشک ریخت و به من گفت که پدرت در کودکی به خانواده ما کمک مالی کرده است. لحظات در کنار پدر بودن برایم فراموش شدنی نیست، روزهایی که به همراه او به ماهیگیری می‌رفتم و بازی‌های کودکانی که همراهی‌ام می‌کرد. او یک

پدرم مرگ را برای خود افتخار می‌دانست و معتقد بود تازمانی که توان داشته باشد باید پرواز کند و در راه دفاع از کشور پیش قدم بود. علاقه پدرم به میهن و خاک وطن، قابل‌وصف نیست و در دفاع از میهن تاکیدات بسیاری به اطرافیان داشته است. در وصیت‌نامه‌اش نیز اشاره داشته است که: «اگر ذره‌ای از خاک وطنم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، آن را با خون دشمن می‌شویم و مرگ در این راه را افتخار می‌دانم و اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتم، حتماً به این مردم خوب تقدیم می‌کردم.» این جمله در وصیت‌نامه‌اش را بارها خوانده‌ام و با هر بار مطالعه آن، اشک در چشمانم سرازیر شده است. در لحظاتی از زندگی که نبود او

شهید سرلشکر حسین خلعتبری از نگاه امیرسرتیپ آزاده، حسین یاسینی او از شاخص‌ترین خلبان نیروی هوایی ارتش بود

درآمد

در سال‌های دفاع مقدس تعداد ۴۲ هزار و ۹۱۶ آزاده از فرزندان ایران اسلامی در اردوگاه‌های عراق به سر می‌بردند. از این تعداد حدود ۲۶ هزار تن از آزادگان از کارکنان کادر و وظیفه ارتش جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند. اکثر آزادگان به دلیل شدت شکنجه و بدرفتاری بعضی‌ها دچار جراحات شدید و در نتیجه جانبازی شدند. به گونه‌ای که ۹۷ درصد کل آزادگان (بیش از ۴۱ هزار نفر) جانباز هستند. بسیاری از آزادگانی که از کارکنان پایور ارتش جمهوری اسلامی ایران بودند، پس از بازگشت به وطن، بدون کمترین ادعایی به یگان‌های خود مراجعه کرده و به فعالیت خود ادامه دادند. این افراد از جمله ساعی‌ترین کارکنان ارتش محسوب می‌شوند. امیرسرتیپ دوم آزاده، حسین یاسینی راوی شاخص کشورمان محسوب می‌شوند. به دلیل مقاومت‌های سرافرازانه در برابر بعضی‌ها و در نتیجه تحمل روزهای متعدد بازداشت انفرادی در اسارت، عراقی‌ها به وی «یاسین سجن» می‌گفتند. «سجن» در زبان عربی به معنای «زندانی، محبس، حبس، زندانی شدن و حبس بودن» است. در میان روایت‌های این آزاده جانباز، کمتر خاطره شخصی از رشادت‌های خود در سال‌های دفاع مقدس و حتی زمان اسارت وجود دارد. اما هم‌زمانش خاطرات زیادی از رشادت‌های امیر یاسینی بیان کرده‌اند. ایشان در ایام نوجوانی و جوانی از همسایه‌های شهید خلعتبری در رامسر بوده است و به توصیف شهید خلعتبری می‌پردازد



بین تمام دانشجویان آن زمان در آمریکا رتبه ممتاز را کسب کرد. تمامی مشقتها و تلاش او در فراگیری در دوران دفاع مقدس برای حراست از آسمان ایران اسلامی در برابر تهاجم دشمن به بهترین شکل ممکن نتیجه داد. مصداق بارز این گفته را می‌توان در عملکرد

هوش و ذکاوت او در فراگیری علوم خلبانی آن چنان بود که در طی دوره خلبانی در آمریکا، بارها توسط اساتید فن مورد تقدیر واقع شد و او را جزو ممتازان و از معدود خلبانان در هدایت بمبافکن «اف۴» قلمداد کردند و با گذراندن دوره موشک «ماوریک» در

حسن سلوک حسین چه بسا والاتر از شجاعت او بود. او در زمین متواضع نسبت به هم‌زمان و همکاران و مردم؛ اما در آسمان غرآن و خروشان در برابر اهریمن، تیرهای خشمش قلب دشمن را نشانه می‌رفت و دست‌های پرمهرش مأمن تهی‌دستان بود!

همیشه در صحنه تقدیم می‌کردم. او حضور مردم در دفاع مقدس و عزم راسخی که نشان از اراده پولادین آنها است را در پشتیبانی از نیروهای مسلح بسیار مؤثر عنوان می‌کرد و همیشه به آن افتخار می‌نمود. او برای خدمت به وطن و هموطنانش همیشه آماده بود. انجام «سورتی پروازهای» متعدد که شاید مغایر با فنون و قوانین خلبانی بود، عشق حسین به وطن را می‌رساند. در زمان اسارت در اردوگاه مفقودالائرها خبر شهادت حسین را به خلبانهای مفقودالائرها گفتم، برایشان قابل باور نبود و اشک از چشمانشان جاری شد و از خاطراتشان با حسین گفتند. آنها در خاطراتشان عنوان می‌کردند که حسین خلعتبری در اکثر مأموریتها سرگروه پروازی بود و از او به‌عنوان نابغه خلبانی «اف۴» یاد می‌کردند. حسین در بین آنها به حسین «وزاکش» و «حسین ماوریک» معروف بود. حسین به دکترچمران علاقه وافری داشت چون با وجود اینکه وزیر دفاع بود پشت میز ننشست و تفنگ به دست گرفت و در خطوط مقدم همانند یک سرباز جنگید و به پست و مقام تکیه نکرد و اما حسن ختام، آن مصاحبه حماسی او که: «اگر ذره‌ای از خاک وطنم ته پوتین سرباز عراقی چسبیده باشد آن را با خون خود می‌شویم و نخواهم گذاشت حتی ذره‌ای از این خاک پاک ایران اسلامی را دشمن با خود ببرد.» او عقیده داشت، لو ت وجود دشمن از خاک پاک میهن اسلامی فقط با خون مطهر تطهیر می‌شود. روحش شاد و یادش گرامی باد!

او هر مرحله که به مرخصی می‌آمد در بازار «چالکرو» در جمع پیرمردان و سالخورده‌گان حضور پیدا می‌کرد و با ادای احترام به آنها پای صحبت‌هایشان می‌نشست؛ بدون اینکه حتی یکبار از شغل مهم خود بگوید. تا اینکه در یکی از روزها یکی از همان سالخورده‌گان گفت: «حسین جان شنیدم خلبانی و ما حتی یکبار شما را در لباس خلبانی ندیدیم!»

و حضرت ابوالفضل می‌گفت و در حین انجام کار، گفته‌های پدر حسین که خدایش بیامرز! عموماً از اهل بیت^(ع)، به ویژه حادثه عاشورا بود. حسین را که آن زمان محصل بود، پای کلاس عشق می‌نشانند و با فلسفه عاشورا عجین کرد تا آنجا که عاقبت در مسیر و طریق عاشورا قرار گرفت و شهادت را به جان خرید. مهمترین خصلت حسین را می‌توان عشق او به مردم و میهن دانست. در اکثر صحبت‌هایش عنوان می‌کرد که اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتم به این مردم

او در جنگ دریایی ملاحظه کرد. در شمال کشور، به‌ویژه در محله ما کمتر کسی باور داشت حسین با آن تواضع و مهربانی خاص، خلبان «فانتوم» باشد. آداب و معاشرت او به‌گونه‌ای بود که همه دوستش داشتند و او دوست‌دار مردم بود!

او هر مرحله که به مرخصی می‌آمد در بازار «چالکرو» در جمع پیرمردان و سالخورده‌گان حضور پیدا می‌کرد و با ادای احترام به آنها پای صحبت‌هایشان می‌نشست؛ بدون اینکه حتی یکبار از شغل مهم خود بگوید. تا اینکه در یکی از روزها یکی از همان سالخورده‌گان گفت: «حسین جان شنیدم خلبانی و ما حتی یکبار شما را در لباس خلبانی ندیدیم!»

ایشان با همان تبسم همیشگی گفت من خادم ملت هستم نه خلبان. بعضی می‌گفتند: «اگر شده یکبار با همان هواپیمایت بیا و در فرودگاه رامسر بنشین تا ما باورمان شود حسین خلعتبری خلبان است.» حسین فقط گفت «من مخلص همه شما هستم». تکیه کلامی که همیشه بر زبان داشت. شهید خلعتبری بسیار به فکر دیگران بود و از مردم نیازمند دستگیری می‌کرد و این کار بسیار نامحسوس انجام می‌گرفت. حتی یکبار در حین بازی والیبال که به شدت به آن علاقه داشت، متوجه شد یکی از بچه‌ها که از پارگی کفش خویش خجل بود با پای برهنه بازی می‌کند؛ به بازار رفت و برای او کفش و لباس ورزشی و وسایل دیگری خرید و بدون اینکه کسی متوجه شود، آنها را پشت درب منزل آن کودک قرار داد و تنها کاری که کرد با سنگ به در خانه آنها زد تا بیرون بیایند و حسین رفت.

حسین به معلمش آقای ذوقی که از معلمان نمونه و بسیار متدین بود احترام خاصی قائل بود. با اینکه از خلبانان برتر ارتش شناخته شده بود و بارها در مصاحبه‌های تلویزیون از او به‌عنوان شاخص‌ترین خلبان نیروی هوایی در مأموریت‌ها نام برده می‌شد ولی به محض اینکه به مرخصی می‌آمد به منزل آقای ذوقی می‌رفت تا رسم ادب و احترام را به‌جای آورد. اکنون آقای ذوقی پس از گذشت سال‌ها هنوز در فراق شاگرد می‌سوزد و از او به نیکی و سربلندی یاد می‌کند.

این شهید عزیز در زمان حیات خود علاقه وافری به امام حسین^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) داشت و خودش را بیمه ائمه کرده بود و تا نام امام حسین را از زبان فردی می‌شنید، بلافاصله از جای برمی‌خواست و به نشانه احترام می‌ایستاد و عاقبت حسین گونه به شهادت رسید. حسین خلعتبری درس خضوع و خشوع را در مکتب پدر و مادر آموخته بود. هنگامی که در زیر درخت پرتقال، پدر از کربلا و حماسه‌های امام حسین^(ع)



حضور امیر سر تیپ حسین یاسینی در کنار امیر سر تیپ حمید واحدی در مراسم تجلیل از خانواده شهید حسین خلعتبری

روایت سرلشکر خلبان شهید علیرضا یاسینی از دلاوری شهید حسین خلعتبری

حسین خلعتبری شکارچی ناوچه‌های دشمن بود



درآمد

سیدعلیرضا یاسینی در سال ۱۳۳۰ در شهرستان آبادان دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۸ با انتخاب شغل خلبانی به استخدام نیروی هوایی درآمد. آموزش‌های نظامی، آکادمی پرواز و پرواز مقدماتی را در ایران سپری و برای گذراندن دوره تکمیلی پرواز به آمریکا اعزام شد. در فروردین ماه ۱۳۵۱ با اخذ نشان خلبانی به ایران بازگشت و با درجه ستوان دومی در پایگاه ششم شکاری آغاز به کار کرد. علیرضا یاسینی از جمله خلبانانی بود که با شروع جنگ تحمیلی در عملیات غرور آفرین ۱۴۰ فروندی آغاز جنگ در حمله به خاک دشمن نقش مهمی ایفا کرد. او در طول جنگ نیز همواره خلبانی پیش‌قراول و خط‌شکن بود. وی در طول جنگ با پروازهای پی در پی خود، ضربات کوبنده‌ای را به دشمن متجاوز وارد می‌کرد و شرکت در عملیات‌های جنگی در رأس برنامه‌هایش قرار داشت و همواره یکی از افراد ثابت دسته‌های پروازی در عملیات‌های حساس بود. علیرضا یاسینی در سال ۱۳۷۱ مسئولیت معاونت هماهنگ‌کننده نیروی هوایی را برعهده گرفت. سرانجام پس از سال‌ها تلاش و شرکت در جنگ تحمیلی هشت‌ساله درحالی که در سمت معاونت نیروی هوایی بود در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۳ به هنگام بازگشت از ماموریتی که به اصفهان داشت در اثر سانحه سقوط هواپیما به ملکوت پرکشید. شهید یاسینی عملیات‌های متعددی به همراه شهید خلعتبری انجام داده و روایت زیر از حماسه‌ای است که در هفتم آذرماه ۱۳۵۹ به همراه شهید خلعتبری انجام داده است.

به سمت هدف بعدی حرکت کنیم.» همین‌طور ادامه دادیم، هدف بعدی ایستگاه راه‌آهن «ام‌القصر» بود که به همراه شهید خلعتبری آنجا را به تلی از آتش تبدیل کردیم. شهید خلعتبری به همراه دیگر خلبانان شرکت‌کننده در این عملیات توانستند ناوچه‌های «اوز»، ناوهای «مین‌جمعکن»، ناو «نیروبر» و چندین «ژدرافکن» به ارزش کلی ۲۴۰ میلیون دلار را هدف قرار دهند و نیروی دریایی عراق را منهدم کنند. بعد از این عملیات بود که به شهید خلعتبری لقب «حسین ماوریک» یا شکارچی ناوچه‌های «اوز» را دادند.

منبع: اسناد شهید خلعتبری

همین‌چنین، شهید خلعتبری فریاد زد: «رضا ناوچه را در رادار دارم و آماده شلیک موشک به آن هستیم!» که در جوابش گفتم: «دقت کن طوری بزنی که آسیبی به کشتی تجاری وارد نشود، زیرا ممکن است بهانه دست سایر کشورها بیفتد و بگویند که ایران کشتی‌های تجاری را در خلیج فارس مورد هدف قرار می‌دهد.» شهید خلعتبری اطمینان داد که ناوچه را طوری بزند که هیچ آسیبی به کشتی تجاری نرسد و سپس با یک فروند موشک «ماوریک»، چنان دماغه ناوچه را مورد اصابت قرار داد که چندین متر آن را از کشتی تجاری جدا و به قعر آب‌های خلیج فارس فرستاد. به شوخی به او گفتم: «حسین! لقمه آماده مرا گرفتی، آماده باش تا

در قسمتی از عملیات «مروارید»، چند فروند از ناوچه‌های اوزای عراقی از ترس شکار شدن توسط خلبانان شجاع نیروی هوایی، در کنار کشتی‌های تجاری پنهان شده بودند که خلبان متوجه آنها می‌شود. با هماهنگی انجام شده توسط خلبانان، مقرر می‌شود از دو جناح به ناوچه‌های عراق حمله شود. من جزو یکی از دسته‌های پروازی بودم و خلبان کابین عقب نیز حسین خلعتبری بود. شهید خلعتبری مرا متوجه ناوچه اوزای عراق کرد که به آرامی از کنار کشتی تجاری در حال جدا شدن و حرکت به سمت «دهانه خور» بود. در حال شیرجه به طرفش بودم که ناوچه «اوز» متوجه حضور من شد و بلافاصله خود را به کشتی بازرگانی رساند. در

شهید حسین خلعتبری به روایت سرتیپ خلبان، مرحوم ناصر گودرزی

شهید خلعتبری نابودکننده نیروی دریایی عراق در ایام جنگ بود

درآمد

یکی از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران که با استفاده از نبوغ نظامی، ابتکار عمل و تخصص خود، در بسیاری از عملیات‌های دوران دفاع مقدس، همراه با سایر همزمانان حماسه‌های ماندگاری را آفرید و برای همیشه در تاریخ کشورمان ماندگار شد، سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری بود. رشادت‌های او در دفاع مقدس از خاطره‌ها محو نخواهد شد. سرتیپ خلبان، مرحوم ناصر گودرزی از خلبانان غیور کشورمان بوده است که پروازهای متعدد در جهت دفاع از میهن اسلامی‌مان انجام داده است. ایشان در عملیات‌های هوایی علیه دشمن حضور داشته و جزو خلبانانی بوده است که در عملیات "مروارید" اقدام به انهدام ناوچه‌های دشمن به ثمر رسانده است. وی از همزمان و دوستان شهید خلعتبری بوده و مطالبی از ایشان را بازگو می‌کند.



دفاعی کشورمان خبری مبنی بر ورود ناوچه‌ها به حریم دریایی کشورمان مخابره می‌کردند، اولین فردی که به ذهن فرماندهان می‌رسید که می‌تواند آن ناوچه را نابود کند شهید خلعتبری بود. بسیاری از ناوچه‌های "اوزا" را شهید حسین خلعتبری و شهید عباس دوران نابود کرده‌اند. مأموریت‌هایی که شهید خلعتبری در خلیج فارس انجام داده بود بیشتر از دیگر خلبانان بود، به گونه‌ای که گفته می‌شد نیروی دریایی عراق را حسین خلعتبری از بین برد. دشمن به ثمر رسانده شهید خلعتبری و شهید دوران را به اسم می‌شناخت و دشمن مطلع بود که بیش از ۹۰ درصد ضربه به نیروی دریایی عراق توسط شهید خلعتبری و شهید دوران انجام شده است.

ناوچه "اوزا" چیست! عراق دو نوع ناوچه در اختیار داشت، "اوزا ۱" و "اوزا ۲". این ناوچه‌ها در کنار قدرت مانور بالا، از موشک‌های سطح به سطح بسیار قوی نیز بهره‌مند بودند و توان دریایی عراق بر دوش این ناوچه‌ها بود. انهدام آن ناوچه‌ها کار بسیار دشواری بود، چون قدرت مانور شدیدی روی دریا داشتند. نقش نیروی هوایی در آن عملیات (مروارید) بسیار موثر بود، چون بر روی دریا انهدام آنها کار دشواری بود. روی ناوچه‌ها انواع موشک‌ها مستقر بود و انهدام آن ناوچه‌ها نیاز به خلبان متبحری داشت تا بتواند از هدف تیررس موشک‌ها گریخته و ناوچه‌ها را منهدم کند. شهید خلعتبری جزو خلبانانی بود که در انهدام ناوچه‌ها تبحر داشت، شهید خلعتبری و شهید دوران به عنوان خلبانان شاخص در انهدام ناوچه‌ها شناخته شده بودند. هر زمان که نیروی

در اولین روز جنگ تحمیلی که چندین شهر و پایگاه‌های هوایی کشورمان توسط دشمن مورد حمله قرار گرفت را به یاد دارم. خلبانان به سمت هواپیماهایشان حرکت می‌کردند تا به تجاوز دشمن پاسخ دهند و فرماندهان به سختی می‌توانستند مانع آنها شوند. در خصوص عملیاتی که در جهت پاسخ به تجاوز دشمن طرح‌ریزی شد، در ابتدا مقرر شده بود به وسیله چهار فروند جنگنده پاسخ داده شود. به خاطر دارم همه خلبانان در کنار آن چهار فروند تجمع کرده و به فرماندهان التماس می‌کردند تا برای انجام عملیات انتخاب شوند. شاهد بودم که خلبانان به خلبانی که برای عملیات انتخاب شده بود التماس می‌کردند تا اجازه دهد آنها به عملیات اعزام شوند. آن لحظات قابل‌وصف نیست و کلمات از بیان آن قاصر است. شاید خیلی‌ها مطلع نباشند که

آخرین ماموریت شهید حسین خلعتبری به روایت سرهنگ هادی فرخی

شهید حسین خلعتبری در لحظه تحویل سال نو، پاسدار آسمان ایران بود

درآمد

شهید حسین خلعتبری به عنوان شهید "لحظه تحویل سال نو" نیز معروف است. ایشان جهت پاسداری از آسمان کشورمان با هواپیمای خود با نام رمز "سلیمان ۳۱" به پرواز درآمد تا آسمان ایران در لحظات تحویل سال نو، امن باقی بماند تا مردم بتوانند با کمال آرامش در کنار خانواده باشند. حسین با "سلیمان ۳۱" توانست از آسمان ایران پاسداری کند. آخرین پرواز حسین خلعتبری را سرهنگ هادی فرخی که در روز شهادت او به عنوان مسئول عملیات در اتاق عملیات حضور داشت روایت می کند.



عملیات درگیری در فاصله بالای ۱۰ کیلومتر واقع شده بود و در اصطلاح علمی و بین المللی در آن لحظات مسئولیت درگیر شدن و یا کنسل کردن عملیات با خلبان است، اما حسین خلعتبری تصمیم خودش را گرفته بود تا هرطور که شده اجازه ندهد دشمن مردم را در آن لحظات به خاک و خون بکشد. در اتاق عملیات منتظر پیام او بودیم اما حسین با گفتن «دارم میرم بزنم!» یعنی تصمیم خود را گرفته ام. در همان لحظات با رشادت توانست یکی از هواپیماهای دشمن را سرنگون کند و بر روی رادار هواپیمای دشمن محو شد. پس از چند لحظه به حسین اطلاع دادیم که هواپیمای دیگر دشمن در جهت ساعت ۱۰:۰۰ شماس! حسین به سمت هواپیمای دیگر دشمن حرکت کرد تا آن را مورد هدف قرار دهد. آن لحظات، لحظات سختی برای ما و نیروی هوایی بود. ارتباطمان با ایشان قطع شد و ترس در اتاق عملیات، تمام وجودمان را فرا گرفت. در آن لحظه که هواپیمای خلعتبری از روی رادار محو شد، جرأت نداشتیم تا از او سوال کنیم که چه اتفاقی افتاد. سایت شنودمان نیز در حال شنود مکالمات هواپیمای دشمن بود و بدین ترتیب متوجه شدیم حسین شهید شده است. حسین تا آخرین لحظات با شجاعت و ایمان کامل توانست بر بالای آسمان دفاع جانانه ای از میهن داشته باشد و موفق شد یکی از هواپیماهای دشمن را منهدم کند. حسین خلعتبری با اتکا به شجاعت و قدرت ایمان توانسته بود عملیات کشتار مردم را در آن لحظات متوقف کند. منبع: روایت فتح

آن لحظات، پاسدار حریم هوایی کشورمان بود. در رادار متوجه شدیم دسته پروازی دشمن وارد کشور شد. شهید خلعتبری را به سمت دسته پروازی دشمن هدایت کردیم. ایشان با جسارت تمام و با تمام عشق و علاقه ای که به کشور داشت به سمت هدف حرکت کرد. به ایشان اطلاع دادیم که دو هواپیمای عراقی در حال پرواز هستند و شما فقط یک هواپیما هستید و می توانید اقدامی نکنید و درگیر نشوید. ایشان با آنکه مطلع بود ممکن است در آن درگیری دچار حادثه و سقوط شود اما اطلاع داد که قصد درگیری دارد تا از پیشروی هواپیماها جلوگیری کند. مشغول بررسی رادار بودیم و موقعیت دقیق هواپیماهای دشمن را از روی رادار رصد کرده و به حسین اطلاع می دادیم. حسین خلعتبری از نظر روحی بسیار آماده و شاداب بود. او به سرعت و با حرکت برق آسا به هواپیماهای دشمن نزدیک شد. لحظات دلهره آوری برای ما در اتاق عملیات بود. در حال رصد هواپیماهای دشمن بودیم و حسین در حال نزدیک شدن به هواپیماهای دشمن و انجام عملیات انهدام بود. اسم رمز هواپیمای شهید حسین خلعتبری «سلیمان ۳۱» بود و مدام با ایشان در ارتباط بودیم. اگر هواپیماهای دشمن در آن لحظات سال نو به تهران و یا شهرهای دیگر می رسیدند کشتار زیادی اتفاق می افتاد و مردم را عذاب می کرد، اما حسین در آسمان مانع دشمن شده بود. در پیامی که حسین به فرماندهی عملیات مخابره کرد مبنی بر این بود که روی یکی از هواپیماهای دشمن «Lock» کرده و آماده شلیک است.

دقایق پایانی سال ۱۳۶۳ بود و چند دقیقه ای به آغاز سال نو باقی نمانده بود که مطلع شدیم تعدادی از هواپیماهای دشمن جهت بمباران شهرهای کشورمان در حال ورود هستند. آن روز، روز پرماجرایی برای ما در پدافند نیروی هوایی بود. از بامداد همان روز، تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن اقدام به بمباران چندین شهر از جمله: سرپل ذهاب، ایلام، گیلانغرب کرده بودند و همچنین تهران نیز مورد تهدید قرار گرفته بود. در پدافند هوایی تصمیم گرفته بودیم جهت جلوگیری از تهدید و حمله دشمن، تعدادی از جنگنده های کشورمان را به قصد گشت زنی به پرواز درآوریم. آن روز، شهید خلعتبری داوطلبانه به عنوان رزرو پرواز اعلام آمادگی کرده بود تا دیگر خلبانان بتوانند در لحظات تحویل سال نو در کنار خانواده هایشان باشند. حدود ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه بود که دو هواپیمای دشمن را در رادار کشف کردیم و شهید خلعتبری به سرعت برای گشت زنی به منطقه پروازی اعزام شد. هواپیمای شکاری دیگری «اف ۴» نیز از پایگاه اصفهان به منطقه اعزام شده بود. من نیز به عنوان مسئول عملیات در اتاق عملیات حاضر بودم. در همان لحظات، تحویل سال نو انجام شد و در اتاق پرواز سال نو را به همکاران تبریک گفتیم و آماده مراقبت از هوا و فضای جمهوری اسلامی ایران شدیم. شهید خلعتبری در حال گشت زنی در حریم هوایی کشورمان بود تا اجازه ندهد دشمن به حریم هوایی کشورمان وارد شود تا مردم بتوانند در آن لحظات در کنار خانواده هایشان باشند. حسین در

شهید حسین خلعتبری به روایت سرتیپ خلبان، مسعود اقدام

سیره حسین خلعتبری عشق به میهن بود



درآمد

مسعود اقدام از خلبانان ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس بود. وی نهم آذرماه ۱۳۲۹ در اندیمشک به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد و در سال ۱۳۵۳ برای آموزش‌های تکمیلی به آمریکا اعزام و پس از اتمام دوره آموزش و بازگشت به ایران، به عنوان خلبان "اف ۴" انتخاب شد. در ایام دفاع مقدس با انجام پروازهای سریع جهت حمله به دشمن حضور داشته و از دوستان شهید حسین خلعتبری است که مطالبی از شهید روایت می‌کنند.

پیشرفته از کشورهای غربی و اروپایی تهیه کند. از نظر استانداردهای جهانی هر خلبان قادر است در روز تنها یک سورتی پرواز انجام دهد اما خلبانان کشورمان شاهکار بودند و چندین سورتی پرواز در روز انجام می‌دادند. خلبانان در آن ایام جهت ضربه زدن پیاپی بر پیکره دشمن، پس از فرود با هواپیمای قبلی، هواپیمای آماده دیگری را به پرواز درآورده و به سمت دشمن یورش می‌بردند. شاهکار شهید حسین خلعتبری همین مورد بود که هواپیمایی مسلح را به پرواز درمی‌آورد و به سمت دشمن یورش می‌برد سپس به فرماندهی اطلاع می‌داد که هواپیمای دیگری را مسلح و آماده کنند که به محض فرود با هواپیمای قبلی، بلافاصله سوار بر هواپیمای دیگر شده و به سمت دشمن یورش می‌برد. انهدام ناوچه‌های دشمن به وسیله یک یا دو هواپیما انجام نمی‌شد و نیاز به چندین فروند هواپیما داشت که حسین خلعتبری این چنین توانست آنها را منهدم کند. انسانیت و شیفتگی حسین بود که باعث شد تا همه چیز را فدای دین و مذهب کند. اگر مردم قصد دارند تا حسین خلعتبری را بشناسند باید سیره حسین خلعتبری را مطالعه کنند و سیره او عشق به میهن بود.

منبع: روایت فتح

فروش نفت کشور را در آن بحبوحه جنگ، متوقف کند. نیروی هوایی ارتش تصمیم گرفت تهدید ناوچه‌ها را خنثی کند و عملیات‌هایی با نام «عملیات مروارید» را در منطقه آغاز کرد. همه خلبانان، توانایی پرواز دارند اما عملیاتی که قرار است در منطقه خاصی صورت گیرد نیاز است تا خلبان متبحر و آموزش دیده منحصر به آن منطقه انتخاب شود. به عنوان مثال؛ استفاده و شلیک موشک «ماوریک» نیاز به خلبانی دارد که تبحر لازم را داشته و در آن زمینه آموزش‌های لازم را طی کرده باشد. تعداد چهار خلبان، آموزش‌های لازم درخصوص نحوه استفاده و شلیک موشک «ماوریک» را طی کرده بودند و یکی از آنها شهید حسین خلعتبری بود. انهدام ناوچه‌های «اوزا» نیاز به خلبانی داشت که علاوه بر داشتن مهارت، از شجاعت لازم برخوردار بوده و از مرگ هراسی نداشته باشد. حمله به ناوچه‌های «اوزا» همانند وارد شدن درون آتش بود که ممکن بود بازگشتی به همراه نداشته باشد اما حسین خلعتبری خلبانی که علاوه بر مهارت، شجاعتش بی‌مانند بود. مشکلات نیروی هوایی در ایام جنگ تحمیلی فراوان بود. تحریم صنعت هوایی کشورمان سبب شده بود تا بسیاری از هواپیماها قادر به پرواز نباشند و در طرف مقابل، دشمن بعث توانسته بود هواپیماهای

در روز ۳۱ شهریورماه تعدادی از هواپیماهای دشمن به پایگاه‌های کشورمان از جمله پایگاه هوایی بوشهر حمله کردند. خاطرم است در آن روز به عنوان «آلرت» پروازی بودم که صدای چند هواپیمای جنگنده را شنیدم، متعجب نگاهم به سوی آسمان جلب شد. چهار فروند جنگنده دشمن در حال نزدیک شدن به پایگاه هوایی بوشهر بود. حدود ساعت ۱۴:۱۰ بود که در نوزده شهر دیگر نیز بمباران اتفاق افتاده بود. در پایگاه بوشهر، دشمن موفق نشد تا ضربات سنگینی به پایگاه وارد آورد و باند پروازی پایگاه تقریباً سالم باقی ماند. پس از گذشت ۲۰ دقیقه از تجاوز هوایی دشمن، اولین پرواز از پایگاه بوشهر در پاسخ به تجاوز هوایی دشمن بعث انجام شد و آن آغاز تقابل جنگنده‌های کشورمان با دشمن بعث بود.

در برهه‌ای از جنگ تحمیلی به نیروی هوایی اعلام شد که ناوچه‌های «اوزا» مزاحمت‌های زیادی برای کشور ایجاد می‌کنند و از نیروی هوایی درخواست داشتند تا این ناوچه‌ها را نابود کند. در مطالعات و بررسی‌ها مشاهده شد که مزاحمت ناوچه‌های دشمن برای کشورمان بسیار مخرب بوده و ادامه روند فعلی می‌تواند نتیجه جنگ را تغییر دهد. ادامه حضور ناوچه‌های دشمن و هدف قراردادن سکوی نفتی از سوی آنها می‌توانست

بررسی نقش نیروی هوایی و شهید حسین خلعتری در "عملیات مروارید" و عملکرد این نیرو در دفاع مقدس

حسین خلعتری؛ نابغه جنگ‌های دریایی

درآمد

در روز هفتم آذرماه ۱۳۵۹ عملیات پیروزمندانه "مروارید" به وسیله دلیرمردان نیروی هوایی و دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران انجام و اسکله‌های "البکر" و "الامیه" عراق به کلی منهدم شد. در قسمتی از این عملیات، ناوچه‌های "اوزا" برای در امان ماندن از حمله خلبانان نیروی هوایی ارتش کشورمان، در کنار کشتی‌های تجاری پنهان می‌شدند. در این هنگام شهید خلعتری که بالای سر ناوچه‌های مذکور قرار داشت از حمله به آنان خودداری می‌کند و با بررسی اوضاع متوجه می‌شود که یکی از ناوچه‌ها به آرامی از کنار کشتی تجاری جدا شده و به سمت دهانه "خور" در حال حرکت است. شهید خلعتری، بی درنگ با شلیک یک فروند موشک "ماوریک" ناوچه "اوزا" را به قعر آب‌های خلیج فارس می‌فرستد. شهید خلعتری با توجه به هوش و ذکاوت خود توانسته بود از حمله به ناوچه "اوزا" که در کنار کشتی تجاری پناه گرفته، خودداری کند و به این ترتیب بهانه به دست کشورهای مغرض آن زمان که می‌خواستند ایران را محکوم به حمله به کشتی‌های تجاری کنند، نمی‌دهد. در پایان همین عملیات است که هم‌زمان شهید خلعتری به او لقب "حسین ماوریک" و شکارچی ناوهای "اوزا" را می‌دهند. از دیگر مشخصه‌های نبوغ نظامی یک فرمانده، بررسی موقعیت و ظرفیت جنگ و اتخاذ تصمیم مناسب است که شهید حسین خلعتری در این زمینه توانمند بوده است. در ادامه به بررسی عملیات "مروارید" که به صورت مشترک توسط نیروی دریایی و هوایی کشورمان انجام شده است پرداخته و نقش نیروی هوایی در دفاع مقدس را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شایان ذکر است نقش حسین خلعتری در عملیات‌های هوایی علیه دشمن در دفاع مقدس خارق‌العاده بوده است.



مخابره یک خبر خوب

«شب گذشته در حمله رزمندگان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به سکوهاي «البکر» و «الامیه»، تعداد ۱۰ نفر از نیروهای دشمن به هلاکت رسیده و تعداد ۱۰ نفر نیز به اسارت گرفته شدند. در این درگیری یک فروند از ناوچه‌های مدرن عراقی منهدم شد.» این، بخشی از اطلاعیه شماره ۳۲۰ ستاد مشترک ارتش بود که در روز هفتم آذرماه ۱۳۵۹ منتشر شد. در پایان اطلاعیه پس از ذکر خسارات وارد شده به ارتش عراق آمده است: «ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن تقدیر از پرسنل رزمنده و با کفایت نیروی دریایی و هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که با هماهنگی کامل عملیات مزبور را با پیروزی صددرصد پایان دادند، موفقیت لشکریان اسلام را به ملت مسلمان و مبارز ایران تبریک می‌گوید.»

این روز پایانی بود بر عملیات «مروارید» و آغازی بر محبوس شدن بازمانده‌های توان دریایی ارتش عراق. عملیات «مروارید» یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عملیات‌های دوران هشت‌سال جنگ تحمیلی به شمار می‌آمد. این عملیات با محوریت ناوچه «پیکان» از سوی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و با همکاری نیروی هوایی ارتش انجام شد که طی آن بیش از هفتاد درصد توان دریایی ارتش عراق منهدم و باقی‌مانده آن نیز در شمال خلیج فارس و در منطقه «ام‌القصر» محبوس شد. در عملیات مشترک دریایی و هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که از بامداد روز هفتم آذر ۱۳۵۹ تا بعدازظهر همان روز ادامه داشت، خسارات جبران‌ناپذیری به ارتش عراق وارد شد. در این عملیات که به منظور جلوگیری از استقرار نیروهای دشمن در سکوی نفتی «البکر» واقع در منطقه «فاو» انجام شد، شش فروند از ناوچه‌های دشمن شامل چهار فروند ناوچه مدرن موشک‌انداز «اوزا» و دو فروند ناوچه

با انجام عملیات مروارید، خسارات انسانی و مالی فراوانی به ارتش عراق وارد شد ولی آنچه اهمیت این عملیات را بیشتر می‌کند، قطع خطوط مواصلاتی عراق و جلوگیری از تجارت دریایی این کشور است که در همان روزهای ابتدایی جنگ صورت گرفت. بدین ترتیب ضربه اقتصادی مهلکی به عراق وارد شد آنچنان که اگر کمک‌های مالی کشورهای دیگر نبود، عراق نمی‌توانست بیش از شش‌ماه جنگ را ادامه دهد

همان روزهای ابتدایی جنگ صورت گرفت. بدین ترتیب ضربه اقتصادی مهلکی به عراق وارد شد آنچنان که اگر کمک‌های مالی کشورهای دیگر نبود، عراق نمی‌توانست بیش از شش‌ماه جنگ را ادامه دهد. تجارت از طریق آب‌های آزاد و انجام واردات و صادرات کالاهای مختلف به‌وسیله کشتی‌های غول پیکر تجاری از جمله مهم‌ترین شاهراه‌های اقتصادی کشورها به حساب می‌آید و کارشناسان، یکی از عوامل تاثیرگذار در توسعه کشورها را به میزان دسترسی آن‌ها به آب‌های آزاد وابسته می‌دانند. بر همین اساس، عراق که تنها راه ارتباطی‌اش با آب‌های آزاد به «خورعبدالله» محدود می‌شد، یکی از اهداف اصلی حمله خود به ایران را گسترش ارتباط با اقیانوس می‌دانست. بنابراین در همان روزهایی ابتدایی جنگ، قصد از کار انداختن نیروی دریایی ارتش ایران را داشت اما با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب از سوی نیروی دریایی کشورمان و انجام عملیاتی همچون «مروارید»، طی ۶۸ روز نه تنها بیش از هفتاددرصد از توان دریایی خود را از دست داد، بلکه با محصور شدن در منطقه «ام‌القصر» و کنترل خلیج فارس و تنگه هرمز توسط نیروی دریایی ایران، صادرات نفت خود را از دو سکوی نفتی استراتژیک «البکر» و «الامیه» از دست رفته دید.

عملیات مروارید به روایت کاربر مخابرات رادار «ناوچه پیکان»

ناوسروان مجتبی مسیحی، کاربر مخابرات عملیات رادار ناوچه «پیکان» در عملیات «مروارید»، درباره روزهای عملیات مروارید در سال ۵۹ می‌گوید: «پنجم مهرماه سال ۵۹ به ما امریه دریانوردی دادند که به دریا برویم. یک روز بعد به ما پیام دادند که سکوی «الامیه» توسط پرسنل ویژه تکاور کشورمان پاکسازی شده و تعداد ۱۰ نفر از نیروهای دشمن به اسارت گرفته شده‌اند. بدین ترتیب سمت جنوب سکوی «الامیه» پاکسازی

«ژدرافکن» منهدم و تعدادی از موشک‌های پرتاب شده از ناوچه‌های دشمن نیز در آسمان مورد هدف قرار گرفت و نابود شد. در این عملیات ضمن پاکسازی سکوی نفتی «البکر» و اسارت تعدادی از نیروهای عراقی مستقر در آن، سه فروند «میگ» عراق توسط ناوهای نیروی دریایی و هواپیماهای جنگنده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران سرنگون شد.

عملیات مروارید و خسارات فراوان نیروی دریایی دشمن

با انجام عملیات مروارید، خسارات انسانی و مالی فراوانی به ارتش عراق وارد شد ولی آنچه اهمیت این عملیات را بیشتر می‌کند، قطع خطوط مواصلاتی عراق و جلوگیری از تجارت دریایی این کشور است که در



که توسط یکی از عقاب‌های تیزپرواز نیروی هوایی هدف قرار گرفت و از بین رفت. بدین ترتیب جنگ هوایی ادامه داشت و ما از درون آب می‌دیدیم که میگ‌های عراقی توسط نیروهای ما از بین می‌روند. پاک‌سازی منطقه توسط هواپیماهای «اف۴» کشورمان انجام شد.

❖ بررسی نقش نیروی هوایی در دفاع مقدس صدر فرمان حضرت امام خمینی (ره) جهت شکستن محاصره آبادان

با صدور فرمان حضرت امام خمینی (ره) برای شکستن محاصره آبادان، اقدامات همه‌جانبه از سوی مسئولین و فرماندهان نظامی کشور در جهت برآورد و طرح‌ریزی عملیات آغاز شد. مأموریت‌های اکتشاف هوایی (نقشه‌برداری مناطق جنگی) به برنامه‌ریزی دقیق با ترکیبی هماهنگ از هواپیماهای شکاری رهگیر جهت پوشش هوایی و اسکورت نیاز دارد تا ضمن اجرای مأموریت، سلامت پرواز هواپیماهای عکس‌بردار تامین شود و اطلاعات دشمن را به‌صورت فیلم تحویل دهد. انجام پروازهای شناسایی در طول جبهه‌ها، دشمن را وادار به مقابله تاکتیکی با استفاده از موشک‌های زمین به هوای ارتفاع متوسط و بالا می‌نمود که همین امر موجب کشف و شناسایی مواضع استتار شده دشمن شده و در روزهای بعد هدف بمباران مستقیم هوایی و گلوله باران واحدهای توپخانه قرار می‌گرفت. رویارویی با تعدادی از سایت‌های موشکی پدافند زمین به هوای دشمن توأم با اجرای مأموریت‌های اکتشافی از جمله عملیات حماسی نیروی هوایی در طول جنگ تحمیلی بود. اتخاذ این اقدامات، نخستین عملیات موفقیت‌آمیز نیروهای کشورمان در جهت پاک‌سازی خاک ایران از وجود ناپاکان بعثی در ۵ مهر ۱۳۶۰ اجرا و منجر به شکست حصارآبادان و آزادی تمامی مناطق در محور شرق آبادان و ماهشهر شد. عراق با تحمل این شکست، بار دیگر شهرها و مناطق مسکونی ایران را مورد تهاجم هوایی و گلوله باران موشک‌های زمین به زمین قرار داد. نیروی هوایی ایران نیز دست به مقابله زده و برخلاف آنان، مجریان این فجایع را مورد تهاجم قرار داد.

عملیات پشتیبانی هوایی توسط جنگنده بمب افکن‌های نیروی هوایی در خطوط مقدم جبهه و تامین و برقراری پوشش و پدافند هوایی از قلمرو هوایی کشور به نحو مطلوبی ادامه یافت تا سرانجام در هشتم آذرماه ۱۳۶۰ عملیات «طریق القدس» در محور بستان- سوسنگرد با موفقیت به مرحله اجرا درآمد و در این عملیات، خلبانان نیروی هوایی به صورت گسترده به بمباران خطوط مقدم



وقتی به اسکله رسیدیم، غواصانی که در آنجا حضور داشتند را سوار کردیم و هنگام بازگشت به سمت «خور عبدالله» آن را مورد اصابت قرار دادیم و بدین ترتیب یک ناوچه دیگر عراق هم از بین رفت. هنگام بازگشت به سمت اسکله، نور بسیار شدیدی بر روی صفحه رادار مشاهده کردم که با سرعت زیاد در حال نزدیک شدن به ما بود. بلافاصله با توپ ۷۶ میلیمتری آن هدف نورانی که یک موشک بود را مورد هدف قرار داده و منهدم کردیم.



نیروی هوایی دادیم و هواپیماهای دشمن توسط خلبانان کشورمان منهدم شدند. در حال بازگشت بودیم که تعدادی از جنگنده‌های دشمن اقدام به شلیک به سمت ما کردند. از نیروهای دشمن، شنیده بودیم که عراقی‌ها گفته بودند باید به هر طریق ممکن، «ناوچه پیکان» و پرسنل آن را از بین ببریم. ناوچه عراقی که ما را مورد هدف قرار داده بود به سمت ما در حال حرکت بود

شد و ما به آن منطقه رفتیم. در همین حین، دو هدف را بر روی صفحه رادار مشاهده کرده و موضوع را به شهید همتی، فرمانده «ناوچه پیکان» اطلاع دادم. به سمت آن دو هدف حرکت کردیم، قصد درگیری با استفاده از موشک را نداشتیم به همین دلیل با استفاده از توپخانه درگیر شده و هر دو هدف را مورد اصابت قرار دادیم و به اسکله بازگشتیم. اسیرانی که توسط تیم ویژه گرفته شده بودند به ناوچه منتقل شدند. در همان لحظات، هدف دیگری را بر روی رادار مشاهده کردم و به شهید همتی اطلاع دادم. به سمت دو هدف جدید حرکت کردیم؛ یکی از آن‌ها را با توپخانه از بین بردیم و دیگری از مه‌لکه گریخت. حدود ساعت چهار صبح بود که یک هدف دیگر را مشاهده کردم که به سمت اسکله «البکر» در حال حرکت بود. وقتی به اسکله رسیدیم، غواصانی که در آنجا حضور داشتند را سوار کردیم و هنگام بازگشت به سمت «خور عبدالله» آن را مورد اصابت قرار دادیم و بدین ترتیب یک ناوچه دیگر عراق هم از بین رفت. هنگام بازگشت به سمت اسکله، نور بسیار شدیدی بر روی صفحه رادار مشاهده کردم که با سرعت زیاد در حال نزدیک شدن به ما بود. بلافاصله با توپ ۷۶ میلیمتری آن هدف نورانی که یک موشک بود را مورد هدف قرار داده و منهدم کردیم. پس از لحظاتی، تعدادی از هواپیماهای دشمن را بر روی رادار مشاهده کرده و شهید همتی را از موضوع مطلع کردم. تقاضای پشتیبانی هوایی کردیم و نقطه طول و عرض جغرافیایی پنج هدف موجود بر روی رادار را به عقاب‌های تیزپرواز

«میراژ اف ۱» و «میگ ۲۳» از پایگاه‌های مستقر در عمق خاک خود به پایگاه‌های مقدم جبهه کرد و با وجود ضعف‌های خود در آموزش خلبانان خود به مقابله با تهدیدات ایران پرداخت. علی‌رغم تهدیدات پدافند هوایی، هواپیماهای کشورمان توانستند عملیات مربوط به شناسایی تاکتیکی و عکس‌برداری هوایی از ترکیب و استعداد نیروهای عراق مستقر در صحنه عملیات را به‌طور مستمر و موفقیت‌آمیزی انجام دهند و به محض تطبیق آخرین اطلاعات دریافت شده با طرح‌های در دست اجرا، مرحله اول عملیات «بیت‌المقدس» در روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. در راستای این عملیات، نیروی هوایی عملیات «شبح ۳» را آغاز نمود. عراق با اختصاص هواپیماهای رهگیر تلاش کرد تا با هواپیماهای «اف ۱۴» مقابله کند. این تمهیدات دشمن، با اتخاذ تدابیر مناسب و تغییر تاکتیک خنثی شد و عملیات پشتیبانی هوایی از رزمندگان اسلام به‌طور قاطع انجام و در نهایت منجر به بازپس‌گیری بخش عظیمی از خاک کشورمان و آزادی خرمشهر شد. در طول عملیات «بیت‌المقدس» در حالی که کلیه تلاش‌های نیروی هوایی ارتش ایران در منطقه نبرد از طریق «ستاد عملیات هوایی جنوب» هماهنگ، هدایت و کنترل می‌شد، تیزپروازان نیروی هوایی با بمباران نیروی دشمن در محورهای مختلف توانست قوای عراق را تحت فشار قرار دهد. پس از آزادسازی خرمشهر، عراق در صدد بود به هر شکل ممکن مجدداً با بمباران‌های پی در پی تسلط خود را بر منطقه در دست گیرد که با

کسب آمادگی در جهت اجرای تهاجمی بزرگ جهت آزادسازی خرمشهر به نیروها ابلاغ شد. این عملیات که در منطقه‌ای به وسعت ۵۴۰۰ کیلومتر انجام گرفت «بیت‌المقدس» نام گرفت. این منطقه از شمال به کرخه و هویزه، از جنوب به اروندرود و خرمشهر، از شرق به رود کارون و از غرب به «هورالعظیم» و «القرنه» عراق محدود می‌شد. دشمن با تجربه‌ای که در عملیات «فتح‌المبین» به دست آورده بود برای برطرف کردن ضعف‌های خود اقدام به انتقال هواپیماهای پیشرفته

جبهه پرداختند. اوج نبردهای هوایی دو کشور طی دهه اول و دوم آذرماه ۱۳۶۰ بود که با سرنگون شدن ۱۶ فروند هواپیمای مهاجم عراق، برگ‌زینی بر افتخارات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران افزوده شد. در این ارتباط می‌توان به شکار اولین «میراژ» عراق در چهارم آذرماه ۱۳۶۰ اشاره نمود. از این پس دشمن برای تدارک نیروهایش در شمال خوزستان اجباراً به احداث جاده و عبور از «هورالهویزه» و «هورالعظیم» مبادرت ورزید.

❖ پشتیبانی در عملیات «فتح‌المبین»

در دوم فروردین ۱۳۶۱ عملیات «فتح‌المبین» در منطقه‌ای به وسعت دوهزار کیلومتر آغاز شد. این عملیات با آتش پشتیبانی هوایی خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی که پیش از این با اجرای عملیات شناسایی هوایی و عکس‌برداری، اطلاعات کافی از استعداد و ترکیب نیروهای دشمن به‌دست آورده و در اختیار طراحان عملیاتی گذاشته بود، آغاز شد. در راستای عملیات «فتح‌المبین»، نیروی هوایی عملیات هوایی «شبح ۲» را آغاز نمود که هدف از این عملیات مقابله با هرگونه تهدید هوایی و سپس بمباران شدید مواضع دشمن بود. نیروی هوایی در جریان این عملیات، در مراحل اولیه با اعزام دسته‌های هشت‌فروندی هواپیمای «اف ۴» برای بمباران ارتفاع بالا و انهدام قرارگاه‌های تاکتیکی تیپ‌ها و لشکرهای دشمن و هم‌چنین اعزام دسته‌های دو یا چهار فروندی هواپیمای «اف ۵» در ارتفاع کم و بمباران متوالی مراکز تجمع نیرو و سنگرهای اجتماعی در خطوط دفاعی دشمن به نحوی عمل کرد که فرصت هرگونه تفکر و برنامه‌ریزی را از فرماندهان رده بالای ارتش عراق سلب و قدرت دفاعی آنان را کاهش داد. در همین راستا هواپیماهای رهگیر «اف ۱۴» نیز در آسمان حضور داشتند و هرگونه تهدید هوایی دشمن را به شدت پاسخ می‌دادند. عراق زمانی نیروی هوایی‌اش را وارد صحنه کرد که نیروهای ایران حاکمیت کامل فضای منطقه را عهده‌دار بود و متحمل تلفات سنگین شد. کسب پیروزی در عملیات بزرگ «فتح‌المبین» و بازپس‌گیری بخش وسیعی از مناطق اشغالی از جمله؛ ایستگاه رادار دهلران و سایت‌های چهار و پنج موشکی نیروی هوایی در شمال خوزستان موجب تقویت روحیه و انسجام نیروها برای انجام عملیات بعدی شد.

❖ پشتیبانی در عملیات «بیت‌المقدس»

با پایان عملیات «فتح‌المبین»، دستورات لازم برای

در دوم فروردین ۱۳۶۱ عملیات «فتح‌المبین» در منطقه‌ای به وسعت دوهزار کیلومتر آغاز شد. این عملیات با آتش پشتیبانی هوایی خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی که پیش از این با اجرای عملیات شناسایی هوایی و عکس‌برداری، اطلاعات کافی از استعداد و ترکیب نیروهای دشمن به‌دست آورده و در اختیار طراحان عملیاتی گذاشته بود، آغاز شد.

عملیات مروارید





عراق در راستای استراتژی سیاسی جدید خود به اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد که قرار بود اوایل شهریورماه ۱۳۶۱ در بغداد تشکیل شود، دل بسته بود. ایران به عنوان یکی از اعضای این اجلاس تاکید کرد در حالی که نیروهای عراق بخش هایی از خاک ایران را اشغال کرده اند، هیچ هیاتی از سوی تهران در این اجلاس شرکت نخواهد کرد و اصولاً بغداد محل امنی برای برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهد نمی باشد.



حضور تمام وقت هواپیماهای ایران مواجه شد و تلفات سنگینی را نیز متحمل شد.

نقش تاثیرگذار نیروی هوایی ارتش در عملیات «والفجرهشت»
نقطه عطف دفاع هوایی کشور در دوران دفاع مقدس، در عملیات «والفجرهشت» اتفاق افتاد. در نتیجه این عملیات، بیش از ۷۲ فروند از جنگنده های دشمن منهدم و تعدادی از خلبانان بعث به اسارت رزمندگان کشورمان درآمدند. آن عملیات؛ یکی از عملیات های

پیروزمندانه دوران هشت سال دفاع مقدس است که در راستای استراتژی «تنبیه متجاوز»، علیه رژیم بعث عراق صورت گرفت. عملیات «والفجرهشت» با پشتیبانی همه جانبه نیروی هوایی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۴ آغاز و پس از ۷۵ روز نبرد، منجر به تصرف شهر «فاو» به دست نیروهای ایرانی شد. در این عملیات، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اعم از ارتش و سپاه با بهره گیری از تخصص و تدبیر فرماندهان جوان خود، توانستند با به کارگیری اصل غافل گیری و رعایت اصول حفاظت اطلاعات، جلوه هایی بی بدیل از تخصص و تدبیر خود را مقابل چشم جهانیان خصوصاً ابرقدرت های شرق و غرب که از ارتش بعث عراق با انواع و اقسام تجهیزات پیشرفته نظامی پشتیبانی می کردند، به نمایش بگذارند. براساس موفقیت های به دست آمده در عملیات «والفجرهشت»؛ این عملیات را می توان نقطه عطف دفاع هوایی کشور در دوران دفاع مقدس دانست؛ چراکه تغییر دکترین «دفاع هوایی» کشور با تدبیر سرلشکر شهید «منصور ستاری» موجب شد تا بیش از ۷۲ فروند از جنگنده و بالگردهای پیشرفته دشمن توسط «پدافند هوایی» نیروی هوایی ارتش سرنگون و تعدادی از خلبانان نیز به اسارت رزمندگان اسلام درآمد. حضور گسترده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات «والفجرهشت» توانمندی و قدرت جنگ های هوایی جمهوری اسلامی ایران را به جهانیان ثابت کرد. در نتیجه این عملیات، ۸۰۰ کیلومترمربع از زمین های اشغال شده توسط دشمن، آزاد و بیش از ۵۰۰۰ نفر از نیروهای بعثی کشته و حدود ۳۰۰۰ نفر نیز به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند.

❖ لغو برگزاری اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد

عراق در راستای استراتژی سیاسی جدید خود به اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد که قرار بود اوایل شهریورماه ۱۳۶۱ در بغداد تشکیل شود، دل بسته بود. ایران به عنوان یکی از اعضای این اجلاس تاکید کرد در حالی که نیروهای عراق بخش هایی از خاک ایران را اشغال کرده اند، هیچ هیاتی از سوی تهران در این اجلاس شرکت نخواهد کرد و اصولاً بغداد محل امنی برای برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهد نمی باشد. اعلام مواضع رسمی ایران در مورد ناامنی بغداد، رژیم عراق را وادار کرد تا با انتشار بیانیه ای بر امنیت کامل بغداد

تحت پوشش دفاعی متشکل از انواع موشک های زمین به هوای ارتفاع بالا، متوسط و پایین، پوشش گسترده راداری و توپخانه ضد هوایی و محافظت دائمی به وسیله انواع هواپیماهای رهگیر تاکید کند. نیروی هوایی ایران نیز ضمن بمباران و ناامن کردن بغداد، عزم راسخ ایران مبنی بر عدم تشکیل اجلاس در عراق را به اثبات رساند. در سحرگاه روز ۳۰ تیر، دسته پروازی به لیدری یکی از خلبانان با تجربه نهاج (سرلشکر خلبان شهید عباس دوران) خود را به بغداد رساند و ناامن بودن بغداد را به عینه به سران کشورهای غیرمتعهد و افکار عمومی جهانی اثبات کرد. این هواپیماها پس از نمایش قدرت، خود را به پایگاه الدوره رساند و آنجا را بمباران کرد. پس از بمباران و در حین بازگشت، هواپیمای لیدر دسته، مورد اصابت پدافند هوایی دشمن قرار گرفت و کمک خلبان موفق به خروج از هواپیما شد ولی شهید دوران در جنگنده باقی ماند و با ادامه پرواز بر روی شهر بغداد و زدن هواپیما به یکی از ساختمان های نزدیک محل کنفرانس حماسه ای بزرگ را آفرید. به دنبال این بمباران خبرنگاران خارجی مستقر در هتل ها، وحشت زده شدند و اینگونه اجلاس سران در بغداد لغو و دهلی نو به عنوان میزبان انتخاب شد. با تلاش نیروی هوایی و کسب پیروزی های متعدد توسط رزمندگان اسلام، بعثی ها را به این نتیجه رساند که بر روی زمین قادر به پیروزی نیستند. بنابراین حامیان صدام تصمیم گرفتند نیروی هوایی این کشور را تقویت کنند. دشمن با استفاده از دلارهای نفتی اهدایی کشورهای مرتجع منطقه و با دریافت انواع هواپیماهای مدرن از غرب و شرق و تجهیز آن ها به ترکیب متنوعی از بمب های هدایت شونده، توان رزمی خود را به میزان قابل توجهی ارتقا داد و از این پس تلاش های وسیعی را در جهت ضربه زدن به منابع حیاتی کشور در نبرد اقتصادی علیه ایران آغاز کرد. رژیم عراق با شروع جنگ نفت کش ها در سال ۱۳۶۱ و مورد حمله قرار دادن شماری از پایانه های نفتی و تسهیلات بارگیری نفت ایران، تصور می کرد می تواند با قطع درآمدهای ارزی و فشار شدید بر ساختار اقتصادی ایران، پیروزی های رزمندگان اسلام را با مشکل مواجه کند. نیروی هوایی عراق در روند جنگ اقتصادی، در حمله به نقاط حساس و حیاتی ایران هر بار با دفاع نیروی هوایی مواجه می شد و با از دست دادن تعدادی هواپیما و هلاک شدن خلبانان آنان، متحمل شکست های سنگین می شد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران

گفت‌وگو با رحیم مخدومی، نویسنده کتاب "آسمان دریا را بلعید"

شهدای خلبان در آسمان ایثار درخشیدند و ماندگار شدند

درآمد

در نوزدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۷، پرسنل نیروی هوایی با وجود خطرات بسیاری که آنها را تهدید می‌کرد، با حضرت امام خمینی (ره) بیعت کردند. با آغاز جنگ تحمیلی، نیروی هوایی جزو اولین یگان‌هایی بود که برای دفاع از میهن به دشمن بعث یورش برد و نبردهای پیچیده هوایی را اجرا کرد. خلبانان غیور کشورمان، توانستند در اوج تحریم هوایی، با رشادت به نبرد با دشمن شتافته و موفقیت‌های بسیاری را کسب کنند. شهید حسین خلعتبری جزو خلبانان دل‌آوری بود که رشادت‌های او در دفاع از میهن زبانزد است. کتاب "آسمان دریا را بلعید" به دل‌آوری‌های سرلشکر شهید، حسین خلعتبری پرداخته و توسط نشر شاهد منتشر شده است. بازنشر گفتگوی "نوید شاهد" با رحیم مخدومی، نویسنده کتاب را در ادامه می‌خوانید.



شهید بگویید؟

همنشینی با خانواده این شهید که در شهر رامسر زندگی می‌کنند، موجب خشنودی‌ام بود و هر لحظه‌اش به من درس ایثار و از خودگذشتگی آموخت. برای نگارش این کتاب، با خواهر و برادر شهید و جمعی از خلبانان نیروی هوایی گفت‌وگو کرده‌ام. مادر شهید در آن دوران، روزهای آخر عمر پر برکتش را سپری می‌کرد. به دلیل کهولت سن قادر به تکلم نبود و به همین دلیل از فیض گفت‌وگو با او محروم شدم.

اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

به برکت انقلاب اسلامی، قهرمانان بسیاری داریم که باید در جامعه معرفی شوند. مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «تولیدات فرهنگی در حوزه دفاع مقدس باید افزایش یابد» برای تحقق فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی، باید تمام مسئولان و مردم تلاش کنند. اکنون که بیش از ۲۳۵ هزار شهید در کشور شناسایی شده است، تنها تعداد ۱۰ هزار کتاب درباره آنان منتشر شده است. اعتقاد دارم در این حوزه، فعالیت‌های بسیاری باید انجام شود.

منبع: نوید شاهد

و سرمایه‌های کشور را به بیگانگان بخشیده‌اند، اما دفاع ایشان از خاک میهن درس ارزشمندی بوده است.

از ضرورت الگوبرداری از شهدا توسط نسل جوان بگویید؟

انسان در طول زندگی همیشه به الگو و قهرمان نیاز دارد، این کمال‌خواهی از فطرت انسان است. تمام شخصیت‌های فرهنگی وظیفه دارند تا به این نیاز انسان‌ها به‌درستی پاسخ دهند. شهدا بهترین الگو هستند و نسل جوان باید به آنها توجه ویژه‌ای داشته باشد. ایثارگران حاضر در دفاع مقدس در سخت‌ترین روزها از ارزشمندترین سرمایه زندگی یعنی جانشان گذشتند و به میدان نبرد با دشمن تا دندان مسلح رفتند.

نویسندگان و ناشران فعال در حوزه ایثار و شهادت، وظیفه سنگین معرفی شهیدان به نسل جوان و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت را بر عهده دارند. شهدا کاری حسینی کرده‌اند و آنان که مانده‌اند باید زینب‌گونه رفتار کنند. باید توجه داشته باشیم که شهدا قهرمانان حقیقی هستند و تمام نویسندگان و هنرمندان باید در این حوزه احساس مسئولیت کرده و با روحیه جهادی فعالیت کنند.

لطفاً از آثار و برکات همنشینی با خانواده

چه شد که نگارش کتاب «آسمان دریا را بلعید» پیشنهاد و مورد پذیرش شما قرار گرفت؟

پیشنهاد نگارش کتاب درباره این شهید از سوی "نشر شاهد" به من ارائه شد. تحقیق در خصوص این شهید را آغاز کردم و متوجه شدم که این شهید والامقام، ناشناخته باقی‌مانده است. مشتاقانه نگارش کتاب را پذیرفته و در مسیر معرفی این شهید گرانقدر، گام برداشتم. در نگارش کتاب تلاش کرده‌ام تا روایتی صحیح و صادقانه از شهید خلعتبری داشته باشم. پرداختن به تمام ابعاد زندگی شهید، مورد توجه من قرار داشت.

غیرت و شجاعت شهید خلعتبری را چگونه می‌توانید بیان کنید؟

این شهید از تمام تعلقات دنیایی‌اش گذشت و به میدان نبرد با دشمن رفت. او با وجود آنکه در زمان شهادت ۳۶ سال سن داشت، نگاه عارفانه و ارزشمندی به دنیای پیرامون خود داشته است. او در روزهای ابتدای جنگ تحمیلی، داوطلب شرکت در عملیات برای دفاع از کشور شد. نیروی هوایی ایران با رشادت او توانست نیروی دریایی دشمن را به‌طور کامل منهدم کند. بدون اغراق می‌گویم که شهید حسین خلعتبری، قهرمان واقعی بوده است. در تاریخ کشورمان، افراد بسیاری بوده‌اند که خاک

حسین به روایت حسین

(بازنشر گفتگوی شهید حسین خلعتبری با خبرنگاران)

درود بر ملت قهرمان ایران

درآمد

امیرسرلشکر خلبان، شهید حسین خلعتبری یکی از خلبانان و فرماندهان نابغه دوران دفاع مقدس است که با استفاده از همین نبوغ نظامی توانست در بسیاری از عملیات‌ها موفق عمل کند. اما او به جهت استفاده از یک نوع سلاح شهرت بسیاری پیدا کرد. او قهرمانی بود که مسئولیت پشتیبانی و صیانت از دریا و برقراری امنیت در خلیج فارس و پایگاه بوشهر را برعهده داشت و یکی از خلبانان و ستارگان ویژه در این پایگاه هوایی بود که از لحاظ مردمی و در بین خلبانان به «حسین ماوریک» معروف بود، «ماوریک» یک موشک ضددریاست که اهداف متحرک را در دریا مورد هدف قرار می‌دهد. به دلیل اینکه خلعتبری بیشتر مأموریت‌های خود را علیه اهداف دشمنان در دریا انجام می‌داد به این نام معروف بود. در ادامه، بازنشر گفتگوی شهید حسین خلعتبری با خبرنگاران در ایام دفاع مقدس که پس از بازگشت از عملیات با ایشان انجام شده است را می‌خوانید.

❖ لطفاً خود را معرفی کنید.

من ستوان یکم خلبان حسین خلعتبری، متأهل، دارای یک فرزند، متولد شهسوار (تنکابن) هستم.

❖ شما تا به حال چند مأموریت جنگی انجام داده‌اید؟

۴۵ مأموریت انجام داده‌ام.

❖ معمولاً مأموریت‌های شما از چه نوعی بوده است؟

مأموریت‌های من شامل؛ هدف‌های دریایی، بنادر، پل، تأسیسات پالایشگاهی، تأسیسات برقی و پشتیبانی از نیروهای زمینی بوده است.

❖ آیا شما هنوز هم آمادگی رفتن به

مأموریت را دارید؟

تا مادامی که نیروهای عراق در خاک کشور من هستند، استراحت و گوشه‌نشینی را بر خود حرام می‌دانم و اگر ذره‌ای از خاک کشورم در زیر پوتین سربازان بعثی نشسته باشد، باید با خون آنان در داخل مرزهای ایران تکانه شود و در این راه، مرگ را پرافتخارترین نعمت خداوند برای خود می‌دانم.

❖ نظر خود را راجع به ارتش عراق، به

خصوص نیروهای هوایی عراق بفرمایید.

درباره ارتش عراق، تا آنجایی که من اطلاع دارم، دارای روحیه‌ای بسیار ضعیف و عدم ایمان به رهبران کشور و

جنگ می‌باشیم، پشتیبانی هر چه بیشتر ملت، پیروزی ما به دشمن بعضی را نزدیکتر می‌سازد و این را بگویم که هیچ ارتشی در دنیا نیست که بدون پشتیبانی ملتش بتواند به پیروزی برسد؛ همچنان که ارتش بعث عراق با پشتیبانی مرتجعین منطقه در حال جنگ هستند، نه پشتیبانی ملتش، و این شکست آنان و نابودی آنان را تضمین خواهد کرد.

❖ فرازی از سخنرانی‌های شهید حسین خلعتبری در دفاع مقدس

این کشورهای به اصطلاح ابرقدرت که اکنون پشتیبان صدام هستند به نظر من ابرقدرت فروش سلاح هستند اما از نظر اقتصادی هیچ نیستند. اگر انگلیس با ما وارد جنگ شود، در یک هفته نابود خواهد شد. به عنوان مثال فرانسه میلیون‌ها دلار بدهی دارد و این بدهی‌های فرانسه از طریق فروختن سلاح به کشورهای جهان سوم جبران خواهد شد. تنها کشوری که امروز در برابر ابرقدرت‌ها قد علم کرده، جمهوری اسلامی ایران است. دشمن دست به حملات هوایی می‌زند. از آنجایی که خدا با ما بوده، از تعداد هشت‌فروند هواپیمایی که به تهران اعزام کرده بودند، تعداد چهار فروند در مسیر به کوه‌ها برخورد کرده و نابود شدند و چهار فروند دیگر از هواپیماهایشان به تهران رسیدند که تعداد ۳۸ عدد بمب از نوع هزار کیلو روی پایگاه تهران ریختند. دشمن در شکست حصر آبادان از سلاح‌های شیمیایی، خمپاره و گاز فلج‌کننده استفاده نمود. من آن موقع در بوشهر بودم که به ما اطلاع دادند که دو نفر از سربازان ایرانی به علت عدم آگاهی از جنگ‌های شیمیایی، جانشان را از دست داده‌اند و در جنگ شهید شده‌اند. ما اعتراض کردیم، اما در مجمعی که حقوق بشر یا سازمان ملل متحد یا سازمان‌های منع سلاح‌های شیمیایی جوابگوی ما باشند وجود ندارد، چون آمریکا دشمن ملت‌های محروم در سراسر دنیا است؛ اعم از آفریقا، آسیا یا هر جای دنیا که ملت محروم باشند.

امریکای جنایتکار اجازه نداد تا به اعتراض ما رسیدگی شود. تا اینکه دشمن در عملیات بیت‌المقدس، دوباره از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. هدف ما، محاصره بصره بود. در آن عملیات، دشمن از گازهای سمی استفاده کرد. دشمن در شدیدترین حالت این کار غیرانسانی را انجام داد.

منبع: اسناد شهید حسین خلعتبری



فرماندهان ارتش خودشان و نداشتن روح سلحشوری می‌باشند. نیروهای بعضی همچون کیبوتری می‌مانند که در دام عقابی گرفتار شده باشند. درباره نیروی هوایی آنان و البته باقیمانده نیروی هوایی عراق که در این جنگ خود را نشان داده‌اند، شهادت و شجاعت آن را ندارند که با نیروهای رزمی ما درگیر شوند و مذبوحانه به شهرهای بی‌دفاع و مردم بی‌دفاع حمله کرده و این نه روح سلحشوری یک سرباز است، بلکه روح دزد مسلکی آنان است که به خانه‌های بی‌دفاع مردم یورش می‌برند.

❖ شما به عنوان یک خلبان، روحیه خلبانان ایرانی را چگونه می‌بینید؟

روحیه خلبانان ایرانی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و با گذشت نزدیک به هفت ماه از جنگ، هرگاه مأموریت جنگی پیش می‌آید، تک‌تک خلبانان برای فداکاری و جانبازی در راه کشور سعی می‌کنند که از دوستان دیگر خود سبقت بگیرند و به این مأموریت بروند و تمام خطرات این مأموریت‌ها را به جان بخرند و این خود نشان‌دهنده آن است که روح سلحشوری این افراد در دنیا نمونه‌ای است که در تاریخ جنگ‌های دنیا بی‌نظیر بوده و من افتخار می‌کنم که در میان چنین افرادی هستم.

❖ آیا خاطره‌ای دارید که برای خوانندگان تعریف کنید؟

به عنوان یک خاطره، از روحیه خلبانان می‌گویم. مأموریتی واگذار شد در بین سواحل «فاو» و «ام‌القصر»، دو فروند بودیم که با هواپیماهای عراقی درگیر شدیم. ما مأموریت اصلی را انجام دادیم و یک فروند دیگر مراقب ما بود. سه فروند هواپیمای عراقی به ما حمله کردند. دوست ما گفت «شما سریع مأموریت‌تان را انجام دهید و به پایگاه برگردید.» او در حالی که با هر سه هواپیما درگیر بود، با روحیه‌ای عالی ما را صدا می‌کرد که اگر خطری شما را تهدید می‌کند، بیایم سراغتان. واقعاً عجیب بود.

❖ به عنوان آخرین سؤال، بفرمایید چه پیامی برای سران کشور دارید؟

سران کشور، نماینده ملت ایران می‌باشند و خود نیز جزئی از ملت ایران هستند. پیام‌هایی که به سران کشور باید بدهم، به ملت واگذار می‌کنم که پیام‌های آنان پیام‌هایی است که من از آن اطاعت خواهم کرد. اما ملت؛

تک‌تک خلبانان برای فداکاری و جانبازی در راه کشور سعی می‌کنند که از دوستان دیگر خود سبقت بگیرند و به این مأموریت بروند و تمام خطرات این مأموریت‌ها را به جان بخرند و این خود نشان‌دهنده آن است که روح سلحشوری این افراد در دنیا نمونه‌ای است که در تاریخ جنگ‌های دنیا بی‌نظیر بوده و من افتخار می‌کنم که در میان چنین افرادی هستم.

دروغ بر ملت قهرمان ایران. خوشبختانه با کمک پروردگار و همت ملت ایران، انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است در روزهایی که ما نمایندگان ملت در جبهه‌های

روزنوشتهایی در وصف دلاوران آسمانی

درآمد

صدام ملعون، در اواسط جنگ و در اجلاس سران عدم تعهد که در «هاوانا» برگزار شده بود، موافقت چندین کشور برای برگزاری آتی اجلاس در بغداد را اخذ کرده بود تا شاید بتواند از کشورش چهره‌ای صلح طلب به نمایش بگذارد. این اقدام صدام جهت پوشش گذاشتن بر روی کشتار مردم و کودکان کشورمان گرفته شده بود! او با ترسو خواندن خلبانان ایرانی گفته بود: «هیچ خلبان ایرانی جرئت نزدیک شدن به آسمان بغداد، برای برهم زدن اجلاس را ندارد.» در حالی که تلاش‌های دیپلماتیک برای تغییر محل اجلاس عدم تعهد از سوی وزارت خارجه کشورمان در جریان بود، نیروی هوایی ارتش ایران در صدد انجام حملاتی به بغداد برآمد تا عدم امنیت این شهر برای برگزاری اجلاس را اثبات کند. شهید عباس دوران در روز ۳۰ تیرماه ۱۳۶۱ در حالی که فرماندهی دسته پرواز را به عهده داشت، به قصد ضربه زدن به شبکه دفاعی و امنیتی نفوذناپذیر مورد ادعای صدام، با پنج نفر از زبده‌ترین خلبان نیروی هوایی با اراده‌ای پولادین به پایگاه «الدوره» یورش برد و چندین تن بمب هواپیماهای خود را بر قلب دشمن جنگ‌افروز عراق سرازیر کرد. پس از نمایش قدرت و شکستن دیوار صوتی در آسمان بغداد، هنگام بازگشت، هواپیمای او مورد اصابت موشک دشمن واقع شد اما خود به رغم این که می‌توانست با استفاده از چتر نجات سالم فرود آید، صاعقه‌وار خود و هواپیمایش را بر متجاوزان کوبید و بدین ترتیب مانع از برگزاری اجلاس سران غیرمتعهد به ریاست صدام در بغداد شد. شهید عباس دوران، تمام آموخته‌های خود برای نجات کشور از توطئه دشمنان به کار گرفت و همواره در عملیات جنگی پیش قراول بود و برای دفاع از میهن اسلامی لحظه‌ای آرام و قرار نداشت، تا سرانجام در این راه به شهادت رسید. شهید عباس دوران در ایام دفاع مقدس در کنار یار همیشگی‌اش شهید خلعتبری در انهدام نیروی دریایی عراق نقشی فعال ایفا نمود. شهید دوران پس از انجام هر مأموریت، مبادرت به نوشتن یادداشت روزانه می‌کرد. یادداشت‌های ذیل به قلم شهید دوران نگاشته شده و مطالعه این یادداشت‌ها می‌تواند گوشه‌ای از رشادت شهید خلعتبری را در معرض نمایش قرار دهد.

هشتم مهر ۱۳۵۹ شرکت کنندگان در عملیات پروازی: یاسینی، رنجبر، دوران، خلعتبری - (ام القصر)

آن را با تنها موشک باقیمانده منهدم کردم. در این مأموریت، به تجربه آموختم که در پرواز AGM، کابین جلو باید بدون «جی» پرواز کند و فاصله هر چه کمتر و سرعت هر چه زیادت باشد، اصابت موشک به هدف دقیق تر خواهد بود.

شماره یک، چهار مایل زودتر پاپ آپ و از ارتفاع ۷۰۰۰ پای موشک های خود را رها کرد، ولی به علت فاصله زیاد، به هدف اصابت نکرد. یک کشتی نفتکش و یک ناوچه «اوزا» را مورد هدف قرار دادم و به هنگام گریز از منطقه، درست روی پایگاه «ام القصر»، یک ناولجنگی دشمن را مشاهده کردم که

مأموریت امروز به درخواست نیروی دریایی و برای حمله به پایگاه دریایی «ام القصر» و انهدام احتمالی چند ناوچه داده شده است. در این عملیات، شماره دسته بودم و در ارتفاع پست پرواز می کردم. در منطقه جنوب آبادان، دود سیاه و غلیظ ناشی از سوختن بشکه های نفت، آسمان را تیره کرده و دید بسیار کم بود. به همین دلیل

نهم مهر ماه ۱۳۵۹ شرکت کنندگان در عملیات پروازی: دوران، خلعتبری، کدیور، رنجبر، محقق، نادری - (العماره)

۸۵۰۰ پا، دو موشک به طرف یکی از پل ها و یک موشک در پالایشگاه شهر و آخری را در پادگان نیروی زمینی به هدف شلیک کردیم.

«ماوریک» حمل می کردند. در منطقه شرق مسجد سلیمان، سوختگیری کرده و در ارتفاع پست به طرف هدف آرقتیم. هیچ خطری دسته پروازی ما را تهدید نکرد و در موقع پاپ آپ، یعنی ۱۰ مایلی عماره، شماره ۳ به ارتفاع ۱۲۰۰۰ پایی رفت و پس از گرفتن ارتفاع به

با انسجام نیروهای سطحی، بعد از مدت ها انتظار و آرزو به درگاه خداوند، نیروهای هوایی متشکل شد و شروع به فرستادن فراگ پروازی کردند. این مأموریت به دستور ستاد نیرو، انهدام پل هایی در شهر عماره دزفول بود. شماره ۳ به صورت «GAP» «دسته پروازی موشک های

دهم مهر ماه ۵۹ شرکت کنندگان در عملیات پروازی: دوران، خلعتبری، ساجدی، رنجبر، خسروی (العماره)

گفت «موشک!» و موقعی که من سرم را به طرف راست چرخاندم، موشک از بالای سرم عبور کرد و بالاخره آن CP را با بمب AGM منهدم کردم و شماره ۲ هم پس از انهدام تانک، از منطقه خارج شد. من به علت بودن سیگنال زیاد موشک، دستگاه ECM را خاموش کرده بودم ولی تعداد زیادی موشک بدون قفل کردن به طرف ما پرتاب شده بود. با بنزین حدود ۱۰۰۰ پوند در پایگاه نشستیم.

آنها زیاد بود و به صورت مربع شکل در حال حرکت به سمت نیروهای ما بودند. پس از رسیدن به ارتفاع ۱۰۰۰۰ پا، به سمت هدف شلیک کردم و اولین تانک را روی آسمان شمال بستان پودر کردم و در حال زدن تانک دوم بودم که شماره دو؛ یک تانک را مورد اصابت قرار داد. ساختمان پیش ساخته ای را بر روی تریلی در عقب نیروی دشمن دیدم که به احتمال زیاد، پست فرماندهی آنان بود. به طرف CP می رفتیم که شماره ۲

دستور این مأموریت، از ستاد نیرو آمده بود و از تانکر سوخت هم خبری نبود. نیروی توپخانه دشمن در شرق «عماره» و مجتمع آن در شمال بستان، اولین مأموریت AGM شماره ۲ بود. مسیر را به خاطر طولانی بودن آن، در ارتفاع ۲۰۰۰ پا تا ۱۵ مایل جنوب مسجد سلیمان و از آنجا با سرعت زیاد و ارتفاع کم به طرف هدف ادامه دادیم. ۱۰ مایل قبل از هدف، ارتفاع گرفتیم و من در موقع ارتفاع گرفتن، تانک های دشمن را دیدم. تعداد

۲۶ مهر ماه ۵۹ شرکت کنندگان در عملیات پروازی: دوران، خلعتبری - (برون مرزی)

حمله به آن، چندمرتبه با مراکز مختلف تماس گرفتیم، اما از جواب خبری نبود. در همین حین، ناوچه دیگری را در یک مایلی اسکله «البکر» مشاهده کردم. تصمیم گرفتیم قبل از اینکه از منطقه خارج شود، آن را منهدم نمایم. لذا با دو موشک به آن حمله کردم و به سوی ناوچه اولی برگشتم و آن را که با سمت ۲۴۰ درجه حرکت می کرد، هدف گیری کرده و به قعر دریا فرستادم. در منطقه دریایی شناور دیگری از دشمن نبود. در بازگشت به هنگام فرود مطلع شدم اصابت موشک و انهدام ناوچه ها تأیید شده است.

ناوچه عراقی در مختصات ۳۰۰۱ ۴۹۰۲ قرار دارد و در آن ناحیه ناوچه ای برای مقابله نداریم و هر شناوری دیده شد، بدانید از ما نیست و غیر خودی است. شما به سمتش شلیک کنید و اگر ناوچه متعلق به شورمان در منطقه حاضر شد، به وسیله چراغ به شما علامت خواهد داد. پس از برخاستن از باند و اوج گرفتن با فرکانس ۲۶۵۰ که به من داده شده بود، تماس گرفتیم تا اطمینان کامل پیدا کنیم. در ۱۰ مایلی هدف، پاپ آپ کرده و یک ناوچه عراقی را که در مختصات داده شده در حرکت بود، دیدم. قبل از

امروز پنج صبح از پرواز بازگشتیم، به آلت رفته و استراحت کردیم. ساعت یازده ونیم مرا بیدار کردند و گفتند: «فرمانده پایگاه شما را احضار کرده است». تلفنی با ایشان تماس گرفتیم. گفت: «یک ناوچه دشمن به منطقه «خور موسی» وارد شده و دو ناوچه ما را منهدم کرده است. همه خلبانان در مأموریت هستند و کسی نیست که برای پرواز بفرستیم». پس از قطع مکالمه تلفنی، خودرویی فرستاد تا ما را به «شیلتر» ببرد. در «شیلتر»، یک افسر نیروی دریایی به همراه کاکاوند و افراد دیگری حاضر بودند. اعلام شد

شرکت کنندگان در عملیات پروازی: دوران، خلعتبری - (ناوچه اوزا)

اسکله‌ها، مثل پرواز قبل، با ۱۵۰۰ پوند بنزین به پایگاه نشستیم. نیروی دریایی هم با هلیکوپتر، انهدام ناوچه‌ها را نظارت می‌کرد. بعد از اتمام کار، شب از تلویزیون شنیدم که گفته بودند قهرمانان آب‌های نیلگون خلیج فارس، ۵ ناوچه اوزای عراقی را سرنگون کرده‌اند. مهم نیست به هر حال هدف یکی است و آن نجات میهن.

رفتیم. بلافاصله یکی از آنها را که در حال فرار بود، با دو موشک منهدم کرده و به گشت در منطقه ادامه دادیم. از یکی از آنها هیچ خبری نبود، بنابراین رفته سران آن یکی که زیر اسکله بود. یک موشک به سمت آن پرتاب کردیم و به عقب آن برخورد کرد اما کاملاً منهدم نشد. موشک باقیمانده را به سمت آن شلیک کردیم و کمی مکث کردیم تا اطمینان حاصل کنیم کاملاً نابود شده است. از ۶ ناوچه عراقی، ۵ ناوچه منهدم و یکی هم پا به فرار گذاشته یا خود را خوب استتار کرده بود زیر یکی از

بعد از نشستن در مینی‌بوس حامل خلبانان به گردان پرواز، بحث انهدام ناوچه‌ها بود. من گفتم که همین الان تا آنها دور نشده‌اند حاضرم بروم و خلعتبری هم حاضر شد و بدون اینکه به عملیات یا پست فرماندهی اطلاعی دهیم (که انجام این هماهنگی‌ها وقت‌گیر بود و ممکن بود ناوچه‌ها تغییر موضع دهند)، هواپیمای رزرو پرواز قبلی را برداشته و به پرواز درآمدیم. سه فروند از هم جدا شده بودند. یکی زیر اسکله «البکر» پناه گرفته بود، دیگری در حال فرار بود. در مسیر رفتن، ارتفاع پست

شرکت کنندگان در عملیات پروازی: یاسینی، خلعتبری، گودرزی - (غرب اهواز)

بود که کاملاً به هدف اصابت کرده بود. در هنگام ترک منطقه، کابین عقب اعلام کرد که هواپیما آتش گرفته است لذا سریعاً در امیدیه فرود آمدیم. در این عملیات، به نظر می‌رسد نیرو کم داریم. چون در روز اول که دشمن حمله کرد، اعلام شد که رزمندگان کشورمان حدود ۲۰۰۰ نفر را اسیر کرده و چندین تانک هم به غنیمت گرفته‌اند. ولی امروز کارایی زیادی نداشتند، به هر حال خدا کمک کند.

شروع شد. گلوله‌ای به هواپیما اصابت کرد. منطقه وسیعی بود. تاکنون بیش از ۶۰ مأموریت انجام داده‌ام اما چنین منطقه جنگی به چشم ندیده بودم. تمامی مناطق اعلام شده، به وسیله تانک‌های دشمن زیر آتش قرار داشت. برای جلوگیری از اصابت ترکش‌ها به هواپیما، ارتفاع ۵۰۰ پایی را انتخاب کردم و پس از مشاهده محل تجمع نیروی دشمن، بمب‌های خود را که ۶ عدد ۵۰۰ پوندی بود به طرف دشمن پرتاب کردم. شماره ۱ دیده

دیروز بالاخره بعد از مدت سه ماه، نیروی زمینی حمله کرد. در مدت ۵ دقیقه، نیروی هوایی به خوبی توانست حمله کند. سپس نیروی زمینی وارد حمله شد. امروز دستور آمد که نیروی دشمن که در منطقه‌ای به شعاع ۵ مایل در دو نقطه هستند، در غرب و جنوب غربی اهواز باید منهدم شوند. «بریف» به صورت کامل انجام شد، از جنوب اهواز وارد شدیم. روی پادگان حمید که قصد داشتیم گردش به طرف هدف انجام دهیم، تیراندازی

شرکت کنندگان در عملیات پروازی: دوران، خلعتبری، ساجدی، آلی‌دایی - (غرب اهواز)

از دشمن را مشاهده کردم و بمب‌ها را به سمت آنها شلیک کرده و در ارتفاع ۳۰۰۰ پایی منطقه را بررسی کردم. مثل اینکه عراقی‌ها از زمین می‌رویدند و خیلی زیاد بودند.

نبود چی شده؛ خسته‌اند؟ نیرو کم دارند؟ به هر حال مدام از تمام پایگاه‌ها تقاضای هواپیما می‌کنند. بعد از به پرواز در آمدن، مسیر طبق دیروز بود. از جنوب اهواز وارد [شدیم] و بعد از راه‌آهن اهواز - آبادان، نیروهای عراقی مستقر بودند تا هویزه. آنها داشتند به نیروهای ما فشار می‌آوردند و به طرف شمال پیشروی می‌کردند. جمعی

نیروی زمینی عراق تقاضای کمک کرده بود و دو لشکر از بصره در حال حرکت بودند تا به نیروهایشان الحاق شوند. به وسیله شش فروند هواپیما برای انهدام نیروهای دشمن به پرواز درآمدیم. اما این هواپیماها که نمی‌توانند دو لشکر را نابود کنند! معلوم بود که تا عصر نیروی کمکی می‌رسد. نیروی زمینی ما معلوم



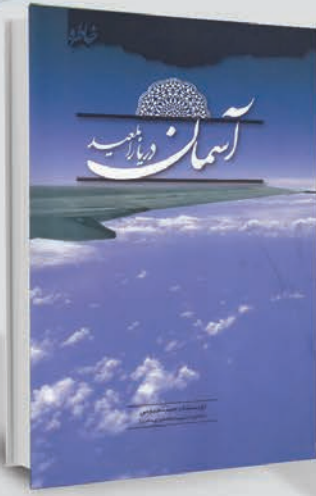
فرازی از سخنان ناب سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری

تامادامی که نیروهای دشمن در خاک کشور من هستند، استراحت و گوشه نشینی را بر خود حرام می دانم. اگر ذره ای از خاک کشورم در ته پوتین سربازان دشمن بعتی نشسته باشد، با خون آنان در داخل مرزهای ایران تکانده خواهد شد و در این راه، مرگ را پرافتخارترین نعمت الهی می دانم. اگر سربازان دشمن به همراه خود، یک دانه شن از خاک سرزمینم را در زیر پوتین هایشان به دورترین نقطه عراق حمل کرده باشند، من با دندان خود، آن را از ته پوتین سربازان جدا کرده و به وطن باز می گردانم. به خدا قسم! اگر بالاتر از جانم هدیه ای داشتم حتماً به مردم تقدیم می کردم.

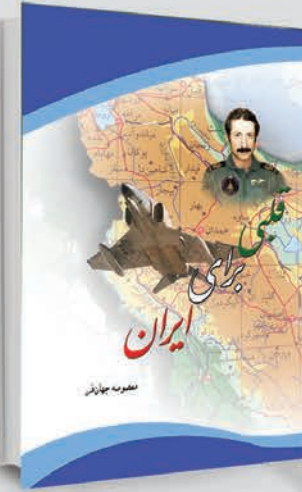


کتاب شناسی

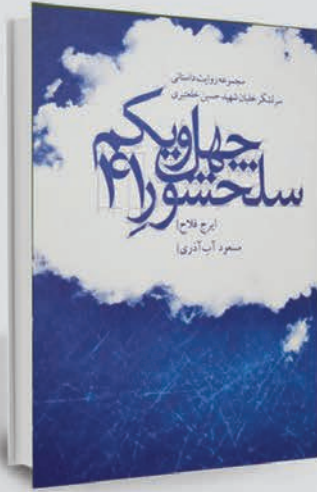
کتاب ہاے منتشر شدہ در خصوص رشادت ہاے
شہید حسین خلعتبرے



■ نویسنده: رحیم مخدومی
■ ناشر: نشرشاهد



■ نویسنده: معصومه جهان فر
■ ناشر: انتشارات راهبردی نہاجا



■ نویسنده: مسعود آب آذری
■ ناشر: آویدا



■ نویسنده: احمد رضایی شرفدار کلایی
■ ناشر: مجنون



■ نویسنده: جلیل غدیری
■ ناشر: رسانش نوین